

# مجموعه آثار قلم اعلی

جلد ۳۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات

مصوبه امری نمیشد.

شهر الجلال ۱۳۳ بدیع

ش افنان ء آقای مکرم معظم جناب آقامیرزا آقا علیه من کلّ بماء ايماء بلحاظ انور ملاحظه فرمائيد.

### هو الافس الامنع الاعظم الابهي

الحمد لله الذي خلق النقطة و جعل لها اربعة اركان و اظهر من الركن الاول الفا و هي التي حكمت عن نفسها و طافت حولها و هي المرأت الحاكية عنها في مقام الآحاد و في ذلك المقام يوحدن الموحدون و يسبحن المخلصون و ينطقن المقربون انه هو الله لا اله الا هو العليم الوحد و من ركنها الثاني اظهر تلك الصورة في مقام آخر و تجلى عليها من الانوار المشرقة من منظره الاكبر اذ نادى و اقبلت و قامت في مقام الكثرات و نطقت انه لا اله الا هو العزيز الوهاب و بما ظهرت الاشياء و فصلت الاسماء و من ركنها الثالث اظهر الفا اخرى و جعلنا مطلع صفاته العليا

العليا و انا نطقت انه لا اله الا هو العزيز العلام و اظهر من ركنها الرابع ما حكى عن الركن الاول و الثالث و الثاني و نطقت في هذا المقام انه هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن لا اله الا هو العزيز الفراد سبحانك يا علام العلوم قد تحيرت الافئدة و العقول عن تفصيل اركان النقطة التي كانت مخلوقه بامرک و منجعة بارادتك كيف يقدر ان يطير احد الى هوآ عرفان نفسك او يصعد الى مقام عجزت عن ادراكه المقربون من بریتک و المخلصون من عبادک اشهد انک لاتعرف بالاوصاف و لاتذکر بالاسماء لم تزل كنت متعالياً عما يخطر ببال اصفیائک و مقدساً عن كل ما يسمع و يرى في مملکتک اسئلك بنفسک بان تقبل منّا ما يظهر في حبک فضلاً من عندک و تسمع منّا ما ينطق به لساننا جوداً من لدنک انک انت الجواد الکريم نفسی لحبکم الفداء قد تشرف الخادم بکتابکم الشریف و بیانکم المنيف الذي منه انتشر عرف حبکم في الآفاق و اشتعلت به افئدة العشاق في يوم التلاق و قد اخذنی السرور على شأن لا يذکر بالاوراق اسئل الله بان يجزيکم احسن الجزاء ؟؟؟؟ العزيز الکريم و بعد عرض میشود قبل از ورود جناب شيخ سلمان یکسنة او اقل عرايضیکه از احبّا نزد او بود بساحت اقدس ارسال داشت و آنچه رسید از مطلع الطاف جواب کل نازل و ارسال گشت انشاء الله جميع بان فائز شوند و از انوار آن منور گردند و از نار محبت آلهیه که در کلمات منزله در اوراق مبارکه مشتعلست مشتعل گردند و در

حب الله ثابت و راسخ شوند بشأنيکه سبب اشتعال اهل عالم گردند و ديگر آنچه با جناب شيخ بود رسيد مگر برنج جناب شيخ رض عليه بهاءالله تفصيل آنرا خود شيخ سلمان عرض ميکنند ولکن ايشانرا بشارت ميدهم که قبل از ورود شيخ سلمان لوحی مخصوص ايشان از سماء مشيت آهي نازل و در آن لوح ذکر قبول آنچه فرستادهاند نازل شده هنيئاً له اينعبد تکبير خدمت ايشان معروض ميدارد و همچنين وجه جناب اقا مُحَمَّد حسين و آنچه هم جناب اقا علي اکبر عليهما بهاءالله ارسال داشتند جميع رسيد و اين خادم فانی خدمت هر يك از ايشان سلام و تکبير مالانهايه ميرساند از حق ميطلبم که ايشانرا در کل احيان مؤيد فرمايد اين بسی معلوم و واضح است که جميع آنچه در عالم موجود عنقریب مفقود و فانی خواهد شد طوبی از برای نفوسیکه اعراض علما و اعتراض فقها يعني جهلا ايشانرا از افق مبین و صراط مستقيم منع ننموده و بکمال يقين و اطمینان بافق رحمن توجه نمودهاند ذکر ايشان در کتاب الهی بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند و اين نعمتی است که بهیچ نعمتی قياس نمیشود و از وصفش قلم ابداع بسی عاجز و قاصر است سيد ایتام امروز است و آنچه در او ظاهر شود از سيد اعمال محسوبست طوبی للفائزين الذين فازوا بعرفان الله فی ایتامه و قاموا علی ذکره و ثنائیه اگر چه در جواب عرايض احبّاً بسیار تاخير شد قریب دو سنه کشيد چه که آمدن شيخ سلمان تاخير شد ولکن جواب کل حياً و ميتاً ارسال شد چه که بکرات از لسان اقدس اينکلمه اصغرا شد

که حی

که حی و ميت احبّای آهي در منظر اکبر یک حکم دارند مخاطبهم فی مماثم كما مخاطبهم فی حیوتم و ديگر برنجیکه آنحضرت بجناب امين عليه بهاءالله ربّ العالمين داده بودند رسيد و ديگر ذکر مسجونين ان ارض لازال در ساحت اقدس بوده طوبی للذین اعانتم فی حیوتم و يذکرهم بعد صعودهم از حق ميطلبم جميع احبّاً را بحکمتیکه در الواح نازل فرموده موفق فرمايد و اگر تا حال بآنچه نازل شده عمل ميکردند اکثر اهل ارض بافق امر توجه مينمودند انشاءالله کل بما اراده الله ناظر باشند چندی قبل بتوسط شيخ سلمان لوح اقدس مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و همچنين در اين کره لوح آخر باقائى جناب اسم الله م ه عليه بهاءالله الابهی داده شد که ارسال دارند الحمدلله کمال عنایت از افق فضل نسبت بآن حضرت

مشرقست جميع طائفين خدمت آن حضرت تكبير ميرسانند انما البهاء على حضرتكم و على الذين معكم بنا بود اين عريضه بصحابت شيخ سلمان انفاد حضور عالي گردد ولكن از كثرت اشغال تاخير شد و از طرفها ارسال گشت نسل الله بان

تشرف بحضوركم انه هو السميع المجيب خ ادم ء ۱۱ رجب ۱۲۹۲

۱۵۲

### بسم ربنا المهيمن المقتدر العلي الابهي

الحمد لله الذي نطق بكلمته العليا اذ ماجت البحار و هاجت بها الارياح و طارت الجبال و تورقت

\*\*\* ص ه \*\*\*

الاشجار و تستجت الحصة و نطقت الاشياء انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب و انما لنارالله لمن اعرض و غوى و نورالله لمن اقبل و اهتدى نعيماً لمن اقبل اليها و فاز بعرفانها و لاذ بحضرتها و انما لهي الحكمة التي بها خلق من في السموات و الارض و من ملكوت الامر و الخلق و انما لكيقونة الحجة في الامكان و حقيقة البرهان لاهل الاديان و بما تمت الحجة و كلمت النعمة و نزلت المائدة فصل بين البرية تعالى سلطانها تعالى عظيمها تعالى نفوذها تعالى اقتدارها تعالى تعالى هيمنتها تعالى فضلها تعالى رحمتها التي سبقت من في الارضين و السموات روي لكم الفداء يا افنان سدرة البها قد تشرفا جناب حاجي احمد و جناب حاجي ميرزا حسن بالبيت الاعظم الاعلى اذ رجعا من البيت الاكبر الاسنى و معهما كتاب من حضرتك و تشرف الفاني به و فاز بما فيه و عرضته تلقاء الوجه و تكلم لسان القدم في ذكر افنانه ما اكون عاجزاً عن ذكره يشهد بذلك نفسه المهيمنة على العالم و ذاته المهيمن على العالمين انشاءالله در جميع احوال بعنايات مخصوصه محبوب عالميان مخصوص باشيد اينكه دربارہ نعاق بمعضرين و نھاق منكرين مرقوم فرموده بودند در كل اعصار چنين بوده ناس اكثرى غافل و جاهل و زمام عقول و افئده خود را هم بدست جهلاى مثل خود داده اند لذا از جميع فيوضات رحمانيه و عنايات ربانيه محروم مانده اند و شاعر بان نيستند فويل للرئيس و المروس و الطالب و المطلوب ولكن احببى آلهى هم بعضى بما اراد الله حركت نمودند فى الحقيقه امر از قراريست كه خود آنحضرت مرقوم داشته اند كه اگر احببى آلهى بما اراد الله عمل مينمودند حال

اغلب

اغلب ناس بردای ایمان فائز بودند ای والله هذا حق لاریب فیه ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کلرا بحکمت امر نمودند و جمیع را باخلاق و اداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرمودند مع ذلک بعضی تجاوز از حدود آلهی نموده سبب نفاق و ضوضای ناس کردیده‌اند چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان اقدس علیهم بھاءالله اصغا شد و بعد فرمودند اگرچه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است ولکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند آنھو العالم الخبیر در اکثری از بلدان در سنه گذشته خود احباب سبب ضوضاء شده‌اند مع آنکه در اکثری از الواح کل را وصیت فرمودند بحکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امرالله المہيمن القیوم از جمله احباب از توجّه بشطر اقدس منع شده‌اند و نھی صریح در کتاب نازل که احدی بغیر اذن توجّه ننماید مع ذلک حال مسافرن از ید از مهاجرین در این ارض موجودند جناب حاجی مزبور اگر بخدمت فائز شد معروض خواهد داشت البتہ اگر بامرالله ناظر بودند و اراده‌های خود را در اراده مالک قدم فانی و لاشییء مشاهده مینمودند حال رایات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه برخلاف امرالله واقع میشود نفع نداشته و ضرّش بخود انفس عامله راجع سهل است. از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سرّ سبب اجماع احبّا شد در آن ارض ولکن از لسان عظمت اینکلمه مکرراً اصغا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلای کلمه است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شده بعد از ورود در این ارض که

ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلاک هم بجهت حلق رأس بدون ظابطیه نزد مسجونین نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدود بحمام تشریف نبرده ولکن حال بقسمی شده که احبّا بھر شهری میخواستند میروند جز جمال قدم که در بیت ساکنند با احدی معاشر نیستند باقی از غصنین اعظمین روح العالمین فداها بقسمی شده که احبّا بھر شهری میخواستند میروند و سایر احباب هر جا اراده فرمایند ابدأ مانعی نبوده و نیست آنھو المقتدر علی ما یشاء آنھو المہيمن علی ما یشاء ان امره نافذ و حکمه جار و مشیتہ غلبت السموات و الارض ولکن این عبد فانی یک قطعه صغیره در خارج مدینه گرفته و در آنجا از اوراد و ازهار بقدر وسع زرع نموده که شاید منظر اکبر واقع شود و جمال

قدم از سجن بآتمحل تجلی فرمایند ولکن تا حین اجابت نفرموده‌اند الامر بیده یا محبوبی ان القلب فی احتراق عظیم و الارکان فی انقلاب مبین چه که مشاهده میشود ذات مقدسیکه جمیع عالم لاجل خدام او خلق شده در سجن اعدا ساکن و علی الظاهر ممنوع بیم آنست که از کثرت عرایض معروضه آن جناب محزون شوند در کل احوال نظر بعفو آنجنابست اینکه از حسن سلوک احبّای آن ارض مرقوم فرموده بودند که بحکمت و آداب مرضیه حرکت مینمایند ایننفقره سبب سرور لایحیی شد انشاءالله در کل احیان ناظر بافق امر باشند و بحکمت منزله عامل قسم بآفتاب حقیقت اگر عباد معرضین اقل از خردلی بمقامات احبّای آلهی مطلع شوند هر آینه یک یک را طواف کنند قد غشت الاهواء ابصارهم و منقهم عن الله ربّ العالمین این ذلت بست نفوس غافله را که سالها و قرنها در شب و روز بتضرّع و ابتغال

ظهور

\*\*\* ص ۸ \*\*\*

ظهور مظاهر غنی متعالرا راجی و آمل بودند و چون نفس حق ظاهر و افق امر باهر کل غافل معرض و محجوب ماندند الا من شاءالله ربّ العالمین بسیار اینعبد از احبّای ان ارض ممنون و مسرور شد که مع تعدیات ظالمین و اعتراضات فاجرین و غوفای مفسدین صبر نموده‌اند و از حکمت ماموره بآن تجاوز ننموده‌اند علیهم بقاءالله و عنایاته الطافه آنچه بر آن حضرت و احباب آن ارض وارد شد در ساحت اقدس معلوم و واضحست چنانچه کراراً و مراراً ذکر فرمودند و فرمودند عنقریب قدرت ظالمین و سطوت آمرین و شوکت معتدین زائل و فانی خواهد گشت و امرالله بر کل مهیمن و غالب مشاهده خواهد شد انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودید که مال بعضی احبّا را برده‌اند و اظهار شکایت بجائی ننموده‌اند اگر بکمال ادب ظاهره و حکمت شکایت نمایند باسی نیست چه که امر از دو شق خارج نه میشوند یا نمیشوند اگر شنیدند بحق عامل شده‌اند و اگر نشنیدند حجت آلهی بر آن نفوس تمام میشود و مظلومیت احباب هم ظاهر و هویدا میگردد و اینفقره در نفس عالم تاثیر مینماید کلمه از لسان اطهر اصغا شد که بیم آنست بلائی اعظم از بلای سنین قبل بر دیار معرضین و منکرین احاطه نماید گویا این بلا بعد از ظهور فتنه ایست که در بعض بلدان ظاهر خواهد شد چنانچه از بعض آیات منزله مستفاد میشود تکبیر اینبعد فانی باحبّای آلهی منوط بعنایت آنحضرتست انشاءالله باید کل بکمال روح و ریحان و سکون و اطمینان بشطر رحمن ناظر باشند و الله الذی لا اله الا هو کل خیر راجع بایشانست و فیوضات نامتناهیه ربانیه متوجّه بایشان ضوضاهای معرضین بقول مردم بمنزله آفتاب زرد است که بر لب بامها اثر آن ظاهر است عنقریب زایل و فانی خواهد شد انشاءالله در کل حین و حان باستقامت

تمام بر امر محبوب عالمیان ثابت باشند و بذکرش ناطق دیگر چه عرض کنم از شوق و اشتیاق اینعبد فانی بملاحظه دستخط عالی امید چنانست این عنایترا منع نفرمایند روحی لبلائکم الفداء یا افنان سدرۃ الامر و نفسی لکرتکم الفداء یا افنان محبوبی و محبوب العالمین و عرض دیگر سماور و اشیائیکه با جناب حاجی احمد بود رسید و مخصوص امر فرمودند سماور را بجهت ایام عید نگاه دارند تا کل از او بیاد محبوب جای بنوشند و همچنین برنجیکه جناب شیخ علیه بهاءالله ارسال داشتند بی عیب رسید نسئل الله بان يؤتده علی الامر و یقره الیه فی کل الاحوال و یکتب له ما یحب و یرضی الله ولی الآخره و الاولی لا اله الا هو العلی الحکیم و گلاب هم مخصوص اعیاد حسب الامر حفظ شد و در حین ورود بعد از یک یوم جمال مبارک از آن استعمال فرمودند طوبی له ای لگلاب و لمسله و همچنین وقت مخصوصی اینعبد خادم بساحت اقدس فائز و بنیابت آنحضرت زیارت نمود و قبول آن هم از لسان مبارک جاری عرض دیگر آنکه از جناب رفیع بدیع علیه بهاءالله عریضه بساحت اقدس رسید و همچنین از نفوس اخری ولکن چون از قبل الواح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند انشاءالله از بعد جواب نازل و ارسال میشود از قول این فقیر فانی خدمت جناب رفیع علیه بهاءالله تکبیر بدیع منیع برسانید و همچنین خدمت سایر احبّا بها الابهی علیکم یا افنان الله المهیمن القیوم خ ادم ء فی ۱۹ صفر ۹۳

ش

ش افنان الله بلحاظ انوار اطهر آقائی جناب اقامیرزا علیه من کل بهاء ابهاء فائز گردد خط میرزا آقاجان

### هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی من انوار بوارق المشرقه من افق البیان علی القلم الاعلی اذاً ظهر کتاب الاسماء و نطق باعلی النداء بین الارض و السماء و شهد بما شهد لسان العظمة فی جبروت البقاء الله لا اله الا هو المهیمن القیوم اذاً اهتزّ اللاهوت و نادى تالله الحق قد فتح باب اللقاء و ظهر المحبوب بطراز الابهی و نطق الجبروت تعالی تعالی من انار به افق الظهور و انتشر الرق المنشور و ظهر السرّ المستور هنیئاً لکم یا اهل البقاء و مریناً لکم با اهل الانشاء تقرّبوا باسمه الابهی و تکرعوا بما بقی به الروح بدوام الله

فاطر السماء و تحرك الملكوت و من فيه ثم نادى بنداى احلى يا اهل مدائن الاسماء و ملكوت البقاء هذا يوم فيه قرّت عيون الانبياء و طاب عيش الاولياء و نطق الكلليل عند ظهورات البيان من افق كلام مالک الاديان هنيئاً لكم لانكم فزتم بيوم بشر به الرحمن فى كتب الاديان هذا يوم ظهور الله من غير ستر و حجاب و هذا يوم طلوع الله انه قد اتى على السحاب كذلك نطق خادم طلعة القدم بما تحركت نفحات الوحي من رضوان ارادة ربنا العليم الحكيم الحمد لله الذى قد خلق الارواح المجردة اللطيفة الباقية الابدية من النسائم التى مرّت عن يمين المشيه و جعلهم مستعدين لايامه و فائزين بظهوره عند تشعشعات انوار وجهه و جعل غداء ارواحهم اصغاء بيانه

\*\*\* ص ١١ \*\*\*

و نمو ابدانهم قراءة آياته و بمحجة افئدتم اهتزاز ارياح الطافه تعالى تعالى من خلقنا باسمه تعالى تعالى من اظهرنا بسلطانه تعالى تعالى من فازنا بقدرته و كبريائه تعالى تعالى من انطقنا بجوده و بيانه لعمرالله اذاً سجد كل متعالى عند ذكره و انصعق اسم تعالى لسلطانه و نضع كينونته عند ظهور كبريائه هل يبلغ اليه الاذكار لا و مالک الاقتدار هل يُعرف من حركة القلم لا و مالک القدم هل يحدّ بحدودات العرفان سبحانه سبحانه عن مثل هذا البيان ان المقام الذى هو آته ينطق انه لا اله الا هو و تراه ينادى انه لا اله الا هو كيف يقدر العرفان ان يطير الى هواء ثناء من خلقه بحرف من ملكوت بيانه تباهى تباهى و تعالى تعالى عن كل بيان و عن كل ذكر و عن كل ثناء قد اضطرب بحر البيان من بيانه و توقفت الافلاك لاصغاء ندائه اسئله بسلطانه و قدرته و اقتداره بان يسقينا فى كل حيث كوثر عرفانه الذى فاض من سماء فيضه و يحفظنا فى طله و يستقيمنا على امره انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المتعالى العزيز المقتدر المنيع با محبوب فؤادى قد كنت راقداً فى محلى و متفكراً فى ظهورات ربى و متحيراً فى شعونات سلطانه اذاً اتى احد من الاحباء بكتابكم اخذت و فتحت سطعت منه رائحة محبتكم و خلوصكم و اقبالكم الى الله رب العالمين و بعد اطلاعى بما فيه توجهت الى مقام العرش و عرضت ما فيه لدى الوجه اذاً نطق لسان العظمة و قال طوبى به بما عرف يوم الله و اخذته نسائم الوحي و توجه الى الافاق الاعلى اذ اعرض عنه اهل الانشاء أن

له

\*\*\* ص ١٢ \*\*\*

له مقاما عند الله مالک الاسماء ثم نطق بما لا يقدر الفؤادان يدركه و لا العقول ان يجمعه و لا النفوس ان تحصبه و لا الاقلام ان تذكره و لا الاوراق ان تحمله ان الذى يهتّر ملكوت البيان من حرف من كلماته كيف بقدر المعلوم ان يذكر ما سمع باذنه من



لسانه استغفره استغفره عن كل ما ذكرت و كتبت و عن كل ما اذكر و اكتب لان هذا اليوم تموج فيه بحر الغفران و ارتفعت سماء الجود و اشرقت شمس الكرم تعالى الامم الذين فازوا بهذا الفيض الاكبر و لاذوا بذيله الاطهر نسئل الله ان يوفق الكل على ما يحبّ و يرضى نفسى لحبكم الفداء نامه نامى كه باثر قلم على مزین بود شجر وجود را بمثابة نسیم سحرى و اریاح بهاری تازه و خرم نمود فی الحقیقه این فانی از ذکر آن عاجز و قاصر است و تمام آن در ساحت اقدس عرض شد کمال عنایت از افق اراده ظاهر و مشرق الحمد لله كه آنحضرت در آن ارض بخدمت ارض قیام نموده اند. و بذکر و ثنای آلهی ناطقند از حق جلّ و عزّ میطلبم كه در كل حين بتاییدات مخصوصه آنحضرت را مؤید فرماید قسم بمحبوب عالم كه اگر ناس غافل و جاهل اقل از سم ابره از شئون این یوم و آنچه در او ظاهر شده و از موجات بحر معانی كه در مقابل كل عیون واقع مطلع میگشتند جمیع در صحاری و براری بندای آنّه هو الظاهر من الافق الاعلی ناطق میشدند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده در مقابل چشم كل بحر در امواج و آفتاب در اشراق واحدی ملتفت نیست از جمیع جهات منادی ندا میکند كه اینست رحیق مختوم بگیرید و بیاشامید معذلك افنده بیشعور و گوشها بیهوش گو با حكم مشاهده از ابصار منع شده و امر اصغا از آذان ممنوع گشته ای والله نیست اینها مگر از اعمال خود آن نفوس ولكن باید از حق جلّ و عزّ سائل و آمل شد احبائیکه الیوم باسم حق مذکورند و در ظلّ شجره آرمیده اند بتمام جان و ارکان و دل و زبان بخدمت امر قیام نمایند و متفقاً متحداً

\*\*\* ص ۱۳ \*\*\*

بذکر و ثنای حق مشغول شوند ولكن بحکمت چه كه الیوم لدی الله ملاحظه حکمت اسبق اعمالست باید كل باو متمسک باشند تا امریکه سبب احماد نار آلهی و اضطراب قلوب است احداث نگرده آنّه هو المشفق الکریم اینكه درباره حرف شین علیه ما علیه و رجوع او باسفل سنین مرقوم فرموده بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند كل بمحلشان راجع خواهند شد آنّه هو المنتقم الآخذ العلیم الحکیم و اما درباره م ش جناب اقا اسماعیل ازغندی بارض سجن وارد شدند و بعض غرایز از لسان او بساحت اقدس معروض داشتند فرمودند علت و سبب خطایای کبیره بوده خطایاییکه شبه و مثل نظیر نداشته معذلك نظر بسبقت رحمت آلهی و احاطه فضل سبحانی اگر بتمامه الی الله راجع شود امید عفو درباره او هست و مخصوص مناجاتی از قلم اعلی نازل و امر فرمودند كه قرائت نماید اگر بآنچه از افق امر سلطان قدم مشرق شده عامل شود نفحات جود و کرم او را اخذ نماید آنّه هو مصلح الامور و غافر الذنوب لا اله الا هو الغفور الکریم و اینكه درباره هادی مرقوم فرموده بودید این اخباراتیست كه از قبل از بحر علم آلهی ظاهر شده چنانچه فرموده اند نعاق ناعقین كه مدعیان کذب باشند در اكثر بلدان ظاهر

خواهد شد از حق جلّ و عزّ میطلبیم که دوستانرا به خلعت استقامت ابھی جامه و احسن طراز است لدی الله مزین فرماید و بشأنی مستقیم شوند اجماع اهل عالم و نعیق جمیع امم و ادعای مدعین و وضوای کاذبین را معدوم صرف شمرند اوست بکل شیئی قادر و توانا و دیگر گلاب جناب حاجی رسید انشاءالله از اوراد نبسته در حدائق عرفان الهیه همیشه معطر باشند و از جلاب حقیقی که فی الحقیقه کوثر اطهر است و در مقامی برحیق مختوم مذکور و در مقامی باسماء اخری مرزوق شوند و سه شیشه دیگر فی الحقیقه ممتاز بود علیه و علی مرسله بھاءالله و رحمتہ و عرض دیگر آنچه عرایض با شیخ

و حاجی

\*\*\* ص ۱۴ \*\*\*

و حاجی احمد بود رسید و بساحت اقدس فائز و جواب کل نازل و اکثری امم روس همان عرایض بطراز جواب ربّ الارباب فائز شده تا شاهدی باشد از برای آن نفوس لو یعرفون و یحفظون لیستقیمون جمیع را از لسان این فانی معدوم تکبیر ابلاغ فرمائید و بشارت دیگر آنکه در این ایام مخصوص لوحی از سماء مشیت نازل و بجناب شیخ سلمان داده شد که بآنحضرت برسانند مع چهار لوح بی اسم که آنجناب بھر که مصلحت دانند بدهند و همچنین یک لوح که باسم امة الله است و دو لوح امنع اقدس اطهر مخصوص جنابان آقایان علیهما بھاءالله شیراز طریق پوسته ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند اگر چه این سنه جناب شیخ بسیار معطل شد چه که از بابت اختلاف و انقلاب و اغتشاش این اطراف مجال رجوع نیافتند و انشاءالله این دو سه یوم عازمند عرض تکبیر اینبعد خدمت جناب رفیع بدیع علیه<sup>۹۹</sup> منوط بعنایت آنحضرت است و لوحی هم مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل با شیخ است انشاءالله بان فائز خواهند شد البھاء علیکم یا افنان الله ثمّ عظمتہ و کبریائہ و عزّہ و علائہ بما اشرفت السموات و الارض بنور ربّنا العزیز المنیع - خ ادم فی ۲۰ ذی قعدہ سنہ ۹۴ - ش آقائی جناب اقامیرزا اقا علیه بھاءالله و بھاء من فی ملا البقا بلحاظ اطهر انور منور فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقاخان

هو الاقدس الاعظم المقتدر العلی الابهی

- جوهر الحمد علی هیئۃ من العباد ینادی فی برّیہ الاشتیاق یا الہ الغیب و الشہود و مربی الوجود اسئلک

باسمك القائم على الاشياء و القيوم على الاسماء و الناطق في جبروت البدء و الظاهر فيملكوت الانشاء و المشرق من افق  
البقاء و المهيمن على من فى الارض و السماء بان تحفظ افنانك الذين قاموا على خدمتك و اعترفوا بوحدانيتك و اقروا  
بفردانيتك و خضعوا لدى ظهورات امرك و سرعوا الى افق عرفانك و اقبلوا الى وجهك و نادوا فى ببدء سلطانتك انت انت  
يا مولى العالمين انت انت يا اله العارفين انت انت يا مقصود القاصدين انت انت يا من باسمك استقرت السموات و الارضون  
كما ارتفع نداء اصفيائك فى هذا البداء الذى انار من شمس ذكرك و لاح من نور وجهك الذين ارسلتهم لبشارة ظهورك  
نطقوا و صاحوا و قالوا لبيك لبيك يا اله العالم لبيك لبيك يا نور القدم و سلطان الامم نحمدك بما وفيت ما انزلته فى الواحك  
و زينت به صحائف مجدك انت الذى لم تنزل كنت مقتدراً على ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد العليم روحى لساذج حبكم  
الفداء دستخط آقائى جناب آقا سيد ميرزا عليه من كل بهاء ابهه رسيده و مراسله آنحضرت را هم در طى آن ارسال داشتند  
مطلب آن بساحت اقدس عرض شد جواب از سماء مشيت آلهى بايشان و شما هر دو نازل قوله عز كبريائه يا افنانى قد فاز  
ندائك باصغاء ربك و تشرف كتابك فى المنظر الاكبر هذا القصر الذى جعله لله مقر عرشه العظيم هذا مقام يرى عن يمينه  
البحر و عن يساره الجبل و البر و عن امامه بساتين فيها اشجار و عليها مركبات مشتعلات ككراه النار و ازهار كنجوم السماء  
كذلك يذكر القلم الاعلى لتكون من الفرحين قد حضر لدى الوجه ما ارسلته الى افنانى فى ارض ها و قرأه عبد الحاضر لدى  
العرش انزلنا لك هذه الآيات فضلاً من لدنا عليك ان افرح و كن من الشاكرين انا ذكرناك

و نذكرك

و نذكرك بالحق ان اطمئن بفضل موليك انه يويدك على ما ينفعك فى الآخرة و الاولى لا اله الا هو المقتدر المتعالى العليم  
الحكيم انا امرناكم بالحكمة طوبى لمن تمسك بها و عمل بما أمر من لدن أمر عليهم يا افنانى لا تحزن من شئى انه معك و يعلم  
ما انت عليه و ينزل لك ما يفرح به قلبك انه هو الصادق الامين لعمرك لو كان الملك قابلا لا ظهرنا ما يقوم به الملوک لدى  
الباب كمملوك خائف منيب كبر من قبلى على الورقة العليا قل ان افرحى انه معك فى كل الاحوال ان ربك هو القريب السميع  
ان اسكنى فى بيت لا يمس شأنكم لعمرى ان الناس فى ضلال مبين ان اصبرى الى ان يأتىك الوقت كذلك يعظك القلم  
الاعلى من هذا المقام المنيع البهاء عليكم و على الذين آمنوا و على اللائى آمن بالفرد الخبير انتهى انشاء الله بعد از ملاحظه بمرور

ما لانهايه فائز خواهید شد اگر اليوم توقف حرم اطهر علی حضرتها من کل بهاء و من کل علاء در بیت حقیقی سبب ضوضاء عباد و علت غل و بغضا شود سکون در آن جایز نه حکمة التي انزلها الله فی الكتاب الی ان یأتی الله بوقته در هر صورت ملاحظه حکمت لازم و واجب و اگر این ایام نظر بحکمت و مصلحت سکون حرم و افنان در آن بیت متعذر باشد باید باب آن بسته باشد و احدی جایز نه که در آن ساکن شود البهاء علیکم فی المبدء و المنتهی - خ ادم فی ۱۹ ص ۹۵ حضرت افنان علیه بهاء الرحمن - محبوب معظم آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه بهاء الله الابهی بلحاظ انور اطهر ملاحظه فرمایند. -

۱۵۲

### هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی باسمه تحرک خیط القضاء اذاً سرع العاشقون الی مقرّ الفداء و المخلصون الی شطر الفناء

\*\*\* ص ۱۷ \*\*\*

و قال الموحدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بانائنا و ما عندنا تعالی من اجتذبه بآياته و عرفهم عوامله و سقامهم ما تحرک به العظم الرمیم انه لا اله الا هو المقتدر القديم روحی لذکرکم الفداء یا محبوب فؤادی قد تشرف الخادم بما تدوّت من رشحات مدادکم الذی جرى من قلمکم الذی ارتفع صريره فی ذکرالله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو انّ فی مثل تلك الايام التي فیها ابتلی هیکل العدل تحت محاطب الظلم بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بالله اخذتنی الاحزان و تمنعنی عن الذکر و البیان ولكن باستواء الرحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه بموج بحر الفرح و يدلّع دیک السرور و یهدر حمامة الابتهاج بین الارض و السماء استله تعالی بان یزین اصفیائه بطراز الصبر و الاضطبار و یعرفهم ما هو المستور خلف الاستار انه هو العزیز المختار بعد از اطلاع بر آنچه در دستخط آنحضرت بود قصد مقصد اعلی نموده بساحت اقدس ابھی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع اینظلم که عالمرا احاطه نموده خود را اهل حق میشمردند قسم بدریای رحمت الهی که اگر نفسی ببصر حقیقی در اعمال مشرکین ملاحظه نماید و فی الحقیقه بیابد بفنای دنیا و عدم اعتبار او مطلع شود و بمقامی رسد که خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدس و منزّه بیند الله اکبر تفکر نمینمایند که چه امر سبب قتل انبیاء و اولیاء از قبل شده مع آنکه رسول بجان نغمه الصالحون لله و الطالحون لی برآورده ابنایش را من غیر جرم شهید نمودند و معلوم نیست که اموال کافر بود یا صاحب آن اگر بزعم آن نفوس مشرکه صاحب کافر

بود اموالرا بچه جهت نهب نمودند بيهشده كل الاشياء بكذبهم و نفاقهم و كفرهم و شرکهم افّ لهم ولا ما فهم الذی اتخذه

لانفسهم ولياً من دون الله عجب در اينست که اصل ظلم و شجره ظلم

که سبب

\*\*\* ص ۱۸ \*\*\*

که سبب و علت اين ظلم کبير بود بعد از اخذهم متنبه نشد اين نفوس آگاه نميشوند مگر خود را در اسفل نيران مشاهده کنند سوف يرون انفسهم في عذاب عليهم بکمال روح و ريحان بذکر محبوب عالميان مشغول باشند افنان خود را فراموش نخواهد نمود نسبت بکل رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف يظهريه الله بفضل من عنده ان اطمئن و کن من الراسخين بامري از امور مشغول شويد متوكلاً على الله الحكيم چه که کل مامورند باشتغال بامري از امور الله هو الامر العليم انتهى عرض ديگر آنکه عريضة ورقة عليا عليا حضرت حرم عليها منكل ابهاه و منكل ثناء اثناء بساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد بايشان برسائيد سبحان الله غفلت اهل عالم بمقامي رسیده که از صيحه و بلايای کبری که فوق آن متصور متنبه نشده در رئيس و ماوراء عليه تفکر نمائيد قريب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سر عويل و ضجيج ارامل و مادونها مرتفع شد بشأنی سفک دماء شد که اکثر اراضی را بخون رنگين مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئيس از قلم اعلى نازل شده معذک احدی متنبه نشد که اين از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع آنکه بعد از تنزيل لوح مبارک بعضی از اهل آنمالک آنفقراتر اصغا نمودند معذک در غفلت و غرور مشاهده ميشوند قد تحير کلشيئ من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمرالله اهم في نوم عجاب اين خادم فانی از حق سائل و آملست که آنحضرت را تايد فرمايد بر خدمتیکه ذکر آن از افق سماء لوح آلمی شبه نجم درّی و روشن و لائح باشد بشأنيکه افول او را اخذ نمايد البهاء عليكم و على من يحبکم و قصد شطركم و شرب رحيق لقائکم و الحمد لله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمين - خ ادم

فی ۹ ش و سنه ۹۶

\*\*\* ص ۱۹ \*\*\*

حضرت افنان آقای معظم آقائی جناب آقا ميرزا آقا عليه منكل ۹ بهاء بلحاظ اطهر ملاحظه فرمايد.

الحمد لله الذى ظهر و اظهر ما هو المستور فى ازل الآزال و نطق ببناء نفسه اذاً انجذب المخلصون الى ساحة القرب و القدس و الجمال و البهائيون الى مقام انقطعت عن ذكره الاقلام و لا يحويه المقال تعالى من سحر الاشياء من حركة قلمه الاعلى و اقام الامر على اساس لاتزعزعه ارياح النفاق من الذين كفروا بالله رب الآخرة و الاولى و البهاء المشرق من افق فضل ربنا الابهى على افنان السدرة الذين شربوا رحيق الاصفى من يد عطاء ربهم مالک الاسماء و على الذين نبذوا اهوائهم و تمسكوا بالعروة الوثقى التى ظهرت بين الارض و السماء بارادة قوية التى ما منعها سطوة الاشقياء الذين اعرضوا عن ملكوت البقاء و اقبلوا الى ما هو يفنى. نسئل الله ربنا و رب ما خلق بين الارض و السماء بان يؤيد الكل على عرفانه و الاقبال الى ما ينفعهم فى عوالم ربهم العلى الابهى روحى لنفحات قلمكم الفداء لعمراه قد وجد الخادم من عرف بيانكم ما قررت به عين كل عارف و قام به كل قاعد و نطق به كل كليل و سمع كل صمّ و تقرب كل غريب و بعيد لانه مرّ من رؤس باسم الله و محبته و ذكرالله و مودته و ثناءالله و عظمته قال عزّ ذكره فى مقام طوبى لقلم تحرك على ذكرى و ثنائى و لعين توجّهت الى مشرق فضلى و مطلع انوارى و للسان شهد بما شهد به لسانى و لقلب فاز بجبتي وليد اخذت كتاب اوامرى و احكامى و لرجل مرت عن الدنيا و قامت على صراطى و لنفس شربت كوثر الاستقامة فى امرى كذلك نطق لسانى فيملكوت بيانى ليفرح به كل قلب فى هذا اليوم العزيز البديع انتهى فى الحقيقه اين خادم فانى از دستخط على كمال

بججت

\*\*\* ص ۲۰ \*\*\*

بججت و مسرت و فرح حاصل نمود چه كه هر كلمه آن مدل بود بر رضای آنحضرت و تسليم آنحضرت و عرفان آنحضرت و اينكلمه چه قدر مليح است كه از قلم آنحضرت جارى شده كه مرقوم داشته ايد و ماقضى و يقضى و امضى و يمضى آتّه هو خير لاحتائه و اصفيائه عن ملكوت ملك السموات و الارضين لانه اعلم بهم منهم يا ليت عالم العالم ماوراء حجب الظهور و وقف الامم بما هو المضمّر المستور الى آخر بيانكم بعد از عرض اين بيان بساحت اقدس لسان عظمت باينكلمه مباركه ناطق يا خادم اگر ناس بانچه از قلم افنان عليه بهائى كه در اين چند سطر ثبت شده ناظر و عامل شوند كل خود را غنى و مستغنى از ما سوى الله مشاهده نمايند و بر ارائك سرور و انبساط و اطمينان متكى شوند يا خادم اگر نفسى فى الجملة تفكر نمايد و باستقامت تمام بعروه امر متمسك شود بيقين ميداند مقامى از او فوت نميگردد و بعناياتى فائز ميشود كه حال ادراك مدركين باو صعود ننمايد و عرفان عارفين خود را عاجز مشاهده كند و بعد از فوز باينمقام اعلى ديگر احزان و كدورات عالم او را



شود و بطراز سرور مزین کردند و برحسب حکم الهی باید آنحضرت بتجارت مشغول شوند و انشاءالله اسباب آن فراهم خواهد آمد و آنچه از قلم اعلی در الواح قبل نازل شده ظاهر خواهد شد آنه هو المخیر العلیم الحکیم البهاء علی حضرتکم و علی الذین عملوا بما أمروا به فی کتاب الله رب العالمین و عرض دیگر مبلغ ۱۴ ؟؟؟ بتوسط آقائی جناب اسماء م ه علیه ۹۹ء الاهی رسید- خ ادم فی ۱۴ ربیع ۲ سنه ۹۷

غصنین اعظمین روحی و ارواح العالمین لتراب اقدامها العزیز فدا بذکر ابدع اعلی و تکبیر اقدس ابھی آنحضرت را ذاکر و مکبرند.

اقای معظم و محبوب مکرم حضرت افنان آقائی جناب اقاما علیه بهاءالله الاهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### بسم ربنا الاعظم الاقدس العلی الاهی

الحمد لله الذی توحد بالكلام و تفرد بالبیان الذی خضعت بحور المعانی عند ما تلقظ به فم مشیة و سجدت كتب العالم عند ظهور حرف من آیاته بحركة من اصبعه تحرك القلم الاعلی فی ملکوت الانشاء و ثبت حکم الاخرة و الاولى قد اعترف کل فصیح بالعجز عند ظهور بیانه و کل بلیغ اقر بالقصور عند بروز کلمته العلیا الی بما فصل بین الوری اهما سیف الله المسلول و میزانه الموضوع و صراطه الممدود و سراجہ المنیر و اهما هی الصور الأعظم و الناقد الأفخم تعالی من تزین باسمه کل الكتب و الصحف و الزبر انه هو الذی

\*\*\* ص ۲۳ \*\*\*

سمی بكل اسم من اسمائه الحسنی فی الصحف الاولى و انه هو الذی سمی فی التوراة بیهوه و فی الانجیل بالمعزی و روح الحق و فی الفرقان بالنبا العظیم و سمی باسماء اخرى فی كتب ما اطلع بها الا الله مالک العرش و الثری انه هو الذی نزل البیان لذكره و بشر العباد بظهوره و قدمه طوی لاذن سمعت ما نطق به النقطة الأولى فی قیوم الاسماء فی هذا الظهور الاظهر و السر المستتر بقوله یا سید الاکبر ما انا بشیء الا و قد اقامتی قدرتك علی الامر ما اکتلت فی شیء الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا الیک و انت الکافی بالحق هل من ذی شم لیجد عرف بیان الرحمن فی الامکان و هل من ذی بصر لیری الحجة و البرهان و هل من ذی سمع لیسع نداء مالک الادیان الذی آتی بقدره و سلطان لعمرا لله کل من علیها فان و هذا وجه ربنا الرحمن سبحانک



اللهم يا من باسمك اشرفت شمس مشيتك من افق السماء و سرت فلک الارادة على بحر الكبرياء اسألك بالاسم الذى به  
سحرت الاشياء و جعلته سلطان الاسماء بان تؤيد اجبتك على ما تحب و ترضى و تقدر لهم من قلمك الاعلى ما يحفظهم عن  
الذين اعرضوا عن آياتك الكبرى اى رب هم عباد اقبلوا اليك و نبذوا ما دونك و اخذوا ما امروا به فى ايامك اى رب عرفهم  
ما قدرت لهم بجدك و احسانك ثم المهمهم ما كنزت لهم فى ملكوتك انت الذى يا الهى لا تعجزك شئون الخلق و لا  
تضعفك قوة الاقوياء و شوكة الامراء اسألك بذكرك الاعلى و كلمتك العليا بان تبارك على افنان سدره امرك الذين نسبتهم  
اليك و جعلتهم اعلاماً ما بين خلقك و ذكرتهم فى اكثر الواحك هم الذين سميتهم بالافنان بلسان عظمتك و خصصتهم بهذا  
الاسم بين خلقك و بريتك اى رب فانزل عليهم من سحاب رحمتك

\*\*\* ص ٢٤ \*\*\*

ما ينبغى لعظمتك و اقتدارك ثم انصرهم يا الهى بجدك و عنايتك ثم انزل عليهم بركة من عندك انت الذى يا الهى دعوتهم  
بنفسك اليك و قدرت لهم ما يعجز عن ذكره لسانى و السن عبادك انك انت المقتدر الذى لا يعجزك شئ و السلطان الذى  
لا يمنعك امر قد كنت فى ازل الازال الهاً و لم يكن معك من شئ و تكون بمثل ما قد كنت من قبل و انك انت الشاهد الناظر  
السامع العليم الخبير روحى لذكر كم الفداء قد اسكرنى رحيق بيانكم الذى ماج فى بحور كلماتكم الحاكية عن حبكم مقصودنا و  
مقصودكم و مقصود من فى السموات و الارضين و انما لهى المترجم الذى يقرء اسرار القلوب و يترجم ما هو المستور علم الله ان  
هذا لسكر لا يريد الصحو و لا يحب الصحو و لا يعتريه الصحو يسأل الخادم ربه بان يزيد هذا السكر الذى اخذنى من رحيق  
محبة اولياء الله و اصفياه فلما فزت و قرئت و عرفت عرضته لدى الوجه اذاً نطق لسان العظمة يا افنانى يا ايها الفائز بكوثر  
عنايتى و الناظر الى افقى ان الامر عظيم عظيم و الخلق ضعيف ضعيف قد اظهرنا الامر ولكن الناس هم عنه معرضون و انزلنا  
الآيات و هم لا يسمعون قد انتهى الميقات و اتى مظهر البيئات ولكن القوم هم لا يفقهون قد ظهر ما هو الموعود فى كتب الله و  
لكن الناس هم عنه غافلون قد بينا ما كان مستوراً فى علم الله و اظهرنا ما هو المخزون فى كنز الله و لكن القوم اكثر هم  
لا يشعرون قد تمت الحجّة و نزلت المائدة و اتى البرهان ولكن الناس هم لا يعرفون قد نبذوا ما عند الله و اخذوا ما عند رؤسائهم  
الذين اعرضوا عن الله المهيمن القيوم هم العلماء عندهم و جهلاء لدى الحق علام الغيوب قد تمسكوا بما يفنى معرضين عما يبقى

كذلك

سوّلت لهم انفسهم و هم لا يعلمون قد اشتغلوا بالایام الفانیة غافلين عمّا عندالله ربّ ما كان و ما يكون لو عرفوا ناحوا على انفسهم ولكنّ اليوم هم محتجبون لعمرالله هذا يوم القيام و هم قاعدون و يوم البيان و هم صامتون قل یا معشر العرفاء قد ماج بحر الحیوان و انتم عنه معرضون هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون أوجدتم نفحات الوحي و اعرضتم أرايتم الآيات و انكرتم مالکم لاتشعرون قد انجذب من رحيق بیان الرحمن من فی الفردوس الاعلی و انتم باهوائکم تلعبون و لاتنفقهون قل یا قوم تفکروا فی القرون الاولى آئین الجبارة و الفراعنة آئین صفوفهم و الوفهم و آئین رنات سیوفهم و رنات قصورهم و آئین زئیر ابطالهم و زفیر اهوائهم و اعمالهم و آئین معاقلهم و محافلهم قد تشتتت شملهم و جمعهم و تبدّد و عرفهم و عزّهم قل خافوا الله یا قوم و لاتتبعوا کلّ فاجر مردود و قل ایاکم ان تمنعکم شئون الخلق عن الحق سیفنی ما ترونه اليوم و یقی ما قدر من لدی الله العزیز الودود طوبی لک یا ایّها الطائر فی هوائی و المقبل الی وجهی و المتمسک بمجل فضلی اذ اعرض عنی عبادی و بریتی الذین خلقوا من کلمتی المهيمنة علی ما کان و ما يكون انّ الخادم یشکر الله علی ما عزّنا و انعمنا و انزل لحضرتک ما تفرح به القلوب و تقرّ به العیون اینکه درباره ورقه علیا حضرت حرم علیها بماء الله الابهی مرقوم داشته بودید که با حضرت مبلّغ علیه من کلّ بماء ابجاء مشورت نموده اید این فقره محبوبست و لدی العرش مقبول و آنچه مصلحت و موافق حکمت دیده شد عمل نمائید اگر آن حضرت مع ایشان عازم شوند البتّه افریست چنانچه چندی قبل اینکلمه را این عبد از لسان قدم استماع نمود جمیع امور لدی العرش

ظاهر و مشهود است أنّه هو العلیم الخبیر از حقّ جلّ جلاله این خادم مسألت مینماید که عالم را مستعدّ فرماید از برای ظهور آنچه اليوم مستور است اکثری از ناس غافل مشاهده میشوند و بمصلحت خود هم عارف نیستند و اگر گفته شود و کلمه نصحی القا گردد ثمری نخواهد بخشید در بادیه های اوهام سالکند و باهواء خود مشغول از مصلحت ظاهره خود هم بیخبر و غافل دیده میشوند یک فقره بنظر این عبد آمد خدمت آن حضرت عرض مینمایم تا درایج شعور ناس معلوم شود در ایامی که جمال قدم جلّ کبریائه در مدینه کبیره تشریف داشتند روزی از روزها کامل پاشا که یکی از وزرای دولت علیّه بود بین یدی الوجه حاضر در بین عرایضی که معروض میداشت عرض نمود چندین لسان تعلیم گرفته ام و یک یک را معروض داشت از ده دوازده تجاوز نمود فرمودند ثمره این السن متعدّده چیست عمر گرانمایه بسیار حیف است در چنین امور صرف

شود آنچه از لغالی بیان از کنز علم رحمن ظاهر شد بکمال فرح و سرور تسلیم و تصدیق مینمود و معذک از عمل بآن محروم مشاهده میشد اگر فی الحقیقه بآنچه از قلم اعلی جاری شده عامل شوند جمیع در جمیع عوالم بآسایش و راحت تمام فائز گردند در فقره لسان از سماء مشیت رحمن در کتاب اقدس نازل شد آنچه کل را کفایت مینماید و یک لوح امنع اقدس بلسان پارسی در این مقام نازل شده اگر عمل نمایند جمیع را کافی است و دیگر احتیاج تعلیم السن مختلفه نبوده و نیست عمر را ضایع و وقت را از دست میدهند و بما یامر هم اهوائهم مشغولند چه مقدار مشقت را حمل مینمایند از برای افتخار نفس خود چنانچه الیوم بتعلیم السن مختلفه افتخار مینمایند در این مقام آنچه از قلم اعلی نازل شده این است قوله عز کبریائه قد نزلنا فی الكتاب الاقدس یا اهل المجالس فی البلدان ان اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط ان الله یتین لکم ما ینفعکم و ینغیکم عن دونکم انه هو الفضل العلیم الخبیر این امر میرم از جبروت قدم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات

\*\*\* ص ۲۷ \*\*\*

منزله در کتب برجال بیوت عدلیه الهیه تفویض شده و این حکم سبب اعظم است از برای اتحاد و علت کبری است از برای مخالطه و وداد من فی البلاد ملاحظه میشود اکثری از امم از تشنت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغاترا اختیار نمایند چه جدیداً اختراع کنند و چه از لغاه موجوده ارض انتخاب نمایند و کل بآن متکلم شوند در اینصورت جمیع ارض مدینه واحده ملاحظه میشود زیرا که کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند این است سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و بمر یک از مُدُن وارد شود مثل آنست که در محلّ خود وارد شده تمسکوا به یا اهل المجالس فی المدن و الدیار اگر نفسی فی الجملة تفکر کند ادراک مینماید که آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن بکل راجعست ولکن بعضی از عباد از ثدی جهل و غفلت میآشامند بشأنیکه آنچه خیر است و رجحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است از آن تجاوز مینمایند و بمزخرفات نفوس غافله از حکمت الهیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشیده و میپوشند الا اتم فی خسران مبین هر طایفه بلسان خود تکلم مینماید مثل ترک بترکی و ایران پارسی و عرب بعربی و اهل اروپا بالسن مختلفه خود و این السن مختلفه ما بین احزاب متداولست و مخصوص است بطوایف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً بآن تکلم نمایند تا کل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد

خود را بیابند اوست باب محبت و وداد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کنز قدم چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است که انسان

\*\*\* ص ۲۸ \*\*\*

عمری را که اعترّ اشیاء عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عندهم را ادراک نمایند حال اگر بآنچه امر شده عامل شوند کلّ را کفایت مینماید و از این زحمات لاتحصی فارغ میشوند لغة عرب ابسط از کلّ لغة است اگر کسی بیسط و وسعت این لغت فصیحی مطّلع شود آن را اختیار نماید لسان پارسی هم بسیار ملیحست لسان الله در این ظهور بلسان عربی و پارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه اکثر لغات ارض نسبت باو محدود بوده و این مقام افضلیت است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق بان تکلم کنند هذا ما حکم به الله و هذا ما ینتفع به الناس لو هم یعرفون و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوائف مختلفه یک خطّ اختیار نمایند و خلق عموماً بتحریر آن مشغول شوند بالاخره جمیع خطوط بخطّ واحد و جمیع السن بلسان واحد منتهی شود و این دو سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعات مختلفه ارض یک قطعه مشاهده شود لعمر الله اگر اهل ارض بآنچه در کتاب نازل شد فائز شوند و آفتاب عدل از خلف سحاب اشراق نماید جمیع عالم نفس واحده مشاهده شوند اذ لا تری فی الارض عوجاً و لا امتاً یا ملاً الارض انّه یعلمکم ما هو خیر لکم تمسکوا به انه هو الواعظ الناصح المبین المدبّر المشفق العلیم الحکیم انتهى حال ملاحظه فرمائید اگر اهل ارض بآنچه از لسان عظمت جاری میشود عمل نمایند کل خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب آسایش اهل ارض است از آن غافل و آنچه علّت آرایش و زحمت و ابتلای نفوس است بان متمسکند و لکن آنچه از قلم اعلی جاری شده البتّه ظاهر خواهد شد عنقریب صاحبان درایت

\*\*\* ص ۲۹ \*\*\*

و عقول مشاهده مینمایند که مفرّی نیست مگر بعمل بآنچه در کتاب الهی نازل شده در سنین ماضیه ملاحظه فرمائید که بواسطه هواهای نفسانیه چند نفس چه مقدار از بلایا و رزایا بر اهل ارض وارد شد هر یوم شدّت و بلا زیاد میشود تا آنکه بالاخره بآنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده بان متمسک شوند و بان عمل نمایند قوله جلّ کبریا هو الناصح الامین عالم را بمنابّه هیکل انسانی ملاحظه کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده و لکن باسباب متغایره

مريض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که بدست اطّباى غير حاذقه افتاده و اگر در عصرى از اعصار عضوى از اعضاى او بواسطه طبيى حاذق صحت يافت عضوهاى ديگرش بامراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست نفوسى افتاده که از خمر غرور تربيت يافته اند و اگر هم بعضى از اين نفوس فى الجملة در صحت آن سعى نمايند مقصود نفعى است اسماً و يا رسماً بايشان راجع شود چنين نفوس قادر بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا على قدر معلوم و درياق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من على الارض است بر امر واحد و شريعت و آداب واحده و اين ممکن نه مگر بهمت طبيب حاذق کامل مؤيد که مخصوص نظم عالم و اتحاد اهل آن از شطر قدم بعرضه عالم قدم گذارد و توجه نمايد و هر هنگام که چنين نور از مشرق اراده الهيه اشراق فرمود و طبيب حاذق از مطلع حکمت ربّانيه ظاهر شد اطّباى مختلفه بمثابه سحاب حجاب اشراقات و تجليات آن نور شدند لذا اهل ارض باختلافات خود باقى ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحت نيافت آن اطّبا که قادر بر اين امر خطير نبوده و اين طبيب را هم از معالجه منع نمودند و حجابهاى مانعه حايله شدند در اين ايام ملاحظه کن که جمال قدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را لاجل حيات عالم و اتحاد و نجات اهل آن

\*\*\* ص ۳۰ \*\*\*

فدا نموده معدلک کلّ بر ضرّش قيام نمودند تا آنکه بالاخره در سجنى که در اخرب بلاد واقع است و ابواب خروج و دخول را مسدود کرده اند يار را اغيار دانسته اند و دوست را دشمن شمرده اند مصلح را مفسد گمان نموده اند اى اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده ايد و عالم و اهل آن را از اشراقات انوار آفتاب عدل و فيوضات لا تحصى منع نموده ايد و راحت کبرى را مشقت دانسته ايد و نعمت عظمى را نعمت شمرده ايد اقلّاً و صاىاى مشفقانه جمال احديه را در امورى که سبب نظم مملکت و آسائش رعيت است اصغا نمائيد در هر سنه بر مصارف خود ميافزائيد و آنرا حمل بر رعيت مينمائيد و اين بغايت از عدل و انصاف دور است اين نيست مگر بسبب ارياح نفسانيه که ما بين در هبوب و مرور است و تسکين آن ممکن نه مگر بصلح محکم که سبب اعظم است براى استحکام اصول اينيه ملت و مملکت چاره اکنون آب و روغن کردنيست صلح و اتحاد کليه که دست نداد بايد باين صلح اصلاح شود تا مرض عالم فى الجملة تخفيف يابد صلح ملوک سبب راحت رعيت و اهل مملکت بوده و خواهد بود در اين صورت محتاج بعساكر و مهمّات نيستند الا على قدر يحفظون بما بلدانهم و ممالکهم و بعد از تحقق اين امر مصروف قليل و رعيت آسوده و خود مستريح ميشوند و اگر بعد از صلح ملى بر ملى برخيزد بر ساير ملوک لازم که متحداً او را منع نمايند عجب است که حال باين امر نپرداخته اند اگر چه بعضى را شوکت سلطنت و کثرت

عساکر مانع است از قبول این صلح که سبب آسایش کل است و این وهم صرف بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و عزّت او بما یلیق له بوده نه باسباب ظاهره و اهل بصر حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و قوی را ضعیف

\*\*\* ص ۳۱ \*\*\*

میشمرند در حکام ملاحظه نمائید که حکومت و ثروت و قوت ایشان برعیت منوط و معلق است لذا نزد صاحبان بصر این امور بر قدر انسان نیفزاید جوهر انسانیت در شخص انسان مستور باید بصیقل تربیت ظاهر شود این است شأن انسان و آنچه معلق بغیر شد دخلی بذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید بقلّت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند و بصلح اکبر پردازند سلاطین مظاهر قدرت الهیه اند بسیار حیف است که امثال آن نفوس عزیزه حمل امور ثقیله نمایند اگر فی الحقیقه زمام امور را بید نفوس مطمئنّه امینه عاقله بگذارند خود را فارغ و آسوده مشاهده نمایند طوبی از برای سلطانی که لنصرة الله و اظهار امره قیام نماید و عالم را بنور عدل روشن سازد بر کلّ من علی الارض حبّ او و ذکر خیر او لازم است هذا ما جرى من القلم من لدن مالک القدم نسأل الله بان یوفّق الامم بما ینفعهم و یعرفهم ما هو خیر لهم فی الدنیا و الآخرة انه علی کلّ شیء قدير کذلک اشرفت شمس البیان من افق مشیّة ربکم الرحمن ان اقبلوا اليها و لا تتبعوا کلّ جاهل بعید انتهى این لوح امنع اقدس در اوّل ورود سجن اعظم از سماء مشیّت مالک قدم نازل این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل است که بقدرت کامله اُذن واعیه بخلق عطا فرماید تا کلّ باصغاء آیات الهی فائز شوند و لکن اعمال خلق مانع بوده و هست در ارض صاد ملاحظه فرمائید مع آنکه از اوّل ظهور جمال قدم جمیع را از نزاع و فساد و جدال منع فرمودند و اینفقره را جمیع مطلقند معذک بآن دو مظلوم مع آنکه مال احدیرا نبردند و ظلم و ستمی از ایشان نسبت بنفسی ظاهر نشد بلکه مطالع شفقت و مرحمت و عنایت بودند وارد آوردند آنچه قلم و لسان از ذکرش عاجز است این

\*\*\* ص ۳۲ \*\*\*

اعمال شنیعه سبب و علّت ظهور طاغی باغی عبید الله ثانی شده و میشود چه مقدار از نفوس از میان رفت و چه مقدار ضرر بدولت و رعیت وارد شد در این مقام کلمه ای از لسان مبارک استماع گشت که ذکر آن حال جایز نه باری از حق میطلبیم نفوس غافله را برجوع مؤید فرماید تا بآنچه واقع شده کفایت شود انه هو الغفور الرحیم فی الحقیقه اليوم جمیع از نفخه صور منصعق دیده میشوند الا من شاء الله عجب در آنست که بعضی از اهل بیان احجب از امم قبلند و بعضی بحیله و مکرری ظاهر که شبه آن دیده نشده یعنی این خادم فانی در ایام عمرش ندیده مثلاً میرزا احمد کرمانی که تفصیل آنرا خود آن

حضرت مرقوم داشته بودند بمکری ظاهر که انسان تحیر مینماید قوله جلّ کبریاؤه فی الکتاب الاقدس ان یا ارض الکاف و الراء انا نراک علی ما لایحبه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتهى این کلمات عالیات وقتی از سماء مشیت الهی نازل شد که ذکر احمد هم در ظاهر نبود بعد از چند سنه عرایض متواتره از او رسید مرّة یقبل و اخری یعرض یتقلّب کالرقطاء و یتلّون کالحرباء در هر حین بلونی ظاهر و در هر آن بشاخره ای متمسک اشهد انه فی خسران مبین در ایامی که در مدینه کبیره توقّف داشته عرایض متعدّده بساحت اقدس و همچنین مکاتیب عدیده نزد این عبد و جناب اسماء م ه علیه بقاء الله الاهی فرستاده و جمیع مدلّ و مشعر بر توبه و انابه و رجوع و جزع و ابتهاج بوده جواب از سماء عنایت نازل و آخر آن باین مضمون بعفو الهی فائزى لو تكون مستقیماً علی الامر ولكن حالت او از قبل معلوم بوده و از آیه مبارکه کتاب اقدس هم حالت او مستفاد میشود و از تلویح بیان مقصود عالمیان

همچه مفهوم شد

\*\*\* ص ۳۳ \*\*\*

که از برای او بقیّه ای در آن ارض موجود و مستور است العلم عندالله الخبیر در ایام حرکت از عراق ذکر ناعقین و طیور لیل در الواح الهی مذکور و جمیعاً اخبار فرمودند و همچنین در ارض سرّ در آیات منزله ذکر نفوس غافله ملحده بوده و در بعضی از الواح این آیات بدیعه منیعه نازل اذا جائکم ناعق بکتاب السجین او باوراق التار دعوها عن ورائکم ثم اعلموا بانّه لهُو التّاعق الموعود فی کتب الله العلیّ العظیم انتهى آیات متعدّده باین مضمون نازل نسأله تعالی بان یقوی قلوب احبائهم و یظهر هم علی شأن لا یمنعهم ما ذکر فیما کان من قبل و یذکر فیما یکون من بعد انه لهُو الحافظ التّاصر المقتدر القدیر سبحان الله حق جلّ جلاله بشأنی ظاهر که از برای احدی از امم عالم مجال اعراض و اعتراض نمانده جمیع کتب الهی از قبل مشحونست باین ذکر اعظم و جمیع آنچه در این ظهور واقع شده و میشود در کتب قبل بوده در یکی از الواح لسان الهی باین کلمه ناطق میفرماید برّ الهی در برّ شام ظاهر و مشهود و ندایش از صهیون مرتفع و صهیون محلی است در این اراضی این است که اشعیا میفرماید و اجعل فی صهیون خلاصاً لاسرائیل و در این آیه که حضرت اشعیا فرموده ملاحظه فرمائید ما اجمل علی الجبال قدّمی المبشّر المخبر بالسلام المبشّر بالخیر المخبر بالخلاص القائل لصهیون قد ملک الهک روح الخادم لبیانہ الفداء خیر میدهد از قدوم مبشّر که نقطه اولی روح ماسواه فداه باشد و خبر داده که مبشّر بر جبال ساکن که چهریق و ماکو باشد چنانچه کل عالمند و میفرماید مبشّر بسلام اخبار میدهد و از کلمه دو معنی مستفاد میشود یکی دارالسلام که مقرّ عرش بود

و دیگر از سلام حقیقی لاجل کلّ عالم که در اوّل ورود جمال قدم در رضوان ظاهر شد سه آیه در اوّل ورود رضوان لسان عظمت بآن نطق فرمود یکی از آن این بود که حکم سیف در این ظهور مرتفع شد

\*\*\* ص ۳۴ \*\*\*

اینست سلام حقیقی که فی الحقیقه جمیع اهل عالم بآن فائز شده و میشوند و این است که در مقامات دیگر میفرماید نصرت بحکمت و بیان و ما ینبغی للانسان بوده و خواهد بود لعمر المحبوب اگر یک آیه مبارکه را بسمع مقدّس از هوی اصغاء نمایند کلّ بافق اعلیّ توجه کنند و همچنین از مقرّ عرش در آخر آیه خبر میدهد بقوله القائل لصهیون قد ملک الهک و حال عَلم الله بر صهیون منصوب و نداء الله از آن و جمیع اراضی مقدّسه مرتفع و چقدر ملیحست اینکلمه این آیه که میفرماید البشّر بالخیر و این خیرست که نقطه اولی روحی ما سواه فداه میفرماید قوله عزّ ذکره ثمّ فی سنة التّسع کلّ خیر تدرکون اگر این عبد مجال مییافت بعضی از اشارات کتب الهی که از قبل در ذکر این ظهور اعظم نازل شده ذکرینمود و لکن هیچوجه وقت و فرصت دیده نمیشود و این فقره سبب خجالت این عبد شده چنانچه در عرض جوابهای لازمه تأخیر رفته و میرود و لکن چون جمیع مطلقند که اینعبد لیلأ و نهارأ مشغول است هر قدر هم تأخیر شود بشفقت و عنایت و عفو مقرون بوده و خواهد بود سبحان الله اینخادم فانی متحیر است بلکه تحیر در این مقام منصعق دیده میشود اعظم از همه امور غریبه عجیبه و غفلت و طغیان بریّه حجبات اهل بیانست چه که حجابی خرق ننموده بصد هزار حجاب دیگر مبتلا شده اند مع آنکه امر بقسمی ظاهر شده که از اوّل ابداع تاحال نشده و آیات بشأنی نازل گشته که شبه آن دیده نشده و بیّنات بقسمی ظاهر که از برای هیچ منصفی مجال توقّف نیست نقطه اولی روح ما سواه فداه جوهر کلّ بیان را در قمیص یک کلمه ظاهر فرموده اند قوله عزّ ذکره و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمه عند الله اکبر عن عبادة من علی الارض اذ جوهر کلّ العباد ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله

\*\*\* ص ۳۵ \*\*\*

فاعرف من یظهره الله فانه اجلّ و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و انّی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحق لا اله الا هو کلّ بامرہ قائمون لعمرالله این کلمه مبارکه یکتا لؤلؤ بحر بیان است و یکتا آفتاب جهان عرفان چه که سدّی است محکم از برای یاجوج جهل و مأجوج هوی و این کلمه مبارکه بشأنی ملیحست که جمال قدم جلّ کبریائه در لوح امنع اقدس که باسم حضرت مبلّغ علیه من کلّ



بهاء ابهاه نازل شد ذکر فرموده اند اینکلمه از برای معرضین بیان بمنابیه سیف است دیگر مجال اعتراض از برای احدی باقی نمی ماند یا محبوب فوادی کلّ عجب در این است که احدی از اصل امر اطلاع نداشته و ندارد و معذک یتکلمون باهوائهم ما یتکلمون پستی مقام را مشاهده کنید که بعضی از جهلا بمستغاث استدلال کرده اند و از مالک آن محروم شده اند اشهد انّ منزل البیان تبرّء منهم در باب خامس عشر از واحد ثالث بیان این کلمه مبارکه مسطور قوله جلّ شأنه چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت باید کلّ تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند و همچنین میفرماید جمیع بیان بمنابیه خاتم است در اصبع مبارک او و ورقه ایست از اوراق جنّت او انتهی معذک طنین ذباب مرتفع و جهّال ارض بان متمسک بحر حیوان امام وجوه ظاهر و قوم از آن غافل و محجوب و ببرکه منتنه متوجه این است شأن خلق و شأن الذین اتّخذوه لهم ربّاً من دون الله گویا از یوم الله ذکری استماع ننموده اند و عَرَفی از او استشمام نکرده اند این است که بذکر اصنام و مطالع اوهام مشغولند نقطه اولی

\*\*\* ص ۳۶ \*\*\*

روح ماسواه فداه در مقامی میفرماید قوله جلّ شأنه ثمّ اعلم انّ فی ذلك الیوم لم یکن معروفاً غیر الله و لا معبوداً الاّ ایتاه و لا موصوفاً سواه و لا محبوباً دونه و لا مقصوداً غیره انتهی این کلمات مبارکه باعلی البیان ما بین زمین و آسمان ندا مینماید که امروز بحق وحده منسوبست و بیوم الله در کتب الهی مسطور و معروف لایذکر فیه الاّ هو و حال قومی باوهامات قبل که الیوم در ساحت اقدس ذکری از آن نبوده و نیست مشغولند و اراده نموده اند بسحاب اوهامات قبل خورشید فضل را مستور دارند و باریاح دفراء سراج الهی را از نور منع نمایند امروز روز دیگر است و از برای او مقامی دیگر اسأله تعالی بان یعرف عباده ما ستر عنهم و یقرّهم الیه و یرزقهم ما انزل من سماء عطائه انّه ولیّ الذّاکرین و مجیب السّائلین این بیانات نقطه اولی روح ماسواه فداه که ذکر شد مکرّر این عبد فانی در عرایضی که بدوستان الهی معروض داشته ذکر نموده که شاید نفوس محتجبه موهومه اینقدر ادراک نمایند که این یوم از حدودات و حجبات و ما عند الناس مقدّس و منزّه و مبرّاست او بخود معروف بوده و خواهد بود لایعجزه شیئی و لایضعفه امر و لا یستره حجاب الیوم اکثری از بصر و سمع ممنوعند طوبی لمن یراه بعینه منقطعاً عن عینه و یعرفه بنفسه ملقياً نفسه از مقصود یکتا سائل و آمل که عالم عرفان را بانوار آفتاب استقامت منور فرماید و آفاق قلوب را به نیر بیان رحمن روشن نماید انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الاّ هو العلیم الحکیم و بعد این خادم فانی بدستخطّ

دیگر آن حضرت که تاریخ آن هشتم شهر شعبان بود فائز شد الحمدلله فرح بخشید و بهجت آورد و بعد در وقتی از اوقات در

ساحت اقدس امنع عرض شد هذا ما نطق

\*\*\* ص ۳۷ \*\*\*

به لسان العظمة فی الجواب هو الاقدم یا افنائی انا اردنا ان نلقى علیک ما نطق به قلمی الاعلی من قبل فی اول خطابى  
ایاک ان ربک هو العزیز الودود هو الاعظم قد اتی الوعد و ظهر الموعد و القوم فی اضطراب مبین قد ماج بحر الحیوان و هم  
الی الموت یسرعون قد هاج عرف الرحمن و هم عنه معرضون قد اخذوا الغدیر و نبذوا السلسبیل ما لهم کیف لا یسرعون قد  
اشتغلوا بالتراب معرضین عن الوقاب الا انهم لا یفقهون لعمر الله ان عیونهم عمیاء و آذانهم صماء لا یسمعون و لا ینظرون ان یا  
قلمی الاعلی ان اذکر من اقبل الی التور و توجه الی وجه الله المهیمن القیوم الذى سمع النداء اذا ارتفع فی ملکوت الانشاء و  
سرع فی میادین الرضاء الی ان عرف و قال لک الحمد یا اله الغیب و الشهود قل یا اهل البهاء انتم فی التوم او اخذکم سکر  
الهوی و منعکم عن ذکر الله مالک الوجود قل هذا یوم القیام کیف انتم تقعدون و هذا یوم النداء و انتم صامتون قوموا باسمی تم  
انطقوا بالحکمة و البیان لعل اهل الامکان یتوجهون الی الرحمن الذى ینادى فی هذا المقام الممنوع قل هل سمعتم و صبرتم اتقوا الله  
و لا تكونوا من الذينهم لا یعرفون قل توجهوا لتسمعوا لحن الله فی ملکوت البیان لعمری لو یسمعون لیأخذهم جذب الشوق الی  
مقام یرقصون و لا یسرعون قل اتدعون کوب البقاء و تأخذون صدید الفناء من ید کلّ فاجر مردود قل اعلمکم هذا معلّم الهوی  
او انفسکم فاصدقوا لی یا قوم و لا تتبعوا کلّ کاذب محبوب قوموا بالحکمة و ذکرُوا العباد بما امر کم مالک البریة لعل  
یتوجهون الی الله العزیز الودود كذلك نطق قلمی و تکلم لسانی و بینت جوارحی طوبی لمن تقرّب و اخذ لوح الله بید القدرة و  
شرب منه

\*\*\* ص ۳۸ \*\*\*

ما رقم فی لوحی المحفوظ انک یا ایها الشارب من كأسی و الناطق باسمی ان اشکر بما ارسل الیک من سماء العناية هذا  
الکتاب المحتوم یا افنائی جمیع ذرات از ندای الهی و صریر قلم ربّانی در وله و شوق مشاهده میثوند و عباد غافل در تیه اوهام  
و ظنون سالک قل لعمرالله انه لا یعرف بغيره و لا یرى ببصر دونه انه هو التبا الذى ما اطلع به احد من قبل و لم تحط به نفس الا  
الله رب العالمین قل تالله انّ هذا لنبا عظیم الذى تزین بذکره کتب الله العلیم الخیر قل لیس عنده ما عندکم و لا یمشی فی طرقکم  
قد اتی بالحقّ و اظهر صراطه المستقیم قد استقرّ عرشه فی اول الورود علی کوم الله بذلک ظهر ما کان مسطوراً فی کتب

المرسلين قد تشرف البرّ و البحر بقدمه و لقاءه و نفحات قميصه المنير هذا يوم لا يذكر فيه الا الله وحده و يوزن فيه كلّ شيء بميزان الله الذي يمشى و ينطق امام وجوه العالم قد اتى مالک القدم بسلطان مبین قل انّ البرهان يطوف حول العرش و الحجّة تنادى باسمه العزيز المنيع يا افنانى ان اشرب من كلّ حرف من آيات ربّك رحيق البقاء ثم اشكر ربّك المعطى الكريم ثم اذكر احبائى من قبلى و بشرهم بعنایتى و رحمتى و ذكرهم بما انزله الرحمن فى الفرقان و البيان و من قبلهما فى التّوراة و الانجيل تالله قد ترشّح من آناء بيانى رحيقى المختوم الذى وصفه كتاب حكيم من لدن عزيز عليم انتهى الحمد لله لسان عظمت مرّة بعد مرّة اظهار شفقت و عنایت فرمود و در حين تنزيل بشأنى بحر بيان در امواج كه اين فاني مثل يك ستمكه بسيار كوچك خود را مشاهده مينمود كه بر سنگى چسبيده ديگر كجا قادر است بر آنچه لسان الله بان تكلم فرموده خدمت آقاىان مذكور دارد در اين آيات بديعه منيعه ذكر ميزان نازل لذا اين عبد فاني اراده نمود كه لوح

\*\*\* ص ۳۹ \*\*\*

ميزان كه از قبل نازل شده ذكر نمايد تا كلّ بحلاوت بيان الهى فائز شوند قوله جلّ كبريائه بسمى المجيب العليم قد اتت السّاعة و نفخ فى الصور و الميزان ينادى انا المميّر العليم ابينّ و اظهر امام وجه العالم اعمال الأمم و انا الشّاهد الخبير لم يبق من ذرّة الا و قد اظهرتها و انا العادل المستقيم قد جعلتنى مستويّاً يد العدل فى ايام الله ربّ العالمين هذا يوم فيه ينطق التّاقور و يصيح التّاقوس و ينادى الصّور الملك لله مالک هذا اليوم البديع اترك يا ايّها السّامع اذا فزت باصغاء لوح ربّك ولّ وجهك شطر المظلوم و قل نفسى لبلائك الفداء يا من انفقت ما انت عليه فى سبيل الله العليّ العظيم انتهى اين عبد فاني بمناسبت آنچه عرض مينمايد هرچه از كلمات الهى و آيات ربّانى بنظر ميايد دوست داشته و دارد كه ذكر نمايد چه كه خادم مطمئن است از اينكه آن حضرت از قرائت و مشاهده آن مسرور ميشوند يوم يوم ذكر و بيان است ولكن غافلين را از آن قسمتى نبوده و نيست امروز روزى است كه حضرت داود در زبور ميفرمايد الانهار لتصفق بالايادى الجبال لترّم معاً امام الرّب لانه جاء ليدين الارض جميع كتب الهى مشحونست بذكر اين يوم مبارك و ما ظهر فيه ولكن ديدنه ميشود آنچه در كتب ذكر شده و در قلوب صخره صمّا اثرى از آن ظاهر نشده بكمال تصريح ذكر يوم الهى و ظهور الله در كتب قبل بوده معدلك ناس غافل و محتجنند در بيان و اهل آن ملاحظه فرمائيد نقطه اولى روح ماسواه فداه ميفرمايد و فى سنة التّسع انتم بلقاء الله ترزقون و همچنين ميفرمايد ثمّ فى سنة التّسع كلّ خير تدركون معدلك بعضى از ظهور الله محتجب ديدنه ميشوند و چه مقدار آن حضرت در اين امر تأكيد فرموده اند بقسميكه مى فرمايند بيان و واحد بيان از آن شمس حقيقت محتجب نمايند قوله عزّ

و جلّ ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّه فانّ ذلك الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان الی آخر قوله عزّ و جلّ و در مقامی میفرماید قوله عزّ ذکره من ینظر الی تلك الشجرة بغير عین الله لم یتحقّق له حکم النّجاة حال ناس غافل ببصرهای محتجبه مرموده اراده معرفة الله نموده اند سبحانه عمّا یظنون و همچنین در مقام دیگر لغالی اینکلمات از بحر علم نقطه بیان روح ما سواه فداه ظاهر قوله عزّ و جلّ این است که من فی البیان را نجات نمیدهد الا مشاهده من یتظهره الله در کینونات خود نه مشاهده من قد ظهر انتهى در این آیه مبارکه نظر فرماید که چگونه ناس را تعلیم فرموده اند بنصّ صریح میفرمایند باو ناظر باشید نه بنقطه بیان یکی از حروف حیّ از من یتظهره الله جلّت عظمته و عظم کبریائه سؤال نموده اطرده لسان البیان بقوله جلّ و عزّ فما اعظم ذکر من قد سألت عنه و انّ ذلك اعلى و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان یقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسّجود له و الانفس بثنائه و الاجساد بذکر بهائه فما عظمت مسألتک و صغرت کینونتک هل شمس الّتی هی فی مرایاء ظهوره فی نقطة البیان یسأل عن شمس الّتی تلك الشّمس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شمساً حقیقیّةً و الا لا ینبغی لعلوّ قدسها و سموّ ذکرها و لولا ما کنت من واحد الاوّل لجلعت لک من الحدّ حیث قد سألت عن الله الّذی قد خلّقک و رزقک و امانک و ابغثک فی هیکلک هذا بالنّقطة البیان فی ذلك الظهور المتفرّد بالکیان انتهى حال ملاحظه فرمائید معرضین در چه مقالند و امر در چه مقام یشهد کلّ شیء بتقدیسه و تنزیهه عمّا ذکره لسان العالم و یدکر و هذه کلمة لا ینکرها

الا کلّ متوهّم مریب و میفرماید قوله عزّ و جلّ لعلّک فی ثمانية سنة یوم ظهوره تدرک لقاء الله ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولكن ایقن بانّ الأمر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر و سائل جناب ملاً باقر حرف حیّ علیه بهاء الله بوده که باو میفرمایند شاید در سنه هشت بلقاء الله فائز شوی و اگر اوّل هشت این مقام اعزّ ارفع اعلى را درک نمودی در آخر آن که منتهی باوّل تسع میشود بلقاء فائز میشوی و همین حرف حیّ در سنه تسع لقاء الله را ادراک نمود و دو مرتبه هم بشرط سجن توجه نمود و بلقاء فائز گشت و در این ایام برفیق اعلى صعود نمود علیه بهاء الله و بهاء الملائكة المقربین و همچنین جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله را بشارت فرموده اند که بلقاء من یتظهره الله فائز میشوند و این خطاب مستطاب درباره او نازل که میفرمایند و انّک انت یا ایّها الحرف الثّالث المؤمن بمن یتظهره الله و در ایامی که نیرّ اعظم از افق عراق طالع بود بین یدی

العرش حاضر و بشرف ایمان فائز گشت و بعد وارد شد بر او آنچه وارد شد آلا لعنته الله على القوم الظالمين و تفصیل آن مظلوم در کتاب بدیع نازل و مسطور است حال ملاحظه فرمائید سلطان قدمی را که میفرماید جمیع بیان بمثابة خاتمی است در اصبع او یقلّب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء و میفرماید بجمیع بیان و واحد آن از آن شمس حقیقت محتجب نمائید با این وصیّت محکمه متقنه بیک کلمه آن که اسم مستغاث باشد تمسک جسته از مقصود عالم محروم مانده اند آئین آذان واعیه و ابصار حدیده و صدور منشرحه و قلوب منیره میفرماید او را باو بشناسید نه بغیر او معذک چه گفته اند و چه کرده اند و هنوز ملتفت نشده اند که بلفظی از بحر

\*\*\* ص ۴۲ \*\*\*

بیان ممنوعند و بکلمه از ملکوت کلام محروم و ابداً باعمال خود شاعر نیستند بعینه بلعب جابلقا و جابلسا مشغولند ایوم بیک کلمه اگر اراده فرماید آنچه در بیان حروف اثبات است بنفی راجع میفرماید یفعل ما یشاء و لا یسأل عمّا شاء الله علی کلّ شیئی قدیر چنانچه نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید قوله عزّ ذکره حلّ لمن ینظره الله ان یرد من لم یکن فوق الارض اعلی منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون و همچنین قادر است بر آنکه جمیع من علی الارض را برداء نبوت فائز فرماید چنانچه میفرماید قوله عزّ ذکره فانه لو یجعل ما علی الارض نبیاً لیکوننّ انبیاء عندالله انتهى جمیع اسما باقبالهم الیه مفتخر و معزز و مشرفند و الا قابل ذکر نبوده و نیستند لسان احدیه در ارض سیرّ باین کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ کبریاؤه قل انّ التّبیّ من سمع نبأی و آمن بنفسی و الرّسول من بلّغ رسالاتی و الامام من قام امام وجهی و فاز بایامی و الولیّ من دخل حصن ولایتی و انقطع عن سوائی و الوصیّ من وصیّ نفسه ثمّ العباد بحیّی و ذکرى کذلک اشرفت شمس البیان من افق مشیّة ربکم الرّحمن فی هذا الرّضوان المقدّس الممتنع المتعالی العزیز المنیع در این مقام نقطه اولی روح ماسواه فداه مسألت مینماید بر آنچه از حروفات که در بیان دون کتاب علیّین احصا فرمودی تبدیل نمائی و محو فرمائی و در مقام آن خلق نمائی از احرف نوراتیه بانچه تو دوست میداری و بعد از بیانات عالیّه متعالیه میفرمایند تا آنکه منتهی شود باسم اعظم جلّ کبریاؤه و اصل مناجات آن حضرت بسیار محبوب است که ذکر شود تا کلّ از کوثر بیان قسمت برند قوله جلّ و عزّ و لا؟؟؟؟ من فضلک یا الهی بان ترین کلّ آثاری فی کتاب عظیم علی احسن خطّ منیع لم یکن اعلی منه فی علمک بشان

قد بدلت كل احرف التي قد احصيتها في دون كتاب العليين بان تمحوها بقدرتك و تخلقن في مقامها احرف نورانية على ما تحب و ترضى في منتهى ذروة الاعلى و فوق العلى الى منتهى رفرف الاعلى الى ان ينتهي الى اسمك الارفع الاعز الاجل الاجمل الاعلى الابهى انك لعلى كل شىء قدير انتهى لعمرا لله هر نفسى كه اقل من ان يحصى بانصاف و بصر فائز شود اشتعال نار محبت نقطه اولى روح ماسواه فداه را در ذكر ظهور مالک اسماء مشاهده مينمايد و ادراك ميکند چه فائده كه ناس را كسالت غفلت از مقصد اقصى و ذروه عليا و غاية قصوى منع نموده يا محبوب فوادى في الجملة نارى كه در اينخادم فاني مشتعل است او را بر اين اذكار تائيد مينمايد و الا حق جل جلاله مقدس و منزّه است از آنچه ذكر شده و بشود و بشهادت نقطه بيان روح ماسواه فداه بما في البيان معروف نشده و نخواهد شد تعالت عظمته و ذكره و سلطانه و همچنين گمان ميروود كه بعضى از نفوس متوقفه كه در بيداي حيرت سالكنند و بحجبات و اشارات محدود شايد متنبه شوند و بصراط مستقيم الهى راه يابند الامر بيده يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو العزيز الحميد عرض ديگر آنكه جناب آقا محمد خان عليه بهاء الله مع دو نفس ديگر وارد و بساحت اقدس فائز گشتند و سراجى كه حاكى از قلوب اصفيا بود بتوسط ايشان صحيح و سالم رسيد ولكن تا حين جمال قدم بيستان توجه نفرموده اند انشاء الله حسب الفرمايش عمل خواهد شد چندی بود سجن اعظم مقر عرش واقع و حال يكشهر ميشود كه قصر بقدم مبارك مشرف و فائز است نسأل الله محبوبنا و محبوبكم و مقصودنا و مقصودكم بان يقدر لحضرتكم ما ينبغى لاسمه الكريم انه لهو الغفور الرحيم

البهاء على حضرتكم من لدن عزيز علم . حضرت غصن الله الاعظم و حضرت غصن الله الاكبر ذاتى و كينونتى لتراپ اقدامهما الفدا آمحبورا بذكر ارفع اعلى ذاكر و تكبير اقدس ابهى ابلاغ ميدارند و همچنين جميع طائفين ارض سجن هر يك عرض فنا و نيستى خدمت آنحضرت معروض ميدارند عرض ديگر اين فاني آنكه در جميع احوال دوستان حق را بحكمت امر فرمائيد كه مبادا از او غافل شوند و از ما اراد الله محروم گردند يوم قبل لسان عظمت باينكلمه ناطق اى عبد حاضر از آيات بديعه منيعه مباد احدى بمقصود واقف نشود و گمان ديگر نمايد بافنان بنويس كه جميعا اخبار نمايد در جميع احوال حكم حكمت ساقط نميشود و اينكه در آيات نازل شده هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون و هذا يوم القيام و انتم قاعدون مقصود تبليغ امر الهى است كه نفوس مستقيمه بحكمت بر آن قيام نمايند و نفسى المهيمنة على الاشياء كه غير اين در نظر نبوده و نيست

و در جواب یکی از دوستان اینفقرات محکمه متقنه از سماء احدیه نازل ذکر میشود تا کلّ بعنایت و رحمت و شفقت حق واقف شوند و بما اراد الله ناظر گردند قوله جلّ کبریائه ایّاک ایّاک ان تعمل ما کتبتہ فی آخر کتابک این اعمال اعمال جهلاست و افعال غافلین قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت بنفسی وارد آورد بمثابة آنست که بنفس حق وارد آورده نزاع و جدال و فساد و قتل و امثال آن در کتاب الهی نمی شده نھیاً عظیماً تب الی الله عمّا قصدته فی نفسک ثم ارجع الیه و قل یا الهی اسألک بالكلمة العلیا بان تکتب لی کلمة العفران لاتی اردت ما لا اردته و نھیته فی کتابک اسألک بان تکفّر

\*\*\* ص ۴۵ \*\*\*

عنی سیّاتی و تعمّسی فی بحر غفرانک اّک انت الغفور الکریم هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را بنفس حق واگذارید عدل الهی مهیمن و محیط است احتیاج بفساد و نزاع و جدال و قتل و غارت نداشته و ندارد نصرت امر بییان بوده و خواهد بود و دون آن از هواهای نفسانیّه ظاهر شده و میشود اعادنا الله و ایّاکم یا معشر المقبلین انتهى و همچنین در لوح اسم ءء جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه این فقره مبارکه نازل قوله عزّ کبریائه و نفسه الحقّ اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّاتی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعزّض او نشویم و او را باو وا گذاریم انتهى شخصی از دوستان الهی اراده ضرّ در باره یکی از آحاد ناس داشت و در مکتوبی که باین خادم ارسال داشت ذکر قصد خود را نموده بود اینعبد در ساحت اقدس عرض نمود آیات منزله مذکوره در جواب او از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشاءالله حق جمیعرا تأیید فرماید تا از اراده خود بگذرند و بارادة الله ناظر شوند انه يقول الحق و یرحم السّبیل و الحمد لله العزیز الجمیل عرض دیگر آنکه پاکت جناب اسم ءء الجمال علیه من کلّ بهاء ابهاه زود بایشان برسد تعجیل لازمست

البهاء علیکم . خادم فی ۱۱ ربیع الاولی سنه ۹۸

حضرت الافنان آقای معظم اقای جناب میرزا اقا علیه منکل بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاعظم الاقدم العلی الاجبی

هذا يوم فيه ارتفعت الاصوات و بدلت اللذات کأنّ الارض و السماء قد تحوّلتا الی النیران و ظهر

من الکررات

من الكرات ما تتشعر من ذكره الابدان من البحر ارتفعت دمدمة المدافع و على البر انصبت امطار الرصاصيه من البنادق تعالوا تعالوا يا اهل العالم لاريكم ظهورات القدرة و القوة و شئونات العزة و العظمة تالله قد تجمّت اعمال الخلق امراً من لدى الحق و ظهرت تارة على هيئة النار و اخرى على صورة الدخان و اخذت منها الزلازل القبائل و الاحزاب يا اهل الارض تعالوا تعالوا الخادم يريد ان الخادم يسئل منكم كلمة فاصدقوني بل عينكم من ذى بصر و قلب لينظر و يتفكر فيما ورد على البلدان من مدافع العدوان و هل عندكم من منصف لينصف فيما ظهر فى الامكان و هل من انى اذن لسمع ما نزل فى الكتاب من الاسرار و الاخبار يشهد الخادم بانه ينادى العالم بالحبة الكبرى و الشفقة العظمى ولكن القوم لا يقلبون اليه و لا يسمعون منه كأن سكر كاس القهر اخذهم و منعهم عن الرحمة و الراحة و السكون انا لله و انا اليه راجعون اين ايام بعضى از آنچه در كتاب الهى از قلم اعلى جارى ظاهر و باهر اسكندريه كه بكمال تزيين ظاهره مزين بود و همچنين ثروت و سطوت و غنا معروف در ساعات معدوده مسكين و فقير و برهنه مشاهده شد قد امطرت عليها كرات النار من الاشرار هر جاهلى متحير و مبهوت و هر عاقلی متفكر و منتبه غرور و اعراض عالم سبب و علت اغماض شد چه اگر بما انزله الرحمن فى الفرقان عمل مينمودند لازال تحت لحاظ عنایت مشاهده ميشدند قسمت طاغين و باغين هم ميرسد شعله نار مشهود ولكن مشعل معلوم نه قوه باصره در عالم بمنابه كبريت احمر است كمياب بل ناياب عجب در اينكه نفسى ملتفت نه و احدى شاعر نه چه بسيار از نفوس در اين اطراف آنچه از قبل نازل شده مشاهده

نموده اند و شنیده اند معذلك غافل دیده میشوند فى الحقيقه طلسم اعظم ظاهر است ان الخادم يسئل ربه بان يرحم عباده و يهديهم صراطه و يسقيهم كوثر بيانه انه على كلشيى قدير در سوره از سور مباركه در اول ورود در سجن اعظم ميفرمايد قوله تعالى فاعلم ان الذين حكموا اعلينا قد اخذ الله كبيرهم بقدره و سلطان الى قوله جلّ اجلاله سوف نعزل الذى كان مثله و نأخذ اميرهم الذى يحكم على البلاد و انا العزيز الجبار انتهى جلّ القدير و جلّ الخالق المقتدر چه مقدار از نفوسا بواسطه يكي از اشقياء كبير اخذ نمود و بما عملوا جزا داد و بعد او را از شعله قهر فانى و معدوم نمود الى ان رجع الى مقرة الامر بيده يرى و يعلم ما يعفل ليس لاحد ان يعترض عليه انه يقظ ساهر و دونه غافل نائم يسئله الخادم من لسانه و السن العالم بان يكفر عنهم و عنا ما عملنا فى ايامه و يغفر لنا جريرتنا انه مولينا و سيدنا و آلهنا و مقصودنا و محبوبنا و معبودنا و معبود من فى



السموات و الارضين و الحمد لله رب العالمين يا فلذه كبد الرسول و افنان سدرۃ المنتهى روحى و نفسى لِحَبِّكم الفداء و لاقبالكم الفداء و لاستقامتكم الفداء قد قضت الايام و الليالى و ما سمع الخادم نغماتكم على السدرۃ و تَعْنِيَاتكم على الدوحه و لو ان الخادم له ذنب اعظم من الجبال ولكن لهذا العبد عذراً حقيقياً مقبولاً عند حضرتكم لان التحارير شغلتنى و الامور منعتنى قد كثرت الاشغال و قلت الفرصة و الوقت اغلى من اللؤلؤ الثمين يشهد بذلك مولى العالم و مقصود الامم عرضميشود غفلت اينفانيرا اخذ نموده چه كه تذكر و شعور اينفانى بمنزله غفلت است بل اعظم تا چه رسد بغفلتش استغفرالله العظيم عن كل ذكر و عمل تا اينكه يومى از ايام حضرت مقصود فرمودند يك لوح اقدس مخصوص افنان

عليه

\*\*\* ص ٤٨ \*\*\*

عليه بهائى نازل توهم چيزى بنويس و سوال نما كه امورات ورقه عليا عليها بهائى را از هر قبيل بنويسد و بساحت اقدس معروض دارد يا افنانى مدتيست امورات ورقه علياء را ستر نموديد و معروض نداشتيد البته بنويس و تقديم نما انتم تحت قباب مجدى و خباء فضلى و فسطاط عظمتى انتهى و يك لوح اقدس مخصوص ايشان نازل و ارسال شد آنحضرت ارسال دارند و فرمودند يا افنانى از آنچه وقع شده محزون نباشيد سوف ترى و تعلم ما كان مستورا فى علم الله ان ربك ايدك و يؤيدك كيف يشاء انه هو الغالب القدير انتهى عرض ديگر اينفانى آنكه خدمت آقاى معظم حضرت مبلغ عليه منكل بهاء ابهه فنا و نيستى اينفانيرا اظهار نمايند و همچنين خدمت آقاىان حضرات افنان عليهم منكل بهاء ابهه اينخادم فانى و نيستى معروض ميدارد و از حق ميطلبد كه هر يك بمتابه علم بر اعلى الاعلام عالم مشاهده شوند اگر چه بفضل الله قبل از عرض اينفانى باينمقام اعلى فائز بوده و هستند قد فازوا بذكر لايمسه الفناء و لا تغيره القرون و الاعصار اينعبد لازال درصدد آن بوده كه خدمت آنحضرت كلمه كه مدل بر اخلاص حقيقى است معروض دارد ولكن تا حال بان موفق نشد فى الحقيقه خدمت كل اظهار خجلت مينمايد و عفو خالص بوجه الله ميطلبد چه كه فرصت و وقت بمتابه راحت است و اين ايام در عالم وجود ندارد و جميع اصفياى آلهى شهادت ميدهند بر عظمت شغل اينفانى و از كل متوقع كه از حق مسئلت نمايند كه اينفانيرا تايبد فرمايد كه شايد از عهده آنچه بان مامور است برآيد انه على ما يشاء قدير البهاء الظاهر المشرق من افق عناية مقصودنا

و مقصودكم و على حضرتكم و على من حببكم لوجه الله المقتدر العليم الحكيم و الحمد لله العزيز العظيم يا اله الاسماء و فاطر السماء ترى افنانك و ما ارادوا في حبك و رضائك منهم من تمسك بحبل عنايتك و منهم من تشبّت بذيل رحمتك و منهم من كان آملاً لقائك و فاز بعنايتك و منهم من خرج عن الاوطان شوقاً لزيارة طلعتك اسئلك يا مالك القدوم و سلطان الامم بالاسم الاعظم بان تويدهم على ما ارادوا في حبك و سبيلك ثم ارزقهم كوب لقائك و كأس وصالك و قريهم اليك لتقر به عيونهم و تستنير به وجوههم ايرب اسئلك بان تجمعهم فيظلّ عنايتك و تكتب لهم الخير الذي كان مكنوناً في علمك و الفضل الذي كان مخزوناً عندك انك انت الذي لا يمنعك شئ و لا يعجزك امر تفعل ما تشاء بقدرتك المهيمنة على من في السموات و الارضين لا اله انت السامع المحيب الكريم- خ ادم في ٢٧ ذى الحجة ٩٩

اقاى معظم حضرت افنان جناب اقا ميرزا آقا عليه منكلّ بقاء اجاه بلحاظ اطهر ملاحظه فرمايند

١٥٢

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الاعلى

الحمد لله الذى انزل ما كان مكنوناً في سماء مشيئته و اظهر ما كان مخزوناً في علمه و ارسل من بشر به كتبه و رسله و اصفياؤه و انبيائه الذى به ماج بحر العرفان في الامكان و فتحت ابواب الجنان لاهل الايمان. تعالى الرحمن الذى اظهر نفسه لهداية الخلق الى سواء الصراط. الحمد لله الذى جعل امره في مقام لاتضره

البلايا

البلايا و لاتضعفه الرزايا انه غرس بايادى الاقتدار سدره امره و سقاها من دماء الاخيار و الابرار. انه لاتعجزه ضوضاء العباد و لاتمنعه ضغائن من في البلاد يفعل بسلطانه ما اراد انه هوالمقتدر العزيز المختار. سبحانك يا من بنور وجهك اثار الآفاق و في هجر نوح العشاق و باسمك الذى به انجذبت افئدة الموحدين و قلوب العارفين بان تؤيد اهل مملكتك على نصره امرك و وقفهم يا الهى على ما اردته بمشيئتك. اى رب ترى اوليائك في سجن الظالمين قد اخذوهم و اوثقوهم و حبسوهم بما آمنوا بك و باياتك و اقبلوا الى افقك الاعلى في ايامك هم الذين يا الهى نصرنا امرك و تشبثوا باذيال رداء فضلك و ما نقضوا ميثاقتك و عهدك و اخذهم بيان مكلم الطور على شأن نطقوا امام الوجوه في ايام فيها اخذ غمام الاعتساف افق الانصاف.

ای ربّ تسمع حنینهم من ارض الطّاء و صریخ المظلومین فی دیار اخری اسألك یا سلطان الوجود و مرّی الغیب و الشّهود بان تحفظ اولیائک من شرّ اعدائک ثمّ انصرهم بمظاهر قدرتک و اقتدارک و مطالع قوّتک و اختیاریک. انت الّذی لا یعجزک شیء من الاشیاء و لا یمنعک ظلم العلماء و سطوة الامراء قرّ یا الهی عیون اصفیائک ببدایع فضلک انک انت مولی العالم و المهیمن علی الامم. ثمّ اسألك یا الهی بان توقّفنی علی ذکر الّذین نسبتهم الیک و جعلتهم من افنان سدره امرک بین یریتک ثمّ الّذی ذکرته بلسانک فی برک و بحرک و فی الآکام و الجبال. ای ربّ انّه ممّن فاز بعنایتک و سقیته کوثر محبتک بایادی کرمک اسألك بان تنزل علیه ما یفرح به قلبه و تقرّ به عینه علی شأن لامتسه احزان العالم و لا ما عند الامم انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لاله الآ

\*\*\* ص ۵۱ \*\*\*

انت العلیم الحکیم. روحی لاستقامتکم الفداء خجلت این فانی بمقامی رسیده که هم قلم از ذکرش قاصر است و هم مداد و لسان. خجلتی که اگر فی الحقیقه ظاهر شود و از عالم ستر به عالم شهود آید عین شفقت گریان شود و عنایات افنده و قلوب مخلصین بهیجان آید. و لکن حق جلّ جلاله شاهد و گواه است که در جمیع اوقات در قلب حاضر و امام وجه فانی ظاهر. ذکر آن حضرت در منظر اکبر بوده و لسان عظمت بکلماتی که از هر یک عرف شفقت و عنایت متضوّع ناطق هنیئاً لخدمتک و مرثیاً لجنابکم. سبب و علّت تأخیر هم واضح و معلوم است آن حضرت همچو گمان نفرمایند که فی الحقیقه قصوری رفته اگرچه در یک مقام تقصیرات این فانی ثابت است و لکن اسبابی که سبب تعویق جواب دستخطهای آن حضرت شده خدمت امر بوده و سلطان امر آن حضرت را از افنان سدره مبارکه فرموده لذا در یک مقام این خدمت به آن حضرت راجع. اذاً یثبت باقی کنت قائماً علی خدمه حضرتکم در اینصورت آنحضرت این عذر صحیح را قبول می فرمایند. از جمیع جهات متواتراً نامه می رسید و همچنین عرایض و باید این عید در حضور تحریر نماید و بعد صورت الواح مبارکه را بردارد و همچنین جوابهای اطراف را معروض دارد باقی معلوم و واضح فی الحقیقه اگر عنایت حق نباشد ابداً از این فانی این خدمت بر نیاید له الحمد بما آید عبده علی ما امر به تا جان در بدن باقی بر خدمت قائم. آنی از نظر غائب نبوده و نیستید اگر چه ذکر و ثنا و خدمت اینعبد لایق ذکر نه و لکن مقصود آنکه بعنایته تعالی در ساحت اقدس مذکورند و به نسبتش مزین اصل این است لیس لما دونه من ذکر و لا من وجود. دستخط مبارک که تاریخ آن هفتم جمادی الثانی بود عالم قلب را از نسائم محبت تازه نمود از حق جلّ جلاله

سائل که این نعمترا باقی بدارد آنه علی مایشاء قدیر و بعد از اطلاع قصد اعلى المقام نموده در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله عزّ اسمه و کبر کبرياته بسمى المبین الخبیر الحکیم یا افنانی علیک بهائی اطفال روزگار بر حضرت غنیّ متعال قیام نموده اند و بکمال شقاوت درصدداطفاء نور و اخمد نار سدره مبارکه برآمده اند ینبغی لهم ان یلعبوا بالطین. در عدم شعور جهلای ارض که باسم علم معروفند تفکر نمائید معادل جمیع کتب الهیّه که حال نزد امم مختلفه موجود است نازل و منزل را هم دانسته و می دانند که از علوم ظاهره مقدّس بوده معذک بر انکار قیام نموده اند اعظم از منکرین قبل. لعمرالله نفس کلمه شهادت می دهد بر علوّ و سموّ حق ولكن لا یزید الظالمین الاّ خساراً ان انظر ثمّ اذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الاّ من شاءالله ثمّ نفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام ینظرون. امروز کلّ از کلمه الهی منصعق مشاهده می شوند الاّ من شاءالله چه که امرعظیم است و هر نفسی لایق ادراک و تقرب و استقامت نبوده و نیست. امروز مکلمّ طور به این کلمه ناطق هو درقمیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق. گلباره های عالم مشکل است به این مقام فائز شوند این کلمه مبارکه کوثر زندگانی است از برای اهل استقامت و حقیقت و سمّ قاتل است از برای نفوس معرضه غافله. سحاب اعتساف افق انصاف را اخذ نموده و غمام ظلم انوار عدل را منع کرده و لکن عنقریب نفوس غافله معرضه خود را در خسران عظیم مشاهده نمایند. ظلم ظالمین و تعدّیات غافلین سبب ارتفاع امر بوده و هست و آنچه که سبب نوحه مقرّبین است اعمال نفوسی است که خود را

بحق نسبت داده و می دهند و ارتکاب نموده و می نمایند آنچه را که در جمیع کتب الهی نمی از آن بتصریح نازل در مقدمه ارض طا حکومت به اعتدال حرکت می نمود و لکن بعضی از داخلین را خوف بشأنی اخذ نمود که در سرّ سرّ بکلماتی تکلم نمودند که حکومت یقین نمود که حضرات اراده خروج دارند مع آنکه خود گوینده شهادت می دهد بر کذب اینکلمه. کاش جاسوس و مفتش منحصر به آن دو نفس خارجه بود چه که آنچه دیده و شنیده ذکر نموده اند انّ ربّک هو العلیم الخبیر اسمیّ السّتار ستر و هو السّتار العلیم. مکررّ قلم اعلى کلّ را بحکمت امر فرمود و بما یرتفع به الامر وصیّت نمود. از حق بطلبید تا کلّ را بر عمل تأیید فرماید چه اگر مقبلین بما اراده الله حرکت نمایند خود رامظفر و منصور مشاهده کنند. یشهد بذلک هذا الکتاب

التَّاطِقُ فِي هَذَا السَّجْنِ الْمَبِينِ. الْبِهَاءِ عَلَيْكَ وَ عَلِيَّ الْخَلِيلِ وَعَلَى افناني ك. انتهى لله الحمد نازل شد آنچه که فی الحقیقه اگر  
مرايای وجود کَلِّها مقابل شوند کلمه مبارکه قد ظهر الحق در کَلِّ منطبع گردد و عالم از خمر غرور بی هوش و کَلِّ بما عندهم  
مشغول. لسان وعظ و پند عالم من دون تعطیل و تأخیر ناطق معذک احدی شاعر نه. حیرت اندر حیرت است به قسمی  
حجبات اوهام و ظنون ناس را اخذ نموده که بهیچ آیه و حجّت و برهانی توجّه به حق ننموده و نمی نمایند. از ارض طا نوشته  
بودند جناب علی قبل اکبر علیه بقاء الله مالک القدر سور منزله را نزد شاهزاده نایب السلطنه در مجالس متعدده قرائت نموده حتی  
سوره مبارکه رئیس و پاریس که مشحون بذکرامورات وارده از بعد بود تلاوت نموده اند بعد سرکار نایب گفته که از کجا بدانیم  
این سور بعد از وقوع نازل نشده. باری لو یأتی الله بکلّ آیهٍ لن یؤمنوا و لن یعترفوا. لازال خارق عادات از برای غافلین بوده و  
در هر عصر و قرنی که ظاهر

شده

\*\*\* ص ۴۵ \*\*\*

شده ثمری حاصل نه بلکه سبب ازدیاد بغضا شده. حال ملاحظه فرمائید در همان ایام مؤسس که سیّد صادق بود حق  
اخذش نمود معذک متنبّه نشدند و به ظلمی اعظم از قبل قیام نمودند تا آنکه شخص آخر که بکمال غرور و طغیان تکلم نمود  
و در اطفاء نور تدبیرات دگر کرد بغتّه اخذ شد و ثمری حاصل نگشت. سیّد مذکور مهلت خواست که سه روز بعد بیرون  
می آیم و بنفسه مباشر شهادت نفوس موفقه می گردم و بعد از سه روز جسد خبیثش بیرون آمد معذک اثری ظاهر نه.  
بلی نوشته بودند همان روز که نفس دوّم اخذ شد فی الجمله تنبّهی ظاهر و بعد یوم او یومین رجعوا الی مقامهم الاول ولی  
این قدر عرض می کنم که کل جان می کنند زود است که انوار آفتاب امر عالم را احاطه نماید. نفوسی که جز اصلاح عالم و  
اتحاد امم و راحت کَلِّ قصدی نداشته و ندارند ملاحظه فرمائید بیچه ظلم مبتلا شده اند افّ للذین تمسکوا بالباطل و اعرضوا عن  
الحق و تشبّثوا بالفانی غافلین عن الباقی. اینکه ذکر رؤیا فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند این رؤیا دلیل  
است بر علوّ و سموّ و نعمت الهی از ظاهر و باطن درباره ایشان آنّه لهو الفضّال الکریم و اینکه ملاحظه نمودند نان و گوشت  
حاضر شد این دو از نعمتهای بزرگ الهی است چنانچه رسول الله روح ماسوا هفده از قبل فرموده علیکم بالاحمرین و احمرین نان  
و گوشت است و در یک مقام نعیم است که می فرماید و یسألونک عن التّعیم و اینکه قدری از لحم را پاک نموده به ایشان  
عنایت شد این دلیل بر خلوص ایشان است لله الحق و همچنین ظهور عنایت و مکرمات از حقّ جلّ جلاله و در مقامی مانده

حقیقه منزله سمائیه است که دررتبه اولیّه محبت الهی بوده و هست آنچه در این مقام گفته شود حقّ محض است این رؤیا مدّل  
است بر

\*\*\* ص ۵۵ \*\*\*

فضل و رحمت و عنایت و شفقت و نعمت ظاهره و باطنه من لدی الله له ان یفرح و یشکرالله ربّه العلیّ العظیم و فی آخر ما  
اریناه و اسمعناه لآیات للمتفرّسین. انتهى این رؤیای آن حضرت مطابق است با ظاهر دیگر بتأویل و تفسیر محتاج نه قد ظهر من  
القلم الأعلى ما ینبغی له أنّه هو المؤید العظیم. و اینکه ذکر حکمت فرموده بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت را  
هنوز نفهمیده‌ایم چه چیز است اینعبد فانی آنچه درعراق و دون آن ظاهر شده عرض می‌نماید انشاءالله مطلب واضح می‌گردد  
از برای حکمت اگر چه از قبل و بعد بیاناتی بوده و هست. لایسمح الوقت لی ان اذکرها ولكن آنچه خود دیده‌ام عرض  
می‌نمایم اوقاتی که شمس ازافق زورا مشرق جمیع ناس از علماء و عرفاء و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی ان ینتهی الی البصره  
بکمال محبت و خضوع و خشوع ظاهر بودند یومی از ایّام جناب سیّد داود که مفتی بصره بودآمد بشرف لقا فائز شود مع  
جمعی از جمله ابن آلوسی مشهور در بیرون نشستند تا اذن حضور ادراک نمایند. مفتی از برای آن جماعت ذکر می‌نمود که صبت  
حضرت ایشان در آنصفحات بسیار است و گمان می‌کنم که خود ایشان خیر ندارند و امر بمقامی بود که هر هنگام از بیت  
توجه بسمتی می‌فرمودند اعراب به کلمه‌ای نطق می‌نمودند که درباره اولیای خود قائل نبودند. از جمله یومی از ایّام روز جمعه  
بجامع تشریف می‌بردند و آنجامع در حول بیت واقع و تنها تشریف می‌بردند شخصی بفاصله دویست قدم او هم بهجامع  
می‌رفت. بهرفیق خود می‌گفت و الله امر هذا الرجل عجیب و عظیم و اشاره به جمال قدم می‌نمود و آن یوم بر اتفاق مقابل  
منبر جلوس واقع. خطیب که یکی از علمای عراق بود به یکی از احبّاء گفت حضرت ایشان امروز تشریف آوردند و مقابل  
منبر نشستند نتوانستم خطبه

بخوانم

\*\*\* ص ۵۶ \*\*\*

بخوانم و بسیار خجلت کشیدم و آن عالم حال در سرّ مؤمن است. جمیع در ایّام حرکت و هجرت از عراق دیدند آنچه را  
که از قبل ندیده بودند و نفسه الحق که آن اعراب بمثابه سحاب ربیع می‌گریستند و ناله می‌نمودند و یومی که نقل مکان  
برضوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره می‌آمدند و جمیع باینکلمه ناطق ما نظر باطمینان که همیشه در اینجا تشریف

دارید از حضور محروم بودیم حال بختۀ تشریف می‌برید. و در یوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند بشأنی نوحه و نندبه و صریخ و ضجیح مرتفع شد که اسب ب حرکت آمد به قسمی که ساکن نمی‌شد و مثل آنکه بر روی ناس حرکت می‌کند. تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بردست و پای اسب ریختند اگر بخواهم تفصیل عرض نمایم یک کتاب باید تحریر شود. اکثری این امور را اصغاء نموده‌اند و بعضی خود بوده و دیده‌اند چه که در مدّت توقّف عراق از علماء و عرفاء و عامّه ناس و مذاهب مختلفه مروده می‌نمودند و هر چه سؤال می‌شد جواب می‌فرمودند. و بعد در محرم احباب آن ارض اوّل ماه که یوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسواه فداه بود عید گرفتند و برقایقه نشسته بر روی دجله به تصنیف و تعنی مشغول و این سبب شد که اهل سنّه و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البتّه استماع فرموده‌اید که در آن ارض چه واقع شد دیگر ناس غافل نمی‌دانستند که مقصود از این عید چه بوده و چیست همینکه بر حسب ظاهر مغایر دیدند مرتکب شدند آنچه را که کلّ شنیده‌اند یعنی دوستان این بیحکمتی سبب ضرّ عظیم شد. قبل از آن و بعد از هجرت حاکم و مأمورین و همچنین اهل بلد از علماء و غیرهم کمال رعایت را از احتبای الهی می‌نمودند حتی نامق پاشا که والی بود کمال ملاطفت را به هر یک اظهار می‌نمود و اوخبر ورود اسلامبول و ادرنه

\*\*\* ص ۵۷ \*\*\*

را به اصحاب داده بود. در ارض طا ملاحظه فرمائید حضرت اسم الله علیه من کلّ بقاء ابهام باذن و اجازه عازم آن جهات شدند و مأمور شدند به اینکه در آن ارض ارضی اخذ نمایند و امانه الله را در آن ودیعه گذارند من لدی الحق اصل مقصود این امر مهمّ عظیم بوده. بعد از ورود دوستان مروده نمودند و ضیافت به میان آوردند. خود حضرت اسم الله دستخطی به این عبد مرقوم داشتند و در آن دستخط ذکر فرموده‌اند که این عبد متحیر است چه که بعد از ورود دوستان حق مروده نموده و می‌نماید و تا حال سی و هشت مجلس ضیافت نموده‌اند و در هر مجلس ملاحظه شده شصت نفر پنجاه نفر حاضرند. گفتم مگر شما حکم حکمت را نشنیده‌اید که فرموده‌اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید. گفتند چرا شنیده‌ایم و همچنین دستور العمل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصدیق می‌نمودند معذک شب دیگر جمعیت زیادتر مشاهده می‌شد و نوشته بودند که متحیرم اگر نروم بیم آنست که خیال خوف نمایند و این سزاوار امر الهی نبوده و نیست و اگر بروم می‌بینم مخالف حکمت است باری مانده ام مبهوت و متحیر. معذک اکثری از دوستان مکذّرند چه که فرصت آنکه جمیع راملاقات نمایم نیافته. حال اگر به نصایح قلم اعلی و حکمت منزله در کتاب عمل مینمودند این فتنه بر حسب ظاهر مشتعل نمی‌شد و بر نمی‌خاست.

قسم بآفتاب آسمان بیان اگر بما انزله الله عمل می نمودند حال انوار عدل اکثری را احاطه می نمود. اول در این مقامات فرموده اند مجلس از پنج الی نه تجاوز نماید و آنهم متتابع و متواتر نباشد و همچنین فرموده اند لا تصدقوا کلّ قائل ولا تطمئنوا من کلّ وارد و همچنین در اول مقام با هر نفسی ملاقات نمایند

\*\*\* ص ۵۸ \*\*\*

او را بمثابة طفل مشاهده کنند و غذاهای ثقیل غلیظ به او ندهند مدارا نمایند تا حجابات به مرور ساعات و ایام خرق شود و انوار شمس عرفان وجود را منور سازد. و در لوح حکمت این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ اجلاله قل انّ البیان جوهر یطلب التّفوذ و الاعتدال اما التّفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الالواح. انتهی در جمیع مراتب نازل شده آنچه که اگر بآن عمل شود سبب علو و سمو و تقرّب ناس و توجّههم الی افق الامر بوده و هست. حکمت آن چیزی است که ناس را از تقرّب منع نماید و انسانرا در ورطه هلاکت نیفکند. بلی امر با حق جلّ جلاله است و قدر و قضاء محکوم و مأمور. یکی ازدوستان الهی محلی تشریف بردند از برای تبلیغ امر اهل آن بلد نسبت ایشان را باین نباء اعظم و امر عظیم می دانستند و مراوده می نمودند که چیزی ادراک نمایند. ولكن در سر تفحص می نمودند تا بر اعمال آگاه شوند از اتفاق ایام ماه مبارک رمضان بود از محلی و یا روزی متوجّه بودند تا آنکه دیدند روزه را افطار نمود بعد ابدأ نزدیک نیامدند که چیزی سؤال نمایند و جواب بشنوند. اینمقام فصل عمل است نه فصل خطاب چه که عمل فصل نمود و همچنین در شرایط مبلّغین بیاناتی از سماء مشیّت رحمن نازل شده که هر منصفی اصغاء نماید باجنحه اشتیاق در هواء محبت الهی طیران کند. ولكن لله الحمد مع عدم اسباب و عدم آنچه که سزاوار است و مع اعراض و اعتراض من علی الارض ظاهر شد آنچه که در هر بلدی سبب حشر و نشر و بعث گشت. این دنیای فانیه و اسباب فانیه و شغونات فانیه همه را مشغول نموده و از خدمت امر منع کرده الا من شاء الله فی الحقیقه حق فرداً

\*\*\* ص ۵۹ \*\*\*

واحداً بنصرت امر قائم و مشغول است. آنحضرت اظهار تحیّر در حکمت فرموده اند ولكن این عبد در بحر تحیّر متغمّس چه که ملاحظه می شود ندا باین حالات مرتفع و حقیف سدره در هر حین ظاهر و ترنّات قلم اعلی فی الحقیقه عوالم ملک و ملکوت را احاطه نموده معذک ناس نائم بل منصعق بل میّت مشاهده می شوند. صور اول ثابت و کلّ منصعق ولكن لو شاء الله از این صور آخر فاذا هم قیام ینظرون مشاهده شوند و ظاهر گردند. فرات جاری و ساری ولكن عطش مفقود. این



فانی از یکتا خداوند بیمانند سائل و آمل است که ناس را آگاه فرماید و از این فیض اعظم محروم نسازد آنّه علی کلّ شیء قدیر. باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود چه اگر فصل بمقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرّب نجوید تا کلمه الله را اصغاء نماید. حضرت روح روح ماسواه فداه مع آنکه بعض احکام توراۀ را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبب معدلک در بعض امور احکام توراۀ را اجرا می فرمودند چنانچه در آخر ایام که ارتقاء نزدیک شده بود به بطرس و یوحنا فرمودند بروید و فصیح را مهیا کنید و بعد فصیح را مجرا فرمودند و حال آنکه مخصوص بیهود بود. مشی انبیاء غیرمشی عباد است نظر بعنایت و فضل مدارا می نمودند تا ناس یکباره هلاک نشوند. گاهی از ترمّات حمامه فردوس القاء می فرمودند و هنگامی از تشهّقات طاوس عرش وقتی از عالم حدود و هنگامی بغیر آن تکلم می فرمودند و این نظر بشفقت و عنایت و فضل بوده چه اگر در اوّل ظاهراً باهراً حکم توراۀ نسخ می شد آنچه در آخر واقع شد در اوّل قبل از القاء بذر واقع می گشت الامر بیدالله انّه لهو الحکیم المعلم الخبیر. یا محبوب فؤادی لعمرالله انّ الامر عظیم عظیم اگر چه الیوم نفوسی که مقبلند و مستقیم و

\*\*\* ص ۶۰ \*\*\*

و ثابتند بکمال جدّ و جهد در اجرای اوامرالله ساعیند معدلک از غنیّ متعال باید در استقامت آن نفوس هم تأیید طلبید و توفیق خواست تا چه رسد بسایرناس. از حقّ جلّ و جلاله سائل و آمل رجالی مبعوث فرماید که بکمال قدرت و قوّت و استقامت بر خدمت امر قیام نمایند آنّه هوالمقتدر القدیر. عرض دیگر عریضه معظّمه مکرمه حضرت امّ علیها من کلّ بحاء ابماه رسید از قبل لوح منیع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و هنگامی که حضرت محبوبی جناب آقامیرزا علی و مخدّره والده ایشان علیهما بحاء الله الابهی عازم ارض ش بودند مخصوص حضرت امّ یک حلقه خاتم اسم اعظم مع یک چهارقدصوف به دست مبارک عنایت فرمودند. و همچنین باجناب شیخ س ل مخصوص آقازاده های عظام علیهم ۹۹ء و عنایته الواح متعدّده نازل و ارسال شد و مجدّد در این یوم که سوّم شهر محرّم الحرام است عریضه آقازاده جناب آقاسید آقا علیه بحاء الله و عنایته در ساحت امنع اقدس عرض و جواب لوح ابداع اعظم از سماء رحمت رحمانی نازل انشاءالله به آن فائز شوند و از عنایت حقّ جلّ جلاله مسرور. یا محبوبی در هر عصر و قرنی ناس باوهامات خود بردوستان الهی وارد آوردند آنچه را که در کتب مسطور و در السن مذکور است و لکن ماورد منهم من شیء الاّ و قد جعله الله سبباً لاعلاء کلمته العلیاء رغماً لانفهم انّه لهو القویّ القدیر. امر این ظهور اعظم و ما قدر من قلم الله بمشیتته النافذه لایحتاج الی الذکر و البیان سوف یری المخلصون ما ستر عنهم الیوم و تنتشر رایات الآیات فی الاقطار و الاطراف و یشهد کلّ نفس الامر لله المقتدر العزیز المختار. اینکه درباره حبیب

روحانی جناب آقامیرزا اشرف علیه بهاءالله الاهی مرقوم داشتید عریضه ایشان حین ورود عرض شد و همان حین لوح امانع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت الهی نازل و لکن در ارسال آن تعویق رفت و همچنین لوح منیع دیگر. از قراریکه مرقوم داشته‌اند این ایام بآنجهات توجه فرموده‌اند انشاءالله مؤید باشند بر خدمت امر. باین عبد هم از هرشرطی مراسلات فرستاده‌اند جمیع رسیده و لکن اینخادم فانی موفق بر عرض جواب نشد. به خیال آنکه الواح منزوله هر هنگام ارسال می‌شود اینعبد هم علی قدری و مقامی جواب ارسال می‌دارد حال بغتة از مشرق امر حکم صادر که الواح و این مکتوب ارسال شود لذا این خادم فرصت نیافت و لکن این قدر عرض می‌نمایم که انشاءالله بر آنچه فوت شده قیام خواهد شد اسأل الله التوفیق والتأیید فی کلّ الاحوال. اگر در آن ارض تشریف آورده‌اند از قبل اینخادم فانی تکبیر و عرض سلام منوط بعنایت آن حضرت است. و اینکه درباره جناب آقا لطفعلی خان مرقوم داشتید عریضه ایشان عرض شد و باصغا فائز یک لوح امانع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند عنایت بمقامی است که هر نفسی بهرلسانی عرض نماید بجواب فائز می‌شود مخصوص اگر حضرت افغان واسطه باشند. انشاءالله جناب خان بعرف لوح الهی فائز شوند و مؤید گردند بر آنچه که سبب و علت ظهورات عنایات حقّ جلّ جلاله است انّ ربنا الرحمن یسمع و یجیب و هو السّميع البصیر. اینکه درباره جناب آقا شکرالله علیه ۹۰۰ مرقوم داشتید و آنچه محبوبی جناب شیخ ع ل علیه بهاءالله الاهی از ارض ش و آن حضرت از آن ارض ارسال داشته‌اند ایشان و درختهای مذکور وارد پورت سعید

شدند

شدند و بعد اریاح مختلفه عالم و امورات محدثه در آن ایشان را از حضور منع نمود تا این حین که سوّم محرّم الحرام است در ارض مذکور تشریف دارند و لکن خبر و مکتوبشان رسیده و می‌رسد انشاءالله به مقصود فائز می‌شوند و بما اراده الله مرزوق فی الحقیقه این قطعه صغیره سبب زحمت شده از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که اجر جزیل عنایت فرماید انّه لهو المعطى الکریم. دستخطّ ثانی آن حضرت که بتاریخ سوّم شهر رجب بود لذت وصل عنایت نمود و عالم محبت و اتحاد را روشنی بخشود. لله الحمد آن حضرت به نعمت صحّت و محبة الله فائز و مرزوقند. چه عرض کنم خدای واحد شاهد که هر وقت اثری از افغان

سدره رسیده شجرانسانی را بمنزله آب بوده این بسی واضح و معلوم است که آب زلال چه می‌کند و بعد از زیارت و اطلاع بافق اعلی توجّه نموده این کلمه علیاء از لسان مالک وری جاری و ظاهر قوله عزّ کبریائه یا افنانی علیک بمائی کتاب ناطق و ما هو المقصود والمسطورظاهر ولكن نفوس غافل حق جلّ جلاله از برای عباد فرح اعظم و راحت کبری و نعمت عظمی خواسته و عباد ذلّت بی منتهی بلکه سفک دم مطهر را از قبل و بعد اراده نموده‌اند وینّ لهم من هذا الخطاء الکبیر. آن جناب و اولیای حق مسألت نمایند که شاید بر وجه غافلین ابواب دانائی باصبع قدرت مفتوح شود و از مقام لامثل له محروم نمانند.

انتهی

اینکه ذکر آقای معظم حضرت مبلغ و آقایان عظام افنان سدره مبارکه فرموده بودند اینفانی خدمت هر یک عرض فنا و نیستی معروض می‌دارد و از جمیع طلب دعای خیر می‌نماید. عرض دیگر در پاکت آن حضرت مکتوبی از جناب ملاّ محمد شفیع علیه بهاء الله بود که باین فانی نوشته بودند و بین آن عریضه بساحت امنع اقدس معروض داشته بودند عرض شد و از ملکوت بیان رحمن آیات بدیعه منیعه نازل انشاء الله

\*\*\* ص ۶۳ \*\*\*

بآن فائز شوند. هذا ما نطق به جلّ جلاله و عظم کبریائه هو الشاهد الخیر یا شفیع فداحاط الملک نفحات الملکوت و سجع الحمام علی غصن الجبروت قد اتی الکتاب الّذی شهدت له کتب الله المهیمن القیوم. قد حضر العبد الحاضر تلقاء الوجه و عرض لیدی المظلوم ما نطق به لسان فؤادک فی یوم فیهِ اسودّت وجوه الّذین کفروا بالله مالک الوجود. قد سمعنا ندائک واجبناک بهذا اللّوح المخزون الّذی کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی لوحه المحفوظ. کتّراحتبائی من قبلی و بشرهم بذکری ایّاهم فی مقامی المحمود انا نوصیهم بما یرتفع به امرالله بین عباد طوبی لمن عمل بما امر به فی کتاب الله مالک ماکان و مایکون. یا احبّائی هناک انا نوصیکم بالعدل و الانصاف و بالامانة و الدیانة و العفة و الوفا انّ ربکم الرحمن لهو المبین العزیز الودود. قد خلقکم و رزقکم و ایدکم علی امره و عرفکم ما احتجب عنه اکثر العلماء و یعظکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوامله یشهد بذلك قلمی الاعلی و عن ورائه من ینطق فی کلّ شأن اّنه لا اله الاّ انا الحق علام الغیوب. یا شفیع ان افرح بما ذکرناک من قبل بما تضوّع منه عرف عنایتی و فی هذا اللّوح المحتوم و نذکر عبدالحسین الّذی کان مذکوراً فی کتابک و نشره بذکری ایّاه لیفرح فی ایّام ربّه مالک الغیب و الشّهود و ابنک الآخر الّذی سمّی بمحمّد قبل حسین و نسأل الله بان یوقّهما علی الاقبال الی افقه الاعلی و الاستقامة علی هذا الامر الّذی زلّت به اقدام الخلق الاّ من شاء الله ربّ الکرسیّ المرفوع. البهاء علیک و علیهما و علی ضلعک

واقها من لدى الله المقتدر العطوف الغفور. و نذكر من سمي بجلال الذي فاز في ايام الله و سمع ندائه الاحلى اذ اعرض عنه اكثر العباد. يا جلال هل تعرف من يناديك و يذكرك و هل تعرف من استقر على العرش و هل سمع

\*\*\* ص ٦٤ \*\*\*

احد ضجيجه في سجنه الاعظم و هل عرفت نفس من ظهر في المآب قل تالله بظهوره اضطرب ملكوت الاسماء و بسلطانه تزلزلت اركان العلماء و نطق بما انجذبت به الاشياء و انصعقت مظاهر الظنون و الاوهام. و نذكر في هذا المقام من سمي بمحمد قبل رحيم و نوصيه بما يكون سراجاً له في ظلمات الارض و في كل عالم من عوالم ربه العزيز الوهاب. يا محمد قبل رحيم يذكر المظلوم و يأمر بما امرت به في الحضور و بما امرنا به الكل في الكتاب. قل يا احباء الله لا تحزنوا على ماورد على اسمي و اوليائي بما اكتسبت ايدي كل غافل مرتاب سوف يأخذ الله من ظلم كما اخذ الظالمين من قبل ان ربك هو المقتدر القهار. لا يعجزه شيء و لا يمنع امر يفعل ما يشاء و عنده ام البيان. و نذكر احمد قبل على في هذا اليوم الذي فيه ارتفعت الصيحة بالحق و نعب الغراب كن ناطقاً بذكر ربك و متوجهاً الى انوار وجهه و قائماً على خدمة اوليائه في العشي و الاشراق. انا وجدنا اقبالك اقبلنا اليك من هذا المقام الاعلى و ذكرناك بهذا الذكر الذي خضعت له الاذكار. حمد مقصود عالميان را كه جميع را بعنايت خود فائز فرمود واحدى را محروم نساخت مگر نفوسيكه خود خود را محروم نموده اند. قد غرهم الدنيا و منعهم عن مالک الرقاب في المعاد. و اينكه درباره جناب آقاميرزا احمد نوشته بودند امروز روز عبوديت صرفه است كل بايد به آن متمسك باشند. طوبى از برای نفسى كه في الحقيقه بان فائز شد لنا و له و لمن آمن بالله ان يتمسك بهذا المقام الاعلى. و در فكر نصرت امر باشيم ان الخادم يسأل ربه بان يحفظه و احبائه لئلا يظهر منهم

\*\*\* ص ٦٥ \*\*\*

ما لا ينبغي لايامه و ظهوره و عزه و سلطانه اين فقرات را آنحضرت مع لوح ارسال فرمايند و تكبير و سلام بايشان منوط بعنايت آنحضرت است. اينكه در توجه حبيب روحاني جناب آقا ميرزا اشرف عليه بهاء الله الابهى و سرکار خان عليه ٩٠٠ مرقوم فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا مناطق به لسان العظمة في ملكوت البيان قوله جل جلاله از حق مى طلبيم ايشان را مؤيد فرمايد بر خدمت امر و تبليغ ما انزله الوهاب في الكتاب بشأنى كه ما يشهد و يرى حجاب نشود و منع نمايد انشاء الله به ثوب تقوى و رداء زهد و اكليل انقطاع مزين شود. آنچه ذكر شد بمثابة سلاح است از برای مبلّغين بل احد و احكم و انفذ. انتهى در آن ارض مجلس مشورتى منعقد نمايد و اين مبارك است و مقصود آنكه بانچه امر فرموده اند تمسك جوئيد و

آنچه از مشورت ظاهر به آن عامل شوند. بنظر اینفانی چنان می آید اگر حبیب روحانی جناب آقامیرزا اشرف علیه بهاء الله الاهی بجهت دیگر توجه فرمایند یعنی بعد از اتفاق باطنیه. ایشان در محلی و سرکار خان در محل آخر و الله مشغول شوند ثمره زودتر حاصل شود. اگر سرکار خان علیه بهاء الله و عنایت بطراز اهل سنه حرکت نموده اند ایشان به شیعه و علمای آن توجه نمایند. ذکر درویشی اگر در اول امر شود باسی نه و لکن مقصود باید در ضمن باندازه خلق و مقتضای وقت ذکر شود و نفعات امر متضوع گردد لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء. منقطع الی الله و عامل الله از او متضوع است آنچه که هرنفسی اقل من ان یحصی صاحب بصر و فؤاد باشد می یابد و ادراک می نماید و بغتة بنار کلمه مشتعل می گردد باری در اول اگر با سرکار خان ملاقات فرمایند و با هم مشورت نمایند

\*\*\* ص ۶۶ \*\*\*

و بحکمت و بیان در نصرت امر الهی قیام کنند بسیار خوب است. و لکن در هر ارض هر کدام تشریف دارند ناس عرف اتحاد را بیابند در ذکر و بیان و کلمه متحد باشند و این با قول اول مخالف نیست چه که شریعه واحد است و هر کدام از حزین که وارد شوند حجاب رفع می شود و خود را در یک مرآت مشاهده می نمایند و در یک بیت ساکن می بینند الامر بیدالله ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القوی الغالب القدیر. این یوم غیر ایام است و این عصر غیر اعصار و این امر غیر امور ملاحظه فرمائید فیما اخبره الرحمن فی الفرقان قوله تبارک و تعالی یوم یكون الناس کالفرش المبتوث و تكون الجبال کالعهن المنفوش علماء و عرفای ارض که از عرفان محرومند و از صراط بعید همین قسم مشاهده می شوند باقی هم مثل فراش ملاحظه می کردند. در عظمت این یوم بیاناتی از ملکوت علم الهی شنیده شد که فرائض عالم از او مرتعد است اگر نفوس مقبله مستقیمه مقامات خود را مشاهده نمایند البتة در اول امر متحیر و مبهور گردند. همین قسم که یوم عظیم است و امر عظیم موقنین و مقبلین هم لدی الله عظیمند. عرض دیگر دستخط دیگر آن حضرت که تاریخ آن ششم شعبان بود بهجت فوق العاده آورد چه که بذکر حق جل جلاله ناطق بود از سلامتی مزاج عالی حاکی لله درکم بما جعلتم الخادم مسروراً فی یوم فیه ماج بحر الاحزان. یومی از ایام لسان الله باینکلمه علیا ناطق قوله تعالی یا عبد حاضر اگر چه بحر حزن موج و اسباب هم و غم از هر جهت ظاهر و لکن این امور حق را منع نمی نماید و از آنچه اراده نموده باز نمی دارد

دوستان الهی که از کوثر ایقان نوشیده‌اند و به افق رحمن متوجهند ایشان را هم شعونات خلق از حق منع نمی نماید له الخلق و الأمر يأخذ و يعطى و هو الحى الظاهر الباهر التاطق الصادق الامين. انتهى باری بعد از قرائت و تلاوت دستخط قصد ذروه علیاء و مقام اعلى نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی انا ذکرناک مرّة فی الحصن و اخرى فی مقام کریم و تارة فی السّجن و طوراً فی هذا القصر الرفیع انشاء الله بکمال روح و ریحان و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب مشاهده شوید از بعضی امورات وارده و شعونات عرضیه فانیه محزون مباشید قسم بآفتاب بیان که از افق زندان مشرق و طالع است که ذکر دائمه و عزّت باقیّه و مقامات عالیّه از برای شما از قلم اعلى در صحیفه حمرا ثبت شده و به اقتضای اوقات و ایام ظاهر خواهد شد طوبی لافنان السّدره و نعیماً لهم اثم فازوا من لدى الله بما لا فاز به اکثر من على الارض یشهد بذلك من عنده امّ الكتاب. انتهى لعمر محبوبنا و محبوبکم ملکوت بیان از بیان حق جل جلاله در اهتزاز و بحر معانی در امواج عالم را احاطه نموده از او می طلبیم که آثارش را ظاهر فرماید بشأنی که نساء عمیاء مشاهده نمایند تا چه رسد بابطال صاحبان ابصار. حیرت اندر حیرت است از این نفوسهای خشنه ثقلیه غافلّه نائمه در هر حال باید از غنی متعال عنایت و فضل و کرم مسألت نمود اوست بر هر شیء قادر و توانا البهاء الظاهر الالّاح المشرق من افق سماء فضل ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم لامرالله المهیمن القیوم خ ا د م فی ۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۱

۱۵۲

۱۵۲

عرض فانی آنکه ارسال عریضه بشأنی تأخیر شد که دستخط دیگر آنحضرت که بتاریخ بیست و نهم شهر محرم الحرام بود تشنه بادیه فراق را کوثر وصال بخشید فی الحقیقه بوجودش جند فرح چنان قوت اخذ نمود که حزب احزان هزیمت جست لله الحمد فی کلّ الاحوال سبحان الله به یک کلمه کدورات عالم بسرور مبدل و بکلمه اخرى عمار آن به خراب مبتلا. باری بعد از فرح و ابتهاج قصد مقام اعلى نموده دستخط عالی بتمامه عرض شد و همچنین مناجات آن حضرت در ساحت امنع اقدس به اصغاء فائز قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا عبد حاضر از تأییدات الهی لازال بذکر حق مشغول باشند و بحبلش متمسک انا زیناه بطراز عنایتی و اکیل ذکری العزیز المتیع ونذکره فی هذا المقام و فی هذا الحین بذکری البدیع انا نبشّره ومن معه برحمتی التی

سبقت العالمین و عنایتی الّتی ما فاز بها الاّ الذّین آمنوا بالله و آیاته و انقطعوا فی سبیله و قاموا علی خدمة امره العزیز. انتهى از مشرق فضل بشأنی عنایت مشاهده شد که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است مخصوص بعد از عرض مناجاتهای آن حضرت از حق جلّ جلاله اینخادم فانی سائل و آمل است که آنحضرت را فائز فرماید به لقا و مقدر فرماید خیر آخرت و اولی را اگر چه خیر آخرت و اولی محقق است مقصود از عرض آنکه آنچه مصلحت دانند در ظاهر و باطن عطا فرمایند انّه علی کلّ شیء قدیر. و اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاءالله و عنایته و ورود ایشان مرقوم داشتید انشاءالله مبارک و میمون است. حضرت افغان آقائی جناب حاجی سیّدمحمد علیه من کلّ بهاء اجماع هم ذکر

\*\*\* ص ۶۹ \*\*\*

ورود ایشان و ذکر ایشان مصیبت حضرت سیّد الشهداء روح من فی الملک فداه را مرقوم داشته بودند اینفقره بسیار محبوب است و بحکمة کامله مقرون بعد از عرض قوله جلّ جلاله نعم ما عمل طوبی له لعمری لو یقرء من فی العالم ذکر مصائبه علی المنابر و الآکام و علی کلّ جبل رفیع احبّ ان اسمعه باذنی انّه انفق فی سبیل الله ما انفق و شهد فی حبّه ما لارأت عین الابداع یشهد بذلک لسان المظلوم فی مقامه المنیع. انتهى اینعبد فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می دارد و اسأله تعالی ان یجعله مؤیداً علی اعلاء کلمته و موقفاً علی اظهار امره بالحکمة و البیان انّه مولی من فی الامکان وهو العزیز المتان. تفصیل امور ایشان از قبل عرض شد حسب الامر باید مشورت فرمایند و آنچه مصلحت امر الهی است به آن تمسک نمایند چه که مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام می فرماید در قلوب نفوسیکه لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند انّه ولیّ المحسنین حمد و ثنا فی الحقیقه مخصوص اولیای حق جلّ جلاله است یعنی نفوسیکه از حوادث امکانیه تغییر نیابند و از ظلم علماء و امراء و کبراء از حق منع نشوند ایشانند سلاطین وجود و انجم سماء قدرت مالک غیب و شهود علیهم رحمة الله و بهائیه و نوره و سلامه و تکبیره و تهنیته و ذکره و ثنائیه. حضرت میرزا حیدر علی علیه بهاءالله الابهی فی الحقیقه رکن اعظمند از برای بنای اعظم یعنی حصن تبلیغ امر الهی بکمال جدّ و اجتهاد در اینفقره مبدول داشتند آنچه را که بر عالمیان ظاهر و هویدا است. این ایام دستخطی ارسال فرمودند بعض عرایض اراده نموده اند در ساحت امنع اقدس عرض شود و عرض شد

له الحمد و المتة و العناية و الفضل چه که کلّ باستجابت مقرون گشت از جمله استدعا نموده‌اند که تولیت بقعه مبارکه حضرت ورقه علیاء علیها من کلّ بھاء ابھاء و همچنین مقرّ حضرت افنان کبیر یعنی حضرت خال علیہ من کلّ بھاء ابھاء بجناب حاجی میرزا فضل الله علیہ بھاء الله تفویض شود به شراکت چند نفس دیگر از اولیای حق که ایشان هم همین استدعا را نموده‌اند بعد از حضور و عرض مطلب اینکلمه مبارکه مقدّسه علیا از لسان مالک وری ظاهر قوله عزّ بیانه و عظم شأنه امور ورقه علیاء من لدی الله به جناب افنان یعنی میرزا آقا راجع است. انتھی و لوحی که در اینمقام از سماء عنایت نازل فرمودند نزد آن حضرت ارسال شود ملاحظه فرمایند اگر بحکمت مطابق و مقتضیات وقت موافق ارسال دارند و صورت آن لوح مبارک در مکتوب محبوبی جناب میرزا حیدر علی علیہ بھاء الله الابھی نوشته شد حسب الامر مکتوب را بنام آن حضرت ملاحظه فرمایند و بعد نزد حضرت افنان جناب الف و حا علیہ من کلّ بھاء ابھاء ارسال دارند که حضرت ایشان برسانند مجدّد البھاء اللّائح من افق سماء رحمة ربّنا علی حضرتکم و علی المتمسکین بجله المتین الحمد لله ربّ العالمین. خ ا د م فی ۴ شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۰۱

عرض دیگر آنکه حضرات آقایان افنان علیهم منکلّ بھاء ابھاء در بیروت وارد شدند بعد از چندی حسب الاذن به تفریق تشریف آوردند تا آنکه کل در ظلّ عنایت و قباب عظمت داخل و بعد از زیارت بتفریق رجوع نمودند در فقره معهود در اینجا هچہ مذکور شد که اراده چنین بود که بعد از ورود

در بیروت اقا سید علی توجّه بارض ش نموده حضرت ورقه علیا را حرکت داده بشرط الله توجّه نمایند چه که هچہ گمان رفت که اگر در آن ایام قبل از حرکت توجّه بارض ش میشد احتمال میرفت که مشرکین و منافقین امری احداث نمایند که سبب منع کل شود چنانچه مع آنکه بکمال خفا حرکت شد در عرض راه منافقین در صدد افتادند و لکن الله خلقنا و حفظنا و نجّانا فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم باری این عذرها از بعضی دون بعضی استماع شد العلم عند ربّنا العلیم الخبیر و لکن کاش قسمی میشد که رضایت حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بھاء ابھاء تحصیل میشد اینفقره لدی الحق بسیار محبوب و مقبول بوده و لکن ترضی ما قضی حق شاهد و گواھست که از محرومی ایشان از زیارت قلب در احتراقست و جمیع اهل سراق عصمت و عفت و عظمت مکدر و محزون یومی از ایام اینکلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد فرمودند یا عبد حاضر اثر آنچه واقع شد شاید در ارض ظاهر گردد و در این ایام اینکلمه اخری لسان مبارک جاری بنویس بافنان من که ورقه مطلبی



خواست و ما اجابت نمودیم و وعده دادیم و حال هم حضرات بآن وعده راجی و منتظرند اگرچه تا حال ذکر نکرده‌اند و فرمودند این تفصیلاً بافنان علیه بهائی بنویس و از قبل هم ایشان مطلع بوده‌اند و دوست نداشته و نداریم آنچه را بورقه علیا وعده دادیم بدون آن عامل شویم لو شاء الله لیزینّ وعده بالوفاء اگرچه هر امری الیوم بمقتضیات حکمت معلق و ؟؟؟؟ تا حکمت الهیه چه اقتضا نماید و امر از مصدر چه نحو صادر و ظاهر شود لایعلم الخلق ما عند الحق و هو یعلم ما عند العباد و هو العلیم الحکیم عرض دیگر الواح منیعہ مقدسه که مخصوص اولیای آباده از سماء

مالک

\*\*\* ص ۷۲ \*\*\*

مالک احدیه نازل نزد آنحضرت ارسال شد که برسانند العاقبه للمتقین الحمد لله رب العالمین الواح مقدسه مبارکه مدتهاست نازل ولكن ارسال آن تاخیر شد تا اینکه اذن ارسال از سماء امر ظاهر و صادر مخصوص جناب مشهدی حسین دو لوح نازل یک لوح مخصوص قبول استدعای ایشان و لوح دیگر از قبل قبل مخصوص ایشان نازل انشاء الله بھر دو فائز شوند و همچنین سایر دوستان از حق جلّ جلاله سائل که کل را مشتعل فرماید بشانیکه اعراض اهل عالم و انکار امم ایشانرا منع ننماید- آقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا علیه منکّل بماء ابهام ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یا محبوب فؤادی و المذكور فی قلبی و القائم باب مولای قد ورد علی الخادم ما اضعفه و اضناه و احرقه و اذا به لعمر المقصود رایت نفسی فی بحر الحزن الذی لایری لا اولاً و لا آخراً قد ارتعدت ارکان الارض من قواصف هذه المصیبه التي بها اخذ الهموم کل من اقبل الی الله المهیمن القیوم اشهد ان لسانی قد کل عن ذکرها و قلمی عجز عن اظهارها یسئل الخادم مولاه بان یفرغ علیکم صبراً من عنده و اصطباراً من لدنه انه هو العزیز الحکیم استلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بان تنزل علی افنانک ما یحفظهم عن دونک ثم افرغ علیهم صبراً من عندک و ابهدهم علی ما ینبغی لایامک انک انت المقتدر العلیم الخبیر اگرچه از این مصیبت کبری جمیع ارکان و اعضا محترقست ولكن چون ایام ظهور است باید

در هر حال بجز صبر تمسک نمود ما بظهور من عنده هو المطاع حق جلّ جلاله کلرا بقمیص صبر مزین فرماید آنّه علی کلشیئ قدیر سبحان الله چند شهر قبل لوحی از سماء مشیت مخصوص حضرت ورقه علیا و محدّره کبری و رتّه عظمی علیها من کل بهاء ابهام و منکلّ علاء اعلاه و منکلّ سناء اسناه نازل و در آنچه نازل شد اینعبد متفکر ولکن نظر بعظمت و اقتدار عرضی نمود و از سوال ساکت تا چندی قبل حکم صادر که لوح امّنع اقدس نوشته ارسال شود حال بعد از ملاحظه عریضه مرسوله معلوم میشود در همان ایّام که عریضه عرض شده جواب از سماء عنایت نازل ولکن یا محبوب فؤادی فقرات عریضه قلبرا میگدازد چه که کمال حسرت و اسف و زفرات و عبرات در فراق از او ظاهر و مشهود اگرچه اینحالت در مقامی بسیار محبوبست و آنحالت در ایشان مشهود و آتمقام در ایشان ظاهر اینشعله فراق در عالم موثر است و اثر عظیم از او ظاهر و هویدا چه که لله و خالصاً لوجهه بوده و مقدس از شبهات و اشارات بعد از ورود دستخط اینقدر فرصت شد که باظهار این چند کلمه موفق گشت انشاءالله تفصیل از بعد عرض میشود تا این حین برحسب ظاهر در ساحت اقدس عرض نشد اینعبد هم چند روز بود در حضور در محل دیگر قائم حین مراجعت مشغول بعرض اینجواب شد در هر حال امید عفو است خدمت اقایان علیهم منکلّ بهاء ابهام که در آن ارض تشریف دارند عرض سلام و تکبیر و بها و فنا و نیستی صرف معروض و از حق جلّ جلاله سائل و آمل که جمیعاً صبر عطا فرماید آنّه علی کلشیئ قدیر عرض دیگر آنکه جواب جناب ملائیج علی علیه بهاءالله که از قبل بنا بود ارسال شود حال ارسال شد یکنسخه

آن

آن بحضرت افنان الف و حا علیه منکلّ ۹ ابهام برسد که بجناب ملا رجبعلی علیه ۹ء بدهند ولکن در تصحیح آن آنچه سعی شود محبوبست البهائ اللائح الظاهر المشرق من افق الفضل علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم و علی کل موقن مستقیم- خ ادم ۱۷ محرم الحرام سنه ۳۰۰

محبوب حقیقی حضرت افنان جناب اقای اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهام ملاحظه فرمایند

انّ القلم ينوح و اللوح يبكي بما صعّدت زفرات اهل الوفاء و منزلت عبرات الفردوس الاعلى كان الفرح سد بابيه و البهجه تزعزعت اركانها و السماء منعت عن انزالها و شمس السرور عن اشراقها و الانجم من انوارها و الراحة ركّدت ارياحه و الجنة انقطعت نسيمها و بيوت الودّ طفئت مصابيحها و الارض المباركه توقفت في انباتها و البحور سكنت من حركاتها و امواجها و الطيور من هديرها و تعرّدتاها و الانهار من خريها و جريانها و سماء التبيان من اظهارها و بيانها فلما كنت في تلك الحالة العظمى و محرراً ذكر المصيبة التي ظهرت في ملكوت الانشاء كاتّي سمعت نداء من جهاتي يا عبد الحاضر احزنك و اخذ زمام الاختيار عن كفّك هل العالم خسف باهله و هل الاشجار انقعدت باصلها هل الاصول تزعزعت و هل البنيان تزلزلت هل الجبال تُسفت و هل الاعالم نكست هل الرايات تُقضت و هل الاوراق نسقطت هل الافنان حزنت و هل الجنود انكسرت و هل السفن عُرفت و هل مرآت العلم مُنعت عن الانطباع و هل يد الفضل تركت

\*\*\* ص ٧٥ \*\*\*

من في الابداع و هل القلم منع عن الجريان و هل اللسان عربي من طراز البيان هل الفيض انقطع هل الباقي ندم هل المائده تهقّرت مالى اراك في بحر الاحزان مرة تصعد ز فراتك و اخرى تنزل عبراتك اين خباء المجد و سرادق السرور اين فسطاط البهجة و خيام الابتهاج و اين ثغرک الباسم و طراز اسمک الخادم اين عزمک و حزنک و قوتک في تحرير ما انزله الرحمن لمن في الامكان كاتّي ارى اصفر وجهک و ضنى جسمک و ذاب قوتک و قدرتك اسئلک بمن ايدک و عرّفک و زينّک بطراز القبول و احضرك تلقاء وجهه و اسمعک نغماته و ترنّماته في الليالي و الايام و اظهر منك نامرت به نسيمات الحيوه على الانام بان تكشف عن وجه الامر قلت اما سمعت ما ورد على العبد الحاضر من نضاء الله رب الارباب قد كنت مزيتا بطراز السرور بما يتعنى مکلم الطور كاتّي امشى على بساط الفرح و اطير في هواء الابتهاج و في مثل تلك الحاله اردت مقام الله مالک الاحديّه فلما توجّهت و دخلت و حضرت الافق الاعلى و الدرّوه العليا رأيت آثار الحزن في وجه ربّنا الابهي اذاً توجّه الى وجه فاطر السماء و قال عزّ شأنه اما سمعت يا عبدالله ما ظهر من مبرم القضاء قد سقطت من السدره الثمره العليا و انما بقية محبوب العالم فيملكوت الانشاء لعمر مقصودى و مقصود من فى العالم لما رأيت حزن مالک القدم كادان بفارق الروح منى و لو لاحفظه و عنايته لرجعت الى العدم ثمّ توجّه الى وجه الله و قال يا عبدالله قد جدّدت مصيبتك اهل البهاء بما ورد عليهم من القضاء المثبت من القلم الاعلى في الورقة العليا لعمرى انّها لثمره كلّما ذكر اسمها تلقا الوجه توضع منها عرف قميص محبوبها الذى باسمه ارتفعت السماء

و ترينت

و تزيتت بالشمس و اشراقها و انوارها و ظهوراتها ان اسمها بحقيقته و ظاهره و باطنه يذكر الناس بايام مقصودها و مقصود  
 ماسواها انما لورقة تمسكت بسدره المنتهى و فازت بقاء مولى الورى و سبقت فيه بك من فى ملكوت الانشاء الا من شاء الله  
 مالك العرش و الثرى فلما رايت و سمعت اخذنى الحزن على شأن ذاب قلبى و اقشعر جلدى و تزلزلت اركانى و ارتفع حنينى و  
 انينى و رجعت الى مقامى و محلى وجدته بيت الاحزان و شغلت نفسى و روحى بتحريم ما انزله الرحمن فلم مضت دقائق  
 معدودات حضرت تلقاء الوجه بامر المبرم على الممكنات اذاً اقبل الى قبلة من فى الوجود من الغيب و الشهود و قال جلّت  
 عظمته و علت كلماته فأت بقلم و مداد لا ذكر بقية النقطة التى فدت نفسها بالحبة و الوداد ليزورها بما نزل من قلمى الاعلى  
 احبائى و امائى فى المدن و البلاد قوله تبارك و تعالى هو المعزى المحزون ان يا قلم قد اتتك مصيبته كبرى و رزية عظمتى التى  
 ناحت بما اهل الفردوس الاعلى و الجنة العليا بما صعدت الاحزان الى ان بلغت اذيال رداء الرحمن طوبى لقاصد قصد خدمتها  
 فى حيوتها و زارها بعد صعودها و عروجها و لامة قصدت مقامها و تقربت الى الله بها البهاء اشرق من افق غرتى الغراء و النور  
 الظاهر اللائح من سماء اسمى الابهى عليك يا ثمر سدره المنتهى و الورقة المباركة النوراء و انيسة من ابتسم بظهوره ملكوت البقاء  
 و ناسوت الانشاء نشهد انك اول ورقة فازت بكأس الوصال فى الوثاق و آخر ثمرة اسلمت روحها فى الفراق انت التى ذاب  
 كبذك و احترق فوادك و اشتعلت اركانك فى بعدك عن الحضور فيمقام جعله انه مشرق آياته و مطلع بيناته و مظهر

اسمائه و مصدر احكامه اتقرّ عرشه يا ورقتى و عرف جنة رضائى انت فى الرفيق الاعلى و المظلوم يذكرك فى سجن عكا  
 انت التى وجدت عرف قميص الرحمن قبل خلق الامكان و تشرفت بلقائه و فزت بوصاله اشربت رحيق القرب من يد عطائه  
 نشهد ان فىك اجتمعت الآيتان فيه زفراتك فيحبّ الله و جرت عبراتك عند ذكر اسمه الابهى انه كان معك ويرى اشتعالك و  
 انجذابك و شوقك و اشتياقك و يسمع حنين قلبك و انين فؤادك يا ثمرة سدرتى فى مصيبتك ماج بحر الاحزان و هاجت  
 ارياح الغفران اشهد ان فى الليلة التى صعدت الى الافق الابهى و الرفيق الاعلى و يومها قد غفرالله كل عبد صعّد و كل امية  
 صعّدت كرامة لك و فضلاً عليك الا الذين انكروا حق الله و ما ظهر من عنده جهرة كذلك اختصك الله يا ورقتى بهذا الفضل  
 الاعظم و المقام الاسبق الاقدم طوبى لك و لرائيك و مجاوريك و لطائفيك و لمن توسّل و يتوسّل بك الى الله انت التى  
 بمصيبتك ناحت الحور و مكدرت اوراق سدره الظهور انت التى اذا سمعت النداء الذى ارتفع من لسان مالك ملكوت الاسماء

قد اقبلت اليه و اجتذبتك على شأن كادان يخرج الاختيار من كذلك يا ورقتي يا ابنتها الطائرة فيهواء حبي و المتوجته الى وجهي و الناطقة بنثائي قد انزلنا لك ذكراً لا تمحوه شئونات القرون و لا ظهورات الاعصار انا خلدنا ذكرك من قلمي الاعلى فى الصحيفة الحمراء التي ما اطلع بها الا الله موجه الاشياء و ذكرناك فيهذا اللوح بما يذكرك به المقربون

و يتوجه

\*\*\* ص ٧٨ \*\*\*

و يتوجه الى رمسك الموحدون طوبى لك و نعيماً لك و لمن يحضر تلقاء قبرك و يتلوا ما انزلنا الوهاب فى المآب انتهى از سماء مشيت مقصود عالميان نازل شد آنچه كه عرف عنايت و شفقت الى اخر الذى لا آخر له از او استشمام ميشود اگر فضلش نباشد كجا اين زخمها التيام پذيرد عنايتش مرهم جراحتها بوده و هست بغير حفظش چگونه انسان قادر است بر حمل بلايا و اخر اينكه شبهه و مثل نداشته و ندارد له الحمد فيكل الاحوال عرض ديگر آنكه مناجات انحضرت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فيمقامه المحمود قوله جلّت عظمته يا افناني عليك بهائي و عنايتي انا سمعنا ندائك و حينيك فى الله موجدك و حافظك و اجبتك بلوح لاح منه نير عنايتي لعمري نراك و نسمع ما ينطق به لسانك انه هو السامع البصير قد اقبلت الى الله و سمعت ندائه و اجبت و اعترفت ما نطق به لسانه هذا هو المقصود فى ايام ربك العليم الحمد لله باين مقامات عاليه فائز شديد نظر بسبقت رحمت و ظهور عنايت و بروز يوم كه در كتب قبل مخصوص گشته و باو نسبت داده شده فضل و الطافش بمثابة امطار جارى و نازل سوف يظهر لافناني ظهورات الطافى و شفقتى و رحمتى ان افرح بهذا الفضل المبين در هر حال تحت لحاظ عنايتيد انشاءالله احزان وارده بتمسك بصبر جميل ساكن و انشاءالله دوستان بآنچه از قلم اعلى در اينمصبيت كبرى نازل شده تمسك نمايند يا افناني لعمري انها رات و سمعت ما نزل من قلمي لها و ترى و تسمع فيهذا الحين ما ينزل من قلمي المبين قد نزل لها ما ينادى بفضلى و عنايتى لها فيكل عالم من عوالم رتھا و بك لوح هم مخصوص ام انجناب عليها بهائي و رحمتى و فضلى نازل انتهى بعد از امواج بحر عنايت رحمن و اشراقات شمس فضل اينخادم

هر چه عرض نماید لایق و قابل نبوده و نیست و حق شاهد و گواهد است که در شدت و رخا و مصیبت و احزان اینعبد شریک بوده و هست بلکه قسمت کلی و قدح اعلی از برای اوست اگر چه وقتی از اوقات لسان عنایت مالک آیات باینکلمه علیا ناطق قال جلت عظمته یا عبد حاضر اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی بمحبة الله فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند بشرط الله توجه نمایند تا چه رسد بمقام منتسبین و نفوسیکه ذکرشان از قلم اعلی جاری و شهادت داده دربارہ ایشان برضای خود از ایشان انتهی جلّ کرمه و تعالی فضله امروز روز صبر و اصطبار است این جنود جنود احزانرا از میان بردارد و رایات رضا و تسلیم را بر اتلال وجود برافزارد ان ربنا الرحمن لهو المقتدر علی ما یشاء و انه علی کلشیئ قدير و اینکه مرقوم فرموده بودند که در ساحت اقدس معروض گردد کلماتی عنایت شود که بر شجر مبارک نقش نمایند اینفقره بشرف قبول فائز انشاءالله از بعد ارسال میشود آن ثمره علیا و ورقه قصوی بکمال عنایت فائزندمن عندالله معذک مصیبتی است بزرگ و حزنیست کبیر چه که برحسب ظاهر در آن بلد آیتی بودند از حق منبع و سلطان وجود جلّ ذکره و عزّ اعزازه و فی نقلها من مقام الی مقام آخر لحزن ینبغی ان یجری الدم من عیونی و عیون من تمسک بالصدره المبارکة الباسقة الظاهره الناطقه از حق منبع بلسان ظاهر و باطن اینفانی سائل و آملست که آنوجود مبارک و سایر منتسبین علیهم من کل بقاء ابماه را صبر

عنایت

عنایت فرماید و بطراز اصطبار مزین دارد محل احزان افنان و المعزی و المسلی هوالله ربهم الرحمن اینکلمه مبارکه از لسان مالک احدیه استماع شد فی الحقیقه سزاوار است اینکلمه ختم اذکار واقع شود چه که مرآتیسست که از هیکل فضل بتمامه حکایت مینماید روحی لفضله الفدا و لعنایته الفدا و لرحمته و لشفقتة الفدا عنایت دیگر در حق ورقه مبارکه قال الله ربنا و رب من السموات و الارض یا عبد حاضر ثمره علیا فی الحقیقه ذابت من نار الفراق لذا از شهدا لدی الله مذکور و مکافات این عمل ذکرست که در زیارتش از قلم اعلی نازل در آن لیل و یوم آن هر نفسی صعود نمود بخلع غفران فائز مگر نفوسیکه انکار حق الله و ظهور و آیات او را جهره نموده اند و اینفضل مخصوص است باو انتهی و سوالاتیکه فرموده بودند یکفقره از قلم

اعلیٰ بآن اشاره شده و جمیع در همان فقره معلوم و واضح است عرض دیگر اینفانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت خلیل و مبلغ علیه منکَلّ بقاء اجماع و منکَلّ فضل اعلاّه از قبل اینخادم فانی تکبیر ابلاغ دارید دستخط مبارکشان رسید اینفانی بآن فائز انشاءالله امید هست که از بعد جواب آن عرض شود و همچنین خدمت آقای معظم حضرت افنان اقا سید م علیه منکَلّ بقاء اجماع تکبیر و سلام عرض میشود و از حق جلّ جلاله اینخادم فانی میطلبد که ایشانرا در جمیع ساعات و دقایق بر خدمتش مؤید فرماید و بذکر و ثنایش موفق و الحمدلله بر اینمقام قائم و باین شرافت کبری فائز و در کتاب الهی مذکور و مسطور و همچنین از مقصود عالم سائل و آمل که بحضرت ایشان و صاحبان مصیبت و همچنین دوستان و کنیزان خود صبر عنایت فرماید انّه یسمع و یجیب و هو المقضی الحکیم و عرض دیگر دستخطی آفائی حضرت

\*\*\* ص ۸۱ \*\*\*

افنان جناب اقا سید علیه منکَلّ بقاء اجماع بجناب حاجی سید جواد علیه بقاءالله مرقوم داشتند و اظهار حزن فرموده بودند فی الحقیقه مقام حزنست لو لا عنایة الله و فضله و ظهوره و ایامه هلک الخادم و کل محب صادق امین انشاءالله بعنایات لانهایه الی فائز باشند و بصبر متمسک و متشبّث خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض میدارم و همچنین خدمت اقایان عظام حضرات افنان علیهم منکَلّ بقاء اجماع که آن ارض بوجودشان فائز است تکبیر و سلام عرض میشود انشاءالله کل در ظلّ سدره مقصود من فی السموات و الارض ساکن و مستریح باشند و اینکه درباره اشیای منسوبه ذکر فرمودند قوله تعالی این احکام بکتاب اقدس راجع و این امر بآنجناب محمول آنچه مصلحت دانند عمل نمایند و شیئی از آن اشیاء که مدل و حاکی از اوست بساحت اقدس ارسال دارند لیکن ذکرها عندالله بارئها انتهی عرض دیگر چون حضرت غصن الله اکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا چون تشریف داشتند و بحضور فائز بآنمحبوب ورقه مرقوم داشتند ارسالشد انشاءالله بآن فائز شوند و حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاعزّ فدا در شهر تشریف داشتند و این سبب عدم اثر مبارکشان شد امید هست که از بعد عنایت فرمایند و ارسال شود و دیگر هموم و غموم و احزان اهل سرادق عظمت و عصمت بشأنی ظاهر که اینعبد از ذکرش عاجز و قاصر است فرمودند ما شریکیم با افنان در اینمصیبت کبری و بعلیا حضرت مخدّره کبری امّ آنحضرت علیها منکَلّ بقاء اجماع تکبیر و سلام میرسانند فی الحقیقه

اینحزن

اینحزن بمثابه رگ شریانست جمیع ابدانرا حرکت داد در هر رگی حرکتی از او احداث شده حق قدیر صبر عنایت فرماید لو لا الفضل من عنده لتذوب الابدان و تذهب العقول و تنصعق افئدة العارفين الامر لله رب العالمين و البهاء المشرق الظاهر الاثح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کل مقبل مستقیم- خ ادم فی ۱۴ شهر صفر ۱۳۰۰

عرض دیگر سه لوح امنع اقدس ارسال شد دو مال نیریز آنحضرت برسانند و یکی مال شیراز در جواب عریضه جناب یوسفخان نازل چند کزّه عریضه ایشان بساحت اقدس رسید و اینکزه بجواب فائز شدند هنیئاً له لوح مبارک در ارض ش بجناب اقا میرزا حسین علیه ۹۷ء برسد و ایشان برسانند

ها بمئی- حضرت افنان آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبیرا لایق و سزاست که افنان سدره اش را بموهبت عظمی و شرافت علیا فائز فرمود انشاءالله در جمیع احوال و ایام و قرون و اعصار و عوالم بسدره متمسک باشند و اریاح اراده متحرک نعیماً لحضرتهم و طوبی لجنابهم ان الفانی یعترف بعجزه و قصوره عن ذکر هذا المقام و یستل ربّه بان یوفق حضرتهم و یقرّبهم و یؤیّدهم علی ما یحب و یرضی انه هو فقال لما یشاء و بیده ملکوت الانشاء

روحی لذکرکم الفداء و لقیامکم الفداء عرضمیشود چند شهر قبل<sup>۱۵ صفر</sup> اینفانی عریضه مفصلی خدمت آنحضرت عرض نموده مع الواح منیعه رفیعه عددها مخصوص آنحضرت و علیا حضرت والده علیها منکلّ بهاء ابهه و سه لوح آخر و همچنین یک لوح زیارت مخصوص حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بهاء ابهه و منکلّ علاء اعلاه یشهد کل حرف منها لعنایة الله و فضله لورفته علیا جواب وصول باینعبد نرسید بسیار عجب هست استدعا انکه تفصیلاً مرقوم فرمایند باینجهت اینعبد بکمال اختصار اینعریضه را معروض داشت عریضه محبوب مکرم جناب اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله و عنایت هفته قبل رسید و همچنین اینکزه آنچه آنحضرت ارسال داشتند دستخط مبارک که تلقاء وجه عرض شد اینکلمات عالیات از سماء فضل نازل قوله جلّ و عزّ بسمی الشاهد العلیم آنچه دوستان حق بآنجناب عرض مینمایند لساناً و تحریراً باید بساحت اقدس اظهار نمائید مطمئن



باشید جواب کل عنایت میشود هو المجیب قبل السؤال و بعده و حینه یا افنانی کن کن علی خدمة الامر و ناطقاً بثناء الله رب العالمین در لیالی و ایام قلم اعلی مع شداید وارده در سجن از اول ورود تا حین از حرکت باز نماند و در نطق توقف ننمود الا فی اوقات معدوده حکمه من عندنا کن کماکان مولاک ان ربک یعلم و یحکم و هو العالم الحکیم باید بتمام قدرت و اقتدار بجبل حکمت تمسک نمود و اموات ارضاً بکلمه مطاعه حیوة جدیده بخشید قوه نطقیه و بیانیه از برای ذکر اینمقام خلق شده تمسک به وکن من الشاکرین البهاء علیک و علی الذین فازوا باصغاء بیان الله رب العالمین انتهى جناب ناظر علیه بهاء الله از

قبل

\*\*\* ص ۸۴ \*\*\*

قبل مکتوبی باینبعد ارسال داشتند و نوشته اند که از آباءه عریضه ارسال داشته اند که حضرت افنان علیه منکلاً بهاء ابهام بساحت اقدس ارسال دارند و ایشان نظر بعدم مجال باینبعد دادند که بساحت اقدس ارسال دارم و خود ایشان از بعد تفصیلاً مرقوم میفرمایند بعد از عرض اینمراتب در ساخت امنع اقدس اعلی و ذکر جناب خان و عرض عریضه جناب اقا میرزا اشرف علیهما بهاء الله الاهی چند آیه محکمه مبارکه از سماء مشیت آلهیه مخصوص ایشان نازل انشاء الله از نفحات آیات حق جلّ جلاله و از کوثر بیان رحمن تازه و خرم شوند و آنچه فائز شده اند افاضه نمایند و همچنین وعده عنایت شد در جواب عریضه جناب اقا میرزا اشرف ان ربنا الرحمن لهو المعطى الکرم و آن آیات مذکوره مبارکه در مکتوبیکه اینبعد بجناب ناظر علیه ۹۴ء نوشته ثبت شده باید آنحضرت و حضرات آقایان افنان علیهم منکلاً بهاء ابهام مکتوباً ملاحظه فرمایند و بعد بجناب ناظر فی ای ارض کان برسانند عریضه از شخصی علی افندی نام جناب ناظر ارسال داشتند و همچنین توسط شخصی حاجی محمد علی من ک را نمودند جواب هر دو عنایت شد انشاء الله بایشان میرسد و فائز میشوند عرض حقیقی اینبعد انکه خدمت اقای حضرت خلیل و مبلغ امرالله همچنین خدمت آقایان حضرات افنان علیهم منکلاً بهاء ابهام عرض سلام و نیستی و خضوع و خشوع معروض میدارم الحمد لله بمائده مخصوصه الهیه فائزند اصل اینست که هست و مابقی آنچه گفته شود فرع البهاء المشرق اللائح من افق سماء ربنا و مقصودنا علی حضرتکم و علی من یسمع قولکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین- خ ادم فی ۲۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰- عریضی هم که این کژه با دستخط آنحضرت بود رسید ولکن مجال

نشد که عرایض عرض شود انشاءالله از بعد بعد از عرض و فوز باصغا آنچه از افق فضل اشراق نماید ارسال میشود الامر

بیده يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القادر العزیز الحکیم

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدس از ادراکات من علی الارض ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا سزاست که سطوت فجار وضوواء اشرار در این ایام که نار ظلم و اعتساف در اطراف مشتعل او را از اراده اش منع نمود در کل حین باصبع مشیت و بلسان اراده و باشاره عین و حاجب کل را بصراط مستقیم که بنور مبین واضح و روشن است دعوت میفرماید اوست یکتائیکه جمعیت مشرکین و اجتماع منکرین و کثرت ملحدین او را باز نداشت در حین بأسا بانئی انا الله ناطق و در بجهوبه ضراء بلیس کمثلی شیء متکلم در جمیع احیان لحاظ عنایتش متوجه اولیا بوده و هست لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء در اوقاتیکه از جمیع جهات روسای ارض از امرا و علما بکمال همت و اقتدار درصدد اطفاء نور بر میآمدند نیز بیان از افق عرفان مشرقتر و لائحتر مشاهده میشود چنانچه آیاتیکه در آخر ایام ارض سر و همچنین در سبیل نازل شد هر حرفی از آن بنفسه ندا مینماید و گواهی میدهد ولکن اینخلق محبوب لایق استماع همس نبوده تا چه رسد باصغاء ندائیکه از ملکوت بیان مرتفعست جل امر ربنا و عظم بیان مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارض سبحانک یا من فی قبضتک زمام الوجود من الغیب والشهود

و الشهود و باسمک فک ختم رحیقک المختوم اسئلک بانوار ملکوتک و ظهورات جبروتک و باشراقات انوار وجهک التی ما فازت عیون المقربین بالنظر الیها و ما بلغت طیور المعانی و البیان الی ساحتها بان تنزل من سماء مشیتک ما یقرب اصفیائک الیک ایرب قدر لهم الحضور امام وجهک و القیام لدن باب عنایتک و اصغاء ما سمع ابن عمران فی طور فضلک و سیناء رحمتک ایرب ایدهم علی الورد فی المنظر الاکبر لیشهدوا یروا ما لا رأی عیون البشر انت الذی لاتمنع ارادات الامم و ظهورات العالم تقدر لمن اردته خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی الوری لا آله الا انت المشفق البادل الغفور الکریم روحی و

نفسی لقیامکم و استقامتکم الفدا قد کان الخادم قاعداً ساکناً صامتاً اخذه الاهتزاز بغتة کأني وجدت عرف القميص الذي توضع من قبل اذاً دخل احد من الطائفين بکتابکم الشريف اخذت و فککت ختمه و قرئت ما نطق به عندليب عنايتکم على غصن الورقاء ورايت مياه الخلوص التي كانت جاريه من معين الذکر و الشاء فلما شريت و سمعت قصدت المقام الذي لا يوصف باوصاف العالم و لا يذكر باذکار الامم الی ان دخلت و حضرت امام وجه مقصودی و مقصود من فی الارض و السماء و عرضت تلقاء الوجه من ظهر من آثار قلمکم نطق لسان العظمه بما لو يلقي على التراب ليقوم منه حقايق الارواح و العقول الی يوم لا يذكر له آخراً و لا تاخذه نهاية قال عن بيانه و جلّ شأنه و عظم برهانه بسمى الناطق من افق العالم يا افناني عليك بهائي و عنايتي انت الذي فزت باصغاء تغرّدت حمامات عرفاني على غصن بياني و اخذک جذب ندائي و اجتذبتک حلاوة ذکری

فی

\*\*\* ص ۸۷ \*\*\*

يوم فيه اعرض عني عبادی و خلقي الا من شاء الله رب الارباب قد كنت قائماً على خدمتي و ناطقاً بثنائي اذ اخذ السكر سكان الارض كلها يشهد بذلك من عنده ام الكتاب انا ذکرناک مرّة في السجن و اخرى في قصر بنی علی جبل من الجبال و طوراً في هذا القصر الذي اهتزاز تحرك قلم الله مالک يوم الابد قد ورد عليكم في سبيل الله ما ورد علي من مطالع الشرك و مشارق النفاق انا ذکرناک و الورقة العليا التي بحزنها اخذتني الاحزان منكلّ الاشطار انّ ربّک هو الناطق بالحق و الناظر بالعدل في هذا اليوم الذي سمي بالمآب نشهد انها انفقت روحها في حب الله مولی الانام و ذکرناک مرّة بعد مرّة و في هذا الحين الذي ينطق لسان البرهان الملك لله مالک الاديان طوبى لك و لها و لابنک الذي ذکرتہ في کتابک انا ذکرناه قبل ذکرك يشهد بذلك الواح عناية ربّک العزيز المختار البهاء المشرق من افق سماء رحمتی عليك و عليها و على من معک و يحبّک و يسمع قولک في هذا الامر الذي به زلت الاقدام انتهى صد هزار شکر مقصود عالميانا يوم عنايتش ظاهر و فضلش باهر بشأنیکه اگر جميع من فی الارض و السماء الی الابد بذکرش مشغول شوند از عهده برنيانند هر قدر اهل عالم در اينمقام سعی نمايند و سير کنند در اول قدم مشاهده ميشوند وقتی از اوقات اينکلمه عليا از مطلع وحی و مشرق الهام ظاهر قوله تعالى قد قدر الله لافنانه ما لو يظهر منه اقل من سمّ الابره لينصعق العباد اگر حال بعضيرا از اعمال مشرکين حزني وارد و از افعال معتدين ذلّي زود است آفتاب عزّ اشراق نمايد و عالميانا بمقامشان آگاه سازد آنچه از ارض انبات نمايد و از سما نازل مخصوص اوليای حق بوده و هست و افنان در مقام اول درصدر عالم قائمند لک ان

تسئل الله

\*\*\* ص ۸۸ \*\*\*

تسئل الله بان يؤيدهم على حفظ ما قدر لهم من قلمي الاعلى فى الصحيفة الحمراء انتهى طوبى از برای نفوسيكه باصغاء كلمه فائز شده و ميشوند و حلاوت بيان رحمن را ادراك نموده اند غفلت بشأنى عالما اخذ نموده كه هر ذىروحى متحير است چه مقدار از عباد مشاهده شده در اينساعت نغمه ايشان مرتفع و در ساعت ديگر ناله و حنين آيا بوفاي دنيا مطمئن شده- اند فكيف هذا انما ينصعق فيكل الاحيان و تتعرف بفنائها و ترينا تغييرها و اختلافها خمر غرور بشأنى اخذ شأن نموده كه بعد از مشاهده و ادراك غافل ديده ميشوند عنقريب مشاهده نمايند آنچه را كه بان وعده داده شده اند يسئل الخادم ربّه بان يهديهم الى صراط و ميزانه و الا يطهر الارض من ونسهم ان ربنا هو المقتدر القدير اينكه درباره جناب اقا ميرزا عبد الرسول عليه عنايه الله مرقوم داشتيد عريضه ايشان وقتى از اوقات تلقاء وجه عرض شد و يك لوح امنع اقدس مخصوص ايشان از سماء عنايت محبوب علميان نازل و ارسال شد انشاءالله از اشراقات انوار آفتاب بيان الهى منور شوند و از بحر معانى بياشامند خادم خدمت ايشان تكبير ميرساند و از حق جلّ جلاله ميطلبد ايشانرا مؤيد فرمايد بر آنچه عرف بقا از او متضوع است انّه على كلشئ قدير و اينكه در باب آقازاده عليه منكلّ بهاء ابهام مرقوم داشتند و ذكر طردشان و ما ورد و بعد اظهار شكر و حمد بعد از عرض اينفقره قام هيكل العرش يمشى و ينطق بما لا يستطيع الخادم يذكرة الى ان قال جلّت عظمته طوبى لافنانى و نعيماً له انّه نطق بما ينبغى لايتام الله ربّ العالمين نسئل الله بان يؤيده و يوفقه و ينزل

\*\*\* ص ۸۹ \*\*\*

عليه من سماء فضله ما ينبغى لسلطانة المهيمن على من فى السموات و الارضين انتهى اينعبد و امثال او البته عاجزند از ذكر آنچه از لسان عظمت جارى و ساريسست قطره قادر بر ذكر تموجات بحر نه و ظلّ احصاي انوار شمس نبوده و نيست تا عنايت و فضل و مدد چه كند اگر اراده فرمايد بر هر خدمتى مؤيد بوده و هستيم و الان نحن عاجزون انا لله و انا اليه راجعون خدمت آقاياي عظام حضرات افنان عليهم منكلّ بهاء ابهام اظهار نيستى مينمايم و تكبير و سلام معروض ميدارم دستخط اقاى معظم حضرت اقا سيدم عليه منكلّ بهاء ابهام باينعبد رسيد و تلقاء وجه عرض شد و الواح بديعه منيعه نازل حال بجهة اخذ سواد تعويق افتاد انشاءالله اين ايتام ارسال ميشود يسئل الخادم ربّه بان يحيى الارض من اياته و نفحاته انّه هو السامع المحيب البهاء و الذكر و الثناء عليكم و على اولكم و آخركم و ظاهرکم و باطنكم و رحمة الله و برکاته در اين حين بحضور اطهر انور

غصنین اعظمین روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهما الفدا حاضر و همچین تلقاء سرادق عصمت مراتب ذکر و ثنای آنحضرتا معروض داشتم هر یک ذکر مخصوص و ثنای مخصوص و تکبیر و سلام و بهای مخصوص اظهار فرمودند که اینعبد عرض نمایم روحی لالطافتم الفدا و ذاتی لشفقتهم الفدا خ ادم فی ۲۹ شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۰۱- الواح که عرض شد از بعد ارسال میشود این حین رسید و ارسال شد

\*\*\* ص ۹۰ \*\*\*

آقای معظم حضرت افنان آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه منکّل بھاء ابھاء بلحاظ اطھر ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

جوهر حمد و ثنا حضرت محمودیرا لایق و سزاست که در مقام محمود خود جمیع عباد را دعوت فرمود و باسم قیوم خود راه نمود زهی سعادت از برای نفوسیکه هموم و غموم و جنود امم ایشانرا از مطلع اسم اعظم منع نمود عالم و الوان ملونه و زخازف مزخرفه او را کان لم یکن انگاشته‌اند و بشطر دوست بجان و دل اقبال نموده‌اند سبحان الله هر عاقلی متحیر و هر منصفی متفکر و هر عادلّی متاسف آیا چه شده که اهل شعور و صاحبان عقول از فیض اعظم و فضل اکبر محروم مانده‌اند آیا برهانی اعظم از برهان حق و یا حجتی اعلی از آنچه ظاهر شده در دست دارند لا والله آنچه در عالمست بیک بیان معادله نمینماید یشعد بذلک کل عادل بصیر ان النفس لا تارة بالسوء لعمرالله این نفوس غافله طاغیه بمثابه اوراق یابسه اند امام اریاح نفس و هوی هر سمت میخواهد میبرد لیس لهم من سکون و لاقرار سبحانک یا من فی قبضتک نواصی العباد و فی یمینک ؟؟؟ من فی البلاد تری ما ورد علی اصفیائک من الذین نقضوا میثاقک و اعرضوا عن رحیق وحیک و کفروا بما انزلت علیهم من آیاتک و بیناتک بعد ما شهد اجر علمک و ظهور ما اخبرتم بالتصریح فی کتبک و الواحک و نفسک یا محبوب العالم و مقصود الامم ان الخادم کان متحیرا فی صبرک بعد قدرتک و اصطبارک بعد اقتدارک و لو انه یكون موقتاً بان لا یظھر من عندک الا ما تقتضیه حکمتک اسئلک بان تنزل علی اصفیائک

\*\*\* ص ۹۱ \*\*\*

ما یخلفهم من ادعای نفسک و یجعلهم وراث مملکتک و اعلام نصرتک و رایات قوتک بین خلقک ثم اسئلک یا سلطان الوجود بان تحفظ من نسبتہ الی نفسک و جعلته من افنان سدره ربوبیتک ثم اکتب له ما یرفعه بین عبادک و ینصره فیکلّ

الاحوال انک انت الغنی المتعال و بعد روحی و نفسی و فؤادی لذکرکم الفداء و لاستقامتکم الفداء چندی قبل جواب دستخطهای آنحضرت مع جواب نامه‌های محبوب مکرم جناب اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله الابهی عرض و ارسال شد مع الواحهای آهیه که از سماء اقدس مخصوص اولیای ش و الف و با نازل امید هست که رسیده باشد و عیون حزب الله بالواح بدیعه منیعه مشرف و فائز تا از نار مشتعله در کلمات الهیه مشتعل شوند و از بحور مستوره مکنونه در آن بیاشامند سبحان من جمع الضدین فی آیاته و جعلها شیئاً واحداً آنحضرت باید در ارسال الواح تعجیل فرمایند هر قدر زودتر برسد اقرب بتقوی بوده و هست عرض دیگر آنکه سه فقره مخصوص حجر قبر مطهر حضرت ورقه علیا علیها منکلاً بهاء ابهام و منکلاً علاء اعلاه که آنحضرت از قبل خواسته بودید ارسال شد هر یکرا اگر موافق حکمت باشد و مصلحت دانند بنویسند حسب الامر در هر حال باید ملاحظه حکمت بشود مخصوص درباره حضرات افنان علیهم منکلاً بهاء ابهام مکرر تاکید شده الامر بیده یفعل مایشاء و یحکم ما یرید این ایام هم مجدداً ببعضی از دوستان اطراف امر شده که در جمیع احوال حفظ افنان سدره را ملاحظه نمایند این نظر باسباب ظاهره است مقصود آنکه در جمیع احوال مراقب افنان خود بوده و هستند هنیئاً لحضرتکم صد هزار هنیئاً و مرئناً لحضرتکم نظر باستدعاهای مکرره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه ۹۹ء الابهی و همچنین فقره ابن اگر جناب محبوبی اقا میرزا اشرف

علیه

\*\*\* ص ۹۲ \*\*\*

علیه بهاءالله و عنایته بایران راجع شوند ماذونند عنایت حق با ایشان بوده و هست باید در جمیع احوال بخدمت امر مشغول باشند چه عراق و چه حجاز و چه اراضی اخری و حفظ اولاد لدی الله موکد است و اینکه مرقوم فرموده بودند بسرکار خان علیه بهاءالله مکتوبی ارسال داشته‌اند و همچنین جواب سرکار ایشانرا این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند نسل الله بان یوفقه علی ما یرتفع به ذکره و اسمه و امره و یرزقه من کأس رضائی الذی جعله الله فوق المقامات کلها انتهى عرض دیگر توصیه که آنحضرت درباره جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید مخصوص ایشانرا از بیرون احضار فرمودند در ایامیکه ملاقات قدری مشکل بود معذک مکرر بلقا فائز شدند و بعد مرخص شده مراجعت نمودند قد فاز بما کان مسطوراً فیکتب الله المهیمن القیوم قد ورد بالروح و رجع بالریحان امراً من لدی الله مالک الانام طوبی له و

نعیماً له عرض دیگر یوم ۲۲ شهر ربیع الثانی حبیب روحانی جناب اقا شکرالله علیه بهاءالله وارد سجن اعظم شدند و بشرافت کبری و موهبت عظمی فائز لله الحمد حجبات مانعه خرق شد و ایشان بمراد خود فائز گشتند ان هذا الا من فضله العظیم و رحمته السابقه و عنایتة الشامله و تفصیل اشجار مرسله را البته خود ایشان مذکور میدارند فی الحقیقه خود ایشان بمنابه شجرند انشاءالله با اثمار جنیه ظاهر شوند فرمودند نعیماً لمن ارسله و له قد قبل لدى المظلوم ما عمل فیسبیل الله رب العالمین مع آنکه نسترن نرسید عمل مرسل و ایشان لدى الله بطراز قبول فائز یعنی بشأنیکه هیچ فرق در وصول و عدم آن ملاحظه نه روحی و روح من فیملکوت البیان لفضله الفدا ینقدر عرض میشود که جناب ایشان بهیچوجه تقصیر نکرده‌اند و منتهای آمال و سعیشان وصول بمبدء بوده و لکن از آنچه آنحضرت ارسال فرموده‌اند

\*\*\* ص ۹۳ \*\*\*

دو عدد رسید از حضرت محبوب فؤاد جناب شیخ ع ب علیه بهاءالله الابهی بظاهر نرسید و لکن رسید رسیدن حقیقتی چه که لسان عظمت شهادت داده و عندالله مقبول واقعشد ینبغی لنا ان نحمد و نشکر و نثنی ربنا الغفور الکریم البهاء الظاهر من افق سماء عنایة ربنا علی حضرتکم و من معکم و علی الذین قاموا و قالوا ما امروا به من لدى الله العزیز الحکیم - خ ادم فی ۵ ج ۱ سنه ۱۳۰۱ مجدد عرضمیشود اگر جناب محبوب مکرم اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله تشریف برده‌اند یعنی بمدینه دیگر از ارض ها باسی نبوده و نیست و بیثمر نخواهد بود و اگر هم راجع شوند نظر بخواهش جناب محبوب مکرم معظم حاجیمیرزا حیدر علی علیه ۹۹ء آنهم مقبولست و لکن از حق جلّ جلاله میطلبیم از برای آن اراضی مقدر فرماید آنچه که سبب نجاح و فلاحست اّنه علی کلشیئ قدیر عرض دیگر از قبل پاکات متعدده ارسال شده انشاءالله تا حال رسیده - ش محبوب فؤاد جناب اقا میرزا عبدالحمید علیه بهاءالله و عنایتة ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودیرا لایق و سزاست که افئده و قلوب اولیا را بعنایت اسم اعظم بنور معرفت منور فرمود لسان ظاهر بآتی الناصر ناطق و لسان باطن بآتی الرحمن متکلم جنودش اعمال طیبه و ناصرش اخلاق مرضیه و سردار این جنود را تقوی قرار فرمود طوبی

از برای

از برای نفسیکه بمشاهده و اصغا فائز گشت بشأنیکه غیرالله را معدوم و مفقود مشاهده نمود یوم یوم اوست و امر امر او امروز باسمش رایة یفعل ما یشاء مرتفع و بذکرش عَلمَ قد اتی المالك و الملوک لله منصوب امام وجوه احزاب من غیر ستر و حجاب ظاهر و ناطق هر منصفی گواه و هر بصیر عادلّی شاهد و آگاه سبحانک یا اله الکائنات و مقصود امکانات تری الخادم متبلاً علی التراب بما ورد علیک من الذین نبذوا الكتاب ورائهم و اخذوا ما امرتهم به اهوائهم ایربّ استلک بالدماء التی سفکت فی سبیلک و بالقلوب التی احتزقت فی حبک و بالكلمة التی بها انجذبت افئدة المقربین و المخلصین بان توید اولیائک فیکلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القوی القدير ایربّ ترانی معرضاً عن دونک و متمسکاً بجلک و اذکر ما یقرب اولیائک الی ساحة قدسک و یؤیدهم علی ذکرک و ثنائک بین خلقک ایربّ استلک بانوار وجهک بان تجعل اولیائک اعلام هدايتک و رايات نصرتک ثمّ اکتب لهم خیر الآخرة و الاولى لا اله الا انت العزیز الوهاب و بعد عریضه آمحجوب فؤاد رسید و در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز گشت و هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ بیانہ و جلّ برهانہ هو الكتاب المبين یا عبد الحمید علیک بهاءالله المقتدر العزیز الحمید قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجیت به الله ربّک رب العرش العظیم وجدنا منه عرف المحبة و الوداد فیهذا الیوم الذی فیہ نادى المناد الملک لله مالک الایجاد قد ارتفع نداء الاشیاء اذا ارتفع نداء الله مالک ملکوت الاسماء و اقرت بما نطق به لسان الکبرياء فیهذا المقام الذی جعله الله من اعلى المقام انا انزلنا الآيات و اظهرنا

البينات و دعونا کل الی الله رب الارباب انت تعلم و دونک یعلم بان المظلوم ظهر من دون ستر و حجاب امام وجوه الاحزاب من الناس من سمع و اجاب و منهم من اعرض عن الله مشرق الآيات و منهم من کفر و نطق بما ناح به سكان مدائن العدل و الانصاف و منهم من توقف الا انه فی ریب عجاب ما منعنا ضوضاء القوم و لاشبهات الذین انکروا ظهور الله فی المآب. كلما زادوا فی الاعراض زاد الذکر و البیان من لدى الله مظهر الاديان انت الذی اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه العباد فی اول الايام و اجبت النداء اذ ارتفع بین الارض و السماء كذلك شهد قلمی الاعلى فضلاً من عنده و هو العزیز الفضال فلما سطع نور الاطمینان علی قَدَر خرجوا عن خلف الحجاب شرذمة من العباد و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من قبل یشهد بذلك امّ البیان فیهذا المقام نسئل الله یجعلک ناصر امره و الناطق بثنائه بین عبادہ بحيث لاتمنعک حجبات الجبابره و لاسطوة



الفراعة انه هو المقتدر العزيز الوهاب انا نحب ان نراك منقطعاً عن دونه و متمسكاً بحبله و ناظراً الى افقه فيكل الاحيان ضع القوم و ما عندهم ورائك ثم احفظ اغنام الله من ذياب الارض انه يحفظك و ينصرک و يؤيدک و يمدک بجنود الغيب و الشهادة و هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المهيمن على من فى الارضين و السموات بلسان پارسی ندای مظلومرا بشنو لازال لحاظ عنایت بانجناب متوجه و مقصود آنکه بقدر مقدور نفوسرا از آلايش عالم باسایش حقیقی رسانی در حزب قبل تفکر نما هزار و دویست سنه او ازید بذکر حق مشغول و بشنایش ناطق و بر منابر بشکر و حمدش متکلم و چون محک بمیان آمد و افق عالم بنیر ظهور

منور

\*\*\* ص ۹۶ \*\*\*

منور گشت کل بسیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند و بالاخره بفتوای روسای دولت و ملت آویختند و خورش ریختند حق شاهد و ذرات کائنات گواه که مقصود اینمظلوم حفظ نفوس بوده از اوهامات حزب قبل که مباد مجدداً واقع شود آنچه که دیدند و شنیدند و سبب شهادت و علت اعراض دولت و ملت اوهاماتی بوده که از نفوس غافله در اول ایام ظاهر گشته سبحان الله مظاهر عدل و انصاف متحیر که قول ضرب قبل چه بود و عمل در یوم جزا چه شد بر اینمظلوم و آنجناب و نفوس مستقیمه واجب و لازم که بقدر مقدور حزب الله را حفظ نمایند که مباد باوهام و ظنون حزب قبل مبتلا شوند باید لوجه الله آنجناب همت خود را مبذول دارد بر آنچه ذکر شد قم باذن ربک علی خدمه امره و ذکر الناس بآياته و بشرهم بعنایته مقصود اینمظلوم آنکه اولاً نار ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مشتعلست بکوثر نصح و سلسبیل حکمت ساکن شود و انوار نیر اتحاد از آفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل و ما یتکدر به الوجود را مرتفع نماید و در اکثری از الواح نمی شده باید کل الیوم باسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانائی امم است و دانائی اسبابیست که انسانرا حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست و همچنین تعلیم نماید بآنچه که منفعتش شامل او و اهل عالم گردد هذا ما اراده المظلوم طوبی لمن نصره علی ما اراد انه من الناصرین فیکتاب الله رب العالمین امید هست بنصایح مشفقانه عالم بطراز عدل و انصاف مزین گردد انه هو الفیاض الکریم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا ایها الناظر الی الافق امریکه الیوم بسیار مضر است عدم معرفت عباد است در آنچه واقعشده لعمرالله اگر نفسی یافت میشد که قابل

ذکر و بیان بود البته اینمظلوم صمت اختیار مینمود و بلا یای لاتیخصی را قبول نمیکرد لوجه الله قیام نمودیم آن جناب و هر صادق عادل شهادت میدهد بر قیام اینمظلوم و ذکرش امام وجوه حال چون فی الجملة اطمینانی ظاهر شده معاندین یعنی معرضین بیان اشدّ بغضاً از ملل قبل قیام نموده‌اند و بجهان اوهامات حزب قبل مشغولند. هل من ناصر ینصر امرالله بالحکمة و البیان و هل من عبد یقوم لوجه الله علی خدمته و یدکر الناس بآياته و ینور قلوبهم بنور امره نسئل الله ان یؤتدک علی ما جرى من قلمی الاعلی فی هذا المقام الابهی لا اله الا هو رب العرش و الثری البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی الذین نصروا امرالله فی العشی و الاشرق و فی الغدو و الآصال انتهى اینخادم فانی لازال از حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب ظهور فیوضات نامتناهی و علت اعلاء کلمه مبارکه است لازل ذکر آنمحبوب در ساحت اقدس بوده و اینعبد بکمال عجز و ابتهاج از غنی متعال سائل و آمل که آفاق آمدینه مبارکه را بنور ایمان و ایقان منور فرماید له الحمد اشراق نمود آنچه که آمل اینخادم فانی بود و آن اینکه در این ایام عریضه آنمحبوب و اولیا رسید لله الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء چه که مؤید فرمود اولیای خود را بر اقبال و عرفان و ایقان از حق جلّ جلاله مستلّت نموده و مینمایم آنمحبوب را مؤید فرماید بر اتحاد و اتفاق اولیای آن ارض لیس هذا علیه بعزیز بعضی از نفوس بمفتریاتی متکلمند که انسان متحیر است بعینه گفته‌های قبل بمیان آمده کتاب ایقان مخصوص جناب افنان حضرت خال کبیر علیه منکّل بقاء ابهام در عراق نازل و تفصیل آن آنکه بعتباب تشریف بردند و بعد از زیارت وارد بغداد شدند جناب حاجی سید جواد مرفوع علیه بقاء الله الابهی بحضور فائز و عرض نمود دو نفر از خالوهای حضرت اعلی روح

ماسواه

ماسواه فداه وارد این ارض شده‌اند و اراده ارض شین دارند فرمودند تو بایشان در این امر ذکری نموده عرض نمود خیر در آنحین وجه مبارک برافروخت و فرمودند برو نزد ایشان از قبل مظلوم سلام برسان و بگو ما ملاقات احدیرا طالب نبوده و نیستیم ولکن ملاقات شما را میطلبیم و حضرت جواد علیه بقاء الله الابهی تشریف بردند و بعد طرف عصری تشریف آوردند و حضرت خال کبیر علیه منکّل بقاء ابهام با ایشان و بحضور فائز فرمودند بسیار صعبت بر اینمظلوم شما و سایر افنان از سدره که ما بین شما غرس شده و نموّ نموده بی بهره مانید عرض نمودند بعضی از امور است که انسان را منع نموده و مینماید فرمودند

اموریکه شما را از افق اعلی و عرفان سدره مبارکه منع نموده ذکر کنید و سوال نمائید یوم دیگر تشریف آوردند در سرداب حرم ایشانرا فرداً و احداً احضار فرمودند و معروض داشتند آنچه که سبب توقف ایشان بود و در حضور جواب از سماء مشیت حق جلّ جلاله نازل و عنایت شد و این تفصیلاً البته آنمحبوب و سایرین شنیده و میدانند و یوم دیگر تشریف آوردند بحضور فائز عرض نمودند بدبخت نفسیکه اینکتابرا ملاحظه کند و توقف نماید و ذکر ؟؟ القدم جلّ جلاله در آن مذکور معذک گفته‌اند آنچه گفته‌اند و بنفسی نسبت داده‌اند که والله الذی لا اله الا هو از ادراکش عاجز است و همچنین گفته‌اند بیان تحریف شده قلب انسان از اینحرفها میگدازد چه که اول ایام مثل آخر ایام حزب شیعه شده و همچنین میگویند آیات بدیعه را از آیات نقطه اولی روح ماسواه فداه برداشته‌اند و باسم خود انتشار میدهند مع آنکه حال دو مساوی بل سه مساوی بیان نازل و فرق بیانات مثل آفتاب ظاهر و مشهود آنمحبوب کتاب ایقان و آنچه بلسان پارسی نازل شده با

\*\*\* ص ۹۹ \*\*\*

بیان فارسی نقطه اولی روح ماسواه فداه و فارسیهای دیگر ملاحظه نمایند و همچنین آیات بدیعه را با آیات آنحضرت بهیچوجه برحسب ظاهر شباهت نداشته و ندارد و فرق بسیار باری آنمحبوب و اینعبد باید از حق جلّ جلاله بطلبیم کلرا هدایت فرماید و موفق دارد بر آنچه سبب ظهور عدل و انصافست و اینفقره محقق نشود مگر از برای نفوسیکه بسمع و بصر خود ملاحظه نموده و مینمایند و این دو مخصوصست باینظهور اعظم از حق میطلبیم آنمحبوبرا مؤید فرماید تا حجبات اوهام انامرا باصبع یقین شق نمایند و از میان بردارند مفتربات مشترکین خارج از حدود نفوسیکه از امر غافل و بیخبر بوده‌اند حال دعوی نموده‌اند که اول من آمن بالله هستند اینعبد نمیداند حزب شیعه و اقوال و افعالشان چه ثمر در یوم ظهور از آن ظاهر که حال حزبی بمثل آنحضرت بسی میرزا هادی دولت آبادی عالمرا تیره نمایند نسل الحفظ و العنایة من الله ربنا و ربکم و رب العرش العظیم و الكرسی الرفیع در اینحین جمال قدم باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد الحمید علیک بهاءالله و عنایته امروز بر آنجناب و سایرین واجب و لازم که در این اموری که واقعه شده تفکر نمایند از اول برحسب ظاهر گمان نمیرفت بعضی از نفوس بما عندهم از ما عند الحق اعراض نمایند و یا آنکه تجلیات انوار آفتاب حقیقترا از ظلّ فرق نگذارند و یا مطلع اوهام بدون اراده و رضا کلمه بگوید و لکن مفسد اغوی نمود و القا کرد آنچه را که سبب اضلال شد حال آنجناب متوکلا علی الله و مفوضاً امره الیه اگر بر اینخدمت قیام نماید که رفع ظنون شود لدی الله مقبول و محبوب باید یک دو نفر که فی الحقیقه صاحب سمع و بصر از خود باشند و از حب و بغض میرا توجّه نمایند و بروند

چندی در جزیره بماند و آنچه را ادراک نمایند برآستی بیان کنند شاید از این فحوص ظاهر شود آنچه که سبب ایقان و اطمینان نفوس گردد و نور یقین از ظلمت وهم ممتاز شود تا عالمیان بیابند و بدانند انتهی اینفانی از حق میطلبد که مبعوث فرماید چند نفسی را که لوجه الله تفحص نمایند که مباد وقت بگذرد و متوهمین در اوهمات خود بمانند فی الحقیقه اینفقره لازم است سبحان الله معلوم نیست از یوم الله چه ادراک نموده اند و مقصود از اینظهور چه بوده تا وقت باقی جهد لازم نفسی که با او بوده اند کلرا انکار کرده و آنچه گفته اند تکذیب نموده و متوهمین که تازه یافت شده اند میگویند بلسان آنچه که ارکان و قلب تکذیب آن مینماید بقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم از حق میطلبم در جمیع احوال آنمحبوب را تایید فرماید و هر نفسی عازم شود اگر طریق وصول بجزیره را نداند در بیرون وارد شود و سوال نماید یا باین ارض وارد مقصود آنکه آنمحبوب سبب شوند شاید ظاهر گردد آنچه که سبب رفع اوهامست در هر حال اینبعد از حق جلّ جلاله از برای آنمحبوب مدد میطلبد بر کشف آنچه بیوم مستور است و همچنین در لیالی و ایام از حق تعالی شأنه مسئلت نموده و مینماید که آنجناب و نفسی را که در اول ایام اقبال نموده اند تایید فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست خدمت اولیای ان ارض تکبیر عرض مینمایم و از برای هر یک میطلبم آنچه را که سبب ارتقاء مقامست اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی و کینوتی لترات قدومهم الاطهر فدا تشریف دارند و هر یک اظهار عنایت و محبت میفرمایند البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی کل ثابت مستقیم۔

خ ادم فی ۲۷ محرم سنه ۱۳۰۶

\*\*\* ص ۱۰۱ \*\*\*

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یوم الله آمد سریر بیان در قلب امکان ظاهر و مکلم طور بر آن مستوی فرات رحمت از یمین جاری و رایت اقتدار از یسار منصوب لله الحمد و له الفضل و العطاء و له العنایة و الرفعة و العلاء امام وجوه وری باعلی النداء امرشرا ظاهر فرمود سطوت عالم او را منع نمود و بغضای امم او را از اراده باز نداشت در ایامیکه ظلمت ظلم مابین لیل و نهار فرقی مشهود نه من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب قائم سلاسل و اغلال او را از استقلال منع نمود و گُند و بند امرشرا تغییر نداد و جمیع بلایا

و رزايا را حمل فرمود لارتفاع كلمة الله هر منصفى شاهد و هر عادلى گواه الامر فى قبضته يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو العزيز المستعان و التكبير و البهاء على اولياء الله و اصفياؤه الذين قاموا على نصره امره و نطقوا بثنائه و عملوا بما نزل فيكتابه ليستل الخادم ربّه بان يؤيّدهم فيكلّ الاحوال أنّه هو الغنى المتعال لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم و بعد نامه آنحبيب روحانى رسيد و چون عرف محبت محبوب علميان از آن متضوع روحرا قوت داد و بر بصر و سمع روشنى و قدرت بخشود بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلى نموده امام وجه بشرف اصغا فائز هذا ما انزله الله فى الجواب قوله تبارك وتعالى هو المشرق من افق البقاء قد ارتفاع النداء من الافق الاعلى و انصعق الطوريون فى سيناء العارфан و صاحت السدره و نادت تالله قد ماج بحر الوصال و اتى مالك يوم المآب راکباً على السحاب طوبى لقوى ما اضعفته الجنود و لقادر ما خوّفته الصفوف سرع و سمع و فاز بقاء الله العزيز الوهاب قل ملاء الارض اسمعوا ندائى الذى ارتفع بالحق و لاتتبعوا الظنون

و الاوهام

\*\*\* ص ۱۰۲ \*\*\*

و الاوهام قد ظهر الدليل و جرى السلسيل من قلم الله الناطق فى اعلى المقام انا سمعنا ندائك من هذا الشطر به اقبلنا اليك الذى جعله الله مشرق الانوار و اجبناك بلوح لاح من افقه نيرّ عناية ريتك لك الايجاد قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و قرء كتابك انزلنا لك ما يكون باقياً ببقاء ملكوت الله رب الارباب نسئله تعالى ان يجعلك آية من آياته و علماً من اعلامه فيهذا الامر الذى به اسودت الوجوه و زلت الاقدام قد ورد على فى سبيل الله ما لا رأت عين و لاسمعت اذن يشهد بذلك امّ الكتاب الذى ينطق امام وجوه الاحزاب الملك لله المقنن المختار فلما اشرق النور من افق الظهور خرجت الحورية الفردوس الاعلى و سارت الى ان وقتت امام وجه مولى الورى و قامت مشيره باصبعها الانور الى رأس مالك القدر تالله هذا هو المكنون قد ظهر بالحق و هذا هو المخزون فى افئدة الانبياء و المذكور فيكتب الله مالك الانام قل انصفوا يا ملاء البيان فيهذا الكتاب الذى جعله الله مطاف كتب العالم و هذا الذكر الذى خضعت له الاذكار قل احضروا بين يدي الوجه لتري عيونكم ما لا رأت الابصار و يسمع آذانكم ما لا سمعت الاذان أنّه هو الذى يعرف بدونه و لا يحتاج لاثبات امره بالزبر و الكتب و الاواح لولاه ما نزل البيان و ما اتى مبشّرى التى فدى نفسه فى سبيلى اتقوا الله يا قوم و لاتكونوا من اهل الضلال قد تالله أنّه كان صامتا انطقه الله و ما كان قاعداً اقامته ايدى القدرة و لاقتدار و كان نائماً ايقظته نسيمات فجر الظهور التى سرت بارادة الله مالك يوم المعاد قل ياملاء البيان أنّه ما نطق عن الهوى يشهد بذلك ما نزل من قلمه الاعلى خافوا الله و لاتتبعوا كل غافل

مرتاب قل ياملاً المعرضين اتكفرون بالذی الی بما اتی به الرسل من قبل و اظهر ما كان مكنوناً فيكنز عصمة الله فی ازل الآزال  
قل اقروا ما عندكم و نقرء ما عندنا اذا تجدون انفسكم فيخسران اعظم من خسارة كل مشرك كذاب قل

\*\*\* ص ۱۰۳ \*\*\*

اذكر يوم المباهله فی ارض السرّ اذ خرج مشرق الالهام من افق البيت متوجّهاً الی بيت الله مالک الرقاب وردنا فيه و لم یرد فيه  
احد دونی اذا اشرق نیر الامر و ظهر جمال القدم من غیر ستر و حجاب قل هل یقدر  
احد ان یقوم معه فی مضمار الحجة و البرهان لا و نفسه الرحمن ولكن الناس فی مریة و شقاق كذلك انزلنا الآیات و اظهرنا  
البینات لتقوم علی نصره امر ربّک بقدره و سلطان البهاء من لدنا علیک و علی الذین شهدوا بما شهد الله اذ اتی من افق  
الافتقار بالعظمة و الاجلال انتهى لله الحمد آنجناب فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته سبحان الله اینعبد لازل امام وجه  
بوده از اول ورود بقدّم الی حین بخدمت و تحریر مشغول در لیالی و ایام آیات بمثابة امطار نازل معدلک گفته‌اند آنچه را که  
هیچ جاهلی نگفته اول امر ذکر تحریف بمیان آمده بعینه قدم بر حزب قبل مشی مینمایند هزار و دویست سنه او ازید بنزاع و  
جدال مشغول و منتظر یوم ظهور و چون آفتاب حقیقت از افق مشیت الهی اشراق نمود عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی  
عمل نمود الی حین بر منابر بلعن مشغولند لعمر ربّنا انهم فی سکر و غفلة و حجاب غلیظ اینخادم فانی از حق باقی سائل  
و آمل آنجنابرا مؤید فرماید بر نصرت امر و حفظ عباد از ظنون و اوهام بر آنجناب و سایر اولیا لازم بل واجب حفظ عباد از  
آنچه سبب ضلالت و هلاکتست لعمر ربّنا و ربّکم اینعبد هر هنگام در اعمال حزب قبل تفکر مینماید خود را متحریر و  
مبهور مشاهده میکند چه که با آنهمه اظهار خلوص و محبت با سلطان وجود چونظاهر شد در سنین اولیه جمیع علما بر  
ردّش قیام نمودند العباد بالله از اهل ایمانش نشمردند تا چه رسد بفرق آن حال هم آن اوهامات بمیان آمده نفوسیکه از اصل  
امر آگاه نبوده و نیستند و نمیدانند آنچه ظاهر شده از که بوده معدلک گفته‌اند آنچه را که هیچ غافل نگفته

نسئل الله

\*\*\* ص ۱۰۴ \*\*\*

نسئل الله ان یرزین عبادہ بالعدل و الانصاف و لیکن بغضاء قلوبهم بکوثر النصح و البیان انه هوا العزیز المنان و بعد از عرض  
مناجات آنحضرت در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از سماء مشیت مولی العباد نازل قول الرب تعالی و تقدس هو السامع  
المجیب یا ایها الناظر الی افق البرهان قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجیت به الله رب العرش و الثری و مالک الآخرة و

الاولى و وجدنا منه عرف عرفانك و توجهك و خلوصك و خضوعك لوجه الله ربك طوبى للسانك بما نطق بالحق و لوجهك بما توجه الى الوجه و لقلبك بما اقبل الى افق الظهور نسئل الله ان ينصرک امره و يظهر بك دينه و يرفع بك رايات ظهوره فى البلاد و اعلام هدايته بين العباد انه هو المقتدر العزيز الوهاب يا ايها الطائر باجنحة العلم فيهبها حكمة الله انظر ثم اذكر ما نطقت به الاسنة الكذبة منهم من افترى على المظلوم و قال انه سرق آيات النقطة و انزلها باسمه قل ويل لك يا ايها الغافل احضر امام الوجه و لاتكن من اللمتوقفين و منهم من قال ماناح به المقربون قد ملئت الآفاق من آيات ربك ولكن الناس اكثرهم لا يعلمون يسمعون النداء و لا يشعرون قد ارتكبوا ما لا ارتكب حزب من الاحزاب يشهد لك كتاب الله في هذا المقام المرفوع لو نذكر لك ماورد علينا لتأخذك الاحزان منكّل الجهات لذا صبرنا و سترنا ان ربك هو الستار الصبار المهيمن القيوم نسئل الله ان يمدك على خرق احجاف العباد و ينزل عليك من سماء العطاء رحمة من عنده و بركة من لدنه انه هو السامع المحيب المقتدر العزيز المحبوب كن قائماً على خدمة الامر بحيث لاتتعدك جنود العالم و ناطقاً بثنائه بحيث لاتمنعك ضوضاء الامم الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و قالوا ما لا قاله الاولون كذلك جرى كوثر حيوان من فلك ربك الرحمن و ارسلناه اليك لتشرب و تقول لك الحمد يا من فى قبضتك زمام الوجود بلغة نورا ناديا مظلوما بشنو اينكه در كلمه مذكوره بسيطة الحقيقة كل الاشياء ذكر نمودى در رتبه اولى و مقام اول مقصود از بسيطه الحقيقة نفس حق جلّ

\*\*\* ص ١٠٥ \*\*\*

جلاله است فلما كانت الاشياء مظاهر اسمائه و صفاته تعالى يصدق بانه كلها هذا حق لا ريب فيه و ما ذكرناه من قبل انه نزل على لسان القوم نسئل الله ان يكشف لك ما اردناه فى غياهب الاشارات فيلوح القبل انه هو المبين العليم ثم اعلم ان المظلوم دخل المدارس و ما عاشر العلماء و الفقهاء اذكر ما علمنى الله جلّ جلاله بجوده و كرمه و جنابك لو توجه باذن الفؤاد الى تغردات طير الحجة على غصن البرهان لتجذبك الى مقام لاترى فيه الا سلطنة الله و قدرته و عظمته و اقتداره و توقن بان البحر كان مواجاً بنفسه لنفسه و الشمس مشرقه بداتها لذاتها قل ان البحر لا يحتاج لاثبات عظمته بدونه يا ايها الشارب رحيق البيان من ايدى هولاء ربك الرحمن لاتحزن من شئى توكل فيكل الامور على الله سوف يؤيدك بالحق و يقضى حاجتك انه هو المشفق الكريم قم بسم الله و قل يا معشر الفرقان تالله قد اتى الرحمن و ظهر ما كان مكنوناً فى العلم اتقوا الله و لاتكونوا من المتوقفين و يا ملاً الروح قد فتح باب اللقاء باصبع قدرة مولى الورى اسرعوا و لاتتبعوا كل جاهل مريب و يا ملاً الكليم هذا يوم بشركم به رسل الله من قبل اتقواالله و لاتكونوا من الغافلين قد فاز الطور بكلمه و النور بسلطانه و ظهرت السدرة باثمارها و البحر

بامواجه و الشمس باسراقها خافوا الله و لاتكونوا من الظالمين و يا معشر زرتشت اسمعوا النداء من شطر عكا انه ارتفع بالحق من تالله مقصود المقربين قد اشتعلت نارالله فيسدره الامر هذا المقام الكريم انما ظهرت على هيئة النور تنطق و تقول قد قام القيام و اهل القبور بما نفخ في الصور ولكن القوم اكثرهم من الراقدين ما انتبهوا من الصيحة بعد ما ارتفعت و ما شربوا رحيق الوحي اذفك ختمه بهذا الاسم العظيم قل ياملاً البيان موتوا بغيظكم لعمرالله لاينفعكم اعراضكم و لا انكاركم و لا ما عندكم افتحوا ابصاركم و ابواب آذانكم لتسمعوا ما خلقت الآذان لاصغائه و الابصار لمشاهدة انواره اياكم ان تضلّكم من سمي بهادي و تزلكم شبهات المريبين لاتفتروا على الله

و امره

\*\*\* ص ۱۰۶ \*\*\*

و امره انه ظهر بالحق و انزل ما عجز عن الاتيان بمثله من في السموات و الارضين و ما نزل من عنده انه بمثابة الشمس بين النجوم و البحر بين الانهار يشهد بذلك مولى العالم في السجن الاعظم طوبى لمن سمع و اقبل و قال لك الحمد يا مقصود العالمين و لك البهاء يا محبوب المرسلين انتهى آفتاب بيان بشأني مشرق و لائح كه از برای نجوم بهیچوجه مجال ذکر و تعریف نمانده و بحر رحمت بقسمی ظاهر گشته که از برای قطره مجال نطق نه جلت عظمته و عزّ برهانه و لا اله غيره و اینکه در آخر کتاب ذکر نفس ناطقه فرموده اند این فقرات در ایام اشراق نیر آفاق از افق عراق مکرر نازل در این ایام هم چنین قبل از ارض قاف و واو یکی از اولیا از روح سوال نموده جواب نازل حسب الامر صورت آن نزد آنجناب ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان بیاشامند آنچه را که سرمست شده در انجمن عالم بنشر آیات الله و احکامه و اوامر مشغول گردند اولیای آن ارض از قبل اینفانی تکبیر و بما برسانید انشاءالله فائز شوند بآنچه که سزاوار یوم آلهیست فی الحقیقه آنچه امروز محبوبست و سبب نجات عباد است از بئر اوهام در نامه محبوب مکرم جناب آقا میرزا عبد الحمید علیه بهاءالله و عنایتہ ذکر شده یسئل الخادم ربّه ان يظهر الحق بسلطانه و يهدى الناس الى صراط المستقيم الحمد لله رب العالمين البهاء و الذكر و الثناء على جنابكم و على الذين اخذوا كتاب الله بقدره من عنده منقطعين عن الدنيا و ما فيها فى ايام ربنا العزيز الحميد اولئك من صفادر مضمار الحكمة و البيان عليهم صلوة الله و بهائه العزيز البديع- خ ادم فى ۲۷ شهر صفر سنه ۱۳۰۶



اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه منکَلّ بماء اجمه ملاحظه فرمایند. -

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

فی الحقیقه حق جلّ جلاله و عم نواله را ثنا و ذکر گفتن لایق نبوده و نیست چه که راه آنخلوت مسدود است و طریق آن سر و سرسر ممنوع النجمن شهود کجا و خلوتخانه غیب کجا کو طریق و کو راه از قلم ذکر قدم نمودن مثل ذکر نمله است حضرت مقصود را و از لسان محبوب امکانرا ثنا گفتن بمثابه دلالت ذره است خورشید را یا قطره است بحر را سبحان الله از این تشبیهات بیمعنی و گفته‌های بیمعنی هم تودانی که غیب از وصف اهل شهود مقدس و منزه و میراست و چون نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر اینفقره دافع و میرهن شد چاره جز تولّای باولیای او نبوده و نیست صد هزار حمد و شکر اولیاء اصفیای حضرت دوسترا لایق و سزاست که از خود و عالم فارغ و آزادند و بنام مقصود زنده و بر پا بلسان و بیان و قلم و اعمال و افعال عباد را بمشرق وحی و مطلع الهام دعوت نمایند بلسان بگویند و بدست اشاره کنند و بحرکات حاجب و رأس غافلینرا بدیاری آگاهی کشانند و نائمین را بیداری بخشند ایشانند افنان سدره که بعنایت کبری فائز گشته‌اند ید فضل کلرا اخذ نموده و باعلی المقام مقر داده اگر بدوام ملک و ملکوت هنیئاً مریناً گفته شود صاحبان درایت لایق ندانند و قابل نبینند ای والله اراده حق جلّ جلاله بوده من یقدر ان یرده علم یفعل ما یشاء مرتفع و نیر یحکم ما یرید بازغ سبحانک یا من بامرک اشرفت شمس التوحید من افق الاقتدار

و اظهر

و اظهر الكتاب ما فيه من الاسرار تعالیت یا ربنا المختار انت الذی اظهرت لنا امرک و علمتنا ذکرک و گرفتنا سبیلک و اسمعتنا ندائک و هدیتنا الی صراطک اسئلک بفضلک البحت و کرمک البات بان توید اولئک علی الاستقامة علی حبک و العمل بما انزلته فیکتابک ایرب ان الخادم مع مسکنته و لسان کللیه اراد ان یدکر افنانک الذی فاز باثر قلمک الاعلی و ذکره لسان عظمتک فیملکوت بیانک اسئلک یا آله الملک و الملکوت بان تحفظه و تقدر له خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی

الاسماء و فاطر السماء لا اله الا انت العليم الحكيم روحی لمحضرتکم الفداء دستخط عالی بمثابه عرف روحانی وارد قد تعطر به محض الخادم و مقر الخادم و منزل الخادم با این نحال پژمرده آن کرد که نسایم ربیع با نحال و اشجار بعد از قرائت و فرح و ابتهاج قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الاراده قوله عزّ بیانه یا افنانی علیک بهائی استنصر الظالمون علینا بقوتهم و استنصرنا علیهم بالله القوی الغالب القدير ان النصر عنه ارادوا ان یطغوا نور الله بجنودهم و الجباره ان یسئکوا دمه بسیوفهم و صفوفهم و القیاصره ان یمحوا آثاره بقوتهم و اقتدارهم کذلک سولت لهم انفسهم امرأ و هم لا یشعرون سبحان الله قلم اعلی در لیالی و ایام اولیاء را بمعروف امر فرمود و از منکر نمی در بعضی از الواح حینکلمه علینا نازل طویبی از برای نفسیکه بشنود و نگوید اگر نیکوئی از کسی ببینند بمکافات قیام کنند اگر ضری مشاهده کنند صبر نمایند و بخدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده‌های بیشه ظلم و نادانیت اهل حق از جمیع آن مقدس و میرا باید کل در اصلاح عالم بکوشند عالم یک وطن است و عباد یکحزب لو هم یعرفون باید

\*\*\* ص ۱۰۹ \*\*\*

کل بکمال اتحاد و اتفاق بتعبیر آن همت گمارند هو الناصح العليم و هو المبین الحكيم از ذکر لسان و قلم عالم بیان بنظم و ترتیبی مزین و فائز گشت معذک هر روز بگفتاری و بافتاری بر ظلم قیام مینمایند و نفوس مقدسه را نعوذ بالله بفساد نسبت میدهند چنانچه دیده‌اید و شنیده‌اید ضربت تاریکین و ملحدین بر افنان سدره رسیده سجیه آنقوم نزد افنان معلوم و واضحست از حق میطلبیم کلرا هدایت فرماید و از امواج بحر بیان محروم ننماید مبدء و مصدر فساد عالم علمای عصرند فتنه از آن نفوس ظاهر و بآن نفوس راجع هر حزبی بمقتداهای خود ناظر اگر اعراض کنند اعراض مینمایند در جمیع امور تابع آنقومند خذ لهم الله و قاتلهم الله اگر ذئب و یا رقشا و یا امثال آن دو صاحب حکومت ظاهره بودند البته محبوبین را شهید مینمودند و حضرت سلطان مع آنکه از جهال صدمه دید معذک بصرافت طبع مقیدینرا آزادی بخشید و محبوسینرا رهائی بخشود یوتی الملك من یشاء انه هو العالم القادر الفرد الواحد العزیز الحكيم نذکر فیهذا المقام ابنائک و من معک و نبشرهم بعناية الله رب العالمین البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی من یسمع قولک فیهذا الامر المبین انتهى الحمد لله اشراقات انوار آفتاب عنایت رحمانی لازال متوجّه آنحضرت بوده و هست اینعبد در بعضی از احیان که تلقاء وجه حاضر بود از لسان عظمت استماع نمود آنچه را که روح از او در نمو و قلب از او در ابتهاج و اهتزاز و البته وقتی از اوقات از افق عالم آثارش ظاهر گردد عنایت و فضل بشانینست که اینعبد از ذکرش عاجز است اینکه درباره محو آثار مرقوم

داشتند بلی این در عراق واقع نه در اینجا در آن ایام حسب الامر آثار مبارک بشط عنایت میشد میفرمودند آثار آن در اراضی عالم ظاهر خواهد شد در این ارض

بعضی

\*\*\* ص ۱۱۰ \*\*\*

بعضی گفتگوها میان آمد لذا بعضی از مراسلات و عرایض و امثال آن محو شد آثارالله محفوظست بیشر الخادم حضرتکم بذلک و من لسانکم یقول لک الحمد یا مقصود العالمین اگرچه اینقوم یعنی این مردم روزگار قابل مشاهده و قرائت این آثار نبوده و نیستند فضل است که مایه اطمینان عباد شده و رحمت است که جانرا روح و ریحان عطا مینماید و الا نظر باستحقاق جانرا یأس احاطه مینماید یسئل الخادم ربّه و یقول لها مقصودا محبوبا توئی قادر و توانا قدرت عالم نزد قدرتت ضعف صرف و مکنت آن نزد ثروتت فقر بات اگر بعدل رفتار نمائی وای بر ما و فی الحقیقه مستحقیم و اگر بفضل ناظر باشی نیکوست حال ما یک تجلی از اسم کریمت عالما از رجس عصیان مقدس نماید و بیکقطره از دریای بخششت امرا مطهر فرماید جانها نگران و دلهای عالم زیر فرمان هر چه کنی نیکوست مهتر مائده باقیه بخشد و قهرت نعمت ادب عطا نماید ایکریم بخشایش صفت تو و آرایش صفت ما اینخاکرا پاک فرما و باسایش حقیقی فائز نما جز تو پناهی نه و غیر راه تو راهی نه باری اینعبد کجا و این اذکار کجا کجا بودم و کجا رفتم چه عرض میکردم و چه عرض مینمایم زمام از دست رفت و رشته گسیخت هم مگر فضل تو پیش نهد گامی چند و این گسیختها و شکستها را اصلاح نماید و اینکه نامه جناب اقا سید حسین علیه بقاءالله را ارسال فرمودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل من سماء العناية و الالطاف قوله جلّ و عزّ یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر بما ارسل الیه الحسین علیه بقاءالله از حق بطلبید عباد را قابل ادراک این ایّام و ما ظهر فیها نماید الیوم باینکلمه علیا باید عمل نمود قل الله ثمّ درهم فی خوضهم یلعبون چه که یوم الله است و لایذکر فیهِ الا هو انا ما قصّرنا فی شیئی قد ملئت الآفاق من آیات ربّک و

\*\*\* ص ۱۱۱ \*\*\*

بیناته و القوم هم لایفقهون و لایشعرون ابصار و آذان از برای این یوم خلق شده ولكن الاول منعت عن المشاهده و الثانی عن الاصغاء تعالی مالک الاسماء الذی لایضیعه اعراض العالم و لایرفعه اقبال الامم هو المقدس عماکان و مایکون البهائم المشرق من افق بیانی علیک و علی امک و علی ابنائک و علی من یحبّک انتهی حیرت فرا گرفته بلکه نفس حیرت متحیر چه

که مقامی را که معادل جمیع کتب که بر انبیا و رسل از قبل و بعد نازل شده آورده معذک در امرش توقف نموده‌اند و برخی بر اعراض قیام کرده‌اند اگر چه باید این امور واقع شود چه که در کتاب آلهی از قلم اعلیٰ ثبت گشته و لکن عجب در اینست که این امر را رد نموده‌اند و امر دیگر می‌خواهند اثبات نمایند یا الله اگر امر باین عظمت رد شود چه امر در عالم قابل اثباتست ان الخادم يقول ما انزله الرحمن فی الفرقان ذرهم فی خوضهم یلعبون از اخبار بخوانند حضرات آقایان افنان و مخدرات معظمت علیهم و علیهن من کل بهاء ابهام این ایام اراده حضور نموده‌اند و اینکره ثالث است بحمد الله بذلک چه که توفیق عطا فرمود و تایید نمود تا فائز شدند بآنچه که در کتب مذکور و مسطور است اینخادم فانی از حق منیع لازال سائل و آمل که آنحضرت را بکل خیر فائز فرماید و اسباب را بقوه غالبه محیطه ظاهر نماید هو الغالب الحکیم خدمت آقایان افنان علیهم من کل بهاء ابهام که در آن ارض تشریف دارند عرض تکبیر و سلام و نیستی و فنا معروض میدارم و از کل سائل و آمل که در احیان ذکر و ثنای مالک اسما اینفانیرا فراموش نفرمایند لعل از عهده اینخدمت عظیم بر ایم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معلکم و فاز بلقائکم و علی کل ثابت مستقیم

\*\*\* ص ۱۱۲ \*\*\*

و الحمد لله العلیم الحکیم صورت این نوشته را هم نزد جناب اقا سید حسین علیه ۹۷۷ مع مکتوب اینعبد که بایشان نوشته اگر ارسال فرمایند محبوبست چه که شاید سبب تنبه بعضی شود و یا نائی را آگاه کند یکفقره در آخر دستخط آنحضرت مرقوم بود ذکر وجهی و براتی برات بین دستخط نبود ذکر اینفقره محض اطلاع آنحضرت است و بس- خ ادم فی ۲۹ ج ۲ سنه ۱۳۰۳

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه من کل بهاء ابهام ملاحظه فرمایند.-

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد و شکر اولیا و اصفیاء حق را لایق و سزااست آنانکه کوثر حیوانرا که از قلم مقصود عالمیان جاریشد آشامیدند و عطا نمودند ایشانند ایادی امر بین عباد و ایشانند انوار آفاق بهم لاح النور و انتشرت اوامر الله و احکامه بین ملاء الظهور ایشانند ساقی کأوس مواهب آلهی و عطایای ربانی باسم حق اخذ مینمایند و بذکر حق مینوشتند و بمر طالب و قاصدی عطا مینمایند ایشانند نفوسیکه از خود اراده مشیّتی نداشته و ندارند بافق رحمن ناظرند و بامرش عامل علة حیاتشان ذکر حق و سبب بقا

یاد دوست یکتا بکلمه قم قیام مینمایند قیامیکه قعود او را اخذ نماید چنانچه در مناجات صوم میفرماید ایشان عبادی هستند اگر باصغاء کلمه صوموا از برمة امر مبرم فائز شوند و اینحکم معلق بمیقات و حدود نشود صائمند الی ان ینخرج الروح من اجسادهم حبذا هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا سبحانک اللهم یا من باسمک انار افق الاقتدار و بذکرک اشرفت الانوار استلک بارادتک التی سخرت

\*\*\* ص ۱۱۳ \*\*\*

الممکنات و بمشیّتک التی احاطت الذرات بان توید عبدک هذا علی ذکرک و ذکر افنانک الذین نسبتهم الی نفسک و رفعتهم بکلمتک العلیا و جعلتهم مشارق حبک فی ناسوت الانشاء ایرب ان الخادم یعترف بعجزه و قصوره و خطایاه التی منعتہ عما ینبغی لایامک و جریراته التی غفلته عن ذکر اصفیائک استلک یا سابع النعم بالاسم الاعظم بان تعلمنی ما تحب و ترضی انک انت مولی الوری و رب العرش و الثری و بعد روحی لاستقامتکم و ذکرکم و اقبالکم الفدا قد فاز الخادم بدرج کان مملواً من لغالی الذکر و الثناء فلما تفرسا فزت بها و برونقها و صفائها و لطافة لونها قصدت مقام موجدھا و خالقها و ملهمها و مؤیدھا و عرضتها بین یدی مالکی و مالکها و سلطانی و سلطانھا و بعد ما فازت بلحاظ موجدی و موجدھا فتح باب البیان و نطق لسان العظمتہ بما لایعادلہ ما فی الامکان قوله تبارک و تعالی هو المهیمن علی من فی الارض و السماء یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التی احاطت الآفاق قد اتی الرحمن بملکوت البرهان و الناس اکثرهم فی مریة و شقاق قد منعت عیونهم عن مشاهدة امواج البحر و ما اشراق و لاح من افق به اشرفت الانوار یعبدون الوهام و لایشعرون یسمعون الآیات و هم لا یفقهون هزار و دویست سنه باوهامات انفس غافله تمسک نمودند و در یوم جزا فتوی بر سفک دم مولی الوری دادند. بخلیج اسما متمسک و از بحور معانی محروم و ممنوع سبحان الله یکنفر از علما بعرفان حقیقی فائز نشد از وهم ظاهر و وهم راجع هر صاحب بصری متحیر و هر صاحب قلبی مبهوت الیوم باید حزب الله بکمال همت بر خدمت امر قیام نمایند که شاید عباد از اوهام قبل محفوظ مانند و ناهلای مغرسه جدیده را از ریح سموم حفظ نمایند لعمرالله نفس معرضین بمتابه سم مهلک است از حق بطلبید کلرا حفظ فرماید اوست قادر

و توانا

و توانا لازال ذکر ت در ساحت اقدس بوده و خواهد بود قد حضر العبد الحاضر بکتابک و قرئه لدى المظلوم وجدنا منه عرف الخلوص لله رب العالمين سمعنا ما فيه و اجبناک بآيات لا يعادلها ما في العالم ان ربك هو الشاهد الخبير انه معك و يؤيدك فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم كذلك اظهر النور ظهوره و الشمس اشراقها طوبى لك و لمن فاز بما سطع و لاح من افقى المنير البهاء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على من يجبك و يكون معك و يسمع قومك في هذا الامر العزيز البديع انتهى له الحمد و المنه چه كه لازال افنانشرا ذكر فرموده و ميفرمايد و هر يك باثر قلم اعلى فائز ولكن الله فضل بعضهم على بعض هذا ما نطق به لسان الله ربنا من قبل انه هو العليم الخبير فى الحقيقه فضلى ظاهر شده كه شبه و مثل نداشته و ندارد اينخادم فانى از حق باقى مسئلت مينمايد كه در هر حين بر عنايتش بيفزايد و از كوثر بيانش مسرور و پابنده دارد اينكه درباره وجه حضرت ورقه عليا عليها منكل بقاء اجاه مرقوم داشتند آنچه ارسال شد رسيد ولكن باقى بايد بعليا مخدّره والده آنحضرت برسد و اختيار البسه هم حسب الامر بامخدّره واگذار شده فرمودند اگر بتوانند بعضيرا در صندوقى حفظ نمايند لدى الله محبوب و مقبولست و فرمودند حضرت افنان در زحمات ورقه عليا خدمت كامل باصل امر نموده اند و اينخدمت لدى العرش بسيار مقبول افتاد چنانچه مكرر خادم اينذكر را از لسان عظمت استماع نمود هنيئاً لحضرتكم و مريئاً اما بيت اوليت آن بعليا مخدّره ورقه ام آنحضرت تفويض شده و هذا ما نطق به لسان العظمة في هذا الحين يا افنانى عليك بهائى و عنايتى مخدّره عليا ام آنجناب احق است بسكون در آن بيت توليت آن بيت را باو واگذارديم و عنايت فرموديم و بعد بذريه او ليكون تذكرة لهامن لدى الحق و ذكراً لها فى القرون و الاعصار انتهى فى الحقيقه عنايت حق جلّ جلاله بمقاميست كه اينفانى

از ذكرش عاجز است و بعد بايد آن بيت اعظم بما نطق به لسان العظمة بترتيبى كه امر فرموده اند اوليا عمل نمايند و تعمير كنند بر كل احترام آنواجب و لازم اينعطيه كبرى امروز از قلم اعلى مخصوص عليا مخدّره نازل فضله احاط و كرمه اخذ و رحمته سبقت تعالى ربنا و الهنا و محبوبنا و مقصودنا نسله ان يؤيدنا على ذكره و ثنائه و تبليغ امره انه على كل شىء قدير و اما چاى مرسله آنحضرت رسيد فى الحقيقه پاك و ممتاز و مرغوب بود ولكن خالى از حدت نيست معذلك صرفشده و ميشود بسته مرسله هم رسيد در جواب عريضه عليا مخدّره حضرت ام و ورقه عليها بقاء الله الابهى دو لوح منع اقدس نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و از امطار رحمت ربانى خرم و مسرور گردند عرض ديگر دستخط ثانى آنحضرت كه بتاريخ ۷ ربيع

الثانی مزین بود عالم ذکر را تجدید نمود و نمال املرا طراز بدیع بخشید اسئله تعالی ان یرزقنی لقائکم و الاجتماع معکم فیظل سدره عنایتہ و قباب عظمتہ در زیارت دستخط بسیار اینعبد متأثر شد چه که در عرض جواب تاخیر رفت ولکن حق شاهد و انحضرت گواه که لازال امام عین حاضرند فراموشی در اینمقام راه ندارد و نسیانرا حکمی نه ان ربنا الرحمن هو الشاهد العلیم خدمت آقایان افنان علیهم بھاءالله الابی کہ در آن ارض تشریف دارند و دوستان آھی سلام و تکبیر عرض مینمایم و از برای کل عنایت بدیع و فضل جدید میطلبم اغصان سدرہ مبارکہ روحی و ذاتی و کیتوتی لتراب قدومهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت کل تکبیر و سلام ابلاغ میفرمایند البھاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم لوجه الله رب العالمین- خ ادم فی ۲۶ جمادی الاولی سنہ ۱۳۰۳ عرض دیگر جواب جناب اقا سید حسین زوارہ علیہ بھاءالله از سماء مشیت آھی لوح امنع اقدس مفصل نازل

ارسال

\*\*\* ص ۱۱۶ \*\*\*

ارسال شد انشاءالله زود ارسال میفرمایند و لوحی ہم مخصوص جناب حاجی میرزا محمد تقی علیہ بھاءالله ارسال شد مخصوص شخص مذکور ہم لوحی نازل انشاءالله بآن فائز میشوند از حق میطلبم رحیق محتوم کلرا اخذ نماید و بمقام محمود کشاند- محبوب معظم حضرت اقا میرزا اقا بلحاظ انور ملاحظہ فرمایند

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی

حیرت اندر حیرت و عجب اندر عجب کہ اینفانی مفقود در اول عرایض و مکاتب و رسائل و نامها ذکر مینماید سلطان وجودیرا کہ بیک کلمہ مبارکہ این نباء عظیمرا بر پا نموده مفقود کجا سلطان وجود کجا اینذکر ہم خطا بوده و هست اگر جمیع عالم اراده نمایند یکحرف از کلمہ علیا را کہ از کتز قلم اعلی ظاهر شده وصف نمایند و یا ثنا گویند اگر انصاف دهند بر عجز اقرار نمایند در جمیع اوان لغالی حکمت و بیان از خزانه قلمش ظاهر و نفحات وحی از آیاتش متضوع ولکن بصر و شامہ عالم ممنوع و محروم مگر نفوسیکہ آنچه موجود و مشهود است ایشانرا از توجہ منع نمود و از اقبال باز نداشت از بحر بیان آشامیدهاند و از انوار آفتاب حقیقت منور گشتهاند ایشانند مشارق اسماء آھی و مطالع صفات نامتناهی فی الحقیقہ ذکر و ثنا در اینمقام بایشان راجع و سزاوار کتب و صحف و زیر در اینمقام شاهد گواه سبحانک اللهم یا مجری الانھار و مرسل

الارياح و منزل الآيات و مظهر البيئات اسئلک بظهورات قدرتک و بروزات قوتک و اقتدارک بان توید حزبک علی ما ینبغی

لاياتک

\*\*\* ص ۱۱۷ \*\*\*

و یلیق نسبتهم الیک ایربّ ترئهم معروفین باسمک زینهم بما ینبغی لهذه النسبة العظمی و المقام الاعلی انکّ انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشياء ایربّ ترى العبد اراد ان يذكر افنانک و یصفه بما علمته بجمودک و عطائک بعد ان یری لسانه کلیلاً عن ذکر من نسبتہ الی نفسک و جعلته من افنان سدرتک اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود باسمک الذی به زینت اولیائک بطراز خدمتک و نسبتک و نصرتک بان تنزل من سحاب کرمک و سماء فضلک علی افنانک ما یكون باقیاً ببقاء ملکوتک و جبروتک فلما رايت عجز نفسی و فقری وفاقتی رفعت ایدای الرجاء الی هواء رحمتک و سماء عنایتک لتذکرهم فضلاً لهذا العبد الکلیل و عناية لهذا المسکین الفقیر انکّ انت الذی شهد بفضلك الکائنات و بعنایتک الموجودات لا اله الا انت العليم الحکیم روحی لخدمتکم و لاستقامتکم الفداء دستخط حضرتعالی که مطلع حبّ الهی بود بمثابة نور مقرر و محل و روح و قلباً روشن نمود اگر بگویم آب صافی لطیف بود صادق چه اعضا را تازه نمود و اگر عرض نمایم نار محبت الهی بود صحیح و درست چه که حرارت حب از جمیع جوارح ظاهر و مشهود هنیئاً لکم و لقلمکم و لهذا الخادم الذاکر الحاضر حق جلّ جلاله شاهد و گواه که هر حین اظهار عنایت از ملکوت فضل الهی نسبت بافنان سدره ظاهر اینعبد گویا بجمیع لسان لک الحمد یا اله العالمین عرض مینماید باری بعد از قرائت و اطلاع مقام عرشاً آمل و بعد از حضور ما هو المسطور بشرف اصغافاً قول الرب تعالی و تقدس بسمی الناظر من افقی الاعلی سنه گذشته از افق قضا ظاهر شد آنچه میزان رضا بود جاهلی بریاست حکومت اینمدینه جالس تارک معروف عامل منکر بشقاوتی ظاهر که جمیع اشیا در سر بناله و حنین مشغول و لکن مظلوم بفرح و سرور مشهود در لیالی و ایام

بکلمات

\*\*\* ص ۱۱۸ \*\*\*

بکلمات سخیفه نالایقه ناطق سبحان الله بانک اسبابی چنان غافل مشاهده شد که گویا از عالم شعور بذره فائز نه و از دریای دانش بقطره مرزوق نه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی از حق بطلب عباد خود را راه نماید و آگاهی عطا فرماید شاید مبدء و مرجع خود را بیابند و بان عارف شوند قل آلهی آلهی اسئلک بالمقام الذی فیہ ارتفع ندائک الاحلی تشرفت بقدمک و



بالاشجار التي فازت بلحظات اعين عنايتك بان تويد عبادك على الاقبال اليك و التوجه الى انوار وجهك و التقرب الي بساط عزك ايرب لا تمنعهم عن بحر رحمتك و عن سماء جودك و فضلک انت الذي احاطت عنايتك و سبقت رحمتك و لاحت شمس فضلک لا اله الا انت القوى الغالب العليم الحكيم انتهى بعد از عرض در حضور ظاهر شد آنچه که سبب حيوۀ عالمست و علة اشراق نير کرم صد هزار حيف که عباد جاهل غافل از اين نعمت عظمی و عنایت کبری بيخير و محبوبند آيا سبب آگاهی چيست و علت تذکر چه آيات عالما فرا گرفته و بينات عرصه وجود را پر کرده قدرت و اقتدار امام وجوه کل ظاهر و باهر چنانچه از اول يوم مع اعراض و انکار علما و فقها و امرا حق جلّ جلاله وحده من غير ستر و حجاب ملوک و مملوکرا بافق امر دعوت فرمود و راه نمود در یک آن لسان عظمت توقف نمود کجا اينخادم فانی قادر است بر ذکر آنچه دید و شنید لله الحمد آنچه ظاهر شده امام عيون بوده هيچ منصفی و هيچ عادلی و هيچ صادقی انکار ننموده و نمينمايد معذلك اعمال خلق حایل گشته و از خالق محروم داشته شخص کردی در اينمدینه از جانب دولت برياست مامور و بر کرکسی حکم جالس نعوذ بالله از اعمال و اقوال و کردار او در هر يوم بظلمی ظاهر و بنار بغضا مشتعل

\*\*\* ص ۱۱۹ \*\*\*

و چون از حد تجاوز نمود عدل الهی او و ساير مامورين را که با او شریک و متحد بودند اخذ نمود اخذ عزيز مقتدر باری مقصود انکه برياست دو يوم نقتت ابدی از برايخود مهيا نمود اينست شان ناس نسناس ذکر جناب ميرزا عليخان عليه بهاءالله را فرموده بودند عريضه ايشان در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد الحمدلله بذكر قلم اعلى از قبل فائز گشتند و در اينحين هم یک لوح امنع اقدس از سماء مشيت مخصوص ايشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بيان رحمن يباشامند دستخط ثانی آنحضرت که بتاريخ دوم شهر محرم الحرام مزین بود رسيد نفعه اش علت سرور و عرفش مطلع انبساط هر حرفی از آن گواهی بود بر استقامت آنحضرت اينفانی از حق باقی سائل و آمل که در هر آن توفيق عطا فرماید و بر ذکر و ثنای افنان سدرۀ مبارکه موفق دارد و بعد از اطلاع مجدد در ساحت اقدس بشرف اصغا فائز ديگر معلومست بحر بيان در اينمقام چه اظهار فرمودند عالم عالم فرح آورد و روح و قلبرا تازه نمود آنچه ذکر نمايم در اينمقام لايق نه لله الحمد خود آنحضرت لذتثرا یافته اند و بر اثرش آگاه گشته اند يوم حزن از قدرتش بفرح اکبر تبديل شد امید است قلوب ظلمانی اهل امکان بنور ايمان منور گردد خلق غافل خود حجاب خود گشته اند و از صد هزار نعمتهای ظاهره و باطنه محروم مانده اند فآه آه اين دو

یوم بیقدر و وفا عباد را از همه جا منع نموده و بسجین مشغول از علین غافل سوف بیرون جزائهم از منع البصر عن المشاهده و اللسان عن البیان و الآذان عن الاصغاء و الهیکل عن الحركة باری این دوم اول بود بلکه اول و آخر بود

بلکه

\*\*\* ص ۱۲۰ \*\*\*

بلکه اول و آخر و ظاهر و باطن عجب لطیفه در سر داشت عجب عهد با او همراه بود صد هزار حیف که ناسرا حجابات از مشاهده و اصغا و ادراک عرف ایام مرحوم نموده و هم فی خضوهم یلعبون و لایشعرون دستخط دیگر آنحضرت که در شانزدهم محرم الحرام مرقوم داشتند انجمن دوستان را رونقی تازه و روشنی بی اندازه بخشید و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بشرف اصغا فائز گشت قول الرب تعالی و تقدس یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لازال ذکر در ملکوت الهی مذکور و لحاظ عنایت بتو متوجه قلم اعلی گواهی داده بر اقبال و توجه و اینگواهی اعظمست عندالله از کنوز عالم و ماضهر فیه اعرف ولكن من الشاکرین عبد حاضر وارد نامه اترا در حضور ذکر نمود از مطلع عنایت الهی و مشرق شمس رحمت ربانی ظاهر شد آنچه که قدیم نزد حدووش خاضع و ساجد است طوبی لک و هنئاً لک و حضر بین یدینا ما شهد لافنانی من امک و ضلعک علیهما بهاء الله اجبناهما بما سطع منه نور عنایتی و شمس فضلی و قمر رحمتی ان ربک هو المشفق الکریم البهاء من لدنا علیک و علیهما و علی من یحبک و یسمع قولک فی امرالله رب العالمین انتهى لله الحمد در هر حین و هر آن و هر وقت بعنایت مخصوصه فائز بوده و هستید اینست آن نعمتیکه وصف باو نرسد و ثنا باو راه نیابد یشهد بذلک ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین اینکه ذکر جناب مشهدی حسین و جناب خان علیهما بهاء الله را نمودند لله الحمد بطراز ایمان مزینند و باقبال فائز یسئل الخادم ربّه بان یوید احبائه فیکلّ الاحوال علی ما یحب و یرضی و یقدر لهم ما تقر به عیونهم و تفرح به قلوبهم ان ربنا الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء و هو السامع المحیب چندی قبل دو لوح اقدس مخصوص ایشان

\*\*\* ص ۱۲۱ \*\*\*

نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و از نور کلمات الهی منور گردند و یک لوح هم مخصوص جناب میرزا جلال علیه بهاء الله نازل و ارسال شد فرمایند یجد عرف البیان و یكون من الشاکرین البهاء و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و فاز بلقائکم و عرف مقامکم عندالله رب العالمین- خ ادم فی ۲۴ شهر صفر سنه ۱۳۰۴ مرسله آنحضرت مبلغ بیست و نه لیره انکلیز بتوسط حضرت افنان علیه بهاء الله الابهی رسید

### بسم ربنا الاقدس الاعظم الابهی

حمد مقدس از عرفان اهل امکان مقصود عالمیانرا لایق و سزاست که بلا را مخصوص اولیا قرار فرمود طوبی از برای مقربین یعنی نفوسیکه بسلم بلا بذوره علیا ارتقا جسته‌اند ایشانند اولیای حق جلّ جلاله لازال بافق اعلی ناظر بوده و هستند بأسا ایشانرا از توجّه منع نمود و ضرا از اقبال باز نداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات آن نار محبّترا مدد نمود و بر شعله افزود هر نفسی فی الحقیقه بر تغییر و تبدیل و فنای عالم آگاه شود او را هیچ شیئی از اشیا پزمرده ننماید و از روح و ریحان باز ندارد فرحش بالله است و عیشش لله همدمش انا لله و مصاحبش انا الیه راجعون بعد از آنکه قلب بانوار معرفت منور شد و از ذکر و ثنا و محبت و مودت حق جلّ جلاله پرگشت دیگر محل باقی نه تا احزان عالم و کدورات نازله در آن وارد شود و یا داخل گردد سبحانک یا نور العالم و مسخر العالم و مذهب احزان الامم اسئلک

بالاسم

\*\*\* ص ۱۲۲ \*\*\*

بالاسم الاعظم الذی به سرت نسلمات فجر عنایتک علی عبادک بان توید افنانک علی الحضور امام وجهک و التمسک بما قدر لهم بجدک و الطافک ثم احفظهم من شر اعدائک و شماتة الذین کفروا بک و بآیاتک اسئلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بان تفتح علی وجوههم ابواب عنایتک لتجذبهم نفحات بیانک الی مقام لا تحزنهم شؤونات الدنیا و کدوراتها و لا تخمدهم اعمال الذین اعرضوا عن افقک الاعلی ثم وفقهم یا الهی علی ما یقرّبهم الیک فیکلّ الاحوال انک انت الغنی المتعال روحی لذکرکم الفداء و لخدمتکم الفداء دو دستخط حضرتعالی از قبل و بعد رسید هر یک مفتاحی بود از برای مداین محبت و مودت و توجّه و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی نموده تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بھائی و عنایتی در بلا یای وارده بر نفس حق و همچنین آنچه بر انبیا وارد شد تفکر نما جذب محبت الهی چنان اخذشان نمود که بلا یای و رزایای عالم نزدشان مائده فرح و سرور محسوب اعراض عالم و انکار امم ایشانرا از اقبال منع نمود و از فرح اکبر باز نداشت از حلاوت بیان رحمن و ما قدر لهم عالمرا معدوم و مفقود مشاهده مینمودند در هر حین باجنحه ابتهاج قصد معراج که مقام قرب و لقاست میفرمودند اگر عالم و شؤوناتش منحصر باین عالم بود هرگز خود را بین ایادی اعدا

تسلیم نمینمود قسم بآفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و لائحست لازال آن جواهر وجود در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند بشأنیکه ظلم و تعدی اهل عالم ایشانرا از استقامت بر امر بازنداشت چون قلب ببحر اعظم متصل شد عالم و ما عند الناس را بمثابه ظلّ مشاهده نماید که عنقریب فانی شود و زوال پذیرد شاید آنچه وارد شده بر شما سبب و علت

\*\*\* ص ۱۲۳ \*\*\*

ظهورات عنایات غیبیه آهیه شود شما باو منسوید آنچه بر شما وارد شده بعد از ایقان و اقبال بوده لعل یحدث بذلک ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب بر اسرار حکمت بالغه احدی مطلع نه یشهد بذلک هذا المظلوم فیهذا السجن البعید قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بک و تری ضعف اولیائک و قوه اعدائک و ظلمهم فی بلادک اسئلک بحرکة قلمک الاعلی الذی به سخرت الاشیاء بنفوذ آیاتک الکبری بان تویدنی علی یقرینی الیک ایرت ترانی فی مجبوحه الاحزان اسئلک بان تنزل لی من سماء عطائک ما یجعلنی طائراً فیهوائک و منجذباً بآیاتک و لاهذا بحضرتک ایرت قدر لی من قلمک الاعلی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انا الذی یا الهی اعترفت بوحدانیتک و فردانیتک سبقنی علمک المحیط و تعلم ما یرفعنی و یوفقنی علی ما تحبّ و ترضی انک انت مالک العرش و الثری لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم انتهى فی الحقیقه عواقب امور از ادراک و ابصار مستور غیر حق جلّ جلاله آگاه نبوده و نیست بسا میشود از این احزان ابوابهای فرح و سرور و بهجت و ابتهاج مفتوح گردد الیوم هیچ مقامی و هیچ فضلی و هیچ شأنی اعظم از آنچه بافنان عطا شده نبوده و نیست وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری در اینمقام استماع شد قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بسا بعد که حق جلّ جلاله آنرا علة قرب قرار فرمود و بسا حزناً که سبب فرح اعظم نمود و چه مقدار بساط هم که بانبساط تبدیل شد الفضل بیده و فی قبضة قدرته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الحکیم انتهى اینخادم فانی در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید آنچه را که جان از او مسرور و تازه گردد ان ربّنا الرحمن هو المشفق الکریم در فقره وجه حضرت ورقه العلیا علیها منکلّ

بهاء

\*\*\* ص ۱۲۴ \*\*\*

بهاء ابهام بحضرت افنان کبیر علیه منکلّ بهاء ابهام امر شد که بنویسند بارض یا نزد هر نفسی باشد بمخدره کبری والده آنحضرت داده شود چندی قبل اینفقره القا شد از حق میطلبم نفوسرا مؤید فرماید بر عمل بآنچه از سماء امر نازل نامه جناب ملا شفیع علیه بهاءالله که ارسال فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و جواب نازل در کره بعد ارسال میشود و همچنین

یک لوح مبارک مخصوص محدّره کبری علیها بقاء الله الاهی نازل و ارسال شد الحمد لله در هر حال مذکور بوده و هستند چندی قبل از حکومت ظالمی ضرّ وارد و در هر یوم احدائی و بلائی ظاهر و مشهود بدّله الله امرأ من عنده أنّه علی کلشیء قدیر مقصود آنکه آنحضرت هم در احزان با سدره شریک بوده‌اند خدمت حضرات آقایان افغان آن ارض تکبیر و ثنا و بها عرض مینمایم و همچنین خدمت اولیای آن ارض از حق میطلبم آن اطرافرا از نور افغان منور فرماید و عالم جدید ظاهر نماید اوست مقتدر و توانا لا اله الا هو مالک العرش و الثری البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله رب الکرسی الرفیع- خ ادم فی ۲۶ شهر ذالحجة الحرام من سنه ۱۳۰۴

آقای مکرم حضرت افغان جناب اقا میرزا اقا علیه ۹۹ء الاهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حبّذا نسیم وصال وزید و عرف لقا در این حین که پنجساعت بغروب مانده متضوع گشت چه که نامه نامی با مژده‌های روحانی معنوی رسید باب حقیقترا گشود عهد حضور را تازه نمود فی الحقیقه قلم آیه بزرگست

\*\*\* ص ۱۲۵ \*\*\*

از مالک قدم و مداد باب اعظم محبت و اتحاد ایندو لازال محرک جبل محبت بوده و هستند اگر عنایات حق جلّ جلاله و همچنین آثار و اتمّاریکه درباره ایندو مقدر شده ظاهر شود عالماً تحیر اخذ نماید جلّ خالقها و مربیها و موجدها این یوم که بیست و چهارم شهر مبارک رمضانست ساعت هفت اینفانی در محل ساکن و صامت کتاب مبین وارد یعنی دستخط آنحضرت صوراً افطاری بود حقیقی و طلب و اشتیاقرا وصالی بود معنوی نفحه خامه بشأنی متضوع که روایح کسالت و هموم و غمومرا از میان برداشت روح و قلب لله الحمد بطار فرح و سرور مزین و بعد از قرائت و نشاط و انبساط قصد مقام نموده تلقاء وجه بشرف اصغا فائز لسان بیان باینکلمات عالیات ناطق هو السامع البصیر یا افنانی علیک سلام الله و رحمته عبد حاضر با نامه حاضر امام وجه قرائت نمود از هر حرفی عرف خلوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا لله تبارک و تعالی متضوع هر کلمه از کلماتش بافصح بیان شاهد و گواه بر توجّه و اقبال و استقامت هنیئاً بک و مریئاً لک قد اخذت کأس العرفان من ید العطاء و شربت منها باسم الله العزیز البدیع سدره مبارکه افنانشرا ذکر نموده و مینماید عنایتش در جمیع احوال شامل بوده و هست هو معکم اینما تکنونوا لله الحمد ذاکرید و هم متذکر عالماً نوم اوهام از مشاهده انوار حقیقت و ادراک

تجلیات نیز عنایت حق منع نموده سبحان الله امت مرحومه الی حین از سبب ظهور بلایا و قضایا و ذلت کبری غافل و محجوبند مدن و دیار اهل توحید محاطه و مشرکین محیط هر یوم از اریاح قاصفه شجره منقعر و سراجی منطقی این مرض اعظم اقلیم اهل توحید را اخذ نموده معذک درصدد رفع این بلای ادهم نبوده و نیستند از حق جلّ جلاله سائل و آملیم که از نسایم فجر روحانی عباد را آگاهی فرماید شاید از نوم غفلت سر برآرند و علی ما ینبغی قیام نمایند شریعت الله عباد را حفظ فرماید و خشیتة الله از مناهی باز دارد

و حال

\*\*\* ص ۱۲۶ \*\*\*

و حال ایندو بمتابه کبریت احمر کمیاب طوبی از برای نفوسیکه بناموس اکبر و قانون اعظم تمسک جسته‌اند نشهد انهم من فوارس مضممار العرفان بین الادیان لم یمنعهم شیئی من الاشیاء و لاتیجبهم سجات العالم و لاحجبات الامم اولئک عباد وصفهم الله فی محکم کتابه بقوله لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکرالله طوبی لک یا افنانی نسلل الله ان یفتح علی وجهک ابواب النعمة و البركة و یقدر لک ما یقرتک الیه فیجمع الاحوال انه هو المقتدر الفرد الواحد العزیز الفضال یا سید اقا علیک عنایة الله مالک الاسماء و فاطر السماء ذکرک در ساحت مظلوم مذکور و عنایتش شامل الحمدلله فائز شدی بآنچه که مقصود از آفرینش بوده السلام و البهاء علیکم یا افنانی و رحمة الله و برکاته و عنایة الله و الطافه انتهى تجلیات انوار آفتاب توحید حقیقی بر آنحضرت تاییده و امطار رحمت رحمانی بر وجود ذیجود باریده صد هزار شکر مقصود علمیانرا که مع احاطه اعداد سطوت امرا و علمای ایران راه مواصلت و معاشرت باخبار و آثار مفتوح و مشهود این نعمت یکتا را السن از عهده شکر برنیاید مگر عنایتش دست گیرد شکرش لازال بر شاکرین سبقت داشته و حمدش بر حامدین و رحمتش بر اهل سموات و ارضین این ایام حکومت تبدیل شده از حق میطلبم سریر حکمرا بهیکل عدل و انصاف مزین دارد انه علی کل شیئی قدیر اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که آنحضرترا مطلع انتشار آیات و احکامش فرماید و معدن فیوضات و اینکه ذکر جناب آقا خان و ورود او مع نفوس اخری و همچنین نصیحت و صحبت با او را مرقوم داشتند این یکی از آثار سفر آن حضرت بوده اینفقره دلیلست بر ترویج و اراده حق جلّ جلاله و همچنین شاهد و گواهیست بر مبارکی و عنایت حقیقی و بعد از عرض اینفقره امام وجه فرمودند مؤید شدند بر القاء کلمه حق و القا نمودند آنچه را که هدایتی بود ظاهر و نصیحتی بود هویدا یا افنانی علیک سلام الله و عنایتة اینمظلوم در جمیع احوال کلمة الله را باعلی النداء فرموده و کلرا بما یحفظهم و ینفعهم

و يؤیدهم دعوت نموده در یکی از الواح مقدسه اینمضمون مرقوم اگر اینمظلومرا در دریا غرق نمایند از جبال سر برآرد و الملك لله گوید و اگر در ارض تحت طبقات آن دفن نمایند از سماء ندایش ظاهر شود و عباد را بفردوس اعلی کشاند مانع در آنساحت معدوم و حجاب مفقود الامر بیده یفعل مایشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید در این لیل مکرر ذکرت مذکور عباد اگر اقبال نمایند بما ینفعهم فائز گشته‌اند و اگر اعراض کنند آنه غنی عنهم یشهد بذلک کتابه المبین در حین بلا و بأساء و ضرًا ناطق و بآنچه سبب فوز اعظم و هدایت امم بود من غیر ستر گفته حال مظلوم و افنانش بحکمت و بیان متمسک و بما یرید العباد الی الصراط متکلم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض آنه هو الفرد الواحد الغنی العلیم الحکیم انتهى از سماء بیان بشأنی امطار نازل که مجال حفظ و عرض نبوده و نیست الا علی قدر معلوم اینکه در ذکر آن ارض مرقوم داشتند فی الحقیقه حریت و مدنیّت و اسباب آن یوماً فیوماً در تزیاید است مخصوص حال که محل و مقر آنحضرت واقعشده و اینکه مرقوم داشتند دکان خالی و لوح توکلت علی الله آویزان فی الحقیقه بضاعت خیلی کاملست و عندالله عظیم بعد از اینفقره امام وجه فرمودند اینکلمه علیا بمثابة مغناطیس است بل اعظم جذب مینماید آنچه را که سبب نعمت و برکت و تقرب الی الله است این نعمترا شبه و مثل نبوده و نیست له الحمد علی ما قدر لافنانه و نسئله ان یمدّه بجنود العنایة و الطاف آنه هو القوی القدر انتهى از کلمه بسیار تبسم فرمودند و فرمودند آنچه را که اثرش در عالم مکنون و مستور است سوف یراهه الله امرأ من عنده و هو الفیاض الکریم خدمت محبوب فؤاد جناب اقا سید اقا علیه ۹ءء الابهی سلام میرسانم و ذکر مینمایم حق شاهد و گواه که لازال امام وجه خادم حاضر بوده و هستند اسئله تعالی ان

یجعله

یجعله من تراجمة الوحی و الالهام آنه هو العزیز العلام البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین- خ ادم فی ۲۴ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۵  
اقای مکرر حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه ۹ءء الابهی ملاحظه فرمایند

حمد مقدس از لم یزال و لایزال ساحت امنع اقدس حضرت بیزوالیرا لایق و سزا که باشراقات انور نیر یثرب و بطحا اهل ناسوت انشا را که از علم و دانش محروم بودند بطراز حکمت و بیان و علم و عرفان مزین فرمود اراده اش مالک ارادات خلق و مشیتش سلطان مشیات عباد بنور کلمه علیا عالمرا منور نمود و بنفوذش مسخر جلت عظمته و علت قدرته و جلّ جلاله و عظم برهانه و احاطت حجته و الصلوة و السلام علی سید الوجود من الغیب و الشهود الذی به ماج بحر البیان امام وجوه الادیان و اظهر ما ارتفعت به مقامات الانسان فی الامکان و علی آله و اصحابه الذین بهم جرى فرات الرحمة بین البریة و تحقق حکم القيامة و الساعة هم الذین بشروا العباد بما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی يوم يقوم الناس الرب العالمین صلواةً لاینقطع عرفها بدوام ملکوت الله ربنا و رب العرش العظیم و بعد روحی لغربتکم و کربتکم و وطنکم الفداء اینکلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند وطنه عندی و فیظلّ قباب عنایتی لله الحمد و له الجود و العطاء و العظمة و البهاء چه که مکرر آنحضرترا بکلماتی ذکر فرموده اند که اگر ید انقطاع انرا میفشرد کوثر حیوان از آن جاری شود باری بعد از قرائت و علم و اطلاع قصد مقام نموده لدی الوجه بشرف اصغا فائز قوله

\*\*\* ص ۱۲۹ \*\*\*

ارواحنا فداء لسان عالم عرفان باینکلمه علیا ناطق ان السدرة نطقت بالحق امام الوجوه فی اول الایام و ذکر افناها بما عجزت عن ذکره الاقلام ربحه و خسارته فیکلّ الاحوال یرجع الینا لعمر المحبوب هذه کلمة تبدل الخساره بالربح الاعظم و انما شمس الکلمات قد اشرفت من افق سماء قلم الفصل و العطاء طوبی لعباد وجدوا اعرف البیان و فازوا بما اراد الله رب العرش و الثری یا افنانی علیک سلام الله و عنایته و فضل الله و رحمته ذکر شما و من معک من الافنان در سجن اعظم بمثابة امطار رحمت رحمانی در نیسان حقیقی لازال بوده و هست نسئل الله تعالی ان یقدر لکم کل خیر کان فیکتابه و مکنوناً فی علمه اّنه هو المقتدر المختار لله الحمد فضلش محیط و عنایتش همراه لا اله الا هو العزیز الفضال انتهى سبحان الله انسان مؤید موفق آثار عالم و آثارشرا از قلم اعلی ظاهرّاً باهراً مشاهده نماید عالم متحیر که در او چه گذاشته شده که نفادانرا اخذ نمینماید باب خزانه- اش بمفتاح اراده ربنا و رب العرش و الثری باز شده و در هر حین لثالی حکمت و بیان بضیائی ظاهر و بنوری ساطع که صاحبان خیره حقیقی از احصاء و مشاهده اش عاجز و قاصر سبحان مقصودنا و معبودنا و محبوب الارض و السماء در اینمضمار فارس ذکر متحیر و خرد حقیقی منصعق صد هزار طوبی از برای نفوسیکه مقام این یومرا ادراک نمودند و ندا را شنیدند و بصر اطهر و قلب انور بانوار منظر اکبر فائز گشتند انهم عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعلمون دستخط



عالی دیگر در عصر یوم ثلثا رسید حامل مزده صحت و سلامتی آنحضرت و حضرت ابن علیه سلام الله و بجائه بود ولكن بعد از قرائت و اطلاع بر مطلب بیکیجهت حزن وارد و بعد قصد مقام نموده امام وجه حاضر و مطلب عرض شد فرمودند فی خسارته ربح و فی ضرّه نفع نسئل الله ان يجعل هذه الخسارة نفس البركة و العناية اّنه على كلشيئ قدير يا افناني با ما بوده و هستی آنچه هم وارد شود شریکهم ان الذی

ما اتخذ

\*\*\* ص ۱۳۰ \*\*\*

ما اتخذ لنفسه شریکاً هو الله نسئله بان يبدل العسر باليسر و الزحمة بالراحة اّنه هو اكرم الاكرمين و مقصود العارفين انتهى صد هزار شکر و حمد مقصود عالم را که آنحضرت مؤید فرموده بر ذکر و ثنا و خدمت امرش هر نفسی از آنشطر عبور نموده بنفسه و کینونته بذکر و ثنای افنان سدره ناطق و بفضلش مقرر و معترف اینست آن نعمتی که شبه و مثل نداشته و ندارد اینخادم فانی در لیالی و ایام از مقتدر حقیقی سائل و آمل که ظاهر فرماید آنچه را که سبب ظهور ما انزله فی کتابت لاراد لامره و لامانع لما اراد اّنه هو المقصود فی المبدء و المعاد دوستان حق که در جوارند سلام میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ذکر باقیست اّنه هو السامع الحیوب لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الحمید السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر ربنا الرحمن الرحیم- خ ادم فی ۵ ذی الحجه سنه ۱۳۰۵ روحی لذکرکم و لبیانکم و لکلمتکم الفدا اینعریضه مدتیست در جواب دستخط مبارک عرضشد ولكن حین ارسال محبوب فؤاد حضرت اسم جود علیه ۹ءء الابهی اخبار نمودند که واپور رفت این یوم که چهارشنبه ۲۲ شهر ذی الحجه سنه ۱۳۰۵ دستخط مبارک دیگر رسید حمد مقصود عالمیانرا که خبر صحت و سلامتی که از نعمتهای بزرگ الهیست رسیده و میرسد اینکه درباره جناب اقا عبد الرحیم علیه ۹ءء مرقوم داشتید فرمودند همین قسم که واقعه شده مصلحت بوده عنایت و مرحمت آنحضرت واضح و مشهود است و کل بان معترف الحمد لله الذی ایدکم و وفقکم علی ما یکون مذکوراً لדיه و مرقوماً من القلم الاعلی فی الزبر و الالواح ذکر محبوب معظم حضرت ابن علیه ۹ءء الابهی و اظهار مسکنتشان را عندالله فرموده بودند فرمودند نسئل الله ان یبدلها بالعزة و القدرة و الثروة و العلاء اّنه یفعل ما یشاء و هو العزیز المنان انتهى اینخادم فانی هم لیالی و ایام استدعا نموده و مینماید آنچه را که سبب علوّ و سموّ و رفعت و عزت

و اقتدار بوده ان رتبا هو المقتدر المهيم المختار السلام و الثناء و الذكر و البهاء على حضرتكم و على من معكم و  
يخدمكم لوجه الله - خ ادم في ۲۲ ذى الحجة  
پرت سعيد - اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه بقاء الله الاهی ملاحظه فرمایند.

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد حضرت موجودیرا لایق و سزاست که بظهورش جمیع اشیا بآئی الموعود ناطق و از بیانش جمیع اشجار فردوس اعلیٰ بما  
سمعه الکلیم متکلم جلّ جلاله و عظم برهانه و لا اله غیره و الصلوة و السلام علی انبیائه و اصفیائه و اولیائه الذین نبذوا ما  
عندهم رجاء ما عنده و عملوا بما أمروا به فی کتابه المبین و بعد روحی لخدمتکم الفداء دستخط حضرتعالی بمتابہ افق ظاهر و از  
آن نور انقطاع مشرق و لایح روانرا تازه نمود گویا آب زندگانی موهوم موجود گشت و وجودش محقق شد مقام مقام شکر است  
بما سقیتنی کوثر عنایتکم و رحیق ذکرکم و بعد از توجه و تفرّس و قرائت و اطلاع قصد حضرت موجود نموده تلقاء وجه عرض  
شده هذا ما نطق به لسان المحبوب یا افنانی علیک بهائی و ذکرى و عنایتی لله الحمد ذکرک در لیالی و ایام مذکور و عنایت  
حق بآنجهت متوجه یشهد المظلوم بانک فزت بما نزل من ازال الازال فیکتب الله ربّ العرش العظیم اقبلت فی الاول الايام اذ  
کان القوم فی اعراض مبین توجهت الی انوار الوجه و حضرت و فزت بما لایعادلہ ما عند الناس یشهد بذلك ربّک العلیم الخبیر  
السلام من لدنا علیک و علی الابن الذی کان مذکوراً لدى المظلوم و قائماً لدى الباب بشرّه بکلمتی العلیا و نوره

بنور

بنور بیانی البدیع و السلام الظاهر من الجنة العلیا و الفردوس الاعلیٰ علیک و علیه و علی من یحبّک و یسمع قولک و علی  
کلّ ثابت مستقیم انتهى له العنایة و الفضل و له الجود و العدل لازال نیر عنایت از افق سماء ظهور نسبت بآنحضرت لایح و  
مشهود ذرات گواه این ذکر و کائنات شاهد اینکلمه آنّ احب افنانه و یحبّهم علی شأن لایقدر احد ان یحصیه آنّ هو المحصى  
العلیم فی الحقیقه انحضرت در سجن موجودند هذه شهادة نطق بما حضرت الموجود اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که  
آنحضرتا مؤیّد فرماید بر آنچه که فوق مقاماتست ان رتبا هو السامع المحیب اینکه درباره نفسین از دوستان سروستان مرقوم

داشتند وارد شدند و رسیدند و فائز کشتند و لکن من غیر اذن یسئل الخادم ربّه بان یقبل عملها فضلاً من عنده و هو الفضل الکریم و آنچه در باب اعطاء شیء مذکور بشخص مذکور مرقوم فرمودند مقبول واقع شده چه که ایادی عطاء الهی موجود و میسوط امثال این امور سبب احداث حبّست در افنده و قلوب فرمودند عباد را باید بر آنچه سبب تربیت است تأیید نمود و از جمله اسباییکه سبب اقبال و علت نجاتست اسم کریم الهی بوده و هست طوبی للفائزین انتهى و اینکه درباره سرکار اسکندر خان وفقه الله مرقوم داشتند انشاءالله حرف توفیق اخذش نماید و بیمین کشاند القلب من العبد و الانباته من المولی اینکه ذکر حضرت شهید روحی له الفداء و علیه منکلّ بقاء ابهام را فرمودند بعد از عرض این کلمه مبدا از فم اراده ظاهر یا افنانی علیک بمائی ابن الذئب افترس غمی و الظالم عقروناقتی و الثعبان فاغرفاه و بلع مولاه و سبب شهادت آنمظلوم عدم فساد بوده انتهى آنحضرت میدانند چه طلب نمودند و اراده ظالمین چه بود و چون نھی وارد و عدم قبول ما ارادوا من الفساد علت غروب آن نجم

سماء حقیقت

\*\*\* ص ۱۳۳ \*\*\*

گشت و لکن لعمر محبوبنا اینغروب سبب و علت طلوعهاست اگر مشرکین و غافلین باینمقام آگاه شوند ابداً تعرض نمایند نسئل الله ان یؤید اولیائه علی الصبر و الاضطبار و اعدائه علی العدل و الانصاف انّه هو العزیز المختار خدمت حضرت افنان آقای مکرم جناب آقا سید اقا علیه بقاء الله الابهی عرض سلام و نیستی معروض میدارم و اسئل الله تعالی ان ینظر لحضرت ما ینفرح به قلبه و قلوب اولیائه و احبائه انّه علی کلّ شیء قدیر خدمت برادر مکرم جناب اقا نور الله و حبیب روحانی جناب اقا مُجَدّ علیهما عنایة الله و فضله سلام میرسانم و از برای هر یک توفیق میطلبم انّ ربّنا هو الغفور الکریم السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم من معکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم فی ذکرالله العزیز الحکیم- خ ادم فی ء ج ۱ سنه ۱۳۰۶ آنچه ارسال فرمودند رسید و بطالبین آن داده شد فرمودند اقتداً بخاتم انبیا روح ماسواه فداه عملشد یعنی بخرج تألیف قلوب رفت نزد بعضی معتبر است چون تا حال صرف نشده بود لذا بدیگران عنایت شد

پرت سعید- آقای مکرم مفخم حضرت افنان حضرت اقا میرزا اقا علیه ءء الابهی بلحاظ مبارک ملاحظه فرمایند.

حمد مالک رقابرا لایق و سزا که در یوم مآب بیستر و حجاب احزابرا بافق اعلی دعوت نمود و از ید عطا کوثر بقا بر اهل ناسوت انشا مبذول داشت و هر مقبلی بکأس عرفان فائز شد و هر منکری محروم گشت اوست عادلیکه بمیزان مکافات و مجازات عالم عدلرا رونق بخشید و روشنی عطا فرمود جلّت عظمته و جلّ برهانه و لا اله آله غیره و الصلوة و السلام علی الله سید العالم و علّة

وجود

\*\*\* ص ۱۳۴ \*\*\*

وجود الامم الذی به انزل الله الفرقان و به فرّق بین الحق و الباطل الی یوم القیام و علی آله و اصحابه الذین بهم استحکم بنیان الدین و ظهر جلّ الله المتین من تمسک بهم فقد تمسک بالله الفرد الواحد المقتدر لقدیر و بعد روحی لذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفداء دستخط مبارک آنحضرت که کتابی بود مبین فی ذکرالله رب العالمین رسید و در محفل دل نافه معانی گشود ارکانرا و معطر فرمود چه که مزین بود بآنچه که مقصود از خلق عالم ذکراء بوده هنیئاً لقلمکم و لمدادکم و بعد از قرائت و آگاهی قصد مقام نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا افنانی علیک سلام الله و فضله و رحمته این ایام وارد شد آنچه که ذکرش سبب حزن اکبر است آن افنان علیه بهائی و عنایتی گواهند که اینمظلوم در اکثری از الواح عباد را بامانت و دیانت و عفت و وفا امر نمود ولکن غافلین نصح مظلومرا نپذیرفتند از معروف گذشتند و بمنکر تمسک جستند تحرکم قواصف النفس و الهوی بی انصاف در مدینه کبیره ستر حرمترا درید و عمل نمود آنچه را که ارکان امانت و دیانت متزعزع مع انکه عنایت اعانت نمود و اسباب بامرالله مدد فرمود سبحان الله نار حرص و طمع در آمدینه بشعله عجیبی ظاهر اخلاق روحانیه را سوخت و مقامش نار حسد بر افروخت یا افنانی لا اشکوئی و حزنی و اکون راضیه بما ورد علی من ظلم الظالمین و اعراض المعرضین سبحان الله بعضی از نفوس بر تمامی خود ساعی و جاهدند ولکن شاعر نیستند کلرا امر نمودیم بما یرتفع به مقامات الانسان فی الامکان و هم عملوا ما ناح به اهل مدائن الذکر و البیان نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیدهم علی الرجوع و یعرفهم مافات عنهم قد ظهر منهم مقام الانصاف الاعتساف و مقام العدل الظلم و مقام الوفاء نار الجفاء آن افنان و من معه و اولیای حق جلّ جلاله باید بافق عفو و عطا ناظر باشند و از برای خلق مسئلت نمایند آنچه را که سبب رستگاری ابدیست افنانرا از قبل مظلوم سلام برسانید از غربت

مخزون نباشند الحمدلله اقبال نمودند و در جوار اخذ کردند نسل الله ان یفتح علی وجهه باب فضله آنه علی کلشیء قدیر جناب ناظر علیه سلام الله علی العجالة از مطلع فساد خارج شد و فرار و برقرار اختیار نمود ضغینه و بغضای بعضی در مدینه کبیره معلوم نیست سبب چه بوده و از چه حادث شده باری مقام ذکر نستجیر بالله است دوستان آن ارض از قبل مظلوم سلام برسانید نسل الله تبارک و تعالی این یؤیدهم علی ما یحب و یرضی آنه هو السامع المجیب و هو الرقیب القریب انتهى فی الحقیقه امورات وارده در مدینه کبیره سبب حیرت شده مالهای مردم بر باد رفته بر عدل ظلم بزرگی وارد و بر دیانت لطمه اکبر از حق میطلبم اولیای خود را حفظ فرماید از ضرر آن نفوس آنه علی ما یشاء قدیر باری وارد شده آنچه که اینعبدگمان نمینمود نفسیکه درباره او کمال عنایت بوده و امورات ظاهر او هم موافق میلش معذک محض اوهام و ظنون ارتکاب نمود آنچه را که سبب ضرر و حزن مقام گشته آنچه آنحضرت در اینمقامات و معاملات نفس مذکور مرقوم داشتند حق لاریب فیه بعد از عرض حضور تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل افنانی علیه سلامی ولکن در مدینه کبیره با اولیا خدعه نموده مدارا با امثال آن نفوس جایز نه چه که آنچه در آن ارض با نفوس غافله مدارا شده آنرا بصورت دیگر نوشته‌اند و باین ارض فرستاده‌اند گویا از غفلت بحت و بغض بات خلق شده‌اند از طرف شکایات از آن نفوس آمده از قرار مذکور از برای بعضی خرید نموده آنچه را که از دیانت و امانت خارج بوده الحمدلله که سهم فریب و خدعه و مکر او بر آنحضرت اثر نکرد آنچه باو مرقوم داشته‌اند مکرر امام وجه عرض شد و هر کژه که عرض شد فرح و بهجت ظاهر فرمودند

حمد

حمد خدا را که افنان از سهم خیانت آنغافل محفوظ ماندند گمان نمینمود که در دنیا نفسی یافت شود و از خدعه و مکر او محفوظ ماند الحمدلله الذی حفظ الافنان من شرّه و مکروه و اجابه فیما ینبغی آنه هو الحافظ الامین انتهى فی الحقیقه اینعبد از دستخط مبارک آنحضرت بسیار مسرور شد مصداق آیه مبارکه و مکروا و مکرا لله و الله خیر الماکرین ظاهر آنغافل ارتکاب نمود آنچه را که ذکرش جایز نه در لیالی و ایام با عدو الله محشور چهار سنه صبر شد و اسم ستار غلبه داشت ولکن نوحه صدق و ضجیح امانت و صریخ عفت حجابرا برداشت و حقیقت آن نفس را ظاهر نمود بی انصافیش بمقامی رسید که ید قدرت اعمالشرا ظاهر فرمود و کشف نمود آنه هوا المنتقم العادل الحکیم خدمت حضرت قرّه عین مقرین افنان علیه سلام الرحمن و

عنايته سلام عرض مینمایم لله الحمد بعنايت كبرى فائزید و لدى المذكور المذكور خدمت فؤاد جناب ناظر عليه سلام الله و فضله سلام میرسانم و از حق میطلبم از برای ایشان آنچه را که سبب فرح و علت سرور است و همچنین خدمت دوستان دیگر که در آنحضرت حاضرند هر یکرا سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان نعمت و برکت و استقامت مسئلت مینمایم انّه هو المعطى الكرىم البهاء و الذکر و الثناء على حضرتكم و على من معكم و يحبّكم و يسمع قولكم لوجه الله العزيز الحميد-  
خ ادم فى ۲۹ رمضان سنه ۱۳۰۶ فرمودند بنویس بجناب افنان اگر ممکن باشد چند دانه مشربّه آبجورى بفرستند

\*\*\* ص ۱۳۷ \*\*\*

سعید- اقای مکرم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه بهاءالله الایمى بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### هوالله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد بساط امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که افنانشرا بر نصرت سدره مبارکه مؤید فرمود و بخود نسبت داد له الجود و الکرّم و له العزّة و الاقتدار بین الامم و الصلوه و السلام على من اقامه مقام نفسه بین خلقه و به نور العباد بنور توحیده و ضیاء معرفته الذی جعله سراجاً لمن فی السموات و الارض و عزّاً لمن فیملکوت الامر و الخلق و على آله و اصحابه الذین جعلهم رعاة اغنامه و حفاظ اولیائه و حرّاس اصفیائه و هداة خلقه الى صراط المستقیم و نبأه العظیم روح الخادم لاستقامتکم الفداء و لذکرکم الفداء و لبیانکم الفداء دستخط مبارک که هر کلمه آن مطلع فرح و سرور و مشرق نشاط و انبساط بود ساحت هم را بفرح اکبر تبدیل نمود بشانیکه حین قرائت مکرر تبسم فرمودند از حق سائل و آمل که آنحضرترا موفق فرماید على الخیر کله و على الخدمة کلها و یأتی به عباده و خلقه انّه هو المقتدر العزیز الوهاب و بعد از زیارت و قرائت و استفاضه فرمودند نامهای جناب افنان علیه بهائی و عنایتی در ایام حزن سبب فرح و علت بهجت گشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح به ابواب قلوب عباده و یبدّل به عسرهم بالیسر و شدتکم بالرخاء انّه هو مولی الوری و المقتدر على ما یشاء یا افنانی ذکرت و نامه ات اصحاب حزنرا فرحی بود عظیم و شداید را فرجی بود مبین جمیعرا امام وجه لاجل اصغا حاضر نمود لیأخذ الفرح مقامه و مأخذه و تذرک الابن علیه بهائی و احبّائی هناک یا ناظر لاتحزن

عمّا

عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ انكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ وَفَضْلَهُ وَجُودَهُ وَعَطَائِهِ فِي تَدْبِيرِ كَيْبَرِهِمْ مِنْ بَرِّ الْمَظْلُومِ سُبْحَانَ اللَّهِ بِنَارِ حِرْصٍ وَطَعْنٍ وَطَمَعٍ وَهُوَ بِشَأْنِي مُشْتَعَلِنْدُ كَمَا مِنْ أَحْصَا خَارِجِ سِتِّ مَالِ نَاسِرَا بَرْدَه‌اند و مبلغی بینک سپرده‌اند و اوویلا می‌گویند فِی الْحَقِيقَةِ امْتِثَالِ اَنْ نَفُوسٌ دِيْدَه نَشْدَه عَمَلٌ نَمُودَه‌اند آنچه را که از هیچ ظالمی ظاهر نشده نسئل الله ان يُؤَيِّدَهُمْ عَلَي الْعَدْلِ وَالْاِنْصَافِ وَالرَّجُوعِ اِلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ السَّلَامُ وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَ عَلَي الْاَبْنِ وَ عَلَي الَّذِينَ يَجْبُونُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَنْتَهَى اِيْنِخَادَمِ فَاْنِي فِي جَمِيعِ اَحْوَالِ اَنْ سُلْطَانِ وَجُودِ سَائِلِ كَمَا اَنْحَضْرَتْرَا اَنْ شَرِّ اَنْفُسِ مُشْرِكِه كَاذِبِه اِمَارَه حَفْظِ فَرْمَايْد اَنْ رَيْتَا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ ظَاهِرٌ فَرْمَايْد اَنْجَه رَا كَمَا سَبَبِ اَنْتِشَارِ آيَاتِ وَ ظَهْوَرَاتِ بَيْنَاتِ سِتِّ حَضْرَتِ افْنَانِ جَنَابِ اَقَا سَيِّدِ اَقَا عَلِيَه ٤٩ء اَلْبَهِي اَكْرَجَه خَيْرِ صَحْتِ وَ سَلَامَتِي اَيْشَانِ فِي سَاحْتِ اَقْدَسِ بُوْدَه وَ هَسْتِ وَلَكِنْ مَعْدَلِكِ ذِكْرِ اَحْوَالِشَانِ وَ اَمُورَاتِشَانِ مَحْبُوبِ سِتِّ مَحْبُوبِ فُوَادِ جَنَابِ نَاطِرِ عَلِيَه ٤٩ء وَ عِنَايَتِه مَذْكُورِنْدِ وَ بَعْنَايَتِ مَخْصُوصِ اَنْ اَلْخَادِمِ يَسْئَلُ اَللَّهَ اَنْ يَخْلَصَهُ مِنْ اَوْهَامِ الْمُشْرِكِينَ وَ ظَنُونَهُمْ وَ مَفْتَرِيَاتِهِمْ وَ بَعْضَائِهِمْ اِنَّهُ هُوَ لِقَوِي الْاَمِينِ جَنَابِ اَقَا نُوْرِ اَللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامٌ اَللَّهُ مُؤَيِّدُنْدُ عَلِيَّ مَا يَنْبَغِي لِحَضُورِهِ عِنْدَ حَضْرَتِكَ وَ هَمِجْنِيْنِ جَنَابِ اَقَا اَعْلَى اَكْبَرِ وَ اَقَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا سَلَامٌ اَللَّهُ وَ عِنَايَتِه خَدْمَتِ كَلِّ سَلَامِ مِيْرَسَامِ وَ اَنْ قَادِرِ مُطْلَقِ اَنْ بَرِّ اِيْنِ هَرِّ يَكِ مِيْطَلِبِمِ اَنْجَه رَا كَمَا سَبَبِ اَرْتِقَا اِسْتِ اِنَّهُ عَلِيٌّ مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ قَرَّةٌ عَيْنٍ رَفَعَتْ اِنْشَاءً اَللَّهُ بَا؟؟؟؟؟ كَمَا اَنْ ثَرْمَايِ اِيْنِ اِسْمِ اِسْتِ مَزِيْنِ كَرْدِدِ وَ بَاخْلَاقِ رُوحَانِيَه مَنُوْرِ حَقِّ شَاهِدِ وَ كُوَاهِ كَمَا اِيْنَعْبَدِ لَازَلِ اَنْ بَرِّ اِحْبَائِشِ طَلَبِ مِيْنَمَايْدِ اَنْجَه رَا كَمَا سِزَاوَارِ عِنَايَتِ اَوْسْتِ اَوْسْتِ بَخْشِنْدَه مَهْرَبَانِ وَ هُوَالْعَزِيْزِ الْمَنَانِ اَنْجَه دَرِبَارَه اَنْظَالِمِ مَرْقُومِ فَرْمُودِنْدِ اَفْتَرَا وَ كَذْبِشِ اَهْلِ مَدَائِنِ صَدِّ قَرَا مَحْزُونِ نَمُودَه وَ هَمَانْقَسَمِ اِسْتِ كَمَا اَنْ قَلَمِ اَنْحَضْرَتِ جَارِي

گشته این ایام بشقاوت تمام ظاهر شده‌اند بناری مشتعلند که شبه نداشته و ندارد و جانب عظیم شقاوتش نظر به آن است که چرا مفترياتش تصدیق نشده و بعزّ قبول فائز نگشته فی الحقیقه امثال آن نفوس دیده نشده اینکه درباره امور محبوب فؤاد جناب ناظر علیه بهاء الله مرقوم داشتند از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم ابواب راحت و نعمترا برایشان بگشاید و باستقامت تمام آنچه اراده نموده‌اند عمل نمایند چه که مشغولیت لازم است و عندالله از اعمال طیبه محسوب اَنْ رَيْتَا هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيمُ دَرِبَارَه مَخْدَرَه كَبْرِي حَضْرَتِ وَالِدَه عَلِيَهَا ٤٩ء وَ عِنَايَتِه بَعْدِ اَنْ عَرَضِ فِي سَاحْتِ مَوْلِي فَرْمُودِنْدِ يَا افْنَانِي عَلَيْكَ بَهَائِي وَ عِنَايَتِي اَنْجَه ذِكْرِ نَمُودَه‌اند حَقِّ لَارِيْبِ فِيَه لَازَلِ مَذْكُورِ بُوْدَه وَ هَسْتِنْدِ اَكْرَجِ حَكْمَتِ اِقْتِضَا نَمَايْدِ اَيْشَانْرَا مِيْطَلِبِمِ هَرِّ هَنْگَامِ نَامَه

ارسال مینمایند از جانب مظلوم بنویسند آنچه که سبب فرح اکبر و سرور اعظمست یا افغانی سمعنا ما ناجیت به الله کان فیکل کلمه حزنت نار محبتک و نور توگلتک و انقطاعک نسل الله تبارک و تعالی ان یمدک باسباب السموات و الارض و یقدر لکم خیر الآخرة و الاولی اّنه هو رب العرش و الثری لا اله الا هو العلی الاعلی انتهى عنایت الهی از اول امام الی حین درباره آنحضرت و منتسبین اظهر از شمس است فی وسط السماء از او میطلبیم که ظاهر فرماید آنچه را که سبب جمع است فی الحقیقه تفریق علت احزان و اجتماع سبب مسرت عظمی اّنه هو السامع المجیب و المقتدر القدیر السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من کان خاضعاً لوجه الله رتّنا و رب الكرسي الرفیع - خ ادم فی ۹ ذی الحجه سنه ۱۳۰۶

روحی

\*\*\* ص ۱۴۰ \*\*\*

روحی لحضرتکم الفدا عریضه که بآخر رسید دستخط مبارک عالی بمثابه نیر حقیقی از شطر اعلاى قلب اشراق نمود و ساحت افنده را بنور سرور منور داشت فی الحقیقه دستخطهای انور آنحضرت مفرح روحست از حق میطلبیم این اوراق مبارکه که عرف وصال و لقا از آن متضوع است قطع نشود اگرچه ایادی ظلاله موجود الامر بیدالله مالک الغیب و الشهود در اول دستخط ذکر مهاجرین الی الله بوده و از اتفاهای خوش خوب مرغوب اعلی آنکه نامه جناب مُجّد علیه ۹۹۷ء حین ورود باصغا فائز گشت چه که اینعبد در حضور قائم همان حین دستخط مبارک رسید و آنچه در آن بود بتمامه عرض شد اما درباره جناب اقا مُجّد علیه ۹۹۷ء که از عنایت حق و الطافش مؤید شده بر انقطاع از اسم ملاً هنیئاً له بما اّیده الله علی ذلک مرئياً بما وّقه الله علی ذلک چه که از جهلای ایران که بعلما معروفند وارد شده آنچه که از شمر و یزید نشده فی الحقیقه لسان شمر و یزید در سقر باینکلمه ناطق خدا خدایا وقت آن رسیده که ما را بیامری چه که سیئات ما نزد سیئات علمای ایران بمنزله رحمتست اعوذ بک اعوذ بک یا الهی من شرهم اعوذ بک یا الهی من ظلمهم اعوذ بک یا الهی من شقاوتم اعوذ بک یا الهی من نار شرکهم و کفرهم و نفاقهم سبحان الله عصیان اینها سبب نطق آنها شده اگر حق با آنها نیست ولكن اینکلمه از آهتاست آهی آهی اگر چه در ظاهر قلم مزاح نموده و مقصودش تبسم افغان تو است ولكن اعمال این اشقیاء اکباد را ذوب نمود و قلوبرا گداخت آهی آهی آذان جدید بر اهل امکان بذل نما و ابصار حدید عطا فرما لینظروا و یسمعوا ما یقرهم الیک و یهدیهم الی صراطک انک انت المستعان و انک انت العزیز المنان ذکر اول در اذن جناب مذکور



بوده حین عرض عرصه بانوار نیز اذن منور گشت اذن حاصل و عنایت مشهود از برای هر یک از آن نفوس ظاهر شد آنچه که علت کبری است از برای بقاء وجود فرمودند افنان مهاجرینرا بما ظهر بشارت دهید لیشکرو الله مالک العنایة و الالطاف و سلطان العدل و الانصاف انتهى لله الحمد عنایات مخصوصه شامل حال کل شد و از برای هر یک ظاهر شد آنچه که سبب نجاتست در دنیا و آخرت و در ظاهر و باطن اینخادم بایادی طلب و رجا ذیل مقدسرا گرفته و استدعا نموده عباد خود را فائز فرماید بآنچه که سبب ارتفاع کلمه توحید است انّ الله هو الفضال الفیاض الغفور الرحیم در آن اطراف و اینجهات کلرا امر فرموده‌اند بآنچه که علت تجلی انوار نیز توحید است و همچنین منع فرموده‌اند از آنچه سبب تشتت و تفریقتست چندی قبل جناب حاجی میرزا موسی اّیده الله بحضور فائز فرمودند یا موسی مثل بعضی از بایها تنبل مباش بصوم و صلوة تمسک نما انسان بیعمل حضرت روح بمثابه شجر بیثمر است و شجر بیثمر لایق نار بوده و هست اگر امت مرحومه بیقین مبین و استقامت متین بآنچه مامور بودند عمل مینمودند و یا بنمایند البته اینضعف بقوت تبدیل شود و اینذلت بعزت طوبی للعاملین بعضی از عباد آگاه نیستند و غافلند از مقصود لذا مصالح عالما مفسد گفته‌اند از حق میطلبیم کلرا فائز فرماید بآنچه که سبب ایقان و اطمینانست ان الله هو المقتدر القدير و بالاجابة جدير و اما عرايض مرسله عرض شد فرمودند یا افنانی ندای مظلومهای ارض را شنیدیم یشهد المظلوم بمظلومیتهم نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدر لهم و لهم بالتقرّبه عیونهم و تفرح به قلوبهم و تطمئن به نفوسهم

الحمد

الحمد لله افنان بتوکل حقیقی فائزند و امور را تفویض نموده‌اند اسباب در قبضه قدرت اوست از او میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که مطلوب و محبوست اگر اراده کون در این ارض محقق شود ایشانرا میطلبیم از قبل مظلوم ایشانرا ذکر نمایند و بعنایت و فضل و رحمت حق بشارت دهید اّنه معهم فیکلّ الاحوال یشهد بذلك من عنده علم الکتاب جواب عریضه جناب اقا میرزا علیرضا علیه ۹۹ء از بعد ارسال میشود الذکر و الثناء ثمّ الروح و القدس و البهاء علی حضرتکم و علی حضرة الافنان و علی

پرت سعید- آقای مکرم مفخم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه ۹ءء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد حضرت مالکی را لایق که مابین مملوکهای عالم علم اتنی انا مالک الوجود برافراخت اخرس و الکنهای عاملرا سیف بیاناش از ظلمت اسماء و بئر ظنون و اوهام فارغ و آزاد فرمود رایة عدلش را ظلم منکرین منع نمود و صحیفه اثباتش را محو از پی درنیامد جلّ جلاله و ثم نواله و عظم شأنه و الصلوه و السلام علی کتاب الله الناطق و صحیفته الناطقه و سرّه الظاهر و کلمته الکاشفة الفائقه الغالبه الذی اذا ولد نطق الملک و الملکوت لله رب العالمین و علی آله و اصحابه الذین بهم اشرق نور العدل من افق سماء فضل الله العزیز العظیم صَلَوَةً تنجذب بها الافئده و القلوب و ترتقی بها هیاکل الوجود

\*\*\* ص ۱۴۳ \*\*\*

روحی لاستقامتکم و حبکم و خدمتکم الفدا صحیفه مبارکه که بقلم اطهر اقائی و مولائی حضرت غصن اکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدا مزین بود چشم جسم و جسد و بصر قلب و حقیقترا منور فرمود اکثری از آن صحیفه مبارکه در ذکر استقامت و توجّه و خلوص و خدمت و اقبال آنحضرت بوده هر کلمه از کلمات آن حاکی از محبت و وداد آنحضرت فی الحقیقه رحیق بیان مطلع نشاط و مشرق انبساط است کل ذلک من فضل الله ربنا و رب آبائنا و رب من فی السموات و الارضین یک کلمه از کلمات مبارکه را عرض میکنیم تا مراتب عنایتشان واضح و مشهود گردد قوله الاحلی الحین در منزل جناب افنان علیه ۹ الرحمن بتحریر مشغول بسیار از زحمات و محبت ایشان خجل و منفعل امیدوارم در ساحت اقدس عرض نمائید و ذکری در اینباب درباره ایشان از مصدر فضل نازل شود که رفع خجلت اینعبد گردد اعظم از این درباره ایشان کاری از دست ما نماید و لا شیئی اعظم منه و همچنین اینکلمه مبارکه مرقوم وجود ایشان و کونشان در این ارض لازم و بکار عموم مسافرین این سمت میخورند بنحویکه فوق آن ممکن نه لله الحمد آثار آنحضرت آنجهات را معطر و منور نموده و بعد از عرض اینمراتب امام وجه فرمودند انشاءالله یظهر من افنانی ما یهدی الناس الی النور الذی سطع و لاح من افق ارادة الله مالک یوم الدین یا افنانی علیک سلامی و ذکری و ثنائی از حق جلّ جلاله بطلب و میطلبم عباد خود را از اسمائیکه مطالع ظنون و اوهامست آزاد نماید و فراغت بخشد اوست کریمیکه کرمش را اعراض عباد منع نموده وجودشرا ظلمت وجود حایل نشده

یا افنانی

یا افنانی هذا يوم فيه نشر فجر الظهور لوائه و هيكل العدل رايته طوبى از برای عباديکه بحق متمسکند و از دوش فارغ و آزاد وصیت اينمظلوم آنکه جناب افنان از آنچه واقعتش محزون نباشد فى الحقيقه در بلايای وارده با مظلوم شریک بوده و هستيد سبحان الله حق جلّ جلاله ارض شين را مطلع نور و نار قرار فرموده يعنى ظهور اين دو در آن ارض اظهر و اعظم است عندالله چه که نار فساد از سدره اعراض قبل از کل اراضى در آن ارض و مدینه ظاهر و مشتعل قد ورد على مطلع العدل سهام الظالمين و اسيف الشامتين الذين نقضوا العهد و الميثاق و انكروا حكم الله فى يوم الطلاق اين ايام عندالله ايام فرح اکبر است چه که مالک ظهور بر عرش طور مستوی و ندای سدره مبارکه در هر حين مرتفع لذا اگر منتسبين را از آن ارض طلب نمایند عندالله مقبول و بطراز اذن منور و مزین بعد از احزان وارده اين بشارت کبری که از افق اعلى ميروود سبب و علت بجهت و سرور بی اندازه بوده و خواهد بود غصن اکبر هم اينفقره را مسئلت نموده حال هم موافق مشورت و هم مطابق اراده واقعتشده مدتها اينمظلوم در فکر ايشان بوده در هر حال اينخبر فرح بعد از کربت و فرح بعد از حزن است یا افنانی در اين حين شمس اذن از افق سماء اراده مشرق و لائح بشر الورقه و من معها من قبلى باذنى الذی يكون غاية رجاء المریدين و مقصود افئدة العارفين البهاء من لدنا عليك يا افنانی و على الابن و على الذين آمنوا بالله و عملوا بالمعروف و بما امروا به فيكتاب الله العزيز الحميد انتهى از اذن عنایتی فرح لانهايه حاصل فى الحقيقه اين عنایتیست بزرگ درباره آنمظلومهای فى سبيل الله اينخادم فانی در هر حين مسئلت نموده و مينمايد که اسباب قرب و لقای ايشانرا که سالها بنار فراق آنحضرت محترقند از قوه بعالم ظهور آرد و از ستر بکشف آتّه على کلشيئ

قدیر امید آنکه اين امم بکمال خوشی و خرمی فراهم آيد و مسبب الاسباب سببى ظاهر فرمايد که علت فرح قلوب عباد و اماء گردد اوست بخشنده و توانا حسب الامر حفظ اينمکتوب لازم چه که نظر ناس بر اعتراضست نه بعدل و انصاف یک لوح امنع اقدس مخصوص افنان ارض شين عليه بقاءالله الابهى نازل و ارسال شد آنحضرت ملاحظه فرمائيد و ارسال داريد خدمت نجم انور جناب افنان اقا سيد اقا عليه ۹۷ء و خيامته سلام عرض مينمايم و همچنين خدمت احباب آن ارض و از برای

کل میطلبم آنچه را که سبب ارتقاء اخلاقت مابین خلق و اتحاد است مابین عباد السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی توجهم الی الله ربّ العرض العظیم - خ ادم غره رجب سنه ۱۳۰۷

پرت سعید- آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا اقا علیه ۹۹ء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرماید

۱۵۲

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

در هر حین از احیان نعمتهای متوالیه متتابعه حضرت مقصود ظاهر و هویدا وجود از او صحت از او مشهود و نعمت از او نازل و حفظ بجنود اسبابش باهر اگر تفصیل ذکر شود قلم و مداد خود را عاجز مشاهده نماید مع جمیع این عنایات و مواهب و الطاف که هر یک از صد هزار شکر لازم دارد کجا یک لسان کفایت نماید و از عهده شکرش برآید لذا به برهان ثابت شد عجز عباد و اعتراف بر قصور هر منصفی بر آنچه ذکر شد شهادت دهد الها کریم رحیما اسئلک بقتدرک التی غلبت الکائنات و بسطانک الذی احاط الموجودات ان تقدر لکل

جزء

\*\*\* ص ۱۴۶ \*\*\*

جزء من اجزاء خلقک لساناً ناطقاً فیذکرک و ثنائک و شکر نعمائک و آلائک آلهی و سیدی و سندی اسئلک باعتراف المقربین و الموحدین و اقرار المخلصین و العارفين باسمک الذی جعلته مطلع صفاتک و اسمائک ان توید عبادک علی ما ینبغی لعفوک و عطائک و رحمتک و اقتدارک ایربّ انت القوی القدير و عبادک ضعیف فقیر زیتهم بطراز فوتک و قدرتک انک انت المقتدر العزیز الوهاب روحی لذکرکم و لقیامکم و لاستقامتکم الفدا دستخط حضرتعالی دارد فی الحقیقه آثار عجیبه از آن ظاهر بشارت صحت و تبدیل هموم و غموم بفرح و سرور و دیگر اطلاع و آگاهی بر امور ما شاء الله دارای نعمت ظاهره و باطنه بود و فی الحقیقه از برای فقیر عرصه معارف ثروت معنوی بوده لله الحمد حاکی بود از مراتب محبت و مودت و عنایت و مرحمت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده و امام وجه عرض شد و بعز اصغا فائز گشت فرمودند ذکر و بیان افنان علیه سلام الله و عنایت سبب نشاط و انبساط است نسئل الله تبارک و تعالی ان یوقفه علی هداية خلقه و اعلاء کلمته و اظهار ما یرزین العباد باخلاقه یا افنانی علیک سلام الله و جوده در بساط مظلوم مذکوری و بعنایت مخصوصه فائز ذکرک باصغا مزین لله الحمد هر کلمه از آن موذنی بود که بر مقام بلند رفیع ناسرا بمقرّر جمع دعوت مینمود مع عنایات مشرقه و

الطاف لائحته و عنايات ساطعه بعضی بر عناد قائم و منکر آنچه ظاهر قل آلهی آلهی نور قلوب عبادک بنور عدلک و  
هیاکلهم بطراز عفوک ایرب لا تمنعهم عن التوجه الی بحر عرفانک و سماء فضلک انک انت المقتدر بسطانک الذی لاتقوم معه  
سلطة العالم و لاقدره الامم ایرب اید افنانک بچودک و کرمک ثم افتح علی وجهه ابواب

\*\*\* ص ۱۴۷ \*\*\*

فضلک و رحمتک منه ما یجعله معروفا باسمک و عزیزا بعزک و مطاعاً بفضلک انک انت المقتدر الفضال العزیز الحکیم و  
نذکر الابن و نبشّره بعنايات الله و الطافه کبر علی وجهه من قبل المظلوم و ذکره بما نطق به فیهذا اللوح المحتوم و مذکر من کان  
مزیناً بحب الله و اولیائه و نسئل الله ان یؤید احبائه علی ما یحبّ و یرضی اّنه هو الکریم ذو الفضل المبین السلام و الذکر و  
البهاء علیکم و علی من یحبکم لوجه الله العلیم الحکیم انتهى الحمد لله عنايات متواتره موجود و مشهود هر هنگام ذکر آنحضرت  
شده عنایت و الطاف بشأنی ظاهر که اینعبد از ذکرش عاجز خود آنحضرت دانسته و میدانند و اما حکایت ارض شین گویا  
سبب عدم توجه سید آن ارض شده که غوغائی بر پا نمود عریضه حضرت افنان علیه ۹ءء الاهی بساحت اقدس ارسال نمودند  
و همچنین دستخطی بابنعبد فانی و این قبل از وصول لوح مبارک بوده اضطراب آن ارض سبب شده و حال بحیب روحانی  
جناب حاجی غلامحسین خ ا علیه سلام الله نامه که حاوی آیات و بیاناتست ارسالشد بنظر آنحضرت میرسد ملاحظه فرمایند و  
ارسال دارند اصلاح امرو آنحضرترا از حضرت مقصود سائل و آملیم و البته توجهیکه لوجه الله واقعشود اثر نماید و حکمش  
ظاهر گردد امورات حضرت افنان ارض شین علیه ۹ءء الاهی گویا نظر باغتشاش امور بعضی افنان دیگر علیهم ۹ءء و عنایت  
قدری لطمه خورده چه که حرکت ایشان بغتته در ایام برصات و علیلی جسمشان دلیلست بر آنچه عرض شد فی الحقیقه  
زحمت بزرگی را حمل نموده اند که در چنین وقتی لاجل رسیدگی امور و اشغال بارضها توجه فرموده اند یسئل الخادم ربّه بان  
بحفظ حضرتته و ینصره و یصلح اموره رحمته من عنده و فضلاً من لدنه اّنه هو الفضال

الکریم

الکرم لا اله الا هو السامع البصیر فقره در دستخط مبارک عالی بود که بسیار سبب تبسم مولی ارواحنا فداه شد مکرر عرض شد و عنایات متواتره ظاهر و مشهود فی الحقیقه جمیع فقرات دستخط سبب بجمت و ابتهاج بوده نسل الله تبارک و تعالی این یظهر بکم ما تفرح به افئدة العالم و تقر به عیون الامم اّنه هو المجیب المختار آنچه در ذکر حبیب روحانی جناب حاجی نیاز افندی علیه ۹۹ء مرقوم فرمود امام وجه عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت حال الحمدلله در جوار موجودند و بذکر آنحضرت ناطق و عنایت کبری نسبت بایشان ظاهر و باهر امید آنکه لازال باین فیض مزین باشند و باین نور منور فرمودند فی الحقیقه اهل نیاز است انشاءالله اراده الهی ظاهر فرماید آنچه را که سبب ثروت حقیقی است انتهى لوله حلبی مع امانات باطنیه اش یعنی قطعات رسید خدمت جناب افنان نجم ازهر و قرّه انور علیه سلام الله و بهائیه سلام میرسانم و تمنیت میگویم امید از فضل فضّال فائز شوند بآنچه که سبب علوّ و سموّ است و همچنین خدمت سایر دوستان که بنور ایقان منورند و بنار محبت مشتعل سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه اوست اغصان سدره مبارکه روحی لترات قدومهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت آنحضرترا در مقام اعلی ذکر مینمایند سلام و ثنا و عزّ و بها میفرستند لازال از حق متعال از برای آنحضرت میطلبند آنچه را که از شبه و مثل مقدس و میراست انّ ربّنا هو السميع و هو المجیب لا اله الا هو العزیز القدير السلام و الذکر و الرحمة و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین یحبونکم و یسمعون قولکم لله مالک يوم الدين و الحمد له اذ هو مولی المخلصین و رب العالمین - خ ادم فی ۲۸ ذی القعدة الحرام سنه

۱۳۰۷

\*\*\* ص ۱۴۹ \*\*\*

اقای اعزّ افخم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا علیه ۹۹ء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدس از ظنون اهل امکان حضرت قیومرا لایق و سزا که اعراض معرضین و انکار منکرین و سطوت معتدین و بغضای مشرکین او را منع نمود و از اراده اش باز نداشت نفوذ کلمه مبارکه اش را منع جبابره و انکار فراعنه سدّ نکرد جلّ جلاله و عمّ نواله محض فضل و عطا از خاک گوهر پاک ظاهر نمود تا نصحش اثر نماید و کلمه اش ثمر بخشد و حکمت آن اینکه

اهل ارض وحشت نمایند و بحضور و اصغا فائز گردند بیقین مبین شمس کلمه مبارکه سبقت رحمته علی العالمین از آفاق قلوب  
مُشرق و لائح من یقدر ان یحمده علی عطایاه حق الحمد و من یتطیع ان یشکره حق الشکر نستله امّ یؤید اولیائه و اصفیائه  
علی ما یحبّ و یرضی روحی لحضرتکم الفدا و لاستقامتکم الفدا و لبیانکم الفدا دستخط حضرتعالی که آیتی بود از آیات  
مبشّره ربّانی چون صبح نورانی ظلمت احزان وارده را روشن نمود فی الحقیقه آنچه از آنحضرت رسیده و میرسد فرح انگیز است  
یسئل الخادم ربّه ان یرفع حضرتکم لاطهار امره و اعلاء کلمته انّه هو المقتدر المختار و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده  
بعد از عرض فرمودند هو المعین القدیر یا افنانی علیک سلام الله و عنایته و فضله و عطائه لازال در ساحت مظلوم مذکوری  
بل مشهود و از تجلّیات نیر عنایت منور احزان وارده نزد آنجناب معلوم و واضح و لکن حوادث عالمرا بر کتاب قلب ذکری وارد  
نه بحق مشغول و بتنایش ذاکر و ناطق این دو یوم لایق اعتنا نبوده و نیست لله الحمد معتدینرا اکثری شناخته و میشناسند

یشهد

\*\*\* ص ۱۵۰ \*\*\*

یشهد بکذبهم و مفتیریاتهم کل ذی سمع و بصر و فؤاد نسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلک باباً لورود الواردين و مفتاحاً  
تفتح بک افئدة المقبلين و یمدک بجنود البیان فیکلّ الاحیان و یرفعک باسمه بین الادیان انّه هو العزیز المنان السلام و التکبیر و  
البهاء علیک و علی الابن و علی الذین یحبونکم و یسمعون قولکم فی امرالله الفرد الخبیر انتهى ایام معلوم شد و واضح گشت  
که مفتیاریات قبل چه قسم بوده راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سوال نمودند آیا از برای حضرت عسکری  
اولا ذکوری موجود آنحضرت ابا نمود و فرمود دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و  
کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض نفسانیه نفوس غافله بود انرا اخذ کردند و اعلان نمودند باری  
یسئل الخادم ربّه بان یحفظ عباده من مفتیاریات القوم و ظنونهم و اوهامهم و یؤید الغافلین علی الرجوع او یاخذهم بقهر من عنده  
انّه هو الأمر الحکیم حبیب روحانی جناب حاجی نیاز علیه ۹۹ء تشریف آوردند مکرر فائز گشتند و مکرر ضیافت نمودند و  
کل بعزّ قبول فائز گشت امید آنکه حق جلّ جلاله بوجود ایشان غافلگیر آگاه فرماید و طالبین را راه نماید مکرر مورد التفات  
و عنایت گشتند هنیئاً له و مرئئاً له و اما در فقره محبوب مکرر جناب حاجی حا قبل س علیه ۹۹ء با ایشان بوده قبل از ذکر و  
خبر ایشان بجناب اسم جود علیه ۹۹ء تاکید رفت که بمحبوب جناب ناظر علیه ۹۹ء بنویسند که ذکر نوشته و ذکر جناب  
حاجی در آستانه بهیچوجه جائز نه و لکن حفظ در قبضه قدرت آلهی بوده و هست ایشانرا حفظ میفرماید و از برای ایشان

مقدر شده آنچه که سبب علو و سمو همت هست امید آنکه ایشان بکمال فرح و انبساط و استقامت بما اراده الله تمسک

نمایند لیظهر من جنبه ما یكون باقیاً ببقاء الاسماء و الصفات

\*\*\* ص ۱۵۱ \*\*\*

آنحضرت از حق بطلبند جمیعاً موفق فرماید بر آنچه سبب اعلاء کلمه است از اطراف از مُجَد علی شکایت نموده‌اند از هر جهتی مال نزدش آمده و مختص طمع و حرص تصرف است فی اموال الناس بالباطل و انکر حقوقهم او و رفیقش در عالم شبه ندارند گمان نمی‌رفت در دنیا چنین نفوسی ظاهر شوند ولکن قضی ما قضی نفسیکه خود را خیرخواه عالم میدانند و محب وطن می‌شمرند بدراهم معدوده نوشته آنچه را که خود بر کذب آن آگاهست بگمان آنکه این امور از برای امر مضر است لا و نفس الله کریم کرمانی در هر سنه کتاب ردی در حق نقطه اولی روح ماسواه فداه نوشته و همچنین سایر علمای ایران بر منابر بسب و لعن مشغول بوده و هستند و میرزای سپهر در تاریخ خود نسبت بآن حضرت نوشته آنچه را که حنین اشیا مرتفعست باری از حق می‌طلبیم عباد خود را مؤید فرماید بر صدق و صفا و امانت و دیانت و وفا آنّه علی کلشیی قدیر خدمت نجم طالع از افق حضرت افنان جناب اقا سید علیه ۹۹ء الاهی سلام و تکبیر عرض مینمایم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان می‌طلبیم آنچه را که لایق بخشش و عطای اوست و همچنین خدمت سایر دوستان آن ارض سلام میرسانم کل لدی الوجه مذکورند و بعنایت فائز السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّبکم و یسمع قولکم- خ ادم ۲۱ ربیع سنه ۱۳۰۷-

۱۵۲

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الافتدار

حمد و ثنا شکر و بها مخصوصست بذاته تبارک و تعالی که باسباب زمین و آسمان تشنگان محبت حقیقتراً بکوشش لقا فائز فرمود و طالبان حضور متکلم طور را بمقام اعلی و ذروه علیا راه نمود جلّت عنایته و جلّ فضله و سبقت رحمته

و لا اله

\*\*\* ص ۱۵۲ \*\*\*

و لا اله غیره روحی لذکرکم و بیانکم و استقامتکم الفداء دستخط حضرت تعالی که مطلع خطوط عالم محبت است بمثابة مصباح نورش مدینه دل و جانرا منور نمود فی الحقیقه ناصری بود معین و قاصدی بود امین چه که مزده صحت آنوجود مبارک و همچنین اوراق ورود شجره رحمترا همراه داشت سرور کامل حاصل و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام نموده امام وجه عرض



شد و بشرف اصغا فائز گشت و بعد اینکلمات عالیات در مصدر بیان و مطلع حکمت ظاهر قوله ارواحنا فداه هو المشفق  
 الکریم یا افنانی علیک سلام الله و عنایتہ لازل در بساط مظلوم مذکور بوده و هستی لحاظ محبت و عنایت بآنجناب متوجّه و  
 الواح شتی که از مشرق محبت و وفا اشراق نمود گواهد است بر آنچه از لسان بیان جاری گشت آنچه ذکر نمودی بآن گواهی  
 داده و میدهم و خود آنجناب بر مقامات و مراتب عنایات مخصوصه شهادت داده و میدهند و از برای اینفضل و عنایت  
 ظهوریست در عالم ملک و همچنین در ملکوت عطای آلهی سوف یرون المقربون ما وعدوا به فیکتاب الله رب العالمین لا تحزن  
 من شیء توکل علی الذی ایدک و عرفانک و احضرتک و اسمعک نداء المظلوم فیسجنه العظیم قل آلهی لک الحمد بما  
 اریتنی امواج بحر بیانک و اسمتنی ندائک الاحلی بالسن رسلک و اصفیائک اسئلك بتضوعات قمیصک فی یثرب و بطحا و  
 نفحات وحیک بین الوری ان تجعلنی من الذین نصروا امرک و رفعوا اعلام هدایتک و رایات بیانک ثم افتح علی وجهی بمفتاح  
 اسمک الاعظم ابواب العنایة و الجود و الکریم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العظیم الحکیم ایرب ترانی مقبلاً الیک  
 و متمسکاً بجبلک و راجیاً فضلک و عطائک اسئلك ان لا تحییبنی عن لئالی اصداف عثمان جودک یا مالک الوجود و المهیمن  
 علی الغیب و الشهود و نسلّم علی الذین فی حولک و نسلّم الله

\*\*\* ص ۱۵۳ \*\*\*

تبارک و تعالی ان یحفظهم بسلطانه و یقدر لهم ما ینبغی لفضله و جوده اّنه هو الجواد الکریم لا اله الا هو العظیم الحکیم  
 جناب ابن علیه سلام الله و اوراق هریکرا از قبل مظلوم ذکر نمائید و تجلیات انوار نیر امر منور دارید اذن توجه داشته و دارند  
 هر هنگام حکمت و وقت اقتضا کند توجه نمایند از حق میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که سبب فرح و علت سرور است اّنه  
 هو الفیاض العزیز العظیم انتهى الحمد لله عنایت و شفقت و مرحمت از هر کلمه از کلمات ظاهر و هویدا لازل آن آقای مکرم  
 ذکرشان در قلب مذکور و در حقیقت انسانی مکتون امید آنکه این حبّ تغییر ننماید و تبدیل نشود باشیر اندرون شد اما با  
 جان بدر نرود انشاء الله خروجش مقدر نشده و نخواهد شد آنچه از حق جلّ جلاله در لیالی و ایام و هر هنگام طلبیده و  
 میطلبیم حفظ و نعمت و ثروت و خدمت امر که اعظم نعمت الهی است بوده و هست امید آنکه از حضور آنحضرت در  
 آنجهات ظاهر شود آنچه که عباد را بشریعه اراده آلهی رساند و فائز شوند بآنچه که از برای آن بوجود آمده اند اّ ربّنا هو  
 المقتدر القدر و بالاجابة جدیر خدمت هر یک از منتسبین و واردین سلام و ثنا و عزّ و بها میرسانم و از حق جلّ جلاله درباره  
 هر یک ذکر ابدی و عنایت سرمدی میطلبیم اّنه هو قاضی الحاجات و منزل آیات و مالک الاسماء و الصّفات اینکه درباره

جناب آقا مُحَمَّد علی علیه ۹۷ء مرقوم داشتند بعد از عرض فرمودند توجّه و اقباله فاذا بعزّ القبول فضلاً من عندنا علی افناني  
عليه سلامی و عنایتی انتهى دوستان ارضرا اسلام میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که دارای صیت محبوب است انّ  
الدعاء من العبد و الاجابة من الله الغفور الرحيم السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم وجه الله رب  
العالمين و مقصود من فی السموات و الارضين- خ ادم فی ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۰۸

پرت سعید

\*\*\* ص ۱۵۴ \*\*\*

پرت سعید- آقای مفخم مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه ۹۷ء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد خداوند یکتا را لایق و سزاوار که در هر یوم بکلمه علیا وحدها وصل مینماید و فصل میفرماید فی الحقیقه اسرار  
مکنونه در قلوب و صدور عباد را ظاهر فرمود کلمه مبارکه قبل آثارش ظاهر قوله تعالی فریق فی الجنة و فراق السّعیر اهل یمین  
بانوار ملکوت ظاهر و منور و اصحاب شمال بنار طمع و حرص و هوی معذب کلمه از قبل نازل نشد مگر آنکه آثارش ظاهر  
و امرش باهر گشت ان المشرکین یلعبون باهوائهم و ارادوا ان یطفئوا کما اراد قوماً قبلهم هیئات هیئات هیچ قدرت و قوتی نفوذ  
قلم اعلی و کلمه علیا را منع ننماید قال المولی ارواحنا فداه فیلوح السلطان قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدّسکرة الخضراء و  
ذباله لمصباحه الذی به اشرفت الارض و السماء سبحانک اللهم یا اله العالم و مقصود الامم اسئلک بسطانک الذی به احاط  
الوجود و بنور امرک الذی به تنوّرت الافئدة و القلوب بان تؤیّد المنکرین علی الاقرار و المعرضین علی الاقبال و المشرکین علی  
الاعتراف بتوحیدک و وفیتهم علی الرجوع الیک انک انت الفضال الکریم آلهی آلهی تری خادمک اراد ان یذکر اذنک الذی  
انقطع عن دونک و اختار لنفسه مقاما فی جوار رحمتک بعد از حضر امام وجهک و طاف حول بیتک و فاز بما کان مکتوباً  
فی کتیبک ایربّ ترا قائماً ناطقاً ذکراً بذکرک و ثنائک و خدمتک ایربّ ائده بسطانک ثمّ انصره بجنود البیان فی الامکان انک  
انت المقتدر العزیز المنان لا اله الا انت الفرد الواحد المهیمن علی ما یكون و هو کان روحی لذکرکم

و استقامتکم و حبکم الفدا دستخط مبارک که فی الحقیقه مفرح قلب و مبشر فؤاد بود بمثابة مسک معانی عرصه را معطر نمود عرفش گواهی میداد بر آنچه سزاوار یوم است و بعد از انبساط جسد و نشاط روح قصد بساط نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت قال المولی ارواحنا فداه یا افنانی علیک سلام الله و عنایتہ و بهائہ و رحمته ذکر شما در این ایام فرح آورد اگرچه اعمال ناشایسته عباد عالمرا تیره و تاریک نموده ولكن عالم قدم چون بنفسه منیر است تغییر نپذیرد من غیر اخذ عطا نماید یا افنانی معرضین بمفتریاتی ظاهر شده‌اند که شبه نداشته و ندارد مع طمع و حرص و هوی و خیانت در اموال عباد ادعای حقیقت هم مینمایند با شیخ محمد کذاب ملحق شده‌اند آنغافل گمان نموده آن دو کاذب اهل توجّه و ایمانند لا والله سوف یظہر له کذبهما و کفرهما و نفاقهما از حق میطلبیم از کوثر محبت و ذکر آنجناب عباد خود را بحیات تازه جدید فائز فرماید انّہ هو المقتدر القدير البهاء من لدنا علیک و علی الابن و علی الذین معکما و علی عباد الله الصالحین المخلصین انتھی سبحان الله مع اطلاع نفوس باحوال خود و همچنین بر سبب و علت پستی و ذلت مابین قوم عمل مینمایند آنچه را که بدوام ملک در صفحه روزگار باقی و مذکور سوف یرون جزاء ما عملوا انّ الله هو العادل الحاکم المنتقم المقتدر القدير خدمت اولیای آن ارض سلام میرسانم مخصوص خدمت حضرت محبوب روح و فؤاد آقای مکرم جناب آقا سید اقا علیه ۹۷۹ء الاهی سلام و ثنا عرض مینمایم و از حق ﷻ از برای ایشان نعمت ابدی و مائده سرمدی میطلبم انّہ جواد کریم قرّه عین ابن جناب ناظر و جناب اقا نور الله و جناب اقا علی اکبر و اقا محمد و رفعت علیهم ۹۷۹ء انشاءالله بطراز صحت مزین باشند و بذکر و ثنا مشغول هر یک مذکور و بعنایت حضرت مقصود فائز یسئل الخادم ربّه بان یؤیّدہم فیکلّ الاحوان علی ما ینبغی لامرہ و لهم انّہ هو المؤیّد المقتدر الفضال

جناب

جناب درویش علیه سلام الله الحمد لله بکمال صحت و سلامتی وارد شدند و بحضور فائز گشتند هنیئاً له و نعیماً له نسئل الله ان یؤیّدہ فیکلّ الاحوال علی خدمه امره و ذکره بین عبادہ و استقامته فی بلادہ و یجعلہ من الذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون و اما حکایت عشق آباد لله الحمد جناب مرحوم مرفوع میرور حاجی محمد رضا علیه بحور الطاف الله و رحمته بشهادت فائز مکتوبی در اینقره جناب اقا میرزا عبد الکریم علیه ۹۷۹ء ارسال داشته‌اند صورت آنرا حضرت اسم جود علیه ۹۷۹ء و عنایتہ

ارسال میدارند و بنظر مبارک میرسد البهاء و الذكر الرحمة والثناء على حضرتكم و على من معكم و يحبكم و يسمع قولكم

لوجه الله رب العالمين- خ ادم فى ٢١ شهر صفر سنة ١٣٠٧

سعید- اقای مکرم حضرت افنان آقای اقا میرزا اقا علیه ٤٩ء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

١٥٢

### هوالله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله سلامتی و صبر و اصطبار و وجد و جذب و انجذاب آنحضرت سبب ظهور فرح و سرور است که شبه و مثل نداشته جمیع السن حاضرین و طائفین و مسافرین بذکر و ثنای آن نقطه بیضای قلب ناطق این نعمتی است بزرگ و مانده ایست عظیم و بشارت‌یست کبری یسئل الخادم ربه و کان متشبثاً باذیال رحمته و متمسکاً بجبل فضله بان یفتح علی وجه حضرتکم ابواب الخیرات انّه هو قاضی الحاجات و منزل الآیات و مظهر البینات لا اله الا هو مالک الاسماء و الصفات و اسئله تعالی بانبیائه و رسله و بالذی به آلف الله بین قلوب عباده و اظهر سلطانه و عرف الکملّ و علمهم کلمة توحیده الذی

\*\*\* ص ١٥٧ \*\*\*

به مستحکم بنیان الدین و امرالله المتین و علی آله و اصحابه لیوث الوغی بین الوری و مشارق قدرته و سلطانه فی ناسوت الانشاء بهم ظهر صراطه المستقیم و فتح باب الفضل و العطاء علی من فی السموات و الارضین بان یؤید افنانه علی ما یحبّ و یرضی و یمدّه بجنود الغیب و الشهاده انّه هو مالک البریه لا اله الا هو المقتدر علی ما یشاء بکلمته العلیا و انّه هو الامر علی ما اراد و الحاکم فی المبدء و المعاد روحی لاستقامتکم الفداء و لحبکم الفداء دستخط مبارک عالی که فی الحقیقه تاج تارک مقبلین و منصفین بود رسید و ابواب فرح و بهجت و سرور را بر وجه اینخادم فانی گشود گشودنیکه بستن را نبیند و بان نرسد و بعد از قرائت و مشاهده قصد مقام نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند لله الحمد در این ایام که حزن اعمال و اقوال مدعیان محبت احاطه نموده اذکار افنان علیه بهائی و عنایتی سبب فرح و بهجت و انبساطست نسئل الله تعالی ان یهدی به عباده و یسقی به کوثر الحیوان من فی بلادہ و به ینشر آثاره یا افنانی علیک سلام الله و رحمته و عنایتہ و خان مذکور در کتاب آلهی گویا ظهورش در این ایام بوده آتش حرص و طمع و هوی و فحشا نفوس ظالمه مفتریه را اخذ نموده بشأنیکه دخانش عالم عدل و صدقرا تیره کرده سوف یاخذهم الله بسلطانه انّه هو اشدّ المنتقین ذکر من قبلی الابن لازال مذکور بوده و هست انشاءالله بروح و ریحان مشغول شوند بآنچه که از عبادت محسوبست حوادث غربت او را محزون نماید چه که

در جوار ساکنست لذا حکم وطن بر آن جاری احبای آن ارضرا از قبل مظلوم سلام برسانید هر یک نزد مظلوم مذکور نسئل  
الله ان یقدرلهم ما یقرّهم الیه فیکلّ الاحوال اّنه هو الغنی المتعال انتھی له الحمد و العطاء و الفضل و البهاء در جمیع احوال

حضرت افنان علیه بهاءالله

الاهی

\*\*\* ص ۱۵۸ \*\*\*

الاهی امام وجه مذکورند و بعنایت مخصوصه فائز اگر مدعیان کذبہ زحمت ندهند و ارتکاب ننمایند آنچه را که سبب حزن  
آن حضرتست اسئل ان یحفظ حضرتکم من شرّهم و مکرمهم اّنه یشهد و یری و هو السّمیع البصیر قد غلبت ارادته ارادات  
خلقه و احاطت مشیّته من فی السموات و الارضین و اما در فقره جای موافق دستخط مبارک رسید و فی الحقیقه خوب و  
مرغوب و بعزّ قبول فائز مدتی بود جای باینخوبی دیده نشد در وقت استعمال درباره حضرت افنان چنین علیه بهاءالله الاهی  
ذکر فرمودند آنچه را که کنوز عالم بآن معادله ننماید فی الحقیقه عنایت کبری و فضل اعظم تأیید مقصود عالمیانست که  
حضرت ایشانرا مؤید فرمود بر خدمتیکه اجرش و ثمرش باقی و دائمست و انتها نداشته و ندارد چه که از امثال این امور عرف  
محبت و توجه متضوع لذا قابل ذکر و لایق اظهار بوده و هست حضرت ایشانهم از اوائل امر اقبال فرموده‌اند و بشرف لقا و  
حضور فائز گشته‌اند قد افروا و اعترفوا بما سطع و اشرق من افق ارادة الله رب العالمین یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حضرته و  
یؤیدهم اّنه هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم حاضرین حضور را سلام میرسام مخصوص حضرت افنان جناب ابن علیه و علیهم  
سلام الله و عنایته و از برای هر یک از فرات رحمت رحمانی و مائده سمائی میطلبیم اّنه یقضی حوائج السائلین البهاء و الذکر و  
الثناء علی حضرتکم و علی جناب الابن و علی من یحبّکم و علی عباد الله الموحّدين و الحمدلله رب العالمین- خ ادم ۹ محرم

سنه ۱۳۰۷

پرت سعید آقای مکرم مفتخم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا علیه ۹ء الاهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که عوالم لایتناهی خلق فرموده و جمیع آن نظر بمقتضیات حکمت

بالغه ظاهر گشته و از برای هر یک آثاری و ظهوراتی و آیتی و احکامی مقدر مثلاً عالم هم قرار فرمود و همچنین عالم فرح و عالم عشق و اشتیاق و وله و انجذاب ظاهر نمود و عالم فراقش که فی الحقیقه ناراست سوزنده از برای عشاق و عالم وصال و لقا که روح بخش هیاکل عباد است در مبدء و معاد عالم موت اگرچه در ظاهر نقیض و مخالف یکدیگرند و لکن در باطن بربطی محکم مربوط اینست که گفته اند دانه لطیف صحیح تا تغییر نیابد و حسن صورت ظاهره را تمام نکند سنبله سبز و خرم از آن برنیاید البته در خرابی این هیاکل عمار عظیم کلی مستور و آبادیهای لانهایه بآن ظاهر و مشهود لایعلمها الا الحکیم الذی احصى کلشئی بعلمه المحیط و حکمته المحیطه النافذة هر بیان و هر ذکریرا مصدقی لازم و گواهی واجب مگر یک امریکه فی الحقیقه سلطان اوامر و نواهیست و حقیقتش بمثابه آفتاب بل اظهر ظاهر و ثابت و افنده اولیا و اصفیا و مقرّین و مخلصین بآن مطمئن و مسرور و آن اینکه شک و شبهه نبوده و نیست که حکیم علی الاطلاق من دون سبب و جهت بخرابی ید اراده را نیالاید و همچنین تعمیر و آبادیرا من غیر دلیل بآن توجه نفرماید جلّت حکمته و علت آثاره و ذکره و سلطانه سبحانک یا الهی انّ الفانی اراد ان یدکر افنانک و یعزیه فیما ورد علیه من فضائک المبرم مع انه یری ذلک فوق مقامه و لکن لما یری وجوده فانیا عند تجلیات نیر ظهورک و ارکانه و ما عنده معدوداً ما لدی ارادتک و مشیتک یدکرک بما یتبث به عنایتک فی افنانک و ظهور فضلک وجودک علیهم باحسانک و ارتقائهم الی سماء قبولک و افق رضائک اسئلک یا مالک ممالک العلم و العرفان و محرک سفائن و محرک سفائن العظمة و الاجلال علی بحر البیان ان تنور حضرته بنور الفرح و السرور بدّل یا الهی ضیقه بالانبساط و همّه بالتشاطر و لوانی اعترفت بصبره و اصطباره و قبوله و رضائه بماورد من عندک و یرد من لدنک و لکن لما امرتنی بالذکر و بالتمسک بالاسباب لذا اذکره و اتمسک بجبل عطائک

بان تنزل

بان تنزل من سماء رحمتک و سحاب فضلک علی افنانک نسبتبه الی نفسک و جعلته افنان سدرتک فیکلّ الاحیان رحمته من عندک و نوراً ساطعاً من لدنک انک انت الفضال الکریم و انت الغفور الرحیم ایرب تری خضوعه و خشوعه و ابتهاله و تمسکه بسدره امرک و تشبته رحمتک و عزک اسئلک اللهم یا الهی بفرات رحمتک و بحر علمک و عمان حکمتک و الاسرار المستوره فیکتابک و الانوار المشرقه من افق ارادتک بامرک ان تقدر لمن نسبتبه الی نفسک ما يجعله حافظ امرک و حارس

احبائک بقدرتک و قوتک انک انت المقتدر العليم الحکيم روحی لحبکم و حزنکم و قیامکم الفدا دستخط حضرتعالی کاته  
سراجی بود بدیع و نوری بود ظاهر و لمیع چه که هر کلمه آن مرآتى بود حاکی از توجه و استقامت و محبت مولی العالم روح  
من فیملکوت الامر و الخلق فداه و بعد از اخذ طیب محبت و وداد از خامه و مداد قصد مقام نموده امام وجه عرض شد اذاً  
ماج بحر البیان و هاج عرف عنایتہ ربنا الرحمن و دو لوح اقدس ابھی ظاهر یکی مخصوص آنحضرت و آخر مخصوص ورقه سدره  
و من معها علیها ۹۷ء ابھی و در هر یک از قلم عنایت ذکر مصائب و زیارت و ما ینبغی لفضله و عطائه مشهود مواهب و  
اطاف بمقامیست که تحدید نپذیرد و انتها قبول نکند یسئل الخادم مقصوده و محبوبه ان یمدّ حضرتکم بجنود الفضل و العطاء و  
بما ینبغی لجوده الذی احاط الوجود و رحمته التی سبقت الغیب و الشهود انشاءالله بلقاء لوحین مبارکین فائز میشود و حسب  
الامر بعد از قرائت بارض شین ارسال فرمایند فی الحقیقه وجود آنورقه علیا علیها ۹۷ء ابھی آیتی بود از برای بازماندگان و  
راحتی بود از برای ایشان از ایامیکه حضرت ورقه علیا حضرت حرم علیها ۹۷ء و رحمته و نوره و فضله و ذکره و سنائه صعود  
فرمودند مکرر الی حین ذکر آن دو ورقه علیا در ساحت اقدس بوده و این ایام اینخبر جدید سبب حزن طائفین گردید  
بقسمیکه اهل سراق عصمت را اخذ نمود و هر یک مسئلت عنایت جدیده

\*\*\* ص ۱۶۱ \*\*\*

نمودند امید آنکه بقیه آل که در ارض شین ساکنند بعنایت حق جلّ جلاله بقمیص صبر جمیل مزین گردند و بما قضی من  
لدى المقصود راضی شوند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که حزن کلرا در این مصیبت کبری مطلع فرح و سرور فرماید اوست  
مقتدر و مجیب علی ما یسئل هو الذی سمی نفسه بالفضل و بالفیاض و بالکریم و بالرحیم کرم و فضلش کلرا احاطه فرموده تا  
چه رسد بافنانیکه از او ظاهرند و باو راجع و باو منسوب و باو مذکور حضرت نجم علیه نور الله الانوار را بلسان ظاهر و  
باطن ذکر مینمایم و سلام میرسانم و از برایشان میطلبم آنچه را که سبب تقرب و ذکر ابدیست و سایر اولیا که در آن ارض  
در خدمت آنحضرتند خدمت هر یک سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله عزت و برکت از برای ایشان میطلبم ان ربنا هو  
الغفور العطف لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود ذکر جناب آقا علی اکبر علیه ۹۷ء استقامت و محبت و اشتعال و  
شغلشان از قلم آنحضرت مرقوم الحمد لله موفقند و البته در خدمت آنحضرت هم کسب مینمایند آنچه را که رنج حقیقی از آن  
ظاهر و مشهود روز وداع که بساحت اقدس مشرف گشتند وصیت فرمودند آنچه را که سبب اعلاء مقام و ارتفاع امانت و  
دیانتست در آن ارض معلومست ایشان کلمه را در کنز قلب محفوظ داشته اند کل ذلک من تائیدات الله احبائه لو یرید یؤید

من اقبل اليه على اصلاح العالم كله و ياخذ عمّن اراد بسلطانه المهيمن على ما يكون و ما قد كان ينبغي للعبد ان يفوض الامر اليه و يتوكل عليه ايندو دو باب بزرگست از برای نعمت و رحمت حق جلّ جلاله و اميد آنکه بمفتاح محبت و وداد باز شود بر وجه احبّ و اوليائش انّه على کلشيبی قدیر نامه حبيب روحانی جناب اقا عليمحمد عليه ٩٤٩ء هم باينعبد رسيد و در حضور عرض شد فرمودند له ان يتمسک بما نصحناه فی الحضور و ما ارسلناه مع سيد قبل جواد عليه سلام الله مالک الایجاد اذا يفتح على وجهه ابواب البركة من لدى الله الغفور الکریم

نسئله

\*\*\* ص ١٦٢ \*\*\*

نسئله ان يحفظه و يؤيدّه على ما يحبّ و يرضى انّه الناصح المشفق الغفور الرحيم انتهى لازال اينخادم از حق ميطلبد و مسئلت مينمايد از برای او معتقد فرمايد آنچه را که سبب انبساط و فرح و نشاطست انّ الله هو المقتدر القدير و بالاجابة جدیر سلام ايشان بکل رسيد و هر یک سلام ميرسانند و از حق جلّ جلاله عزّت و رفعت را سائل و آملند انشاءالله در جميع احوال مؤيد و موفق باشند مرسله جناب اقا محمد عليه ٩٤٩ء هم رسيد چون عمل خالصاً لِحبه واقف محبوبست فی الحقيقه جناب اقا محمد مرتبست بطراز محبت و خلوص يسئل الخادم ربّه ان يزيد على ما هو عليه من المودة و الوداد فيکلّ الاحيان انّه هو المعطى الواهب العزيز المنان از بعد اينجا هم پير خوب يافت ميشود نعمت الهی لا تحصى از هر جهت احاطه نموده و فضلش در کل حين مشهود يسئل الله ان يؤيد اوليائه و احبائه و عباده على حمده و شكره من يقدر ان يشكره حق الشکر لذا يشكر نفسه بلسانه بقوله اشكروا لى اشركم له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء فيکلّ الاحيان عرض ديگر مرسله آقاى مکرم حضرت افنان ارض صين عليه ٩٤٩ء الابهى رسيد چای مرسله خوب و ممتاز سبحان الله امر چای بتمامه هنوز ظاهر نشده بسا چايها بظاهر مرغوب ولكن در طبخ غير آن و همچنين بالعکس ولكن مرسله اينکره مقبول واقعشد الحمد لله الذى اظهره و اقامه و النطقه و جعل حضرته سببا لتمسک عباده لنسبته الى سدره امره نسئل الله تبارک و تعالى ان يمدّ حضرته و يظهر له ما يريد من بدایع جوده و کرمه و فضله و عطائه انّه هو المقتدر العزيز باجابت مقرونست و همچنين ليچى هم رسيد انهم اينکره از سنه قبل ممتاز بود الامر بيد الله بيدل كيف يشاء و يظهر كيف يريد و هو العزيز الحميد البهاء و الذکر و الثناء على حضرتکم و على من معکم و يحبکم و يسمع قولکم



فی امرالله رب الملک و الملکوت خ ادم فی ۲ ج ۲ سنه ۱۳۰۷

نیاز محبوب قلب حاجی نیاز افندی علیه ۹۷۷ رسید این بسی واضح و معلوم هر چه از دوست میرسد نیکوست خاصه دوستانیکه از فرات جاری تحت عرش آلهی آشامیده‌اند اما وطنهم ظلّ الله و مقصدهم لقاءالله و رجائهم التقرب بالله و توکلهم علی الله و تفویض امورهم الی الله قد بدئوا منه و رجعوا الیه و هذا ختم الکلام- افنان ۷۷۷ ارض صین بحضور مبارک سیدی و مولائی حضرت نبیل قبل علی علیه ۹۷۷ الابدی مشرف گردد

۱۵۲

### بسم الاقدس الاعز الاعظم الاعلی

الحمدلله الذی زین کتاب الوجود باسمه المکنون المخزون المصون الظاهر باسمه الابهی فی ملکوت الانشاء و اظهر به النقطة القدمیه الغیبیه الاولیه و فصل بما کتباً لم تحط بما عقول العقلاء و لا من فی ملکوت الاسماء و فیهذا المقام ابتداء بالخلق الاول بالمشیئة الی ظهرت و لاحت فی الابداع بنفس الابداع تعالی تعالی ساحة عزه من ان یکدر بعرفان من فی الارض و السماء ثم تعالی تعالی بساط قدسه من ان تدکره افئدة اولی التهی هل الفانی یقدر ان یذکر ما یتحی عنه کینونته البقاء و لو تنسب الیه و هل المعدوم یتستطیع یطیر فیهذا الهواء بعد الذی نفس المعلوم سقطت مقطوع الجناح فیهذا الفضاء ان اذکره بالمعلوم انه سمته لعباده و ان اصفه بالقیوم هذا ذکر من خلقه تعالی تعالی من ان یذکر باسم من الاسماء او یوصف بما دونه عما یذکر باللسان فیمقام الوصف و الثناء قد ارتعدت فرائضی و اضطربت اركانی و رجفت مفاصلی عن ذکر هذا المقام الذی ما انطلقت فیہ اعنة الاقلام و ما انشعرت فیہ اسنّه الکلام اذاً ختم و اقوال لا اله الا انت الغیب الممتنع الفرد الذی لاتوصف بما قیل و یقال و انک انت

انت الغنی المتعال روحی و نفسی لك الفدا نار اشتیاق اینخادم فانی مشتعل و حرارت ظماً فراق ملتهب این ظماً را جز ماء وصال تسکین ننماید و اینحرارترتاً جز کوثر لقا فرو نشانند و چون برحسب ظاهر اینباب از ظلم ظالمین مسدود است ذکر و بیانرا قدرت تدارک اینمقام عنایت شده اینعبد از آن هم محروم مانده از یومیکه بشرافت کبری فائز شده‌اند و در دارالسلام بساحت امنع اقدس مشرف گشته‌اند تا حال ذکر آنحضرت در قلب ایندلیل فانی بوده الحمدلله از عنایات رحمانی بفضل

نامتناهی ربّانی بر امر مبر اعظم سبقت داشته‌اند چه که در اول ظهور فیوضات بمقام قرب فائز شده و بلقا مرزوق گشته‌اند آنّه  
قدّر لافنانه ما اراد و یقدر ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحاکم المقتدر القدير اّمّا البهاء الابهی علی حضرتکم و من یخضع لديکم  
لوجه ربّه خ ادم ءء ۱۱ شوال سنه ۱۲۹۰- صندوقین چای جدید و مرسوله سنه قبل تماماً رسید چون جنابان ابنین جناب زا  
علیه و علیهما ءء۹ از قبل خواسته بودند که اینعبد اینفقره را معروض دارد لذا عرض شد و الحمدلله که در ساحت اقدس  
مقبول افتاد نحمده فیکلّ الاحوال آنّه هو الفضال العلیم الحکیم

بلحاظ انور صاحب معظم و سرور مکرم اعنی جناب مبلغ علیه من بهاء ابهام مشرف گردد

۱۵۲

### بسمه الاقدس الامنع الاعظم الابهی

قد تشرف الخادم بکتاب حضرتک الذی لاحت من افقه شمس محبة الله من غیر ستر تحجب انوارها و حجاب یمنع ضیائها  
کأنّه روح به استروح الممكنات و نار بها اشتعل الکائنات من کان له ثمّ یجد منه عرف المقصود و رائحة  
\*\*\* ص ۱۶۵ \*\*\*

المحبوب أنّ الخادم لما وجد هذا المرقاة ارتقی به الی مطلع الاسماء و الصفات الی ان حضرت لدى العرش و عرضت مافیہ  
بالخضوع و الابتهاال اذاً تمّوج بحر اللطاف علی شأن عجز عن ذکره هذا الفانی و من فی لجج الحکمة و البیان عرض این بنده  
فانی آنکه بکتاب حضرتعالی که نفعه محبت رحمانیه از او متضوع بود و عرف قمیص مودت الهیه از او ساطع فائز گشت لله  
الحمد که مژده ورود آنحضرت در آن ارض سبب ابتهاج قلب و مسرت جان و فرح مقدس از وصف و بیان گردید از حق جلّ  
و عزّ طالب و آمل که لازال باین نفعه روحانیه فائز و مرزوق گردم اینکه مرقوم فرموده بودند که الواح منزله از سماء مشیّت  
بأنحضرت نرسیده و صورت آن الواح منیعه را خواسته بودند یکجزوه مخصوص آنحضرت از سماء امریه الهیه نازل و جواب سوال  
افنان علیهم منکلّ بهاء ابهام هم در آن جزوه نازلشده حال صورت آن نوشته ارسال شد ابتدای آن چون در کتاب آیات  
علیحده سواد شده بودند لذا حال هم علیحده نوشته مع جزوه ارسال شد سبحان الله الذی انزله بالحق تالله قد نزل علی شأن  
تتحیر منه عقول العرفاء و افئدة البلغاء طوبی لمن وجد حلاوتها و فاز بالجور الذی تتمّوج فی کلماتها و حروفاتها لو یظنن الناس  
فیه بعین الانصاف لیشهدن بانّ هو وحده یکفی فی الحجیة من فی السموات و الارضین و اینکه در ذکر صعود والد مرفوع  
مرحوم آقائی اقا سید جعفر علیهما بهاء الله و کبریائه مرقوم فرموده بودند مخصوص بازماندگان ایشان الواح منیعه نازل و ارسال

شد مخصوص اخت آنحضرت هم لوحی نازل و ارسال شد و دیگر مرقوم فرموده بودید بعد از ورود باین ارض بحمدالله و المته همگی از متسببین بحقم میدانند و این بنده در معرض انکار چنانچه رسمست برنیامده اولاً این بدن قابل اینقدر محافظت و محارست نیست ثانیاً حضرت حق در مقاماتیکه بظاهر کمال خوف و تشوش بوده محافظت فرموده است عدمت کینونته تخاف من سطوة السلطان چه جای سائرین

\*\*\* ص ۱۶۶ \*\*\*

بعد از عرض اینفقرات آنجناب لدی العرش تکلم لسان العظمة و الکبریا کذلک ینبغی للخلیل ولكن نأمره بالحفظ لیكون قائماً علی خدمة الله و امره و هذا الحفظ علی من الشهادة فیهذا المقام العزیز المنیع ای خلیل من اینکه مذکور داشتی که این بدن اینقدر قابل محافظت و محارست نیست بلی هذا حق لاریب فیہ نفوسیکه بحق متشبثند و متمسک و از بدایع فیوضات الهیه بمقامی رسیده‌اند که خود را در ظلّ حق فاقد هیچ شیئی نمیدانند البته آن نفوس حباباً لله طالب شهادت و انفاق روحند و بعضی از بالغین عارفین انفاق جسد را فوز عظیم میدانند تا از بلا یای ظاهره فارغ شوند و بفیوضات باقیه فائز گردند و لکن آنجناب باینمقامات ناظر نباشند و پخته در خیال خلاصی خود نکوشند باید کمال حفظ را منظور دارند کذلک یأمرک الحق العلیم چه که مثل آنجناب باید مابین ناس قائم باشند و نفوس مستعده را بکمال حکمت و بیان بفیوضات رحمانیه فائز نمایند هذا ما اختاره الله لک اّنه هو المقتدر المختار حفظ لم یزل و لایزال بید حقّ بوده و لکن چون اسباب آنهم از حقست باید آنجناب بآن ناظر باشند انتهی این بنده عرض مینماید حال چون بآن ارض تشریف آورده‌اید اگر امورات زیاده از حدّ اعتدال شهرت نماید اکثری از ناس تجتّب مینمایند لذا امر تبلیغ در عهده تعویق خواهد ماند و اگر بکمال حکمت رفتار شود شاید از معاشرت ناس بعضی از نفوس مستعده از نوم غفلت بیدار شوند و بحق توجه نمایند مناجاتیکه بساحت اقدس معروض داشته بودند در لیله از لیالی تلقاء وجه معروض شد و لوحی از سماء الطاف الهیه نازل و ارسال شد مستدعی از آنحضرت که اجبای الهی که در آن ارضند تکبیر لایحصی از جانب اینعبد فانی ابلاغ فرمائید و دیگر خدمت افنان علیه و علیهم بهاءالله و ذکره الاعلی که در ارض صین ساکنند

\*\*\* ص ۱۶۷ \*\*\*

بنویسید که آنچه بساحت اقدس ارسال داشتند بتمامه رسید چه که جنابان ابنین جناب ز در مکاتیبشان که بارض اس نوشته بودند خواهش نموده بودند که رسید اسباب نوشته ارسال شود لذا آنحضرت عرض فنای محض و تکبیر ابلاغ امع ابھی از

جانب اینبنده خدمت ایشان بنویسید و رسید اسباب را هم مذکور دارید شاید از بعد مخصوص لوح الله نازل و ارسال شود مجدد عرض میشود غیر لوحین امنعین مرسلین لوح دیگر هم مخصوص آنحضرت نازل و در بحر آیات سابق و حال نظر بکثرت اشغال مجال آنکه در کتب تفحص شود و ارسال گردد نه امید عفو است آنما البهائم الابهی و السناء الانسی علی حضرتک و الذین یشرفون بخدمتک فیہناک من احبّاءالله العزیز العلیم خ ادم ء مورخه ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۰

حسین افغان ء حضرت سیدی الجلیل الجلیل حضرت نبیل قبل علی بلحاظ انور منور فرمایند

۱۵۲

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذی طرز دیوان الکائنات بالقلم الذی سمی بالاعلی فیملکوت الانشاء و بمشرق الوحی عند الذین تمسکوا بالسفینة الحمراء السائرة علی بحر الجبروت بالاسم الذی جعله الله مقدساً عن الاسماء و به خلق ما خلق و فتق بعد ما رفق تعالی الرحمن الذی نور الامکان بالنور المشرق من افق الظهور و جعل کلمته العلیا سلسبیل الحیوان لاهل العرفان و صراطاً مستقیماً لمن توجه الیه بالخضوع و الايقان و جوهر الذکر و الثناء و علی اغصانه و افنانه و علی الذین بلّغوا امره و قاموا علی خدمته ثم علی الذین آمنوا به و استشهدوا فی سبيله و هاجروا فی حبه و رضائه انه هو العزیز المنان روحی لافغان الله فدا

قد فاز

\*\*\* ص ۱۶۸ \*\*\*

قد فاز الخادم الفانی بعرف کلماتکم العالیة علی شأن لا یقدر ان یدکره لسانی و السن البریه و حضرت به مقرّ العرش و عرضت ما فیہ لدی الوجه قال و قوله الحق طوبی له بما جئنا من سدرة الايقان اثمار العرفان و قطف من شجر الوصال ازهار الحکمة و البیان انا فی السجن ذکرناهم و نذکرهم فانّ ذکرى هو هبوب الرحمن اذا تمرّ علی الافغان یهزّهم و یحرّکهم و یمدّهم فی ذکره الله المهیمن القیوم انتهى عرض این بنده آنکه انشاءالله همیشه اوقات رحیق عنایت را از اینفانی ممنوع نفرمائید عرض دیگر آنکه آنچه ارسال فرمودند مطابق دستخط آنحضرت رسید بشارت اینعبد آنکه بعد از وصول حسب الامر یک قبا و یک کلیجه از ماهوت سفید مخصوص جمال اقدس بریده و دوخته شد مع آنکه بعد از هجرت از عراق از جنس ماهوت جز مشکى استعمال فرموده اند تا در اینکره مخصوص امر فرمودند و همچنین صندوق ظرف بسویس رسیده و خبر انرا نوشته اند و

این ایام ارسال میدارند دیگر از دوستان هر کس خدمت آنحضرتست سلام و تکبیر معروض میدارم البهاء المتعالی عن ذکر

مادونه علی اغصانه و افنانه بدوام ملکه و ملکوتہ خ ادم ۴ شهر ۱ سنه ۱۲۹۳

حسین افنان ء مولای معظم جناب حاجی میرزا محمد علی علیه منکَل بھاء ابھاء مشرف فرمودند

۱۵۲

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الاجلال

الحمد لله الذي عزّنا نفسه و علّمنا امره و اوضح لنا مناهج الحق و اليقين و اظهر ما ينبغي لجوده على العالمين نشكره فيكلّ

الاحوال بشكر نطق به فيكتابه و علّمنا بجوده و سلطانه و التكبير و البهاء على الذين استقاموا على امره

\*\*\* ص ۱۶۹ \*\*\*

و نطلقو بثنائه و فازوا باصغاء ندائه و اقبلوا الى افق فضله و تقرّبوا الى بحر اسمه العظيم روجي لحضرتكم الفدا چندی قبل  
عريضه اينخادم معروض داشت انشاءالله رسیده و بعد آنکه در ایام رضوان ظروفیکه آنحضرت ارسال داشته بودند حسب الامر  
استعمال میشد از جمله شبی از شبها خواجه الیاس عبّود که حال مقرّ عرش در بیت او واقع است بساحت اقدس فائز و بعد  
از مشاهده ظروف وقتی از اینعبد سوال نمود که آیا ممکنست یک دست قهوه خوری مع یک قدح شوربا خوری که سرپوش  
داشته باشد از ظروف چین بنویسید بیاورند اینعبد سکوت نمود مجدد در این ایام خواهش نمود لذا اینعبد جسارت نموده و  
عرض مینماید که اگر بکمال سهولت دست دهد ارسال فرمائید خواجه مذکور مومن نیست ولکن بسیار رعایت از اصحاب  
این ارض نموده و در ضوضائی که در این ارض واقع شد بسیار ایستادگی کرده چون از اعظام شهر است و حال هم وکیل  
دولت روس شده من غیر تقیّه اعانت کرده و کمال محبت را هم دارد و گاهی در حین تنزیل آیات حاضر و بکمال خضوع و  
خشوع اصغا نموده دیگر ملعوم نیست اراده حق درباره او چیست تا حال بفضائل معروضه فائز گشته و بعد الامر بیده و  
قدحیکه عرض شد حدّ وسط باشد یعنی نه زیاد بزرگ باشد و نه کوچک نسئله تعالی بان یوفقه علی ما یحبّ و یرضی سبحان  
الله اینعبد در احوال متحرّیر است جمعی از مسیحیین از اطراف اظهار خلوص و محبت نموده‌اند و باین ارض هم محض تفحص  
و تجسس حاضر شده‌اند اگر چه بحضور فائز شدند ولکن ایام عدیده خدمت حضرت غصن الله الاعظم روجی و روح العالمین  
له الفدا فائز بودند و در مذاهب و ادیان و اصول معارف الهیه سوالات چند نمودند و جوابهای کافیه وافیه شنیده‌اند بقسمیکه

بعد از مراجعت در روزنامه لوندرو و پروسیّه تفصیلاً مذکور داشته‌اند معذک هنوز متوقفند و آن روزنامه‌ها هم باین ارض رسید

باری نار مشتعل و شمس مُشرق

و نور ظاهر

\*\*\* ص ۱۷۰ \*\*\*

و نور ظاهر ولکن القوم فی وهم عظیم عنقریب اکثر اهل عالم مشتعل خواهند شد چه که مفری از برای نفسی نبوده و نیست نسئله تعالی بان یخرق الحجبات الّتی حالت بینهم و انوار الوجه و یریم افقه الاعلی و منظره الابهی و یسمعهم هدیر الورقاء و یسقیهم کوثر الاصفی اّنه لهو الحاکم علی ما یشاء لا اله الا هو العلی العظیم اگر جناب اقا میرزا عبد الحمید در حضور حاضرند تکبیر این خادم خدمت ایشان منوط بعنایت آنحضرت است اّما البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و

علی من یحبکم خ ادم ء ۱۱ رجب ۱۲۹۲

۱۵۲

### هو المقدس المتعالی المقتدر العلی الابهی

الحمد لله الذی تجلّی علی الکائنات باسمه المقدس عن الاسماء و الصفات و دعا کلّ بالعیایة و الالطاف الی مشرق امره الذی کان منزّها عن الجهات یتوجّهن کلّ الی مطلع فضله و مشرق وحیه و یشربن ما اراد لهم کوثر العرفان بعنایتیه المهیمنه علی الممكنات اّما الروح و التکبیر و البهاء علی الذین سمعوا و اجابوا و توجّهوا الیه منقطعین عن الاوهام و الاشارات و الحمد لله الذی جعل سدره امر اغصاناً و افناناً تتحرک بذکره و تتمایل الی شطره و یسمع منها ذکرالله المهیمن المقتدر العلیم الحکیم روحی ل حضرتکم الفداء دو دستخط مبارک که بسرافرازی اینفانی مرقوم شده بود عزّ نزول یافت حمد محبوب عالمیان را که این بیمقدار را محل توجّه و عنایت افنان مبارکه خود فرمود فرح و ابتهاج بی اندازه از نفحات کلمات طیبه آنحضرت دست داد و مناجاتیکه بساحت اقدس عرض شده بود بنظر مبارک رسید و حسب الامر اینبعد فانی تمام انرا معروض داشت قوله جلّ کبریائه یا افنانی قد حضر کتابک لدی المظلوم فیهذا السجن العظیم و أنشد لدی الوجه ما انشأته فی ثناءالله ربّک و ربّ

\*\*\* ص ۱۷۱ \*\*\*

العالمین قد توجّهنا من هذا المقام و نذکرک بما بیقی به ذکرک بدوام ملکوتی العزیز المنیع مع ما احاطتني بالبلايا لم يتوقف قلمی الاعلی و یتحرک فیکلّ الاحیان ذکرالله مالک الاسماء انّ ربّک لهو المقتدر القدير نسل الله بان یؤیدک فیکلّ الاحوال

علی ما انت علیه فی امر ربک المتعالی العلیم الخبیر انتهى و همچنین مخاطباً لجناب اقا میرزا عبد الحمید نازل ان یا حمید ان استمع نداء هذا الغریب من هذا الشطر القریب البعید انا ذکرناک من قبل و نذکرک فی هذا المقام الکریم تالله قد قدر لمن توجه الی الله فی هذا الظهور ما لم یحط به علم احد الا الله العلیم المحیط ان افرح بذكری ایاک ینفی ماتراه الیوم و ینغی لک ما نزل من لدن عزیز حمید انتهى عرض دیگر اگر اخبارات این ارض را بخوانند مع احاطه غافلین وضوضاء مشرکین نفحات امریه الهیه در مرور است چندی قبل امر این ارض بسیار شدید شد یعنی حاکم اینجا بنفاق برخواست الحمدلله بزودی زود نار غلش افسرده و شراره حسدش فانی و معدوم گشت یومی از ایام جمعی در ساحت اقدس حاضر بودند یعنی بعضی از اهل خا و طا و سایرین که در این ایام وارد ارض مقدسه شده اند ذکر از حسد علما و شرارت بان نفوس غافله شد فرمودند عزّت از آن نفوس اخذ شده اگر بجمیع اسباب متمسک شوند ابداً نخواهند بان فائز شد مثل آن نفوس مثل اخترهای نار است و جمیع آن بموجی از امواج بحر اراده الهیه معدوم بوده و خواهند بود باری آن حاکم معدوم و حاکم دیگر آمده در کمال خضوع بوده و هست و اشیائیکه از قبل ارسال فرموده بودند رسید و این بعد وصول آنرا معروض داشت و صندوق بعد هم که تازه ارسال شده باسکندریه رسیده نوشته بودن در مراجعت واپور ارسال میدارند و لکن بسیار خجلت از برای این بعد دست داد چه که سبب زحمت آنحضرت شده اطمینان این بعد از آنحضرت سبب گستاخی شده اغصان و افنان سدره مبارکه مخصوص تکبیر منیع بان حضرت می‌رسانند

\*\*\* ص ۱۷۲ \*\*\*

و دیگر تکبیر اینفانی خدمت جناب اقا میرزا عبد الحمید علیه ۹۹ء منوط بعنایت و الطاف آنحضرتست طائفین حول عرض محض خدمت آنحضرت معروض میدارند التکبیر الابدع الاعلی و الثناء الاقدس الاعظم الابهی علی حضرتکم و علی من فاز بخدمتکم خ ادم ۹۹ء ۱۸ ذی حجه سنه ۱۲۹۲-

۱۵۲

### هو الاقدس الارفع الاعزّ الابهی

الحمدلله الذی انطق العالم بذكر اسمه الاعظم و جعل ذكره وجوده من کلمة الله المطاعة التی لاتدرکها الحواس الظاهریه و لا الباطنیة لانهما كانت مقدسة عن الطبیعة و عن الحروفات المنجعة المحدوده و بما ظهرت القيمة و اشراطها و الساعة و مالها و بما فصل بین الممكنات و اجتنبی ما اراد من الکائنات تعالی موجدھا و مبعثھا و مظهرھا الذی کان ولم یکن معه من شیء و یكون

بمثل ما قد كان لا اله الا هو المقتدر القدير سبحانك يا اله العالمين و محبوب العارفين تعلم بانّ لسانی عجز ذکر الذین اصطفیتهم لمحبّتك و آثرتم علی بریتک و جعلتہم افناناً لسدرتک و انواراً لافق و حیک و جدولاً لرضوان امرک و خلیجاً من بحر عظمتک اسئلک یا مولی الامم و محیی العالم بان تنطقنی فیکلّ الاحیان بما یلیق لحضرتهم و للذین توجّھوا الی وجهک معرضین عن سوائک انک انت المقتدر علی تشاء بقولک کن فیکون روحی لحبکم الفدا اینعبد فانی بزیارت دستخط عالی فائز الحمد لله نفحاتش قلبرا معطر نمود و جانرا روان بخشود نسئل الله بان لا یقطع هذه الہبوب الروحانیہ و هذه النفحة المتצועة المسکیة لسان و بیان عاجز است از ذکر اینمقام از حق جلّ کبریائہ آمل و سائلم کہ جزای آنرا عنایت فرماید آنہ لہو المعطی الباذل العزیز الکریم و لمن دعاه سمیع مجیب و بعد عریضه آنحضرت

\*\*\* ص ۱۷۳ \*\*\*

در وقتی مخصوص بساحت اقدس فائز بید و بیده ملکوت کلشئی اخذ فرمودند و بعد کہ بلحاظ عنایت فائز شد باینعبد عنایت فرمودند و حسب الامر مجدداً اینعبد تلقاء حضور تلاوت نمود آنہ یعلم بما نطق به لسانہ فی ذاک الوقت آنہ لہو المحصی العلیم اینعبد اگر بخواہد عنایاتیکہ مشاہدہ نمودہ معروض دارد لایکفییہ الاقلام و لا الاوراق نسئلہ تعالی ان یوقّق حضرتکم فیکلّ الاحوال و یحفظکم عن الذین کفروا بالله المہیمن القیوم و دیگر آنچه آنحضرت ارسال فرمودہ بودند مقدماً و موخرأ از چای و مربیات تماماً و کمالاً رسید و لکن چہ عرض نمایم از مریبات کہ فی الحقیقہ مائده منزله شد طبایقی از ناس بان مرزوق گشتند چہ از موقنین مطمئنین و چہ از مومنین مخلصین و چہ از متذبذبین و چہ از غافلین اهل بلد کہ بمحبة الله فائزند و لکن علی حدّہم و از امر خبری ندارند باری حسب الامر قسمت شد و کلّ بان مرزوق گشتند و عرض دیگر انکہ خدمت جناب اقا میرزا عبدالحمید علیہ بقاء الله الملک العزیز الفرید بتکبیر ابدع امنع مصدّم الحمد لله در ساحت عرش مذکور و تحت لحاظ عنایت ملحوظ نعیمأ لہ و للذین تضوّعت منهم روائح الايقان فی ایام الرحمن جمیع من فی الحول عرض فنای محض و تکبیر ابدع امنع اعلی خدمت آنحضرت معروض میدارند انما البهء الابهی ثمّ ثناء الله العلی الاعلی علی حضرتکم و من یحبّ الله فیہناک خ ادم رمضان سنہ ۱۲۹۱ - اغصان منیعہ الہیہ و افنان دوحہ صمدانیہ باذکار بدیعہ منیعہ آن حضرت را ذاکر و تکبیر مقدس از حدودات عوالم تحدید میرسانند



### هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء

الحمد لله الذى عرفنا سبيله المستقيم و امره العظيم و علمنا الشهادة التى بها شرف نير التوحيد و ثبت حكم التفريد و انما لى الشهادة التى نطق بها لسان العظمة قبل خلق السموات و الارض و قبل ظهور الوعد و الوعيد انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدساً عن الذكر و البيان و منزهاً عما ظهر فى الامكان قد اظهر نفسه و ابرز سلطانه اذاً هدر عندليب البقاء على الافنان و تغرد طير الذكر فيملكوت البيان تالله قد اتى الوعد و ظهر الغيب المكنون و الكنز المخزون و ما تحير به ما كان و ما يكون و الحمد لله الذى قد انطق الافنان على دوحه البرهان بثناء نفسه و تنزيه ذاته و انزل لهم ما قرت به العيون روحى لحضرتكم الفدا قد فاز الخادم بكتابكم الشريف مرة بعد مرة و وجدت من كل حرف ما انشرح به صدرى و فرح به قلبى و زاد به شغفى و خلوصى نسئل الله تعالى بان يشرفنى فيكل الايمان بما يتضوع به عرف حبكم محبوبنا و محبوب العالمين عرض ميشود دستخط حضرتعالى متتابعاً مترادفاً واصل و بزيارت آن فائز و بعد از ورود مع عرايض معروضه بساحت اقدس حاضر و در پيشگاه حضور عرض شد اذاً نطق لسان العظمة قال و قوله الحق انه تكلم بما ينبغي لا يام ربه المقتدر العليم الخبير انا ذكرناه من قبل و قبل القبل بذكر تضوع عرفه فى الآفاق و يبقى بدوام الله الملك العليم الحكيم و نذكره في هذا الحين ليكون ذخراً له و شرفاً لمن آمن بالله المقتدر القدير و ما اراد الغفران من بحر عطاء ربه انه استجاب فضلاً من عنده انه هو الغفور الكريم يا افنانى انا قد استجبنا دعائك قبل سؤالك ؟؟؟ اطمئن بفضل موليك المعطى العليم الحكيم انتهى و علاوه بر اين آيات واضحات لوح امنع اقدس هم از سماء مشيت نازل

و ارسال گشت و همچنين عريضه كه بلسان جناب اقا ميرزا عبد الحميد عليه ۹۹ء عرض شده بود معروض افتاد و از سماء العطاف الهيه آيات منيعه نازل و ارسال گشت انشاءالله بزيارت آن مشرف شوند عرض ديگر سبب تعويق عرض عرايض اينعبد آنكه چند شهر گذشت و از سماء عنايت الهيه آيات نازل نگشت و اينعبد بسيار متحير بود و چون مشاهده نمود كه قلم اعلى توقف نموده لذا جسارت نشد و عريضه معروض نگشت از آنحضرت اميد عفو است تا در اين ايام از سماء مشيت الهيه الواح منيعه نازل و اول آن ذكرى بود كه درباره ابو الامة الذى صعده الى الله نازل شد انشاءالله بزيارت آن مشرف خواهند شد اگر

چه باختصار نازل ولكن الله لمنطق الاشياء و مبين البيان و مظهر البرهان لمن في الامكان تعالى الرحمن الذي يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و ديگر اينعبد اگر بخواهد ظهورات الطاف و عنایات جمالقدم را نسبت بآنحضرت معروض دارد البته باین عرایض بانتهای نرسد اینعبد امیدوار است که ظاهر شود از آنحضرت آنچه در مناجات معروض داشته‌اند و یکون اعمال حضرتکم کلها عملاً ینتشر به امرالله فی البلاد و ذکره بین العباد و دیگر آنچه بساحت اقدس ارسال داشتند از صندوق حریر و مریات قبل و بعد و همچنین چای و بعد و دارچین و ظروف و ماهوت و تخمهای گل جمیع رسید مختصر آنکه آنچه در دستخطهای مبارکه بوده از قبل و بعد جمعاً رسیده و چهار جعبه چای آخر در یوم عید صیام بدیع وارد و مخصوص در حضور مبارک طبخ شد و مقبول افتاد و تخم گلها در قطعه صغیره باسم منبت حقیقی زرع شد و لکن فی الحقیقه بذور اوراد و ریاحین معنوی مناجات آنحضرت بود که در ساحت اقدس عرض شد و البته ازهار آن ظاهر خواهد شد و عرفش را صاحبان شتم

حقیقی

\*\*\* ص ۱۷۶ \*\*\*

حقیقی استشمام خواهند نمود نسل الله ان یلهم حضرتکم فیکلّ حین ما یفرح به افده المقربین و الحمد لله رب العالمین خدمت جناب اقا میرزا عبد الحمید علیه بقاءالله تکبیر ابھی معروض میدارم ساکنین ارض سجن کلاً و طراً عرض فنا و نیستی و تکبیر مقدس از ذکر و بیان خدمت آنحضرت معروض میدارند علیکم بقاءالله و بقاء من فی السموات ثم بقاء العالمین و فیکلّ حین الامر لله مالک یوم الدین اغصان سدره آلهیه روحی و ارواح العالمین لهم الفداء جوهر ذکر و ثنا بآنحضرت میرسانند خ ادم ۱۹ ربیع ۲ سنه ۱۲۹۴

اقای معظم حضرت افغان حضرت ۲۰۲ علیه من کل بقاء ابها بلحاظ انور ملاحظه فرمایند-

الابھی

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی

گواهی میدهد اینخادم بر ضعف و عجز و قصور و از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که عباد ارض را از آثار قلم و حقیف سدره محروم نسازد عالم جهل را بطراز علم و عالم ظلم را بعدل مزین فرماید ایام ایام او و عباد عباد او و تغییر و تبدیل و قوت و قدرت کل در قبضه قدرت او اوست سلطان مقتدریکه سطوت هیچ مقتدری او را از اراده اش منع نمود و علم هیچ عالمی او را از مشیتش بازداشت اقتدار قلم اعلی را اغراض من علی الارض منع ننماید سبحان الله عالم متحیر است از غفلت

عباد ندا بلند صیحه مرتفع آفتاب حقیقت مشرق بحر بیان موج فرات رحمت از یمن عرض رحمانی جاری ولكن عباد بی بهره و

نصیب الا من شاء ربنا و رب العرش العظيم

\*\*\* ص ۱۷۷ \*\*\*

سبحانک یا من بکلماتک العلیاء انجذب اهل البهاء و باسمک الاهی اقبلت القلوب الی افقک الاعلی اسئلك باسمک  
الذی به بدلت الظلمة بالنور و الظلم بالعدل و به سرت سفائن امرک علی بحر اردتک بان توید عبادک علی الاقبال الیک و  
التوجه الیک ایرب لا تمنع بریتک عن اصغاء نداء السدره المغرسة فی الفردوس الاعلی و لا عن مشاهدة ما لاح من افق عنایتک  
یا مالک الاسماء و فاطر السماء انت الذی شهدت بوجودک الکائنات و بفضلک الممكنات لا اله الا انت الامر المقتدر العظیم  
الحکیم ایرب تری عبدک متمسکا بحبل عنایتک و متشبثاً بذیل رحمتک و ما اراد لنفسه الا ما اردته و الله مع عجزه و فقره اراد  
ان يذكر احد افنانک الذی قام بتمامه علی خدمة امرک و اقبل الی افقک مرة بعد مرة و نصرک اذ کان مقرّ العرش فی السجن  
الاعظم بما اکتسبت ایدى الامم انّ الفضل بیدک و العناية فی قبضتک تقدر لمن تشاء ما تشاء ایرب اسئلك بمظلومیّتک و ما  
ورد علیک من اعدای نفسک بان تقدر له ما قدرته لمظاهر نفسک و مشارق امرک انت الذی لا یمنعک شیئی من الاشیاء تفعل  
ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت القدی القدیر روحی لانقطاعکم الفداء و لقیامکم و خدمتکم الفداء اثر کلک عالی که  
مزین بود بمحبة الله و منور بود بانوار استقامت کبری وارد و دو جناح عطا نمود بان طیران نموده الی ان حضرت تلقاء الوجه  
عرضت و قرئت و لما تمّ و انتهى قال الرب تعالی و تقدس بسمى السامع المحیب یا ایها الطائر فیهوائی و الناطق بشنائی و القائم  
علی خدمة امری و المتمسک بحبل عنایتی و الشارب رحیق حبّی اشکرالله بما جعلک مزیناً بطراز الاختصاص بین الاولیاء و قبل  
منک ما ظهر منک انه ارادک و احبک فی اول الايام یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی لله الحمد در ساحة مظلوم

مذکور

بوده

\*\*\* ص ۱۷۸ \*\*\*

بوده و هستی امروز دیاج کتاب عنایت باینکمله مبارکه قبل مزین من کان لله کان الله له یشهد المظلوم بانک فزت بهذا  
المقام الاعلی و الدروة العلیا نسئل الله بان یؤیدک فیکلّ الاحوال علی ما یحبّ و یرضی انه هو العزیز المنان قد قبلنا ما اردتم  
خالصاً لوجه الله رب العالمین کبر علی افنانی من قبلی و ذکرهم بما نطق به قلمی الاعلی و نورهم بانوار و نیر عنایتی ان ربکم

الرحمن هو المشفق الكريم لا اله الا هو العليم الحكيم مخدرات افنان ورقه دخت و بنتها و بنت بنتها كل را سلام و تكبير  
 ميرسانيم الحمد لله فائز گشتند بآنچه در كتاب آلهی از قبل و بعد مذکور و مسطور البهاء الظاهر اللائح من آفاق سماء الفضل و  
 العطاء عليكم و على من معكم و يحبكم و يسمع قولكم في امر الله مالك هذا اليوم البديع انتهى روحى لكم الفداء اگر چه  
 آنحضرت بر حسب ظاهر تشریف ندارند ولكن مذکور بوده و هستند بذكريکه سبقت گرفته اذكار عالم را اقای مكرم جناب  
 حاجی سيد على عليه بهاء الله وارد مع دستخط حضرت عالی آنچه مرقوم بشرف اصغا فائز و بطراز قبول مزین حسب الامر  
 افنان سدره مبارکه مذکور هر يك فائز شدند بآنچه که از برای آن شبه و مثلى نبوده و نیست اينعبد فانی هم خدمت اقایان  
 معظم مكرم روحى لمحبهم الفداء سلام و تكبير عرض مينمايم و از حق ميطلبم از برای ایشان آنچه که سزاوار فضل و عنایت و  
 کرم و بخشش اوست البهاء و الذكر و الثناء على حضرتكم و على من معكم و يسمع قولكم فى نبأ الله العلى العظيم و  
 الحمد لله الحكيم خ ادم فى ٤ شهر ربيع الثانى سنة ١٣٠٣ اغصان سدره مبارکه روحى و ذاتى لتراب قدمهم الفداء تكبير و  
 سلام ميرسانند و همچنين اهل سرادق عصمت و عظمت جميع بکمال و مرحمت و روح و ريحان آنحضرت را ذکر مينمايند

\*\*\* ص ١٧٩ \*\*\*

اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ عليه بهاء الله الابهى ملاحظه فرمايند

١٥٢

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

حمد مقدس از ذکر و بيان مالک امکانرا لايق و سزاست که از انقلاب سکون ظاهر نمود و از اضطراب اطمینان آفاق  
 عالما بنور ظهور منور فرمود و بطراز عنایت بياراست اوست مکلم طور و سرّ مکنون و کنز مخزون که در کتب الهی از قبل و  
 بعد مذکور و مسطور در مجبوحه بلايا علم بيان برافراخت و در قطب بأساء و ضراء رایة استقامت برافراشت امام وجوه عالم من  
 غير ستر و حجاب کلرا بمالک الرقاب دعوت فرمود حجابترا دريد و سبحات را خرق نمود تا ابصار مستعدين بمشاهده فائز  
 گشت و افنده عارفین بطراز دانائی مزین شد جلّ جلاله و عظم برهانه و عزّ بيانه گمگشتگانرا راه نمود و جاهلانرا کوثر علم  
 عطا فرمود ذلت عالم از عزتش نکاهد و سطوت امم از اراده اش باز ندارد ولكن بصير امروز فائز است و خبير ناظر چنانچه  
 فرموده انّ الذين اتوا بصائر من الله اولئك ينظرون بعينه و يشهدون بما شهد به الله قبل خلق السموات و الارضين سبحانک يا  
 سرّ الوجود و مالک الغيب و الشهود اشهد بکلمتک العلیا ماج بحر البيان فى الامکان و بمشیتک نطقتم حمامة الفردوس على

اعلى الاغصان بانك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت مقدساً عن ذكر الذاكرين و ثناء المثنين و وصف الواصفين و كنت خائباً عن مشاهدة خلقك و مكنوناً مستوراً عن اعين عبادك فلما اردت الظهور تجليت على العالم بنور من انوار نبي امرك على قدر مقدور اذاً اخذ الاهتزاز عشاق البلاد

\*\*\* ص ١٨٠ \*\*\*

و ارادوا الحضور و الوصال و سرع اصحاب الميثاق الذين ما منعهم حوادث العالم و لا ظلم الامم اسئلك يا اله الاسماء و فاطر السماء بهم و بالذين نبذوا الخزائن و الكنائز قاصدين مقامك الاعلى و ذروتك العليا بان تويد اصفياك على استقامة لا تزلها ضوضاء المعرضين و لا دمدمة المشركين ايرب ترى و لتعلم بان الخادم اراد ان يذكر افنانك الذى اخترته لعرفانك و اقمته على خدمتك و عرفته سبيلك و اختصاصته بين عبادك لاعلاء كلمتك وسقيته كوثر حبك و شرفته بالحضور امام وجهك لك الحمد يا الهى و لك الثناء يا محبوبى و مقصودى بما قدرت له ما عجز العباد عن ذكره و احصائه اسئلك بان تنزل عليه من سماء فضلك فيكل حين رحمة بديعه من عندك و عناية جديده من جانبك لا اله الا انت الفضال الكريم و السامع المحيب روحى لقيامكم و لاستقامتكم و لخدمتكم الفدا اين ايام مكرر ذكر آنحضرت در ساحت امنع اقدس بوده و اين حين اينكلمات عاليات از مشرق عنایت مخصوص آنحضرت نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی اسمی مهدی علیه بهائی و عنایتی حاضر ذکر شما را نمود و از مطلع جود سلطان وجود عنایت و رحمت طلب کرد لله الحمد بحر فضل مواج و اشراقات انوار آفتاب عنایت ظاهر و مشهود لازال لحاظ مظلوم متوجه افنان بوده در ایامیکه عالم منقلب و نار ضغینه و بغضا در افنده و قلوب امم مشتعل عباد را بتقوى الله و بما ينفعهم الى ابدا الآباد دعوت فرمود صفاتیکه سبب و علت نجات و علو و سمو عباد است بیانات واضحه اذکار لائحہ مشفقانه ذکر نمود تا کل بآن تمسک نمایند و از دلت نفس و هوی و شرارت آن محفوظ مانند مع ذلك بعضی نصح الله را فراموش نمودند و امرشرا

\*\*\* ص ١٨١ \*\*\*

حقیر شمردند سوف بیرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطله یستغیثون و لا یغاثون ترکوا ما امروا به و عملوا ما نهوا عنه صفات ممدوحه هریک اصلش و مبدئش و اثرش و تصرفش و عزت و رفعتش مکرر از قلم اعلى جاری اینکلمات حالیات در یکی از الواح مخصوص یکی از دوستان نازل قل یا اولیائی فی بلادی اسمعوا نصح من ینصحکم لوجه الله انه خلقکم و اظهر لکم ما یرفعکم و ینفعکم و علمکم صراطه المستقیم و نبأه العظیم یا جلیل وصّ العباد بتقوى الله تالله هو القائد الاول فی عساكر ربک

و جنوده الاخلاق المرضيه و الاعمال الطيبه و بها فتحت فى الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نُصبت رايات النصر و الظفر على اعلى الاعلام انا نذكر لك الامانة و مقامها عندالله ربك رب العرش العظيم انا قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء فلما وردنا رأينا اثمارها جاربه و اشجارها ملتفة و كانت الشمس تلعب فى خلال الاشجار اذاً توجّهنا الى يمين رأينا ما لا يتحرك القلم على ذكره و ذكر ما شهدت عين مولى الورى فيذاك القمام الالطف الاشرف المبارك الاعلى ثم اقبلنا الى اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمته على عمود من النور و نادى باعلى النداء يا ملاء الارض و السماء انظروا جمالى و نورى و ظهورى و اشراقى تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسنها اجر لمن تمسك بها و عرف شأنها و مقامها و تشبث بذيلها انا الزينة الكبرى لاهل البهاء و طراز العز لمن فى ملكوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمينان لاهل الامكان كذلك نزلنا ما يقرب العباد الى مالک الایجاد يا افنانى عليك بهائى و عنايتى در ليالى و ايام قلم مالک امام بموعظه و نصيحت مشغول و اين بيانات و كلمات که هریک بمثابة آفتابست از برای سماء وجود

آنا

\*\*\* ص ۱۸۲ \*\*\*

آنا ترک نموده اند و باوهامات خود که هر یک بایست از برای ذلت و خسارت متمسکند اشکو بشی و حزنى اليک اگر فى الحقیقه ببصر عدل و انصاف در لئالی و جواهر نصح که از خزانه قلم اعلى ظاهر شده ملاحظه نمایند عالماً و آنچه در اوست بگذارند و بان توجه نمایند ایامیکه بمثابة برق در مرور بل اسرع بان مسرورند و از عوالم باقیه سرمذیه بیخبر و غافل از حق بطلب عالم وجود را دانائی عطا فرماید تا بما یضرمهم و ینفعهم مطلع شوند و باوامر و احکام الهی که سبب و علت صیانت وجود و حفظ نفوس و اعلاء کلمه و ارتقاء مقامست تمسک نمایند باید افنان هم در جمیع احوال بعضی از نفوس غافله را آگاه نمایند امر بمعروف شأن افنانیست که بطراز تخصیص مزینند و لکن بحکمت لئلاً ترتفع ضوضاء کل مغل مبغض و کل مشرک عنید هر امری را بمشورت قرار نمودیم و اینحکم محکم مکرر از قلم اعلى در زبر و الواح جاری شده معدلک بعضی بيمشورت بلکه محض اطاعت نفس و هوى عمل مینمایند آنچه را که سبب و علت حزن اولیای الهی بوده و هست حق لازال اسم ستار را دوست داشته مع علمه و احاطته ستر و یستر هو الستار امر الكل بالستر الجلیل و هو الصبر و امر عباده بالصبر الجمیل آنجناب از حق بطلبند عباد خود را مؤید فرماید بر آنچه رضای او در اوست انه هو السامع المحیب لله الحمد در اول ايام فائز شدی و بر خدمت امر قیام نمودی اینشهادت قلم اعلى در کتاب الهی مخلص و محفوظست لعمراه اگر اینمقام اعلى

كشفت شود كل در طلبش جان نثار نمايند يشهد بذلك من عنده امّ الكتاب البهاء الظاهر اللائح المشرق من افق سماء مشيئته  
الله عليك و على من معك و يحبك و يسمع قولك فيهذا الامر الاعظم و النبأ العظيم انتهى

\*\*\* ص ۱۸۳ \*\*\*

له الشكر و الثناء و له الحمد و البهاء عنايتش افناش را احاطه نموده و آفتاب فضلش بشأنی مشرق كه نورش عالما اخذ  
كرده در هر كلمه از آياتش بحرى مستور و از هر حرفى نهرى جارى اينخادم فانى لازال از قيوم بيروزال سائل و آمل كه اعمال  
و اذكار آنحضرت هر يكر اكنزى مقدر فرمايد لىبقى اذكاره و آثاره بدوام الملك و الملكوت اگرچه فى الحقيقه اين عنايات قبل از  
سوال باجابت رسیده و از سماء عطاء حق جلّ جلاله نازلشده آنچه كه هر ذكرى نزدش خاضع و هر مقامى نزدش خاشع از  
حق ميطلبم افنده و قلوب عباد را از انوار نيتر عرفانش منور فرمايد ابواب عنايت خود را بگشايد تا كل فائز شوند و محروم نمانند  
ولكن غفلت و ضلالت پيشوايان مردمانرا منع نموده و محروم كرده البهاء و الذكر و الثناء على حضرتكم و على من معكم و  
يحبكم و لا يعترض عليكم و يسمع قولكم فى امرالله ربنا و ربكم و رب العرش العظيم و الحمد له اذ هو اله من فى السموات و  
الارضين خ ادم فى ۶ ربيع ۲ سنه ۱۳۰۵ اقاى معظم حضرت افنان جناب حاجى ميرزا بزرگ عليه منكلّ بهاء ابهام بلحاظ انور  
ملاحظه فرمايند

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

حمد مقدس از ذكر و ادراك امم مالك قدم را لايق و سزاست كه باشراقات انوار نيتر اسم اعظم عالما منور نمود و براهيم  
لاتحصى نبأ عظيمرا كه در كتب الهى مذكور و مسطور امام وجوه كل ظاهر فرمود فرات رحمت رحمانى از قلم اراده اش جارى و  
انوار آفتاب معانى از افق سماء مشيئتش مشرق و لائح يك تجلى از انوار شمس علمش بر طور افتاد كلمه را واله و شيذا فرمود  
و بحقيقت راه نمود و يك جذوه

از نار

\*\*\* ص ۱۸۴ \*\*\*

از نار محبتش بر سدره زد نغمه انى انا الله از او ظاهر لسان عظمت در اينمقام از قبل باينكلمه عليا ناطق / اى بهاءالله  
برون آ از حجاب / تا برون آيد ز مغرب آفتاب / اى جمال الله چو نارت بر فروخت / خرمن هستى عشاقان بسوخت /  
يكشور از نار بر جانها زدى / صد هزاران سدره بر مينا زدى - سبحان الله حجج و براهيم بشأنى ظاهر كه انسان از احصاى

آن عاجز و قاصر است آیات نازل و بینات ظاهر احاطه موجود اقتدار مشهود بحر علم موج آفتاب بیان طالع معذک اهل عالم برخی متوقف و بعضی معرض و حزبی منکر و قومی مبہوت و متحیر و لکن غفلت و نادانی و انکار و اعراض اهل عالم نفوذ کلمه علیا را منع ننماید و قدرتهای عالم با اقتدار قلم اعلیٰ برابری نکند در اول ورود مقصود عالمیان در دار السلام ذکر احدی مسموع نہ سطوت ظلم نفسیرا باقی نگذاشت تا آنکہ یومی از ایام بامر میرم الهی در صور دمیدہ شد فرمودند یا عبد اینست معنی آیہ مبارکہ کہ میفرماید و نفخ فیہ اخری و بعد اینکلمہ علیا از لسان عظمت جاری قولہ ؟؟؟؟؟ بگو ای اهل عالم بیقین مبین بدانید مشیة اللہ محیط است و ارادہ اش غالب اعراض علما و نفاق فقہا و سطوت عالم او را منع ننماید و از اقتدار باز ندارد عنقریب رایات ائہ ہواللہ و اعلام الملک اللہ المہیمن القیوم در مدن و دیار مرتفع گردد طنین ذباب مانع نشود و ناسرا از مالک الرقاب منع نکند انتہی در آن ایام از محلی اثری ظاہر نہ مشرکین مسرور کہ حزب اللہ را معدوم نمودہ اند غافل از آنکہ ید حفظ الهی امرش حفظ مینماید و حراست میفرماید و بعد در لیالی و ایام لسان عظمت ناطق و قلم اعلیٰ متحرک و باطراف عالم ارسال شد آنچه کہ حیات بخشید و نور عطا فرمود بالاخرہ جمیع ملوک ارضیا من غیر ستر و حجاب دعوت

\*\*\* ص ۱۸۵ \*\*\*

نمود و بما یحبّ و یرضی امر فرمودند حال ہم غافلین بعضی بگمان خود یعنی علما ردّ مینویسند و بر مینابر ناسرا منع مینمایند غافل از آنکہ عنقریب آفاق جمیع دیار بانوار نیرّ ظہور روشن و منور گردد اگرچہ حال بعضی فہمیدہ اند کہ اطفاء نور محالست چه کہ در ہر بلدی از بلاد و ہر مدینہ از مدن حزب اللہ موجود فآہ فآہ قلب محترق چه کہ انسان مشاہدہ مینماید باوہام خود را از حیات ابدیہ و مائدہ سرمدیہ منع کردہ اند سبحانک یا مالک الملک و الملکوت تری حرقة قلبی و تسمع ضجیحی و صریخی فیکلّ الاحیان اری بحر غفرانک و سماء جودک و شمس کرمک و انجم عنایتک و اقمار فضلک و الطافک و اری غفلة عبادک و بعدہم عن ساحة قرینک و اعراضہم عن سماء ظہورک و انکارہم حجتک و برہانک اسئلک یا الہ الغیب و الشہود و مربی الوجود بشمارق وحیک و مظاهر نفسک و بالکلمة التی بها انجذبت افئدة اصفیائک و اشتعلت قلوب اولیائک بان توید عبادک علی الرجوع الیک و الانابہ لدی بابک و الخضوع عند ظہورات عظمتک و الاقرار عند امواج بحر بیانک ایربّ تری عجزہم و فقرہم و جعلہم و ضعفہم فی ایامک اسئلک الّا تحببہم عن انوار نیرّ عفوک و انجم سماء عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لاتمنعک ضوضاء البشر و لاتخوفک سطوة من کفر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انک انت القوی العزیز القدیر و تری یا الہ الممکنات و مظهر الموجودات بانّ عبدک هذا ان ینکر افنانک الذی نسبتہ الی نفسک و



زينته بطراز الاختصاص بين عبادك مع انى اعترف بعجزى و عدم استعدادى لهذا الموقف الاعلى ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اسئلك  
بالاسم الذى به نُجيت انبيائك و اصفياك و حفظهم من شرّ عبادك و طغاة خلقك بان تقبل ؟؟؟؟؟؟؟ و ايدنى على ذكر  
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و ينبغى لافنانك انك انت الذى بامرک اقترن الكاف بالتون و ظهر ما فى الوجود ؟؟؟؟ كن فيكون روحى  
لقيامكم و لخدمتكم و لاستقامتكم و لذكركم الفداء دستخط حضرتعالى چون نسيم

ربيع

\*\*\* ص ۱۸۶ \*\*\*

ربيع عالم معانى قلب و جان و بدن و اعضاكل را تازه نمود بشارتى بود ظاهر و پيکى بود باهر اشاراتش حاكى از بشارت  
روح و کلماتش علت و سبب فتوح چه که هر حرفى از آن مزین بود بذكر و ثنای مالک غيب و شهود و بعد از زیارت و  
قرائت و اطلاع و ظهور فرح و سرور قصد ساحت امنع اقدس نموده تلقاء وجه بشرف اصغا فائز قول الربّ تعالى و تقدس يا  
افنانى عليك بهائى و عنایتى در قصر بهجى صبح نمودیم جناب اسم جود عليه بهائى ضیافت نمود قبول فرمودیم و از بهجى  
قصد جنبه شد با جمعى بآتمحفل متوجه و بعد از ورود عبد حاضر را مع قلم و ورق و مداد طلب نمودیم و بعد از سدّ باب  
بذكر حق جلّ جلاله مشغول و همچنین ذکر شما از قلم اعلى جارى لله الحمد از نسمة الله زنده شدید و از نفحات وحى تازه  
و قرء العبد الحاضر امام المظلوم ما ناديت به الله رب العرش العظيم و مالک الكرسي الرفيع سمعنا ندائك وجدنا منه عرف  
خلوصک و انقطائك و توجهک فى الله و الى الله اجبناک بهذا اللوح المبين و قدرنا لک ما اردته من عثمان رحمة ربّک الرحمن  
و انزلنا لک ما انجذبت به افئدة الملاء الاعلى و الجنة العليا و الذين اقبلوا الى الوجه بانقطاع ما منعه شيعى من الاشياء انّ ربّک  
هو الفضال القديم اشکر الله بهذا الاعظم انّ السدرة ارادت افنانها اتّه لذو الفضل عظيم قد اقبلت فى اول الايام اذ اعرض عنه  
من على الارض الاعدّة احرف الوجه كذلك نزل من قبل و فيهذا المقام الرفيع الذى فاز بلقاء ربّه و اخذه السكون من لدنا و  
الّا يطير الى الهواء بما اخذه سکر الوصال انا قصصنا لک لتفرح و تكون من الشاکرين يا افنانى قد تشرفّ التراب بقدم مالک  
الرقاب ولكن القوم فى ريب كبير قد فازت الاشياء بذكر مالک الاسماء ولكن الاحزاب من العلماء و العرفاء و الفقهاء منعوا عن  
التقرّب الى الله ربّ العالمين

نشهد انک نطقت فيکتابک بما ینبغی لایام الله و اعترفت فيه بما نطق مکلم الطور اذ استوی علی عرش الظهور انا ایدناک و وفناک و امددناک بقبیل من الملائکة اّنه هو المقتدر القدير امروز عالم بیخبر یعنی بنی آدم لعمرالله اگر نفعه امر آلهی را اقل از سمّ ابره بیابند اصنام ظنون و اوهامرا بید یقین بریزند و منقطعاً عن الكل بذكر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند امروز بحر نور ظاهر و سدره ناطق و نیر جود مشرق و موجود طوبی از برای نفسیکه خود را از فیوضات حضرت فیاض منع نمود و از بحر کرم محروم نساحت اگر مقبلی ملاحظه شود از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت و فضل حق بشارت ده البهاء المشرق من افق سماء قلمی الاعلی علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولی انتهى فضلش را پایان نه و عنایتش از احصا و حدود مقدس و میرا بر سمیعی گواهی داده و هر بصیری آگاه شده معذک قوم در نوم غفلت از این فضل اعظم غافل و بیخبر قد اتّخذوا امر الرب لهواً و لعبا سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الباطلة و یستغیثون و لایفأثون مناجات آنحضرت که در ساحت اقدس عرض شد آفتاب عنایت از افق اراده بشأنی مشرق که اینعبد از ذکر آن عاجز و قاصر است آنچه اراده عرض داشته که خدمت آنحضرت معروض دارم باینکلمه تبدیل شد و آن اینکه هنیئاً لحضرتکم و مرئياً لحضرتکم ذکر تکبیر بهاء و ثناء آنحضرترا در محضر اقدس اعضاء سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا عرض شد و کل سلام و تکبیر و اظهار عنایت و محبت فرمودند و طائفین حول طرّاً سلام و تکبیر میرسانند لله الحمد اظهار عنایت از اهل سرادق عصمت مشهود و همچنین اظهار خلوص و خضوع و خشوع اجبای این ارض در خدمت آنحضرت زیاده از حدّ حصر بوده و هست و هر یک سلام و تکبیر

عرض مینمایند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم

خ ادم فی ۶ ج ۲ سنه ۱۳۰۴

علیه ۹۹ء

جناب حاجی سید مُجَدِّد

بنام

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

انّ الحمد یحمد الله ربّه و یقول یا ملاء الابرار و یا ملاء الاخیار یوم یوم من است چه که ظاهر شده موعودیکه جوهر حمد و شکر و ثنا از برای او خلق شده و از عدم بوجود آمده سبحان الله جدالهای معنوی برپا شده یک سمت حمد و شکر ناطق

و از جهت اخرى بصر و سمع ولكن اينعبد كل را تصديق نموده و مينمايد چه كه در رتبه اولی و مقام اول يوم يوم اربعة مذکور بوده و هست آنچه حایل و حجابست اوهامات حزب قبل و ظنون ايشانست و اينجناب بكلمه مباركه و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض خرق شده ولكن نزد صاحبان قوه حقیقی و قدرت آلهی نه همج رعاع سبحانك يا معین الاخيار و مظهر الاسرار اسئلك بنار السدرة التي بما اسمعت ندائك الاعلی و القیت كلمتك العلیا علی من شهد وراى اشهد يا آلهی بان ظهر ما كان مكنوناً فی عملك و مخزوناً فی حصن حمايتك و عصمتك يا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلك بعنايتك الكبرى و الاسرار المكنونة المخزونه عندك يا مولی الوری ان تفتح ابواب الرضاء و الرجاء علی وجوه اهل البهاء ایرب هذا يومك و رفعتہ بفضلک عن سموات قدرتك و اجریت فيه من قلمك الاعلی كوثر البقاء و جعلت كل قطرة منه ماء الحيوان لاهل الامكان و احییت به عوالم ما اطلع بما الانفسك و ما احاطها الا علمك ای رب بعد اعترافی بما انزلته فی كتبك و اظهرته

\*\*\* ص ۱۸۹ \*\*\*

من قلمك و نطق به لسان عظمتك اسئلك بقيوم الاسماء الذی اتخذ لنفسه سجناً فی عكاء ان تبعث بارادتك التي جعلتها فوق عرفان عبادك عباداً اولی قدرته عظیمه و سلطنته قويه لاعلاء امرک بين الاديان بالحكمة و البيان الذین نبذوا العالم و ما فيه و اخذوا ما امرتهم به بجودك و كرمك لتظهر آثار قيوميّتك في بلادك و احاطة مشييتك بين عبدك ایرب هم الذین نبذوا ما عندهم رجاء ما عندك و ما ارادوا في الارض الا اثبات امرک و اعلاء كلمتك و اظهار قدرتك و سطوتك ايدهم يا آلهی فيكلّ آن بجنود عظمتك و اقتدارك ليظهر ما ارادوا به في ايامك انك انت المقتدر الذی شهدت الذرات الكائنات بقدرتك و ذابت الجبال من لحاظ قهرك اسئلك في آخر ذكرى يا سيدى و سندی ان تؤيد اوليائك ثمّ الذین نقضوا عهدك و ميثاقتك على الاستغفار في ساحة قدسك و الرجوع الى افق رحمتك و عزّتك يا محبوب المرسلين و مقصود افئدة المقربين انّ الخادم ما اراد في الملك الا ما اردت له بجودك و قدرتك له بفضلك ولكن يسئلك و يطلب من سماء كرمك نجات عبادك و تطهيرهم عما لاينبغي لهم عنداً كلييات انوار نير ظهورك ایرب وفقهم بعطائك و ايدهم بسطوانك ثمّ الهمهم مافات عنهم بعنايتك التي غلبت الوجود من الغيب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزيز الودود روحى لخدمتكم و استقامتكم و اقبالكم الفدا دستخط حضرتعالى بمثابه باران سحرگاهى وارد و اراضى قلب و دلرا سقايه نمود فوراً ناهلهاى فرح و سرور برآمد و بلند شد اسئله تعالى ان يرفعها فيكلّ الاحيان انه هو المقتدر العزيز المنان و بعد از اشتعال بنار موقده در كلمات آنحضرت و اطلاع بما فيها قصد

ملکوت اعلى نموده امام وجه حاضر و بعد از اذن تمام دستخط عرض شد و این آیات محکّمات از ملکوت بیان نازل قوله عزّ

بیانه و جلّ برهانه بسمی

الظاهر التّاطق

\*\*\* ص ۱۹۰ \*\*\*

الظاهر الناطق العلیم یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر امام الوجه و قرء کتابک و سمعنا باذن العنایة اذاً  
ماج بحر بیان ربّک و اظهر لک اللّغالی الحکمة و البیان فضلاً من عنده و هو العزیز ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ یوم فیه فاز کل مقبل و خسر  
کلّ معرض مکّار قل یا قوم لعمرا لله قد خلقتم لهذا الیوم یشهد بذلك الكتاب الاعظم و حروفه و کلماته و امه امراً من لدی الله  
مالک الرقاب نشهد انکّ نطقت بالحق فیما ذکرته فی الامور نسئل الله ان یؤیّد افنانه علی العدل الخالص و یرتّبهم بطراز الامانة  
الکبری أنّه هو المقتدر المختار یا ایها الطائر فیهواء حبّی انا انزلنا فی الالواح ما ترفع به مقامات الذین اقبلوا الی الوجه و شهدوا  
بما نطق به لسان العظمة فی المآب لعمرا لله لو یتمسّک احد بما امر به لیجد نفسه فی اعلى المقام لا یضّرّه شیء من الاشیاء و  
الاعتراض کل خائن کفّار قل أنّه اتی لنجاة العالم و ارتقاء مقاماتکم اتقوا الله و لا تتبعوا کل غافل مرتاب بلسان پارسی ذکر  
میشود آنچه آن افنان ذکر نموده اند حق لاریب فیه از حق بطلبید کل را تایید فرماید بر آنچه بعزّ امر و قبول فائز من کان لله  
کان الله له امروز باید کلّ بافق ناظر باشند، بخدمت مشغول اینست شأن افنان سدره مبارکه در سنین قبل از سماء عطا نعمت  
و برکت نازل ولکن نظر ببعضی اعمال توقف نمود قل من قبل الكل الهی الهی تری و تعلم ما ظهر من اولیائک فی ایامک  
اسئلك ان تویّدهم علی القیام علی مافات عنهم فی اعلاء کلمتک ثمّ الهمهم ما یقرّبهم الیک و یرفعهم باسمک بین عبادک انکّ  
انت المقتدر المهیمن العزیز القیوم البهاء من لدنا علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ ما کان و ما  
یکون جناب افنان محسن بهائی و عنایتی آنچه از لسان مظلوم اصغا نموده

\*\*\* ص ۱۹۱ \*\*\*

البته ذکر مینماید چه که مدتها بحضور و لقا فائز بوده اند و اصغا نموده اند آنچه را که سبب انزال مائده سمائیه و نعمت  
ابدیه بوده و هست انا نکبّر من هذا المقام علیه و نبشّره برحمة الله وجوده و نسئل الله ان یوقّفه و یؤیّدّه علی ما یحبّ و یرضی و  
یقدّر له ما قدّره لامنائہ أنّه هو المقتدر العزیز الوهاب اولیای ان ارضرا تکبیر میرسانیم نسئل الله ان یحفظهم من شرّ اعدائهم و ینزل  
علیهم من سماء العطاء ما یکون باقیّاً ببقاء اسمائه الحسنی أنّه هو المقتدر العزیز الفیاض انتهى کلمات طیّبه عالیّه محکمه هر یک

گواهیست بر رحمت و فضل و عنایت حق جلّ جلاله نسبت بافنان علیهم بقاء الرحمن آنحضرت از اول ایام الی حین بافق الله ناظر بوده‌اند و بر خدمت بقدر مقدور قائم اینکه مکرر از لسان احدیّه استماع شده هیچ عملی از اعمال باین شهادت معادله نمی‌نماید فضل سدره احاطه نموده در هر حین بشأنی ظاهر و بظهوری باهر نوعاً لحضرتکم و لمن معکم تفصیل امور که حسب الامر باید عرض شود آنکه بعد از ورود حضرت افنان آقای الف و حا و جناب امین علیهما بقاءالله الابهی چندی که گذشت یومی از ایام حضرت امین بین یدی حاضر فرمودند یا امین الله الحمد افنان وارد و بزیارت فائز حال باید بامور تجارت خود مشغول شوند در جواب عرض نمود از قرار معلوم جناب اقا سید میرزا مصلحت دیده‌اند ایشان به بمبائی تشریف ببرند ولکن ایشان بیچوجه میل بآن سمت نداشته و ندارند فرمودند اگر چنین است بمدینه کبیره توجه نمایند شاید مفتریات معرضین و مفتترین زایل شود و اهل آمدینه بر حقیقت امر آگاه گردند چه که حضرات افنان جناب اقا سید احمد و جناب اقا سید محسن و جناب امین و جناب ناظر و سایر همراهان کلّ از مدینه کبیره و بغتة بشطر سجن توجه نمودند منکرین و معرضین اسبابی بدستشان آمد باطراف نوشتند حضرات مبالغی از مال ما را برداشتند و فرار نمودند و مکاتبی

\*\*\* ص ۱۹۲ \*\*\*

عباسعلی کارزانی بمصر فرستاد بعینه امکاتیب را بشطر اقدس ارسال نمودند نعوذ بالله از مفتریات مندرجه در آن اوراق ناریه باری آن کذاب غافل مع نفسین متحد شده انتشار دادند آنچه را که سبب و علت منع عباد شد از توجه و تقرب لذا حسب الامر حضرت افنان و جناب امین بمدینه کبیره توجه نمودند و بعد از توجه چندی بعد خطی از ارض یا از حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بقاءالله الابهی رسید که حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیه بقاءالله و عنایتیه بارض ها توجه نمایند بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند بنویس باحمد علیه بمبائی و عنایتیه که میرزا همچو اراده نموده باید ؟؟؟؟؟؟ سرعت متوجه کردی ولکن اینعبد بیقین مبین دانسته و میدانست که اگر در ارض ها بحضور ایشان فائده ظاهر میگشت هر اینه امر بتوجه بعینه صادر نمیشد با آنکه لازم بود نظر باعزاز امر و اعلاء کلمه و ظهور امانت و دیانت و صدق و صفا در آمدینه حضرت افنان جناب اقا سید محسن بقاءالله و عنایتیه از تفصیل آگاهند و نزد آنحضرت ذکر مینمایند وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از مشرق اراده ظاهر قوله تبارک و تعالی جناب افنان یعنی میرزا علیه بمبائی باید در هر امری عاقبت آنرا تفکر نمایند و اجرا دارند ولکن ایشان نظر بکثرت شغل که اکثر ان لایسمن و لایغنی بوده از مشاهده اطراف امور و تفکر در عاقبت بازمانده حال از حق جلّ جلاله میطلبیم باب عنایتیه بگشاید و امور را اصلاح فرماید یا عبید حاضر ما افنان

یعنی اقا سید احمد را اخبار نمودیم بتوجه بآنشطر ولكن بیشتر بوده و هست باز امید ثمر از رجوع خود افنان اقا سید میرزاست  
بآن ارض انتهى بعد از ورود خبر احضار حضرت افنان ارض یا جناب افنان یعنی حضرت الف و حا علیهما بماء الله الاهی را  
دیگر امر و نخبی از مصدر امر ظاهر نه اراده اولیه تغییر نمود باری این خادم فانی حال از حق جلّ جلاله میطلبد حضرات  
افنانرا تایید فرماید بر آنچه سزاوار ایشان و لایق ایام است

\*\*\* ص ۱۹۳ \*\*\*

آنحضرت آنچه مرقوم فرموده اند بتصدیق حضرت مقصود فائز دیگر حال متوکلاً علی الله آنحضرت و من معه باصلاح امور  
باید مشغول باشند نسئله تعالی ان یفتح علی وجوهکم ابواب النعمة و البركة و العنایة اّنه هو الکریم الفیاض و هو الرحیم  
الفضال در این حین اینکلمه مبارکه که فی الحقیقه بحر سرور از آن جاریست از لسان عظمت ظاهر قوله جلّ و عزّ و عظم  
بیانه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی مناجاتهای شما و ادکار شما در مراتب خضوع و خشوع و عجز و ابتهال و توکل و توسل  
و انقطاع باصفا فائز و بقبول مزین طوبی لک بما نطقت بما تشرّف بحق الاصغاء و تکلمت بما فاز بحق القبول و الرضاء حق  
مطلب را ادراک نموده اکثری از اینفقره غافلند در الواح متعدده مطابق طلب آنجناب از قلم اعلی از قبل نازل که شأن افنان  
آنکه بخدمت امر توجه نمایند اینست در حق ایشان تجارت حقیقی و ربح معنوی لعمرالله این ربح را خسارت اخذ نماید و  
تغییر نیابد طوبی لقلمک بما تحرک علی ما ظهر من قلم الله المهیمن القیوم یا افنانی امر الهی در علوّ بوده و هست در هیچ قرنی  
از قرون هیچ امری باین زودی انتشار نمود حال جمیع اشیا بتأیید این امر مشغول سوف یرون المنکرون ما غفلوا عنه در امور  
هیچوجه تردید جایز نبوده و نیست آنچه الیوم لازم و لسان الله بآن ناطق اینست که امام وجوه عالم بآن نطق میفرماید یا افنانی  
قد نطقت بالحق نشهد اّکم خلقتم لنصرة امرالله و اعلاء کلمته و انتشار آثاره بحيث لا یخوفکم شیئی من الاشیاء و لا تحزنکم  
سجات الامم و مظاهر الاوهام فی العالم لعمری قد اشتعلت النار فی السدرة المبارکه و اّما تنطق فی هذا الحین و نقول یا افنانی  
دعوا العالم و عند الامم قوموا لنصرة الامر و النصره التي لا عدل لها هی انقطاعکم عمّا عندکم لتشهد الذرات بعلوکم و سموکم و  
ارتفاعکم و ارتفاعکم ابصار حدیده از

ملاً

مألاً أعلى بشما و اعمالتان ناظر يا افنانى يا ميرزا عليك بھاء الله مالک الاسماء ندای مظلوما بشنو و بما يليق لنسبتك الى السدره تمسك نما شما در مقام اول و رتبه اولی بخدمت امر مخصوصيد بايد بتمام همت ارياح كدره و غبار تيره دنيويه را از ذيل اطهر اقدس منع نمائيد آنچه اليوم سبب ارتقاء مقامات شما و ارتفاع امر است اينست كه منقطعاً عن الدنيا در عرصه انقطاع وارد شويد و آنچه موجود لاعزاز كلمة الله بصاحبان طلب واگذاريد يعنى آنچه موجود است از قليل و كثير در معرض بيع و شري درآوريد و بكمال روح و ریحان عباد را ادا نمائيد اينست شأن شما و ما قدر لكم من قلم الله المهيمن القيوم يا ميرزا عليك بهائى آنچه ذكر شده اگر عمل نمائى سبب اعظم است از برای اظهار انقطاع و تقوى الله العزيز حميد خذ ما امرت به من لدى الحق وضع ما عند الناس كله من الاوهام و الظنون قد القى الله اليك ما يقرئك اليه و يجعلك عزيزاً بعزه ان ربك هو الفياض الكريم يا افنانى نميپسندم از برای شما آنچه را از برای خود نميپسندم بشنو ندای مظلوما بھمت تمام بر ادای ديون عباد قيام نما امراً من لدى الله المهيمن القيوم اينعمل مالک اعمالست و سيد آن نزد غنى متعال ملك شما در ملكوت الهى محقق است نه در آب و گل زمين اسمع ندائى و كن من الشاكرين اعمل ما امرت به و كن من الراضين تمسك بما اراد لك مولى العالم و كن من المنقطعين خذ ذيل عناية ربك و قل الهى و سيدى و سندی ترانى متشبثاً بذيل عطائك و متمسكاً بجبل فضلک و اريد ان ادى ما على بما اعطيتنى بجدك و كرمك ليثبت على العباد تقديس ذاتك و تنزيه كينونتك و انقطاع اوليائك عن غبار الدنيا و زخرفها يسمع من افق اعمالى نور الامانة و الديانة بجدك و كرمك يا مالک ملكوت الاسماء و المهيمن على من فى ناسوت الانشاء ايرت اسئلک بنار سدرتك و نور وجهك ان تويد افنانك على ما ارادوا فى ايامك ليشهد الكل بان زخارف الملك ليس لها شأن

عند اوليائك و اصفيائك عند ذلك انتهت كلمات الله بهذا الكلمة العيا الملك لله المقتدر الفرد العزيز الوهاب مصلحت ظاهر و باطن افنان آنكه تجارتهای متشبهته مختلفه را موقوف نمايند بيك چشمه يا دو چشمه كفايت كنند ان البركة فى قبضته و ملكوت العطاء فى يمينه يغنى من يشاء امراً من عنده ان الغنى اقتر بفقر عباده بقوله يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد اگر فائز شوى بآنچه از قلم اعلى جاريشده البته ابواب برکت و عنایت وجود و كرم مالک قدم بر وجوه باز شود بشأنيكه كل متحير شونند اعمل ما امرت به دكن من الموقنين در اول ايام ورود در سجن ظاهر شد آنچه كه متبصّرينا آگاه نمود

بر اینکه عمل تریاک عند الله مقبول نه معذک آنجناب عمل نمودند آنچه را که جایز نبوده حال باید تشبث نمایند بآنچه که بعز قبول فائز هست ان الله امرکم بالعدل و الاحسان و بما یرفعکم فیکلّ عالم من عوالمه اّنه هو المقتدر العزیز الفضال انتهى الهی تایید فرما الهی توفیق عطا نما عباد ضعیفند اگرچه افنان باشند از تو عنایت قدیم و جدیدترا میطلبیم که تایید فرمائی افنانت را بر آنچه سزاوار است و مقدّر نمائی از برای ایشان آنچه را که سبب ارتقاء و ارتفاع و سموّ و علوّ است تویی بخشنده و مهربان لا اله انت المقتدر العزیز المنان حضرت افنان نجم انور علیه بقاءالله الانور الحمدلله وارد شدند و البته آنچه از ساحت عرش اصغا نموده اند ذکر مینمایند مکرر عرض شده که آنچه آنحضرت مرقوم داشته اند مطابقست با اراده باید بان تمسک جست و تشبث نمود لینزل من سماء الفضل و العطاء ما نرید من بدائع جوده و کرمه در لیالی و ایام ذکر ایشان و حضور ایشان در ظاهر و باطن بوده و هست یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد حضرته و یوفّق جنابه بما تصلح به الامور اّنه هو المقتدر العزیز الغفور سایر اقایان افنان و اولیای ارض علیهم بقاءالله و رحمته و عنایته را تکبیر و سلام میرسانم

و از حق

\*\*\* ص ۱۹۶ \*\*\*

و از حق جلّ جلاله و عمّ نواله از برای هر یک میطلبیم من غیر تعطیل از سماء فضل و عطا نازل فرماید آنچه را که سبب اصلاح امور و علت فرح و سرور است اّنه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون الامر بیده و هو المقتدر المهیمن القیوم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یبحکم و یسمع قولکم و ذکرکم و ندائکم فی امرالله رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع خ ادم ۱۵ رجب سنه ۱۳۰۷ بمئی آقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا محمد علی علیه منکّل بقاء ابناءه بلحاظ الطف انور ملاحظه فرمایند.

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

زلزل قبائل را اخذ نمود و اضطراب سگان ارض را احاطه کرد الا من شاءالله ظاهر شد آنچه که قوه مدرکه از ادراک عاجز گمان را بمظهر راهی نه و از برای فارس خیال در این مضماری حرکتی نه سبحان الکریم ذو الفضل العظیم سلطان اسماء مظاهر سطوت و غنا را متحیر نمود و عوالمیکه بگمان رجالش از تنزلات فارغ و آزاد حالی رخنه تا در آنظاهر گشته فی الحقیقه منصفین و متبصرینرا حیرت افزوده اسباب ظاهره بهمیچوجه موافق آنچه ظاهر شده نبوده الحمدلله الذی ظهر و اظهر امره و



النطق الاشياء على ما اراد رغما لكلّ غافل مرتاب النور الساطع اللائح من افق سماء الجود و العطاء على افنان السدرة و اوليائها الذين ما خوّفتهم الضوضاء و لا ما ظهر في ناسوت الانشاء قد تحيرت الانوار من انوارهم و كل ذى استقامته من استقامتهم و كل ذى نفوذ من نفوذهم هم الذين يرون الموت في حبّه باباً لرحمته و الشهادة في سبيله اكليله يجموك عزّه و سلطانه ليس هو الا باب الراحة و الاطمينان من لدى الرحمن طوبى لمن تفكر فيه و فى الاسرار المودعة

\*\*\* ص ١٩٧ \*\*\*

سبحانك اللهم يا آلهى ترى افنان سدرتك بين اعداى نفسك و ذئاب ارضك الذين ما اراد فى الملك الا اطفاء نور امرک و اخماد نار حبّک اسئلك يا مربى العالم و مقصود الامم باسمک الاعظم و بما ظهر كلمتك العليا الذين بهم زينت مدنک و ديارک ان تحفظ من اقترّ بظهورک و بروزک ثم احرسه من ظلم الذين نقضوا عهدک و كفروا باياتک ايرت اسئلك بالكلمة التى بها انجذبت الافئدة و القلوب ان تحفظ سرج هدايتک من الارياح القاصفات انک انت منزل الآيات و مالک الاسماء و الصفات لا اله الا انت المقتدر الفضال روحى لقيامکم و استقامتکم و بيانکم الفدا دو دستخط على که هر یک فى الحقيقه حکم مصباح از آن ظاهر قلب و ارکانرا روشن نمود و ایام حضور و لقاء را یاد آورد ذکرش سبب تذکر و قرائتش علت تنبّه از هر کلمه اش عرف منقطعین متضوع یسئل الخادم به أنّ یرفع حضرتکم لاعلاء امره و ارتفاع کلمته أنّه هو اقدر القدرين و بعد از تلاوت و قرائت و توجه قصد ؟؟؟؟ علیا نموده امام وجه مکلم طور عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت اذاً ماج بحر الفضل و العطاء و انزل ؟؟؟؟ به حقایق الاشياء قوله جلّ جلاله بسمى الظاهر الناطق امام وجوه العالم قد اشتعلت الظلم و الاعتساف و قام کلّ خائن على الكذب و الافتراء بما اخذته نار الحرص و الهوى جزاء اعماله فى الحیوة الدنيا نسئل الله ان ینور الاقطار و یقدر للعباد ما یقرّبهم و یهدیهم الى صراط المستقیم کفروا با الله و آیاته و انکروا یظهر من عنده كذلك سؤلت لهم انفسهم سوف يأخذهم الله كما اخذ قوماً قبلهم أنّه هو المقتدر على ما یشاء بامرہ العزیز الحکیم سبحان الله مع آنکه بر کل واضح و مبرهن شد اعمال نفوس مردوده مشتعله بنار فحشها الى حين متنبّه نشده اند ولكن نزد اهل بصر و صاحبان منظر اکبر اعمال طیبّه از افعال خبیثه

واضح

واضح و ممتاز عمل نمودند آنچه را که شبه آن در عالم ظاهر نشه در جمیع احوال اولیای حقرا بصیر و سکون امر نمودیم لاجل آنکه حادث نشود امریکه مخالف است با آنچه از قبل و بعد اراده بر آن تعلق گرفته قد انزلنا الآيات و اظهرنا البينات و امرنا الكل بما یرفعهم و یرتّبهم بین العباد و هم عملو به کلّ منصف بصّار قد اخذ الحرص زمامهم و اكلوا اموال الناس نشهد أنّهم نبذوا ما نزل من سماء مشیة الله مالک الایجاد و اخذوا ما امرتهم به اهوائهم الا أنّهم فی ظلمة و ضلال مع آنکه فنای دنیا و تغییر و زوال آنرا در کل حین مشاهده مینمایند باعمال و افعالی تمسک نموده اند که شیطان از آن اجتناب نموده امروز آیات کلّ جهات را احاطه کرده و انهار حکمت و بیان امام وجوه جاری و مشهود و آفتاب حقیقت فوق رؤس مشرق و لائح بهیچوجه بر مظاهر اعراض و مطالع اغماض اثر ننموده ولکن آنچه در الواح از قلم الله جاری کلّ ظاهر شده و میشود لاشکّ فیذلک أنّها نزل من لدی الله المقتدر العزیز العلام مع عدم اسباب و اختلافات داخل و خارج امرالله احاطه نموده و حال اکثری در تفحص و طلب مشاهده میشوند سوف یحیط امرالله شرق الارض و غربها و یربها ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله یقول الکافر یا لیتنی کنت تراها هر یوم ضرّی دارد و کذبی باهر ولکن چون فی سبیل الله واقع محبوب و مقبول لله الحمد آنجناب آگاهند که از حضرات افنان نسبت بآنغافل جز معروف ظاهر نشده معدلک باغواى بعضی در تصرف اموال ناس عمل نمود آنچه را که حال اهل مدینه کبیره بر کذب و شقاوت و خیانتش شهادت دادند از حقّ میطلبیم غافلین را آگاهی بخشد و عالما از انوار نیر عدل و انصاف محروم نسازد سفر آنجناب در همچه وقتی

سبب حزن شد امورات مستوره مشهود و واضح از قبل بجناب افنان اقا سید میرزا علیه بهاءالله اظهار شد آنچه که مصلحت وقت و سبب اعلاء کلمه بوده اهمال در امور و امر آخر سبب تعویق و تعطیل اشغال ظاهره شده ولکن آنجناب در جمیع احوال باید بفرح و انبساطی ظاهر شوند که سبب فرح کل گردد هر حزنی از احزان که وارد شده عندالله مفتاحی است از مفاتیح عنایت و رحمت و شفقت و فضل و جود او که عنقریب بآن ابواب فرح و انبساط مفتوح گردد از قبل ذکر نمودیم یا افنانی ملک شما در ملکوت الهی محقق است نه در آب و گل زمین باید آنچه موجود است در معرض بیع درآید و بصاحبان دیون داده شود حال اینفقره را پذیرفته اند ولکن اگر قبل از ظهور این امور عمل میشد احبّ و احسن بود عند الحق و الخلق باید کل مشورت نمایند و بآنچه صلاح دانند عمل کنند نسئل الله ان یؤیّدهم و یوفّقهم و تکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین عباده

آنکه هو الفضال الکریم انتھی حضرت افنان جناب الف و حا علیہ ۹ء الاهی میل توجہ بارض ها نداشته اند نامه حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیہ بهاء الله و فضله که رسید نزد ایشان ارسال شد که ملاحظه نمایند و آنچه را مصلحت دانند عمل کنند چه که عندالله مکشوف بود که رفتن ایشان بارض ها بهیچوجه مثمر ثمری نبود چنانچه اینکلمه علیا از لسان مبارک استماع شد فرمودند اگر توجہ او بآن ارض مثمر ثمری بود البته امر بتوجہ بآنشطر مینمودیم عجب است که هنوز حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا مینویسند که اگر اقا سید احمد بھند میرفت کار اینقسم نمیشد در همان ایام شخصی از آن ارض به بیروت وارد نزد بعضی از امورات حضرت خوب ذکر نمود بر فرض آنکه حضرت الف و حا علیہ بهاء الله بآنشطر تشریف میبردند و حساب هم صاف

میشد

\*\*\* ص ۲۰۰ \*\*\*

میشد ولکن وجه از کجا یافت میشود که بارباب دیون بدهند آن ایام بعضی تفصیل را ادراک نمودند و ابدأ در تجارت بایشان رجوع نمیکردند حال باید ایشان منقطعاً عن الكل بآنچه امر شد تمسک نمایند درب خانه آنچه موجود بود بی گفتگو داده شد از جمله باقی مرفوع مرحوم حاجی شیخ علیہ بهاء الله و عنایتہ مبلغ ششصد و هفت لیره عثمانی نقداً تسلیم شد که بعضی از وجوهات خود آنحضرت بود که واگذار فرموده بودند چون در اول ایام ورود جناب سمندر علیہ بهاء الله الاهی مبلغ دو هزار تومان بتوسط جناب حاجی شیخ مرحوم علیہ ۹ء هزار تومان حریر و هزار تومان نقد بساحت اقدس فرستاد بعد از عرض امام حضور بقبول فائز نه تا آنکه نظر بفرع جناب مذکور قبول فرمودند که نزد خودشان بماند و بان تجارت نمایند و بعد از وقوع خسارت مرحوم باو امر شد که از آنمبلغ حال دین اخوی را ادا نما و جناب سمندر هم قبول نمودند که ادا نمایند ولکن بنظر مشکل میآید که بتواند ادا نماید و نظر بعجز حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیہ بهاء الله الاهی که در نامه نوشته بودند که جناب شیخ آگاهند که این وجه مال ما نبود حال جواب صاحبان دین را چه بگوئیم و اینفقره بعد از عرض وجه مذکور داده شد و هم چنین حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیہ بهاء الله الاهی هم بعد از توجہ بآستانه بقدر مقدور اعانت ظاهر و باطن درباره ایشان مجری گشت و حضرت افنان جناب اقا میرزا محسن علیہ بهاء الله و عرّه بعضیرا آگاهند و بعض امورات دیگر هم واقع شده شاید آنحضرت بر بعضی مطلع شده باشند جناب امین علیہ ۹ء هم مبلغی داده اند باو هم امر

شد مطالبه ننماید لازال در ظاهر و باطن عنایت الهی با ایشان بوده ولکن آنچه از ایشان ظاهر شد موافق نبوده و بعد از ورود نامه حضرت میرزا ابدأً جناب الف و حا را منع از توجه نفرمودند و امر

\*\*\* ص ۲۰۱ \*\*\*

صریح هم نفرمودند چه که میفرمودند حاصلی نداشته و ندارد و جز افتضاح ثمری نه و بمحضرت افنان جناب حاجی سید علی علیه بقاء الله الابهی اظهار شد و حکم محکم صادر که باید حساب ناطق ارسال داری که بر کل واضح شود که چه در مخزن بیروت داخل شده و چه خارج و چه باقیمانده آنچه ظاهر و مشهود است در اینجا ارضی است که در حیف گرفته اند و حال قیمت آن ترقی نموده حسب الامر باید حراج شود و بدیون داده شود باطلاع کل و همچنین بیتی که بنظر مبارک عالی رسیده آنرا خریده اند ولکن جزئیست از قرار مذکور صد لیره و چیزی است و الی حین در اینفقره حکمی صادر نه و بمحضرت افنان این ارض امر صادر که بتعجیل بعشق آباد توجه نمایند لاجل بیع املاک از حقّ جلّ جلاله میطلبم اهمال و تأنی افنان را معتدل فرماید آنّه علی کل شیء قدیر و در جمیع احوال حسب الامر بامانت و دیانت و عدل رفتار شود آنّه یعین من تمسک بالامانة و العدل آنّه ولی المحسنین باری از هر امری مختصری عرض شد چه که لایق این ایام ذکر دیگر و بیان دیگر است بخت آنکه عرض تمام مناجاتهای آنحضرت در اوقاف مخصوصه امام وجه عرض شد و در جواب هر یک نازل شد آنچه که هیچ کنزی بآن معادله ننماید و هیچ ذکر از عهده بر نیاید و در یکمقام اینکلمات عالیات از منزل آیات و مظهر بیّنات نازل قوله جلّ بیانه یا افنانی علیک بھائی و عنایتی و رحمتی نشهد انک کنت معی من اول الایام و فزت اصغاء النداء و مشاهدة الافق الاعلی و عرفنا منک ما لا عرفناه من دونک آنّه معینک فیکلّ الاحوال نسئل الله ان یدلّ حزنکم ببحر الفرح و الابتهاج و یقدّر لکم ما تنجذب به الاشیاء کلها قد حضر العبد الحاضر و قرء امام الوجه ما ارسلته فی ذکر الله و ثنائه الذی منکلّ کلمة منه تضوع عرف التوکل و التوسل و الانقطاع نستله

تعالی

\*\*\* ص ۲۰۲ \*\*\*

تعالی ان یفتح بک ابواب الخیرات و یرفع بک اعلام النصر فی البلاد و رایة الظفر بین العباد آنّه هو مالک الایجاد و المقتدر علی ما اراد حضرات افنان طرّاً را ذکر مینمائیم امید آنکه فائز شوند حین بآنچه از قلم اعلی جاری شده عمل که خالص و مطهر شد انسان عندالله و نزد خود مطمئن و مسرور است ذکر اینمقام را قلم از عهده بر نیاید آن جناب علی قدر

مقدور آگاهند از حق میطلبیم امطار فضل و رحمت و کرمش را منع نفرماید افنانش را محروم نسازد اگر نفسی فی الجمله مؤید شود یک قدم از دنیا بردارد مشاهده مینماید که از برای منتسبین یعنی افنان که بخود نسبت داده چه مقدر شده قسم بآفتاب حقیقت از مشاهده اش کلّ متحرّی بل منصعق الّا من شاء الله ربّهم و مالکهم و مظهرهم و مولیهم انتهى مکرر ذکر فرموده‌اند آنچه را که در حقیقت عالم ثبت شده و محو بآن نرسد و آنرا اخذ ننماید اینکه ذکر حضرت افنان جناب نورالدین حسن علیه بهاء الله الاجبی را فرمودند بعد از عرض اینکلمه علیا ظاهر معلومست حسب الامر آنچه با حکمت موافق عمل نموده و مینمایند انتهى هجرت آنحضرت از فارس مکرر صعوبت و ضرورت آنرا ذکر میفرمودند تا آنکه خبر ورود بآن ارض رسید اینخادم متشبّث است باذیال عنایت مخصوص آنحضرت و عرض مینماید ظاهر فرماید آنچه را که سبب علوّ امرالله است آنّه علی کلّشیء قدیر خدمت اقایان حضرات افنان آن ارض علیهم بهاء الله و عنایاته عرض سلام و نیستی میرسانم و از بحر کرم آلهی میطلبم آنچه را که سبب عزت و رفعت است لایعزب عن عمله من شیء یعمل و یحکم و هو الأمر العلیم اولیاء الله طرّاً را ذکر مینمایم و تکبیر و ثنا و سلام میرسانم امید آنکه کل موفق شوند بما یحبّه الله و یرضی البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی بناء الله العظیم و ذکره الحکیم خ ادم فی ۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۸ حسب الامر ذکر اعطاء وجه محبوب نه الستر اولی

\*\*\* ص ۲۰۳ \*\*\*

حسین - اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه منکّل بهاء ابهام بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

### بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الاجبی

حمد مقصود عالماً لایق و سزا که مع اعراض امرا و اغماض علما و انکار فقها علمّ آنّه لا اله الا هو را بر اعلی المقام بید اقتدار نصب فرمود و رایة یفعل ما یشاء را مابین معرضین و منکرین هویدا نمود اوست مقتدریکه صفوف و الوف و اعراض و اغماض و ظلم و انکار او را از اراده اش باز نداشت امام وجوه عالم من غیر حجاب قائم و ناطق و بحرکت قلم اعلی قلوب مقربین و مخلصین را مسخّر فرمود بیک اشراق آفاقرا منور نمود جنودش حکمت و بیان و اعمال طیّبه و اخلاص مرضیه و رئیس این جنود تقوی الله بوده و باین جنود مدائن قلوب اصفیا و اولیا را اخذ کرده جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحانک یا مضمم النار فی افئدة الاخیار و المجلی علی طور العرفان بالنار اسئلک باسرار علمک و ظهورات قدرتک و بصریر قلمک و اثار سدرتک بان تحفظ افنانک من شرّ عبادک الذین انکروا حقّک و کفروا ببرهانک ثمّ ایّدهم علی ما یبقی به ذکرهم فیکتابک

فانزل عليهم يا اهل بيوتك ثم قدر لهم من قلمك الاعلى ما ينبغي لبحر فضلک يا مالک الاسماء و فاطر السماء لا اله الا انت المشفق الکریم و بعد روحی ليقامکم و لخدمتکم الفداء چند يوم قبل محبوب فواد جناب حاجی سيد جواد عليه بقاء الله و عنايته دستخط آن حضرت را بساحت اقدس ارسال داشت و اينعبد تمام آنرا لدى الوجهه عرض نمود و آفتاب عنايت و فضل اراده حق جلّ جلاله اشراق فرمود قوله تبارک و تعالى يا افنانی عليك بھائی و عنايتی لله الحمد بآثار

قلم

\*\*\* ص ۲۰۴ \*\*\*

قلم اعلى فائز شدى و در ظلّ قباب عنايت الهی مسکن اختيار نمودی لسان عظمت گواهی داده بر اقبال و توجه و باعتراف بما انزله الله فى كتبه و صحفه و زبره و الواحه و لايعادل بهذه الكلمة ما فى ارضه نسل الله تعالى بان يوفّقك و يؤيّدك على ما يحبّ و يرضى لعمرا لله لو يشاء احد ان يذكر ما قدر لكم بامرہ و ارادته يشهد نفسه عاجزاً انّه هو العليم الخبير البهاء المشرق من افق ملكوت بيانى عليك و على من معك و يحبّك يسمع قولك في هذا النبأ العظيم الحمد لله العليم الحكيم انتهى جميع اشيا گواهی ميدهند بر فضل و عنايت و شفقت حق جلّ جلاله باولياء و احبّاء ولكن نسبت بافنان سدره مبارکه آيات مخصوصه و الطاف مخصوصه از قلم اعلى مکرر جارى و نازل سوف يرون المقربون آثارها و الموحدون ظهوراتها و المخلصون اثمارها نسل الله تبارک و تعالى ان يمدّهم بجنود الغيب و الشهادة و يجرسهم بارادته التى جعلها علّة خلق الاولين و الآخرين اشياء مرسوله از ظروف و همچنين قال و قدح مرة اخرى رسيد و خبر ورود چای هم به بيروت رسيد بعد از ورود تفصيل عرض ميشود الحمد لله آثار تاييد و توفيق از همه جهت ظاهر و لائح در ايتاميكه جمالقدم در سجن و اهل آفاق در نفاق و ملكوت متحد و اخبار متصل باب مفتوح و آثار اقبال و توجه و استقامت و خدمت مشهود اين از فضلهاى بزرگ حق جلّ جلاله است و اينمقاميست عظيم سبحان معطيه و مؤيّده قد ثبت بالبرهان انّه هو يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد لا مانع لامره و لا دافع لحكمه و هو المقتدر القدير عرض اينخادم فانى آنکه اگر در خدمت آنحضرت و يا در آنمحل دوستی يافت شود سلام و ثنا ابلاغ فرمايند البهاء و الذکر و الثناء و التكبير على حضرتکم و على من معکم و يحبّکم لوجه الله

\*\*\* ص ۲۰۵ \*\*\*

رَبَّنَا و رَبِّكُمْ و رب العرش العظيم و الحمد لله العليم الحكيم خ ادم فى ۲۸ محرم الحرام سنه ۱۳۰۴ عرض ديگر آنکه سنه قبل يکى از پادشاهای عثمانی در اينمدینه حاکم شد اگر چه اسمش برحسب ظاهر مُجَدّ بود ولكن ؟؟؟؟؟ جهل در او مستور

بمجرد ورود نار بغضا از او مشتعل لبلاً و نهاراً قولاً و فعلاً ضرّی وارد مینمود مع آنکه در ظاهر امری واقع نشده که کدورت و یا حزن و فوق آن و دون آن احداث نماید بجلیهای عدیده و مکرهای جدیده طلب بیت نمود واگذار شد معذلک نارش مشتعلتر و شقاوتش بیشتر ملاحظه میشد تا آنکه بغتاً ایادی قهر آهی او و دائره او را از صاحب منصبها اخذ نمود جناب والی مملکت که در دمشق ساکنند و رئیسیکه در بیروت صاحب حکمند و همچنین مامورین اخری کلّ مکر شدند اسباب عظیمی ظاهر و آن خبیث و امثال او مطرود و مردود و حضراتی که برحسب ظاهر حق ایشانرا بر اینخدمت تایید نمود اراده بر آن تعلق گرفت که بعضی اشیا بر سبیل یادگار بایشان داده شود که هم سبب تذکر گردد و هم اعلاّی کلمه عنایت نماید و در اینجا شیئیکه تاژگی داشته باشد موجود نه لذا حسب الامر حضرت افنان علیه منکلّ بقاء ابهام چند دانه عینک ممتاز مع قاب ارسال فرمایند و اگر قاب بعضی هم از ذهب باشد خوبست و همچنین چیزیکه برحسب ظاهر با ظرافت باشد قیمت آن مناسب اگر ارسال شود خوبست از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که در جمیع احوال افنانرا تایید فرماید و الحمدلله مؤیّد بوده و هستند یشهد بذلک ما ظهر من قلم الله الاعلی فی الزبر و الالواح مجدداً السلام و الثناء و التکبیر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من تشرّف بخدمتکم و تمسک بحکم لوجه الله مقصودنا

و مقصودکم

\*\*\* ص ۲۰۶ \*\*\*

و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی ۲۸ محرم الحرام سنه ۱۳۰۴  
هنکانک- آقای معظم افنان سدره مبارکه حضرت حاجی میرزا بزرگ علیه منکلّ بقاء ابهام بلحاظ انور ملاحظه فرمایند.

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد و ثنا شکر و بما مخصوص شاکر حقیقی است که باینکلمه علیا عباد خود را بذروه علیا دعوت فرمود بقوله تعالی اشکرونی اشکرکم لذت این بیانرا اگر امکان بیابد قصد مقصود حقیقی نماید سبحان الله چه ایامی میگذرد و عباد از آن غافل امروز باب عنایت مفتوح و انوار نیر بیان مقصود عالمیان علماً اخذ نموده معذلک باوهم مشغول و از تجلیات شمس برهان محروم یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد عباده علی التوجّه الی باب عطائه اّنه هو المقتدر القدير روحی لتوجّهکم و تقرّبکم الفدا دستخطهای مبارکه که فی الحقیقه هر حرف آن مفتاحی بود از برای باب سرور وارد حق آگاه که چه مقدار فرح و ابتهاج حاصل فی الحقیقه در اینمقام لسان تحدید ممنوع و بعد از فوز بآن و ادراک معانی مستوره در آن قصد موقع اعلی و عرش ابهی نموده بعد

از اذن عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لعمیرالله در ساحت اقدس مذکور بوده و هستی امروز حامل کنوز الهی و خزائن غنای ابدی موجود و مشهود و در لیالی و ایام از خزانه قلم اعلیٰ لئالی حکمت و بیان مخصوص افنان ظاهر هیچ شکر لایق اینمقام اعلیٰ نه و هیچ حمدی باینمقام ابهی فائز نه و لکن محض فضل و عنایت لسان عظمت از قِبَل افنان خود را حمد و شکر نموده جلّ فضله و عزّ عطائه و لامغنی آلا هو و لا معطی الا هو یا افنانی این سنه وارد شد آنچه که سبب فرع اکبر بود و لکن الله

\*\*\* ص ۲۰۷ \*\*\*

جعله مؤیداً لامره و معیناً لاعلاء کلمته اگر چه در ظاهر منکر بود و لکن در باطن رحمت کبری و عنیات لانتحصی بود از برای آن نفوس مطمئنه ثابته راسخه و از برای عموم اهل عالم زود است که ثمرات آن ظاهر و آشکار شود و یرفع الله به مقامات المقرّبین و المخلصین و ینزل به مقامات المشرکین و المعاندين مکرر نامه‌های آنجناب بساحت اقدس فائز و عرف محبت و استقامت و تسلیم و رضا از آن متضوع مخصوص در این سنه هنیئا لک و مرینا لک قل لک الحمد یا الهی بما اقبلت الی احد افنانک الذی آمن بک و بسطانک و شرب رحیق العرفان من کأس عطائک و کوثر الحیوان من قدح قریک و لقائک اشهد انک رفقنی الی مقام لن تصل الیه ایادی خلقک اسئلک فیهذا الحین بنورک المبین و صراطک المستقیم و نبأک العظیم ان تقدّر لی ما یکون باقیاً ببقاء اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا یربّ بدّل خسارات اولیائک بالزّیح الاعظم ثمّ اصلح امورهم بعنایتک یا مالک القدم و الظاهر بالاسم الاعظم و عزّتک یا آله الکائنات و مربّی الموجودات احبّ ان اقوم فیکلّ الاحوال لدی باب عظمتک و عرش اوامرک و احکامک و اسمع ندائک الاعلیٰ و صریر قلمک الاعلیٰ امام وجهک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثری یربّ خذ یدی بایادی قدرتک ثمّ احفظنی من شرّ اعدائک الذین کفروا بک و بآیاتک و انکروا ظهورک و برهانک لا اله الا انت المقنن العزیز الکریم قد حضر العبد الحاضر و عرض امام الوجه ما ارسلته اجیناک بهذا الکتاب المحتوم و ذکرناک بهذا اللوح المشهود امروز آنچه لازمست تمسک افنانست بآنچه سبب حفظ مقاماتست لله الحمد کلمه الهی در جمیع اشیاء مذکور و نافذ امرای ارض ایدهم الله احکام این ظهور اعظم را محض آگاهی طلب نموده‌اند و ارسال شد اگرچه حال امریکه قابل ذکر باشد ظاهر نه و لکن شکی نیست که از بعد علوّ

کلمه



کلمه علیا و سمو مقامات اولیا بمثابة آفتاب بر کل واضح و آشکار شود اینمظلوم بامری از امور و و شیئی از اشیا ناظر نبوده و نیست الا اظهار آنچه مدل بر انقطاع عما سوی الله است لابد از برای این بحر سفینهها موجود و از برای این سماء شمس لاتخصی مقدر و از برای اینکتاب کتب لاتعدّ مرقوم و مسطور یشهد بذلك امّ الکتاب فیهذا المقام العزیز الرفیع البهاء المشرق من افق سماء امری علیکم و علی من معکم و علی الذین یحبونکم و یعرفون مقامکم من لدی الله المنزل القدیم انتهی نفس بیان مقصود عالمیان گواهیست صادق و شاهدیست ناطق بر فضل و عنایت و رحمت و شفقت حق جلّ جلاله نسبت بافنان مبین لازم نه ذاکر و واصف و حامد خود حقّ جلّ جلاله بوده و هست فی الحقیقه نمیتوان عباد عالمرا صاحب آذان گفت چه اگر دارای آن بودند محروم نبودند محبوب نبودند جای صد هزار افسوس است مع نزول مائده حکمت و بیان و نعمت معانی و تبیان کلّ بخیانات و ظنون خود مشغول سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطلة ان ربنا هو العادل الحکیم مقامیکه جز ذکر حق و آیات و بیناتش مشهود نه آنرا گذراندهاند و طائف حول مطالع غفلت و جهلند در هر حال از حق جلّ جلاله طلب عفو مینمایم که کل را از سلسبیل بیان و کوثر عرفان در ایامش محروم نفرماید اوست بخشنده توانا ارض مقصود و اطراف الحمد لله الی حین ساکن و مع آنکه عباد اینجهت را حزب شیعه کافر میدانند معذک بمحبت ظاهرند و حضرت سلطان اینممالک ائده الله تبارک و تعالی و ابد دولته مع مدعی کبیر ایران کمال عنایت را اظهار فرموده دوبار مطلبی نزد حضرتش ارسال شد و هر دو را موافق و دلخواه جواب فرمودند اگرچه حضرت افنان حضرت اقا سید احمد علیه بقاء الله الاهی شخص کبیر را از احبّا میشمردند ولکن

باطنش غیرظاهر بود بالاخره از ساحت اقدس خافیه صدرش اظهار رفت تا آگاه باشند و بعد از معزولی اظهار محبت نمود حتی و مصالح امورش بمطلع علم آلهی رجوع کرد عزل مرتبی واقع شد اگرچه خالی از زمانه سازی نبوده و نیست ولکن اینطور شد که بر عدم فساد و نزاع اینحزب آگاه گشت از حق جلّ جلاله میطلبم کل را موفق فرماید و مؤید نماید بر آنچه سبب نجات کل است اّنه هو السامع المحیب و هو الغفور الرحیم اغصان سدره مبارکه روحی لترات قدومهم الفدا هر یک اظهار عنایت فرمودند و همچنین طائفات و طائفین حول کلّ اظهار نمودند آنچه را که عرف محبت از آن ساطع بود عرض دیگر آنچه در اینمدت ارسال فرمودند جمیع وارد و بعزّ قبول فائز هنیئاً لحضرتکم و مرئماً لحضرتکم خدمت آقایان حضرات افنان سدره

فردائیه علیهم منکّل بهاء ابهه ذکر و ثنا و تکبیر و بما عرض مینمایم و از حق تعالی شأنه ظاهر فرماید از ایشان آنچه که سبب اعلاء امر اوست انّ ربّنا هو العالم الخبیر و قاضی حاجات کلّ مقبل مستجیر البهه و الثناء و الذکر و العلاء علی حضرتکم و علی من یحبکم و یذکرکم و یتقرب بکم الی الله ربّنا و ربکم و ربّ هذا المقام الکریم و الافق المنیر خ ادم ۲۷ ج ۲ سنه ۱۳۰۹ عرض دیگر آنچه از قبل ارسال نمودند از قبیل ظروف و قاب و قدح و چای کلّ رسید و وجهیکه حواله فرمودند آنهم رسید و لکن حسب الامر نزد آقای مکرم جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الابهی گذاشته شد تا امر بیت محقق شود دیگر الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و اشیاء مرسوله وارد بیروت شده از عینک و امثال آن که مرقوم فرمودند الی حال اینجا نرسیده میرسد و کافیت یسئل الخادم ربّه بان یرزق حضرتکم ما یلیق

لفضله

\*\*\* ص ۲۱۰ \*\*\*

لفضله فیکلّ عالم من عوالمه و یقین است انشاءالله این عرض خادم مقرونست باجابت و قاب تمثال مبارک که ارسال فرمودند بسیار خوبست فی الحقیقه در خدمات مرجوعه بحق جلّ جلاله بهیچوجه کوتاهی نشده اجر حضرتکم عنده و ما اطّلع به و بمقامه احد الا هو و هو العلیم الخبیر عرض دیگر مولائی حضرت غصن<sup>۴۴</sup> الاکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدا کاغذهاییکه از توت درست مینمایند خواسته اند و از قبل حضرت آقای معظم حضرت افنان علیه منکّل بهاء ابهه ارسال فرموده اند حال اگر امثال آن یافت شود ارسال فرمایند مساطر آن ارسال شد بنظر عالی میرسد و عرض دیگر اگر یکعدد عینک که حکمش در دور و نزدیک مساوی باشد یافت شود از برای اینعبد لازمست چه که لیلاً و نهاراً بتحریر مشغول لذا مطلوب دیگر اینفقره بسته بوجود اوست یسئل الخادم ربّه بان یقدّر ل حضرتکم ما تقرّر به العیون و تفرح به القلوب لا اله الا هو العزیز المحبوب - خ ادم - بنام جناب اقا میرزا حسن

### بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که از قلم اعلی جنودی تربیت فرمود و از آن جنود مدائن قلوب را تسخیر نمود عالم غافل و خلق جاهل اگر دارای ؟؟؟؟؟؟؟ نفوذ کلمه و اقتدار اراده الله را ملاحظه مینمودند و بمقدار خود حرکت میکردند و حجیات ظنون و اوهام که اکثر انام را از مالک یوم قیام منع نموده از میان مرتفع میشد

آنچین منادی عزت بکلمه قد فازت الآذان و الابصار ناطق جلّ جلال ربّنا و عمّت عظمته و علت سلطنته و فاحت نفحاته و التكبير و البهاء و النور و الثناء على اغصان السدره و افناها الذين بهم انتشرت آياته و ظهرت آثاره و برزت اسراره و احاطت حجّته و ثبت برهانه و على الذين آمنوا بالله و آياته و اقروا بسلطانه و شربوا رحيق الوحي من كأس عطائه و انفقوا ما عندهم باستقامةٍ تحيّرت منها الملاء الاعلى اولئك عباد مكرمون و هم بامرهم يعملون روى لحنكم و الاستقامتكم الفدا غاية أمل بهيئت نامه مبعوث و رسيد مبشرى بود كه اعضا و اجزا و جميع ذرات وجود را بسرور بى اندازه فائز فرمود كدام عمل اعظم از صحت وجود آنحضرت است و اعلى از سلامتى افنان سدره مقصود است لا و الله اينمقام منتهى مقام رجای منقطعین و مخلصین و محبين بوده و هست و بعد از قرائت و اطلاع قصد غاية قصوى و مقام اعلى نموده بعد از ورود در ملكوت و اذن نامه بتمامه عرض شد و بعزّ اصغاء حضرت مقصود فائز گشت هذا ما نزل فى الجواب من لدى الله مالک الرقاب قوله عزّ بيانه و عظمته سلطانه بسمى المؤيد المعين ذكر من لدنا لاحد افنانى الذى حركته نفحات وحيى و اجتذبتة الى فردوس لقائى و ادخلته فى سراق

فضلى

فضلى و اسمعته ما مُنعت الآذان عن اصغائه الا من شاء الله ربّ العالمين يا افنانى عليك بهائى و رحمتى آنچه در ساحت اقدس از لسان عظمت در ارتفاع مقامات حضرات افنان و اعماليكه لايق شان ايشانست اصغاء نمودى ذكر نما ذكريكه جناب افنان سيد ميرزا على بهائى و عنائتى را بر مراد الله و آنچه سزاوار يوم اوست آگاه نمايد توقف و اهمال در امور جايز نه بايد همترا بلند نمايند و امام وجوه عباد بجوهر امانت و انقطاع ظاهر شوند و آنچه در مقام اول نزدشان محبوبتر و مرغوبتر است باطلاع مقومين در مقام بيع درآورند و بصاحبان ديون بدهند يا ميرزا اين ايام مقام اينعمل و اظهار اين بيان است هر يوم را اين فضيلت نه بمجرد اصغاء كلمة الله اگر در فزاشى بيرون آى و اگر نشسته برخيز و اگر ايستاده بسرعت تمام قصد اتمام بانچه مامور شده نما اينست حكم محكم كه از ساحت اسم اعظم ظاهر خذه بايادى التسليم و الرضاء و كن من العالمين يا ميرزا لو يخالفك فيما أمرت به من لدى الله عينك ضعها و لو يخالفك ضلعك طلقها و لو اخوك اتركه متمسكا بجبل اوامر الله رب

العرش العظيم لعمرى لا ينفكك الا هو و لا ينجيك الا هو خذ حكم الله بقوة من عنده و قدرة من لدنه و لاتكن من الصابرين  
لعمرى ان اوامرى و احكامى مظاهر عنايتى لخلقى و مشارق رحمتى لعبادى ان ربك هو ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين

\*\*\* ص ٢١٣ \*\*\*

كبر من قبلى على وجوه اوليائى هناك و ذكرهم باياتى و نورهم بانوار بيانى البديع البهاء المشرق من افق سماء فضلى  
عليك و على من يحبك و يسمع قولك فى بناء الله العظيم انتهى از نفس آيات الهى و نفحات اوامر و احكام ربانى كه ظاهر  
شده مقام عاملين از تاركين بمثابة نور از ظلمت ممتاز گشت اميد آنكه اقاى مكرم حضرت افنان جناب حاجى سيد ميرزا عليه  
بهاء الله الابهى لذت امر و حكم اليهرا يباند مخصوص در اين عمل كه بان مامورند از اجراء آن انهار امانت و ديانت و صدق  
در عالم جارى و سارى گردد ان ربنا هو المشفق الكريم لايامره عباده الا بما ينفعهم و يحفظهم يشهد بذلك كل موقن بصير ذكر  
صعود حضرت افنان جناب اقا ميرزا محمود و طفل و ورقه اخت افنان ضلع حضرت مرحوم عليهم بقاء الله و رحمته در ساحت  
اقدس مكرر شده و هر حين ذكرى از سماء رحمت كبرى مخصوص ايشان نازل لتبقى به اسمائهم و اذكاهم الى الابد و در اين  
حين اين آيات باهرات نازل قوله عز بيانه بيانه و عز ذكره بسمى الذى به ماج بحر الغفران فى الامكان يا قلمى الاعلى اذكر  
من صعد الى الله رب الارباب الذى سمى بمحمود فى سماء الاسماء انه ممن فاز بحب الله و ذكره يشهد بذلك الكتاب الاعظم فى  
اعلى المقام طوبى لك يا محمود بما ذكرت فى هذا الحين من لسان العظمة الذى اذ نطق نطق الاشياء الملك لله العزيز الوهاب  
بذكرى ماج بحر الغفران و هاج عرف رحمة الله مالک الاديان نستل الله

\*\*\* ص ٢١٤ \*\*\*

ان يغفرک و يتجاوز عنك و يكتب لك اجر مافات عنك فى ايامه انه هو العزيز العلام اتى احب في هذا الحين ان اذكر  
ورقتى التى اخذت كأس محبتى من يد عطائى و شربت باسمى العزيز البديع نستل الله تبارك و تعالى ان يدخلها فى الفردوس  
الاعلى و يعاشرها مع الاوراق اللآئى طفن العرش فى العشى و الاشراق و يقدر لها فى الغرفات العليا مقاماً علياً و مقراً رفيعاً انا  
طهرناها حين صعودها و زيتاها بطراز عنايتى و انزلنا عليها من سماء جودى رحمة من عندى و انا العزيز الفضال يا ورقتى انظرى  
ثم اذكرى فضل موليك انت فى الفردوس الاعلى و موليك يذكرك فى سجن عكاء و بنفحات ذكره في هذا الحين تضوعت  
نفحات العناية و الالطاف فيكل الاطراف النور الساطع من افق سماء العطاء عليك يا امتى و ورقتى و على الماء اللآئى اقبلن و  
سمعن و آمن بالله الفرد الواحد العزيز المختار انا ذكرنا الطفل فى مقامه بذكر انجذبت به افئدة الاخيار انتهى له الحمد و الثناء و

له الشکر و العطاء در جمیع احوال عنایاتش متوجّه افنان بوده و هست بشأَنیکه احدی قادر بر انکار نه اینفانی از حق میطلبد  
جمیعاً موفق فرماید بر عمل بآنچه بآن مامورند چه که آنست دریاق اعظم از برای هر مرضی و هر علتی آنّه هو معین العاملین  
و مرّی من فی السموات و الارضین تکبیر و سلام و ثنای آنحضرت خدمت اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدممهم

\*\*\* ص ۲۱۵ \*\*\*

الفدا و اهل سرادق عظمت عرض شد کل اظهار التفات فرمودند و از حق منیع سائل و آملند که آنحضرت را بزودی بوطن  
آلهی راجع فرماید و میفرماید دعائی از این خوبتر و محبوبتر و مرغوبتر نبوده و نیست البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و  
علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله العزیز الحمید خ ادم فی ۱۵ شهر رجب ۱۳۰۷ -

۱۵۲

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدس از ماکان و ما یکون حضرت قیومی را لایق و سزا که بانوار کلمه کن نیست بخت را بطراز هستی فائز نمود  
گواه این قدرت ظاهره باهره کلمه مبارکه فیکون بوده و هست انفلابات عالم و ظلم امم او را منع نمود و از اراده باز نداشت  
اگر چه گاهی بمقتضیات حکمت بالغه ظهورات فضل و عنایت توقف مینماید و چون اکثری بمدینه عرفان اینمقام راه ندارند  
لذا بتوهمات نالایقه متوهم سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی اسئلک ببخور صبرک و اصطبارک و قدرتک و اقتدارک  
ان یوفّق الجهلاء علی التقرب الی مدینه علمک و الامراء الی ساعه عدلک انک انت الجواد الکریم و فی قبضتک زمام من فی  
السموات و الارضین روحی لذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفدا

\*\*\* ص ۲۱۶ \*\*\*

چندیست برحسب ظاهر از آنحضرت خبری نرسید اگر چه لله الحمد مکرّر از لسان مقصود عالمیان مخصوص آنحضرت  
شنیده شد آنچه که سبب فرح و سرور ابدیست و بعد از شرف حضور در این یوم اینکلمات عالیات از لسان عظمت جاری  
و نازل قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسمی المظلوم یا افنانی علیک بهائی و بهاء من فی ملکوتی اینمظلوم در هر یوم بمفتريات  
جدید مبتلا سبحان الله کذب و افترا بمقامی رسیده که از ذکر و بیان بانتهای نرسد هر یک از نفوس که باین شطر توجّه مینماید  
از عقب تلّ میرسد که مبالغی مال تجار را سرقت نموده و بعگّا برده این امور اگرچه سبب احزان است ولیکن چون لوجه الله  
بوده کوثر حیوانست و فی الحقیقه مظهر نشاط و انبساط عالم و آنچه در آنست بنسبتّه الی الله تبارک و تعالی محبوب و

مقبول و اگر این نسبت قطع شود بقلسی نیرزد لله الحمد آنچه وارد شد نزد افنان سدره جهتش معلوم و واضح و چون آفتاب روشن و لائح اعمال مرآت وجود است و دفتر شأن و مقام قل آهی لک الحمد بما اظهرت لی ما کان مستوراً عن عبادک و مکنوناً مخزوناً بقدرتک و اقتدارک اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بانوار عدلک و ظهورات سلطنتک ان توید الغافلین علی الاقبال الیک و التوجّه الی باب عطائک ثم افتح یا مالکی و سلطانی ابواب رحمتک و جودک فیکلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز الوهاب آنچه ذکر

\*\*\* ص ۲۱۷ \*\*\*

شده و میشود فی الحقیقه هر یک مفتاحی هست از برای بابی و اذا جاء حینه یُفتح امرأ من لدی الله الفاتح الکریم یا افنانی علیک عنایتی و فضلی و رحمتی چندیست افنان جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله بلقا فائز و در جوار ساکن و اموراتشان منقلب اگرچه این انقلابات باب سکون و اطمینانست چه که افنان از برای تبلیغ امر آهی خلق شده اند ظاهر که منع میشود باطن نزدشان حاضر و آن خدمت امرالله تبارک و تعالی است آنجناب بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند نسئل الله تبارک و تعالی اولاً ان یصلح اموره بچوده و کرمه و یقدّر ما ینفعه و یغنیه و یؤیّده فیکلّ عالم من عوالمه انّه هو الفیاض و هو المعطى الکریم و آنجناب هم بقدریکه از ایشان برآید باید در اصلاح اموراتشان سعی بلیغ منظور دارند از حق در جمیع احوال میطلبم آنچه را که سبب عزت و رفعت و عنایتست انّه کَلْشِیْیَ قدیر غصن اکبر مکرر ذکر آنجنابرا نموده و توفیق و عنایت طلب کرده نسئل الله ان یرفعهم باسمه و یجعلهم اعلام هدایته بین خلقه انّه هو السامع المحیب البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فیهذا الامر المبین انتهى انقلابات وارده امورات مستوره را ظاهر نمود نفسی را که کمال عنایت دربارهاش ظاهر بالاخره در لیالی و ایام باغواى مفترین مشغول فی الحقیقه عجب حجابی خرق شده حتّی حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیه

\*\*\* ص ۲۱۸ \*\*\*

بهاء الله الابهی هم که باین شطر توجّه نمودند از عقب به سیّاله برقیّه اخبار داده به بیروت که سید احمد و آدمش نصرالله مبلغی وجه نقد و بعضی اوراق نفیسه سرقت نموده بان ارض توجّه کرده اند شیخ محمد یزدی بامثال امور مذکوره مشغول لیظهر شأنه و شأن من اغویه انّ الله هو المبین الحکیم یوم خافیه صدور و خائنه اعین امروز است صدق الله العلی العظیم التفات در اصلاح امور جناب افنان علیه بهاء الله و عنایتی که عازمند منوط بتوجّه انحضرتست و البته بقدر مقدور توجّه میفرمایند خدمت

اقایان افنان سدره علیهم بهاءالله الاهی عرض نیستی و فنا و تکبیر و بها معروض میدارم خدای واحد شاهد حال که لازال در  
ساحت اقدس مذکورند این فضل اعظم را شبهی نه و کتب آلهی از قبل و بعد بر آن شاهد و گواه اینعبد فانی در جمیع احوال  
از غنی متعال مسئلت نموده و مینمایم آنچه را که سبب ارتفاع و ارتقاء ایشانست و البته آنچه عرض شده و میشود باجابت  
مقرونست با کریمان کارها دشوار نیست البهائ الاهی و الثناء الاعلی علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم و ذکرکم  
و بیانکم فی ذکر نباءالله العظیم و امره المبین الحمد له اذ هو محبوب العالمین خ ادم فی ۹ ج ۲ سنه ۱۳۰۸